



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

یا فاطمہ سے الزام



شہ پیمالی انتظاری ۲

نجاتی بہ وظایف فردی و اجتماعی شیعیان در دوران نوبت امام زمان (عج)

سلسلہ کتاریاتی از مدافع حریم امامت و ولایت
آیت اللہ حاج سید احمد فقیہ امامی رحمہ اللہ

تیبہ و تہنیتی

جلد حسن نواب اعلمانی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

شبهای انتظار: نگاهی به وظایف فردی و اجتماعی شیعیان در دوران غیبت حضرت مهدی علیه السلام

نویسنده:

آیت الله سید احمد فقیه امامی

ناشر چاپی:

روضه العباس

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۴	شبهای انتظار جلد ۲
۱۴	مشخصات کتاب
۱۴	اشاره
۱۸	فهرست نگاشته ها
۳۳	گفتار هجدهم: قناعت در زندگی
۳۳	اشاره
۳۵	قناعت در زندگی
۳۶	نگاهی به علائم ظهور
۳۸	تأثیر قناعت در زندگی انسان
۴۱	قناعت از دیدگاه روایات
۴۶	داستانی از قناعت ورزی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم
۴۹	آیا قناعت فقط در اموال است؟
۵۲	قناعت از دیدگاه قرآن کریم
۵۴	نگاهی به قناعت امیرالمؤمنین علیه السلام
۵۶	چکیده سخن
۵۷	توسل به امیرالمؤمنین علیه السلام
۵۹	گفتار نوزدهم: دور ساختن خود و خانواده از محیط های فاسد و آلوده
۵۹	اشاره
۶۱	دور ساختن خود و خانواده از محیط های فاسد و آلوده
۶۲	روایتی شگفت آور
۶۵	درد جامعه ما
۶۸	دلایلی از قرآن
۷۶	عاق پدر و مادر و عاق فرزند

- نکته جالب ۷۸
- چکیده سخن ۸۰
- واپسین لحظات امیرالمؤمنین علیه السلام ۸۰
- گفتار بیستم: تسلیم راه خاندان عصمت علیهم السلام بشوید ۸۳
- اشاره ۸۳
- تسلیم راه خاندان عصمت علیهم السلام بشوید ۸۵
- چرا تردید و تحیر؟ ۸۷
- تقوا و پرهیزکاری ۸۹
- تسلیم شدن به راه اهل بیت علیهم السلام ۹۰
- نگاهی به داستان «لیلة المبيت» ۹۱
- ورود در راه علی علیه السلام ۹۵
- در راه راست گام بردارید ۱۰۰
- راه راست کدام است؟ ۱۰۱
- چکیده سخن ۱۰۳
- ذکر مصیبت حضرت علی علیه السلام ۱۰۵
- گفتار بیست و یکم: دوری از فتنه های آخرالزمان ۱۰۹
- اشاره ۱۰۹
- دوری از فتنه های آخرالزمان ۱۱۱
- فتنه از دیدگاه روایات ۱۱۲
- فرار از موارد شبهه ۱۱۵
- پارساترین انسان ۱۱۶
- سفارشی مهم ۱۱۷
- پیمان با امیرمؤمنان علی علیه السلام ۱۱۸
- پیوند شبهه با فتنه ۱۱۹
- رعایت حدود ۱۲۰
- خود داری در تحیر ۱۲۲

- ۱۲۳ شاهی از قرآن
- ۱۲۴ موارد فتنه و شبهه
- ۱۲۴ اشاره
- ۱۲۴ ۱. فتنه مال
- ۱۲۸ ۲. فتنه فرزند
- ۱۲۹ ۳. فتنه همسر
- ۱۳۱ خطرناک ترین فتنه
- ۱۳۲ ولید بن یزید
- ۱۳۳ سقیفه بنی ساعده نخستین گام امویان
- ۱۳۵ مصیبت مجلس یزید
- ۱۳۹ گفتار بیست و دوم: صبر در برابر حادثه ها
- ۱۳۹ اشاره
- ۱۴۲ صبر در برابر حادثه ها
- ۱۴۳ صبر و خویشتن داری از دیدگاه روایات
- ۱۴۵ چهار شرط رستگاری
- ۱۴۶ پایان ستم ها
- ۱۵۰ صبر و شکیبایی در آخرالزمان
- ۱۵۳ صبر بر دوری از جامعه
- ۱۵۵ صبر بر خواری
- ۱۵۶ صبر در برابر گناه
- ۱۵۷ دارویی برای درمان ناراحتی ها
- ۱۶۰ ظهور حضرت مهدی علیه السلام از دیدگاه روایات
- ۱۶۲ مصیبت عبور اهل بیت علیهم السلام از کنار قتلگاه
- ۱۶۵ گفتار بیست و سوم: خدمت به امام زمان علیه السلام
- ۱۶۵ اشاره
- ۱۶۷ خدمت به امام زمان علیه السلام

- ۱۷۰ موارد خدمت به امام زمان علیه السلام
- ۱۷۰ اشاره
- ۱۷۰ ۱. صدقه برای سلامتی امام زمان علیه السلام
- ۱۷۰ ۲. صدقه به فقرا به نیابت از امام زمان علیه السلام
- ۱۷۰ ۳. نیابت از حج
- ۱۷۱ ۴. مصرف مال در راه رضایت امام زمان علیه السلام
- ۱۷۱ ۵. کمک به شیعیان
- ۱۷۳ ۶. مسرور کردن شیعیان
- ۱۷۶ ۷. دیدار با برادران مؤمن
- ۱۷۷ ۸. رعایت حقوق برادران مؤمن
- ۱۸۰ ۹. موجب زینت امام زمان علیهم السلام بودن
- ۱۸۶ مصیبت شام و گفت و گوی زن یزید با حضرت زینب علیها السلام
- ۱۸۹ گفتار بیست و چهارم: توبه حقیقی
- ۱۸۹ اشاره
- ۱۹۱ توبه حقیقی
- ۱۹۳ توبه حقیقی چیست؟
- ۱۹۳ اشاره
- ۱۹۴ ۱. پشیمانی و ندامت
- ۱۹۵ ۲. ادای حقوق مردم
- ۱۹۵ رعایت حقوق والدین
- ۱۹۸ را رعایت حقوق متقابل
- ۱۹۹ رعایت حقوق مردم
- ۲۰۴ رفتار ائمه علیهم السلام با گناه کاران
- ۲۰۵ انس با دل ها
- ۲۰۷ آموزه های اخلاقی دیگر
- ۲۰۷ اشاره

۳. انجام کار خوب پس از توبه ۲۰۸
- چکیده سخن ۲۱۱
- توسل به امام کاظم علیه السلام ۲۱۱
- گفتار بیست و پنجم: ادای امانت ۲۱۳
- اشاره ۲۱۳
- ادای امانت ۲۱۵
- امانت چیست؟ ۲۱۷
- رفتاری شگفت از امیر مؤمنان علی علیه السلام ۲۱۹
- امانت های الهی ۲۲۱
- اشاره ۲۲۱
۱. امانت عمر ۲۲۱
۲. امانت نعمت ها ۲۲۲
۳. امانت مال ۲۲۴
۴. امانت فرزند ۲۲۴
۵. امانت پست و مقام ۲۲۵
- داستان خیانت ابولبابه ۲۲۸
- احکام الهی امانتی از حق ۲۳۱
- نماز امانت دیگر ۲۳۲
- ولایت امانت مهم ۲۳۲
- پاداش امانت داری ۲۳۳
- توسل به امام رضا علیه السلام ۲۳۴
- گفتار بیست و ششم: دعا برای تعجیل در ظهور ۲۳۷
- اشاره ۲۳۷
- دعا برای تعجیل در ظهور ۲۳۹
- چرا امام زمان علیه السلام را دعا می کنیم؟ ۲۴۱
- بهترین دعا ۲۴۲

- ۲۴۲ بهترین جای دعا
- ۲۴۳ آثار و فواید دعا برای امام زمان علیه السلام
- ۲۴۴ ۱. گشایش در زندگی
- ۲۴۶ کشتی نجات
- ۲۴۷ ۲. اظهار علاقه باطنی
- ۲۴۷ ۳. فزونی نعمت ها
- ۲۴۸ ۴. دور شدن از شیطان
- ۲۴۹ ۵. نجات از فتنه ها و بلاها
- ۲۴۹ ۶. مشمول دعای امام زمان علیه السلام شدن
- ۲۵۰ ۷. نایل شدن به شفاعت امام زمان علیه السلام
- ۲۵۰ ۸. نایل شدن به شفاعت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم
- ۲۵۲ ۹. وسعت در رزق و روزی
- ۲۵۳ ۱۰. دفع بلا از عموم مردم
- ۲۵۴ ارزش دعا در قرآن
- ۲۵۶ آیا دعا تأثیر دارد؟
- ۲۵۶ استجابت دعای حضرت زکریا علیه السلام
- ۲۵۷ قرآن کریم و دعای حضرت ابراهیم علیه السلام
- ۲۵۸ نگاهی به داستان حضرت ابراهیم علیه السلام
- ۲۶۱ توسل به امام حسین علیه السلام
- ۲۶۳ گفتار بیست و هفتم: دعوت به معارف اسلام و امام زمان علیه السلام
- ۲۶۳ اشاره
- ۲۶۵ دعوت به معارف اسلام و امام زمان علیه السلام
- ۲۶۷ چهره های ماندگار
- ۲۶۸ یادی از علامه مجلسی و پدر بزرگوارش رحما الله
- ۲۶۹ دستور نگارش حدیث
- ۲۷۰ نواصب چه کسانی هستند؟

- ۲۷۱ شکوه از نیش زبان ها
- ۲۷۲ یتیم واقعی
- ۲۷۴ مقام عالمان شیعه در روز قیامت
- ۲۷۵ خلعت های کرامت
- ۲۷۶ متکفلان یتیم های آل محمد علیهم السلام
- ۲۷۶ قصری در بهشت
- ۲۷۷ وحی خدا به موسی پیامبر علیه السلام
- ۲۷۸ نور عالم در روز محشر
- ۲۸۰ فقیه و آزار شیطان
- ۲۸۰ مقایسه ای بین عالم و عابد در روز رستاخیز
- ۲۸۱ خاطره ای از آیت الله نجفی مرعشی رحمه الله
- ۲۸۲ کرامتی از علامه مجلسی رحمه الله
- ۲۸۳ پاداشی شگفت
- ۲۸۴ دستگیری از ناتوانان شیعه
- ۲۸۵ ارشاد خانواده
- ۲۸۶ کرامتی شنیدنی
- ۲۸۸ توسل به ولای علی علیه السلام
- ۲۹۱ گفتار بیست و هشتم: پذیرش عجز و ناتوانی؛ اما گناه هرگز
- ۲۹۱ اشاره
- ۲۹۳ پذیرش عجز و ناتوانی؛ اما گناه هرگز
- ۲۹۴ حدیثی گهربار در این زمینه
- ۲۹۵ از ویژگی های آخرالزمان
- ۲۹۶ دو مثال برای تبدیل حقایق
- ۲۹۸ عجز و ناتوانی از دیدگاه اسلام
- ۳۰۱ داستانی پند آموز
- ۳۰۲ داستانی در دروغ پردازی

- ۳۰۴ انسان و عزت نفس
- ۳۰۶ پیامبر خدا صلی الله علیه وآله و سلم در شب معراج
- ۳۰۸ داستان یک دانش پژوه
- ۳۱۲ داستان شنیدنی پسر یزید
- ۳۱۵ بزرگ ترین درس میدان کربلا
- ۳۱۷ توسل به حضرت رقیه علیها السلام
- ۳۱۹ گفتار بیست و نهم: شناخت راه ائمه هدی علیه السلام
- ۳۱۹ اشاره
- ۳۲۱ شناخت راه ائمه هدی علیه السلام
- ۳۲۳ هدف و راه ائمه علیهم السلام
- ۳۲۶ امتیازات ائمه علیهم السلام
- ۳۲۶ ۱- اخلاص
- ۳۲۷ ۲- عصمت
- ۳۲۹ ائمه علیهم السلام و دعوت به حق
- ۳۳۰ پیرو علی علیه السلام باشید
- ۳۳۴ راه حق، راه علی علیه السلام
- ۳۳۵ ۳- انجام کارهای خیر
- ۳۳۸ ۴- ولایت تکوینی
- ۳۳۹ ۵- ولایت تشریحی
- ۳۴۰ ۶- علم و دانش
- ۳۴۰ برترین جمله
- ۳۴۱ چرا خداوند به ائمه علیهم السلام امتیاز داده است؟
- ۳۴۲ اندیشه در ستمی که روا شده
- ۳۴۵ پرندهگان سفید در گودال قتلگاه
- ۳۴۶ توسل به دختر بیمار امام حسین علیه السلام
- ۳۴۷ توسل به حضرت زهرا علیها السلام

۳۵۱ ----- فهرست ها آیه ها، روایت ها، شعرها، کتابنامه

۳۵۱ ----- اشاره

۳۵۳ ----- آیه ها

۳۶۹ ----- روایت ها

۴۰۰ ----- شعرها

۴۰۶ ----- کتاب نامه

۴۱۵ ----- درباره مرکز

سرشناسه : فقیه امامی، احمد، 1312 - 1372.

عنوان و نام پدیدآور : شب های انتظار : نگاهی به وظایف فردی و اجتماعی شیعیان در دوران غیبت حضرت مهدی علیه السلام ، سلسله گفتارهایی از مدافع حریم امامت و ولایت / احمد فقیه امامی ؛ تحقیق حامدحسن نواب اصفهانی .

مشخصات نشر : قم : روضه العباس علیه السلام ، 1388.

مشخصات ظاهری : 2 ج.

شابک : 120000 ریال: دوره 9786009079858 ؛ ج. 1 9786009079872 ؛ ج. 2 9786009079858-6-5:

وضعیت فهرست نویسی : فیپا

یادداشت : ج. 2 (چاپ اول: 1388).

یادداشت : واژه نامه .

موضوع : محمدرضا بن حسن (عج)، امام دوازدهم، 255ق -

موضوع : مهدویت-- انتظار

شناسه افزوده : نواب، حامدحسن

رده بندی کنگره : 4/BP224/ف67ش2 1388

رده بندی دیویی : 297/462

شماره کتابشناسی ملی : 1 2 8 1 4 7 7

ص: 1

اشاره

شب های انتظار (ج 2)

آیت الله سید احمد فقیه امامی رحمة الله

تهیه و تحقیق: حامد حسن نواب اصفهانی

تدوین، نگارش و امور رایانه ای: مؤسسه پژوهشی روضه العباس علیه السلام

ناشر: نشر روضه العباس علیه السلام

نوبت چاپ: اول، تابستان 1388؛ رمضان 1430 هـ-ق

شمارگان: 3000 نسخه

لیتوگرافی: آران چاپ و صحافی: عمران

شابک: 978-600-90-798-6-5

شابک دوره: 978-600-90-798-7-2

قیمت دوره: 12000 تومان

حق چاپ محفوظ است.

مراکز پخش:

1. قم، خ صفاییه، کوچه 32، کوچه کمره ای، پلاک 81 تلفن: 7732617-0251

2. قم، خ ارم، پاساژ قدس، طبقه همکف، کتابفروشی موسوی، تلفن: 7831368، همراه: 09121516071

3. قم، خ معلم، میدان روح الله، پلاک 65، تلفن: 7744988 - 7733413

4. تهران، خ انقلاب، فخر رازی، پلاک 22، فروشگاه دلیل ما، تلفن: 66464149

5. اصفهان، خ مسجد سید، خدمات فرهنگی فدک، تلفن: 2205485

6. مشهد، خ خسروی نو، بازار سرشور، جنب سرشور 8 کتابفروشی طالبیان، تلفن: 2257257

ارتباط با محقق: 09133120376 - alesfahani@yahoo.com

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ص: 3

فهرست نگاشته ها

گفتار هجدهم

قناعت در زندگی / 13

نگاهی به علائم ظهور... 16

تأثیر قناعت در زندگی انسان... 18

قناعت از دیدگاه روایات... 21

داستانی از قناعت ورزی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم... 26

آیا قناعت فقط در اموال است؟... 29

قناعت از دیدگاه قرآن کریم... 32

نگاهی به قناعت امیرالمؤمنین علیه السلام... 34

چکیده سخن... 36

توسل به امیرالمؤمنین علیه السلام... 37

گفتار نوزدهم

دور ساختن خود و خانواده از محیط های فاسد و آلوده / 39

روایتی شگفت آور... 42

درد جامعه ما... 45

دلیلی از قرآن... 48

چگونه خانواده خود را نجات بدهیم؟!... 53

عاق پدر و مادر و عاق فرزند... 56

نکته جالب... 58

چکیده سخن... 60

واپسین لحظات امیرالمؤمنین علیه السلام... 60

گفتار بیستم

تسلیم راه خاندان عصمت علیهم السلام بشوید / 63

چرا تردید و تحیر؟... 67

تقوا و پرهیزکاری... 69

تسلیم شدن به راه اهل بیت علیهم السلام... 70

نگاهی به داستان «لیلة المیّت»... 71

ورود در راه علی علیه السلام... 75

در راه راست گام بردارید... 80

راه راست کدام است؟... 81

چکیده سخن... 83

ذکر مصیبت حضرت علی علیه السلام... 85

گفتار بیست و یکم

دوری از فتنه های آخرالزمان / 89

فتنه از دیدگاه روایات... 92

فرار از موارد شبهه... 95

پارساترین انسان... 96

سفارشی مهم... 97

پیمان با امیرمؤمنان علی علیه السلام... 98

پیوند شبهه با فتنه... 99

رعایت حدود...100

خود داری در تحیر... 102

شاهدی از قرآن...103

موارد فتنه و شبهه...104

ص: 6

1. فتنه مال... 104

2. فتنه فرزند... 108

3. فتنه همسر... 109

خطرناک ترین فتنه... 111

قرآن و ولید بن یزید... 112

سقیفه بنی ساعده نخستین گام امویان... 113

مصیبت مجلس یزید... 115

گفتار بیست و دوم

صبر در برابر حادثه ها / 119

صبر و خویشتن داری از دیدگاه روایات... 123

چهار شرط رستگاری... 125

پایان ستم ها... 126

صبر و شکیبایی در آخرالزمان... 130

صبر بر دوری از جامعه... 133

صبر بر خواری... 135

صبر در برابر گناه... 136

دارویی برای درمان ناراحتی ها... 137

ظهور حضرت مهدی علیه السلام از دیدگاه روایات... 140

مصیبت عبور اهل بیت علیهم السلام از کنار قتلگاه... 142

گفتار بیست و سوم

خدمت به امام زمان علیه السلام / 145

موارد خدمت به امام زمان علیه السلام... 150

1. صدقه برای سلامتی امام زمان علیه السلام... 150

2. صدقه به فقرا به نیابت از امام زمان علیه السلام... 150

3. نیابت از حج... 150

ص: 7

4. مصرف مال در راه رضایت امام زمان علیه السلام... 151

5. کمک به شیعیان... 151

6. مسرور کردن شیعیان... 153

7. دیدار با برادران مؤمن... 156

8. رعایت حقوق برادران مؤمن... 157

9. موجب زینت امام زمان علیه السلام بودن... 160

مصیبت شام وگفت وگویی زن یزید با حضرت زینب علیها السلام... 166

گفتار بیست و چهارم

توبه حقیقی / 169

توبه حقیقی چیست؟... 173

1. پشیمانی و ندامت... 174

2. ادای حقوق مردم... 175

رعایت حقوق والدین... 175

رعایت حقوق متقابل... 178

رعایت حقوق مردم... 179

رفتار ائمه علیهم السلام با گناه کاران... 184

أنس با دل ها... 185

آموزه های اخلاقی دیگر... 178

3. انجام کار خوب پس از توبه... 188

چکیده سخن... 191

توسل به امام کاظم علیه السلام... 191

گفتار بیست و پنجم

ادای امانت / 193

امانت چیست؟... 197

رفتاری شگفت از امیر مؤمنان علی علیه السلام... 199

ص: 8

امانت های الهی ... 201

1. امانت عمر ... 201

2. امانت نعمت ها ... 202

3. امانت مال ... 204

4. امانت فرزند ... 204

5. امانت پست و مقام ... 205

داستان خیانت ابولبابه ... 208

احکام الهی امانت از حق ... 211

نماز امانت دیگر ... 212

ولایت امانت مهم ... 212

پاداش امانت داری ... 213

توسل به امام رضا علیه السلام ... 214

گفتار بیست و ششم

دعا برای تعجیل در ظهور/ 217

چرا اما زمان علیه السلام را دعا می کنیم؟ ... 221

بهترین دعا ... 222

بهترین جای دعا ... 222

آثار و فواید دعا برای اما زمان علیه السلام. 223

1. گشایش در زندگی ... 224

کشتی نجات ... 226

2. اظهار علاقه باطنی ... 227

3. فوزنی نعمت ها ... 227

4. دور شدن از شیطان ... 228

5. نجات از فتنه ها و بلا ها ... 229

6. مشمول دعای امام زمان علیه السلام شدن ... 229

ص: 9

7. نایل شدن به شفاعت امام زمان علیه السلام... 230

8. نایل شدن به شفاعت پیامبر خدا... 230...9

9. وسعت در رزق و روزی... 232

10. دفع بلا از عموم مردم... 233

ارزش دعا در قرآن... 234

آیا دعا تأثیر دارد؟... 236

استجاب دعا حضرت زکریا علیه السلام... 236

قرآن کریم و دعا حضرت ابراهیم علیه السلام... 237

نگاهی به داستان حضرت ابراهیم علیه السلام... 238

توسل به امام حسین علیه السلام... 241

گفتار بیست و هفتم

دعوت به معارف اسلام و امام زمان علیه السلام/ 243

چهره های ماندگار... 247

یادی از علامه مجلسی و پدر بزرگوارش علیه السلام... 248

دستور نگارش حدیث... 249

نواصب چه کسانی هستند؟... 250

شکوه از نیش زبان ها... 251

یتیم واقعی... 252

مقام عالمان شیعه در روز قیامت... 254

خلعت های کرامت... 255

متکفلان یتیم های آل محمد علیهم السلام... 256

قصری در بهشت... 256

وحی خدا به موسی پیامبر علیه السلام... 257

نور عالم در روز محشر... 258

مرزبانان مکتب اهل بیت علیه السلام... 258

ص: 10

فقیه و آزار شیطان... 260

مقایسه ای بین عالم و عابد در روز رستاخیز... 260

خاطره ای از آیت الله نجفی مرعشی رحمة الله... 261

کرامتی از علامه مجلسی رحمة الله... 262

پاداشی شگفت... 263

نجات از دزدان شیطان صفت... 264

دستگیری از ناتوانان شیعه... 264

ارشاد خانواده... 265

کرامتی شنیدنی... 266

توسل به ولای علی علیه السلام... 268

ذکر مصیبت وداع آخر امام حسین علیه السلام... 269

گفتار بیست و هشتم

پذیرش عجز و ناتوانی؛ اما گناه هرگز / 271

حدیثی گهربار در این زمینه... 274

از ویژگی های آخرالزمان... 275

دو مثال برای تبدیل حقایق... 276

عجز و ناتوانی از دیدگاه اسلام... 278

داستانی پند آموز... 281

داستانی در دروغ پردازی... 282

انسان و عزت نفس... 284

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم و در شب معراج... 286

داستان یک دانش پژوه...288

داستان شنیدنی پسر یزید...292

بزرگ ترین درس میدان کربلا...295

توسل به حضرت رقیه علیها السلام...297

ص: 11

گفتار بیست و نهم

شناخت راه ائمه هدی علیهم السلام / 299

هدف و راه ائمه علیهم السلام... 303

امتیازات ائمه علیهم السلام... 306

1- اخلاص... 306

2- عصمت... 307

ائمه علیهم السلام و دعوت به حق... 309

پیرو علی علیهم السلام باشید... 310

راه حق، راه علی علیهم السلام... 314

3- انجام کارهای خیر... 315

4- ولایت تکوینی... 318

5- ولایت تشریحی... 319

6- علم و دانش... 320

برترین جمله... 320

چرا خداوند به ائمه علیهم السلام امتیاز داده است؟... 321

اندیشه در ستمی که روا شده... 322

پرندگان سفید در گودال قتلگاه... 325

توسل به دختر بیمار امام حسین علیه السلام... 326

توسل به حضرت زهرا علیها السلام... 327

فهرست ها / 331

آیه ها... 333

روایت‌ها...347

شعرها...369

کتاب‌نامه...375

ص: 12

الحمد لله رب العالمين، الذي يخلق ولم يخلق، ويرزق ولا يرزق، ويطعم ولا يطعم، ويميت الأحياء، ويحيي الموتى، وهو على كل شيء قدير. وصلى الله على سيدنا أحمد حبيب إله العالمين أبي القاسم محمد وعلى أهل بيته الطيبين الطاهرين المعصومين ولعنة الله على أعدائهم ومخالفهم أجمعين من الآن إلى قيام يوم الدين.

فناخت در زندگی

بحث ما درباره وظایف شیعه در زمان غیبت بود؛ همین زمانی که ما در آن

قرار گرفته ایم. ما هدفه وظیفه را از متن روایات اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام استفاده کردیم و بیان نمودیم.

اینک هجدهمین وظیفه ای را که از روایات استفاده می شود، بیان می نمایم. این وظیفه نیز وظیفه جالبی است، به خصوص در زندگی کنونی ما و اوضاع و شرایط جهانی که ما در آن قرار گرفته ایم، چاره ای جز عمل به این راهنمایی امام علیه السلام نیست. این بحث را با روایتی از مولا امیرالمؤمنین علیه السلام آغاز می کنیم.

یکی از دوستان صمیمی و اصحاب با وفای مولا امیرالمؤمنین علیه السلام سلمان است. ایشان می گوید: من خدمت امیرالمؤمنین علیه السلام بودم، آن حضرت فرمودند:

لا يظهر القائم حتی یکون...؛

مهدی ما در میان مردم ظاهر نمی شود تا این علائم پیدا بشود.

آن گاه حضرتش علائم آخر الزمان را بیان می کنند. حضرت در این روایت

شاید حدود چهل علامت را بیان می فرمایند.

یکی از علامت ها این است که قرآن را با انواع و اقسام لحنها و صداهای خوب می خوانند، اما خبری از معنای قرآن و پیاده شدن آن نیست. زن ها لباس هایی می پوشند که در عین حال بدنشان پیداست.

البته امیرالمؤمنین علیه السلام همه خانم ها را نمی فرمایند، ولی ظاهرش این است . چنان چه در روایت دیگر هم نظیر این را داریم که خدا لعنت کند زنانی را که لباسی می پوشند که در عین حال بدنشان هم پیدا است. حداقل آن، همین جوراب هایی است که حتی امروزه پیرزن ها هم می پوشند. آدم واقعا تعجب می کند که پیرزن که پایش لب گور است چرا خودش را جهمی می کند. اگر آن زن جوان بپوشد آدم می تواند بگوید که جوانی است و عذر می آورد که جوراب ضخیم در بازار نیست.

اولا جوراب ضخیم در بازار وجود دارد.

ثانیا دو جفت روی هم بپوشند چه اشکالی دارد که بدن پیدا نباشد. نه این که حتما جوراب بدن نمای مشجر تولید کنند، آن گاه گناهِش را به گردن تولیدی

جوراب می نهند که - إن شاء الله - او هم به جهنم واصل می شود.

اما آن خانمی که این جوراب ها را می پوشد، او هم گناه کار است و نمی تواند بگوید: تقصیر تولیدی است. هر دو گناه می کنند و هر دو به خاطر این کار به جهنم می روند. کسی که با این جوراب ها به مسجد می آید یک گناه بیشتر دارد، ماه رمضان باشد بدتر؛ یعنی آن خانمی که با این جوراب ها در ماه رمضان به مسجد می رود سه گناه کرده و در نتیجه سه عذاب دارد.

البته وظیفه ما گفتن است و وظیفه خانم هایی که در این محفل حضور دارند و خودشان - إن شاء الله - این طوری نیستند این است که به آن گونه خانم ها تذکر دهند.

از سوی دیگر وظیفه آقایان این است که خانواده خود را کنترل کنند، اگر انسان زن خود را نتواند کنترل کند، مرد کامل نمی تواند باشد. مرد حسابی آن است که حداقل به زنش بتواند بگوید: فلان کار را انجام بده و فلان کار را انجام نده، اما البته نه با دعوا و داد و قال.

به هر حال، امیر المؤمنین علیه السلام در این روایت مواردی از علائم آخرالزمان را که بسیاری از آنها ظاهر شده و بسیاری دیگر نیز ظاهر می شود، ان شاء الله - بیان می فرمایند.

آن گاه سلمان می گوید:

ثم انضجع و وضع یده تحت رأسه؛

سپس حضرت خسته شدند و دستان خود را زیر سرشان نهادند و خوابیدند. در آن هنگام که دستان خود را زیر سرشان گذاشتند و خوابیدند این جمله را می فرمودند:

ص: 17

در این زمان، شعار انسان های خدا پرستی زاهد قناعت کردن است.

بحث ما در این است که ما باید در زندگی اسلامی خودمان به خصوص در این زمان، قناعت کنیم. این درس امیر مؤمنان علی علیه السلام برای امروز ماست. این روایت با سند قوی و معتبر در کتاب «معجم احادیث الإمام المهدي عليه السلام» به طور کامل نقل شده و علامه مجلسی رحمة الله قسمتی از آن را در کتاب «بحار الانوار» نقل کرده است. البته در کتاب های دیگری نیز این روایت از مولا امیرالمؤمنین علیه السلام به طور مفصل نقل شده است. (1)

تأثیر قناعت در زندگی انسان

اینک بحث می کنیم که قناعت چه تأثیری در زندگی انسان دارد؟ و چرا باید ما قناعت کنیم؟ آیا قناعت در یک بعد زندگی است یا در ابعاد مختلف آن؟

ما به خواست خدا در ضمن بحث هایی که مطرح می شود، تمام این مطالب را روشن می نماییم. نخست آیه ای را می خوانیم که این آیه با تمام این مطالبی که می خواهیم بیان کنیم، برابر است. به این آیه دقت کنید! قرآن کریم می فرماید:

«مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً»؛ (2)

مرد یا زنی که به خدا ایمان آورده باشد و عمل صالح انجام دهد، البته ما یک زندگی طیب و پاک و پاکیزه در اختیار آن ها قرار می دهیم.

ص: 18

1- معجم احادیث الإمام المهدي عليه السلام: ج 3، ص 14، بحار الأنوار ج 52، ص 275، دلائل الإمامة: ص 475.

2- سوره نحل آیه 97

امام امیرالمؤمنین علیه السلام در تفسیر این آیه می فرمایند:

منظور از زندگی پاک و پاکیزه، قناعت است. (1)

یعنی انسان های با ایمان و کسانی که عمل صالح دارند، خداوند در مقابل این ایمان و عمل صالح این نعمت بزرگ را به آنان عنایت می کند و به روح اینها قناعت می دهد. کسی که در زندگی قانع شد حیات طیبه و پاک و پاکیزه خواهد داشت.

ما از این روایت استفاده می کنیم که هر کس زندگی پاک و بی آلایش بخواهد باید قانع باشد، کسی که قانع باشد مال مردم را تلف نمی کند، به کسب حرام مشغول نمی شود، گرفتار گناه نمی گردد، عزت خود را از نمی برد، حرف زور از کسی نمی شنود، زیر بار ذلت نامردان نمی رود و زیر بار ظلم نمی رود.

از این رو، کسی که گرفتار این مسائل است و کسی که طمع دارد؛ یعنی کسی که به آن چه خدا برای او فرستاده، قانع نباشد ناچار دزدی می کند، رباخواری می نماید، کم فروشی می کند، زیر بار ذلت نامردان می رود، زیر بار ظلم و استعمار می رود، تقلب، مکر و حيله می کند، ولی کسی که به آن چه خدا داده قانع باشد زندگی طیبه، ساده و سالم دارد.

برادران عزیز جوان! به همان مقداری که خدا برای شما روزی می کند قانع باشید، خدا مطابق حیثیت، آبرو، و بدن و روحتان به شما عنایت می کند. هر مقدار زیادتر خواستید پای تان را بر دارید، آن وقتی است که خودتان را توی آتش می اندازید.

الحمد لله رب العالمین، خداوند به شما سرمایه، مغازه و اعتبار داده، به کسب

ص: 19

1- بحار الأنوار: ج 68 ص 345، به نقل از نهج البلاغه: ج 2 ص 195.

و کار مشغول شوید. چرا برای یک استفاده احتمالی - نه یقینی - هر جا یک پیرزن و یا یک مرد دهاتی ساده و یا یک پیر مرد افتاده باز نشسته ای پیدا می کنید با او صحبت می کنید که پولت را بده، ما برای تو کاسبی می کنیم و به تو سود می دهیم و می گوئید: امروز کسب و کاسبی خیلی خوب است.

از آن طرف، وقتی به او می گویند: مثلاً مسجد محل شما به تعمیر احتیاج دارد، پولی بده، می گوید: آقا! با کدام کسب؟ با کدام کار؟ ما صبح تا شام دست روی دست گذاشته و نشسته ایم.

به راستی کدام حرفش درست است؛ اولی یا دومی؟

نمی خواهد برای زندگی پر و بال بزنی، ما یک زندگی می خواهیم که برای ما خورد و خوراک در این چند روز دنیا با عزت و احترام، از آن راهی که خدا خواسته می رسد. این دست و پا زدن های زیادی انسان را در حرام قرار می دهد. خدا نمی خواهد ما از راه حرام غذا بخوریم، خدا روزی ما را از راه حلال رسانده است. ائمه ما له فرمودند: انسانی که در پی حرام می رود و خود را آلوده می کند، خودش مقصر است.

حیات طیبه و پاک و پاکیزه، قناعت کردن است. اگر انسان در این چند روز

زندگی، اندکی خود را جمع و جور کند، با خاطر آسوده شب می خوابد.

خدا را به حق امیر المؤمنین علیه السلام قسم میدهم! واقعا آرزوی من این است که روزی بشود که عقل مردم به اندازه ای برسد که بگویند: ما هر گاه پول داریم معامله می کنیم و آن گاه که پول نداریم، برای کسی چک نمی دهیم.

ای کاش چنین روزی برای مردم برسد که این دسته چک ها از این جیب ها بیرون بیاید و این همه خطر، ناراحتی، جنایت و خیانت برای مردم به وجود

نیاورد. به قول مردم: «پول داریم آش میخوریم و اگر نداریم نمی خوریم».

بنده خدایی شب عید وارد بازار می شود، یک دسته چک از جیب خود در می آورد، هر چه خانم می گوید می خرد و چک می دهد که سرموقع، درستش می کنیم. این درستش میکنیم او را به زندان می کشد، حیثیت و آبرویش را از بین می برد.

اما وقتی بگوید: من چک ندارم، من هر چه پول در جیبم دارم، خرید می کنیم، راحت می شود و این بدبختی ها را ندارد. همه این بدبختی ها مال دسته چک های لعنتی کذایی است.

برخی هم برای ما فلسفه درست می کنند که اگر دسته چک نباشد چه طور می شود؟ اگر بانک نباشد چنین می شود، دنیا به آخر می رسد، آسمان به زمین می آید و یک حرفهای اقتصادی که چه طور می شود...

آدم عاقل به اندازه مبلغی که دارد باید معامله کند. این را قناعت می گویند. قناعت یعنی پا را از گلیم درازتر نکردن. اگر چنین باشی کسی هم از تو توقع ندارد، هیچ کس هم نمی تواند به تو زور بگوید، میگویی: آفا! من این قدر نیرو دارم و این قدر می توانم کار کنم و پیش از این نمی توانم

قناعت از دیدگاه روایات

بنا بر این، قناعت است که برای انسان حیات طیبه و زندگی پاک و پاکیزه می آورد.

اینک چند روایت خیلی جالب عجیبی در این زمینه بیان می کنم. مولا

امیرالمؤمنین علیه السلام درباره صفت پیامبران علیهم السلام می فرماید:

ولكن الله سبحانه جعل رسله أولي قوة في عزائمهم؛

خداوند متعال پیامبران را به گونه ای آفریده که در عزم و اراده خیلی قوی

هستند.

یعنی وقتی تصمیم می گیرند که راه خیری را بروند، همان راه را می روند و راه غیر خیر و صلاح نمی روند و قدم از قدم بر نمی دارند. آن گاه حضرتش می فرماید:

وضعة فيما ترى الأعين من حالاتهم، مع قناعة تملأ القلوب غنا... (1) وقتی مردم حالات پیامبران را می بینند، خیال می کنند که اینان آدم های ضعیف و ناتوانی هستند؛ اما خداوند روح قناعتی به این انبیا داده که وقتی مردم آنها را می بینند، خیال می کنند که اینها خیلی ثروتمند هستند. می گویند: این ها به کسی اظهار امتیاز نمی کنند، معلوم می شود که وضع زندگی خیلی خوبی دارند. نه، این ها همان هایی هستند که قرآن می فرماید:

«أَغْنِيَاءَ مِنَ التَّعَفُّفِ» (2)

از بس عقیف اند مردم خیال می کنند که اینها غنی و بی نیازند. این ها قناعت می کنند و قناعت برای این ها بالاترین و بهترین مال است.

یعنی به همان اندازه ای که خدا به شما روزی داده، قناعت کنید و گردنتان را پیش کسی کج نکنید. نگو: آقا! پول بده برای تو کاسی کنم، 10 یا 15 تومان به من قرض بده. این ها ذلت دارد، نسیه کاری کردن ذلت دارد.

خودت کار بکن و گمان نکن که نمی شود. به امیر المؤمنین علیه السلام قسم! انسان با

ص: 22

1- نهج البلاغه: ج 2 ص 145، کافی: ج 4 ص 198، بحار الانوار: ج 14 ص 469

2- سوره بقره آیه 273.

قناعت خیلی خوب می تواند کار کند.

البته ممکن است کسی بگوید: آقا چه طور می شود ما نسیه کاری نکنیم با این حقوق ها و درآمدها؟

اگر آدم مرد باشد و ثابت و دارای اراده، زندگی خود را مطابق همان حقوقش طوری تنظیم می کند که محتاج دیگران نشود، خداوند نیز راه را برای او باز کرده و به او کمک می کند.

این وعده قرآن مجید است و قرآن که دروغ نمی گوید:

«وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ» (1)

در آیه دیگری می فرماید:

«وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا * وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ» (2)

در روایت دیگر حضرت علی علیه السلام می فرماید:

كفى بالقناعة ملكاً؛ (3)

هیچ ملک و سلطنتی بالاتر از قناعت نیست.

درون خانه خود هر گدا شهنشاهی است

اگر انسان قانع باشد در عین حال فقر خودش سلطنت میکند؛ برای این که زیر بار کسی نمی رود، نمی خواهد آبروی خود را بفروشد.

باز در روایت دیگری امیرالمؤمنین روحی له الفداء می فرماید:

ص: 23

1- سوره طلاق آیه 3.

2- همان آیه 2 و 3.

3- نهج البلاغه: ج 4 ص 51، عیون الحکم والمواعظ: ص 386، بحار الأنوار: ج 68 ص 345.

من عز النفس لزوم القناعة؛ (1)

کسی که عزت نفس بخواهد قناعت می کند.

آری، کسانی که در جامعه می خواهند سر بلند باشند و رنگ سرخشان در مقابل مردم زرد نشود، باید قناعت کنند تا آن جایی که می توانند باید حواشی زندگی را بزنند و لوازمات زندگی را اداره کنند، خدا هم به آنها کمک می کند. روایت دیگر را از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم نقل می کنم. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم می فرماید:

خيار أمتي القانع و شرارهم الطامع؛ (2)

بهترین بندگان امت من کسانی هستند که قانع اند و بدترین آنها کسانی اند که قناعت نمی کنند.

اما امیرالمؤمنین علیه السلام جمله دیگری دارند که روی همه این جمله ها را آورده و خدا می داند که چه قدر جالب است. من این جمله را زیاد شرح نمی دهم و به خود شما واگذار می کنم که درباره آن بیندیشید. امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید:

ينبغي لمن عرف نفسه أن يلزم القناعة والعفة؛ (3)

آن کسی که خود را شناخته باشد باید در زندگی از قناعت و عفت جدا نشود. یعنی اگر خودت را به گونه ای شناختی که انسان عزیز، محترم، سر بلند و بزرگواری، قناعت می کنی، اما اگر خودت را به گونه ای شناختی که هر چه پیش . آمد خوش آمد، این حرف ها یعنی چه؟ انسان باید شکم خود را سیر کند، در این

ص: 24

1- غررالحکم: 9660، اعیان الشیعة: ج 3 ص 163.

2- میزان الحکمة: ج 3 ص 2637.

3- عیون الحکم والمواعظ: ص 555، غررالحکم: حدیث 689، موسوعة أحاديث أهل البيت عليهم السلام: ج 9 ص 208.

صورت قناعت لازم نیست.

به عبارت دیگر، من اگر خودم را به گونه ای شناخته باشم که باید در جامعه عزیز باشم و آبرویم نباید از بین برود، در مقابل کسی نباید گردن کج کنم، حیف است که انسانیت من در معرض خطر بیفتد، باید حواسم برای کارهای خودم جمع باشد تا گرفتار قرض و امثال آن نشوم، اگر خودم را این گونه شناخته باشم قناعت می کنم و پایم را از گلیم خود درازتر نمی کنم.

اما اگر خودم را این گونه شناخته ام که یک حیوانی که باید شکمش سیر بشود، شهوترانی کنم و مال داشته باشم، در نتیجه به هر غذایی که برسم پوزم را به آن می گذارم؛ چرا که حیوانی که قانع نیست، پوزش را به هر جایی می زند و بر آن پوزبند می زنند که نتواند چیزی بخورد.

آدمی که قانع است آن اولی است و آدمی که قناعت نمی کند، دومی است. ببینید خود را چه رنگی شناخته اید؟ و چه قدر برای خودتان ارزش قائل هستید؟ اگر برای خود ارزش یک انسان کامل قائل هستید، باید قناعت کنید تا انسانیت کامل تان باقی بماند و حیثیت شما از بین نرود.

اما کسی که خود را این گونه می شناسد که هر کاری پیش آید انجام میدهد؛ مال مردم، مال صغیر، مال یتیم، مال پیرمرد، مال زن باشد، هر چه می خواهد باشد از آن خود کند و در نتیجه این کارها جز فحش، فضاحت و نفرین پشت سرش چیزی نخواهد بود.

ص: 25

اینک داستان جالبی از زندگی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم را از زبان امیر مؤمنان علی علیه السلام نقل می‌کنم. می‌خواهم فقط ببینید که قناعت در وجود مقدس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم چگونه بوده و اثر این قناعت چیست؟

امیر المؤمنین علیه السلام می‌فرمایند: روزی خدمت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم بودم، آن حضرت 12 درهم به من دادند و فرمودند: یا علی! به بازار برو و برای من لباس بخر.

من به بازار رفتم و یک لباس به 12 درهم برای پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم خریدم و آوردم.

البته این گونه رفتار به زمان پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم اختصاص دارد و بعدی‌ها نمی‌توانند به آن‌ها عمل کنند، وگرنه باید پیامبر بودند. این رفتار مخصوص پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم بود، فقط اندکی می‌شود از این رفتار درس یاد گرفت.

علی علیه السلام می‌فرماید: من لباس را خریدم و خدمت پیامبر آوردم. حضرت نگاهی به لباس کردند و فرمودند: یا علی! این لباس برای من زیاد است. آیا لباس را فروشنده پس می‌گیرد و این معامله را اقاله می‌کند؟⁽¹⁾

امیر المؤمنین علیه السلام می‌فرمایند: عرض کردم: یا رسول الله! اکنون لباس را به

ص: 26

1- اقاله: یعنی اگر کسی جنسی خرید و رفت، آن گاه برگشت و گفت: این جنس را نمی‌خواهم، فروشنده آن را پس بگیرد، این کار مستحب است و در فقه آمده است: «یستحب اقالة النادم»؛ اگر کسی از معامله پشیمان شد و جنس را پس آورد، نباید فروشنده با او خسونت کند که من جنس را فروختم دیگر پس نمی‌گیرم که چنین و چنان شده است. اگر می‌شود، پس بگیرد؛ چرا که خدا گرز حکمت ببندد دری *** ز رحمت گشاید در دیگری به خود امیرالمؤمنین علیه السلام قسم! درهای دیگری برای انسان باز می‌شود، اما اگر چشم تان به مشتری است، فایده ندارد. (منه رحمه الله)

بازار می برم، فروشنده یا بر می دارد یا بر نمی دارد.

می فرمایند: من لباس را برداشتم و به مغازه آن مرد بردم و گفتم: من این لباس را برای پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم خریده بودم، چون قیمتش زیاد است، پیامبر این لباس را برداشتند، شما پس می گیری؟

گفت: بله، اشکال ندارد.

لباس را پس گرفت و 12 درهم را به من پس داد. من 12 درهم را خدمت

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم آوردم، پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: حالا با هم به بازار می رویم.

گفتم: خیلی خوب.

وقتی داشتیم به بازار می رفتیم، دیدیم کنیزی کنار جاده نشسته و دارد گریه می کند. حضرت فرمودند: چرا گریه می کنی؟

گفت: یا رسول الله! من در خانه ای کنیز هستم، مبلغی پول به من دادند تا چیزی را بخرم، اما پولها را گم کردم.

فرمودند: چه قدر پول بود؟

عرض کرد: 4 درهم.

فرمودند: این 4 درهم را بگیر و برو هر چه می خواهی بخری، بخر!

کنیز 4 درهم را گرفت و ما با پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به راه افتادیم و به مغازه ای آمدیم. پیامبر یک پیراهن به 4 درهم انتخاب کردند، پیراهن را خریدیم. وقتی بر می گشتیم یک پیرمردی کنار کوچه ایستاده بود و خیلی ناراحت بود. حضرت فرمودند: چرا ناراحتی؟

گفت: لباس ندارم بپوشم.

فرمودند: این لباس را بگیر و بپوش!

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم لباس 4 در همی را به آن مرد دادند و برگشتیم و پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم یک دست پیراهن دیگر به 4 درهم خریدند. وقتی داشتیم به منزل برمی گشتیم دیدیم آن کنیز نشسته و هنوز گریه می کند.

پیامبر فرمودند: چرا گریه می کنی؟

گفت: یک قدری رفتن من به خانه دیر شده است، می ترسم ارباب مرا دعوا کند و مرا بزند، کسی را می خواهم واسطه بشود.

فرمودند: اشکالی ندارد.

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم با کنیز به در خانه ارباب او آمدند و سلام کردند. صاحبان خانه جواب ندادند، حضرت دوباره سلام کردند. صاحبان خانه جواب ندادند، پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم برای مرتبه سوم سلام کردند و صاحبان خانه جواب دادند: «وعلیک السلام» و تعارف کردند که بفرمایید.

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: چرا جواب سلام اول و دوم مرا ندادید؟

گفتند: یا رسول الله! از بس از این لحن شما خوشمان می آید دلمان می خواست دو، سه مرتبه سلام کنید و صدای شما را بشنویم، حالا بفرمایید یا رسول الله!

فرمودند: من آمده ام برای این کنیز عذر خواهی کنم، دیر کردنش روی جهتی بوده که دیر کرده، او را ببخشید.

صاحبان خانه شروع به گریه کردند و گفتند: یا رسول الله! نه تنها او را

می بخشیم؛ بلکه او را در راه خدا آزاد می کنیم.

در این حال اشک در دیدگان پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم حلقه زد و فرمودند: به خدا سوگند! در عمرم پولی به این بابرکتی ندیده بودم که دو نفر را لباس بپوشاند

و یک نفر را آزاد کند. (1)

آری، این روی اصل قناعت است. وقتی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم یک لباس 4 درهمی قناعت می کنند، آن وقت 8 درهم دیگر باید آن اثر را داشته باشد.

به راستی این شیوه انبیا بوده است که قناعت بکنند، راه این ها بوده و راه و روش درستی هم بوده است.

آیا قناعت فقط در اموال است؟

اینک بحث کوتاهی را در ضمن پرسشی مطرح می کنم و سخنانم را خاتمه می دهم. پرسش این که آیا قناعت تنها در مال است؟

نه، انسان باید در امکاناتی که خدا در اختیار او قرار داده است، قناعت بکند تا حداکثر استفاده را از آن امکانات بنماید. .

برای مثال: وقت و عمر، یکی از نعمت های بزرگ الهی است و نمی شود برای آن ارزش قائل شد، باید انسان در آن قناعت بکند، چرا قمار حرام است؟ چرا لهو و لعب حرام است؟ چرا شرکت کردن در مجالس لهو و لعب و رقص و امثال آن حرام است؟

این ها اسراف در وقت و زیاده روی در وقت است؛ به خصوص در یک جامعه جنگ زده و عقب افتاده؛ جامعه ای که به جامعه دیگری محتاج است و خودکفا نیست، جامعه ای که برای کوچک ترین چیزها به سوی دیگران دست دراز می کند، جامعه ای که دکتر حسابی، داروی حسابی و ... ندارد.

چنین جامعه ای باید در وقت صرفه جویی و قناعت کند، خصوصاً نسل جوان و

ص: 29

آن جامعه و نگذارند وقتشان با بطالت و بیهودگی بگذرد.

به امیرالمؤمنین علیه السلام قسم! اگر تمام افراد جامعه قمار باز باشند و شطرنج بازی کنند ذره ای در ما اثر نمی کند و ضرری برای ما ندارد. ما برای شما داریم می گوئیم.

البته اگر جامعه ما رو به فساد برونند، ما هم در آتش آنها می سوزیم. برای همین باید امر به معروف و نهی از منکر نمود. اگر جامعه ما پیشرفت کند در زندگی ما نیز مؤثر است، اما انجام گناه، مستقیم به گردن ما نیست.

والله، به قرآن و به تمام مقدسات عالم سوگند! دل ما برای این نسل جوان می سوزد که می گوئیم: قمار بازی نکنند، ساز و آواز گوش نکنند، در مجالس لهو و لعب شرکت نکنند و وقتشان را تلف نمایند. اگر این حرف من حسابی است، باید قبول کرد و اگر حسابی نیست، پس چرا شما مردم جواب ما را نمی دهید؟ چرا ما را قانع نمی کنید؟

من می گوئیم: در این محیط و در این اوضاع و شرایطی که ما در میان جوامع کنونی عالم داریم، جوان با استعداد، نیرومند، پر حافظه ما بهتر است که یک زبان زنده دنیا را یاد بگیرد، یا شطرنج بازی و قمار بازی بکند؟ کدام بهتر است؟

من می گوئیم: اگر جوان یک زبان بیگانه را یاد بگیرد بهتر است. اگر نظر شما خلاف این نظر است تو را به امیرالمؤمنین علیه السلام سوگند! مراقب باشید که دیگر بعد از این در بالای منبر اشتباه نگوئیم. چرا می گذارید ما توی چاه بیفتیم؟!

در مجله دانستنی ها می خواندم که شخصی به نام «اسمیت» 33 زبان زنده دنیا را مثل زبان مادری، روان صحبت می کرده و مترجم سازمان ملل بود و 66 زبان دیگر را می توانسته ترجمه کند. او خارجی است و مسلمان هم نیست و

قماربازی نزد او ایرادی ندارد، اما آنها عاقل اند، وقتشان را صرف قمار بیهوده نمی کنند، می نشینند چیزی یاد می گیرند و معارف خودشان را پیش می برند. آنان در پی کاری می روند که در دنیا بتوانند این کار را عرضه کنند و از آن پول در بیاورند.

اسلام می خواهد ما در پی کار مفید برویم و بتوانیم گوشه ای از زندگی خود را پر کنیم. ما که چیزی نداریم، این جوان های ما که چیزی ندارند، باید در پی هنری، صنعتی و علمی باشند تا بتوانند جامعه خودشان را نجات بدهند.

پس همان طور که در مال باید قناعت کرد، در عمر و وقت نیز باید قناعت

کرد. انسان مسلمان عاقل عمر و اعضا و جوارحش را نمی گذارد از بین برود.

خدا به شما چشم داده که با این چشم ببینید و مطالعه کنید و اگر چشم تان را در مقابل چشمه خورشید باز کردید و به قرص خورشید نگاه نمودید، حرام است. چرا؟ برای این که به چشم تان ضرر می زند و نور دیده شما را از بین می برد. این یک نوع اسراف در کار چشم است، باید در نور چشم تان صرفه جویی کنید که مفید باشد، همین طور نمی توانید نور چشم تان را از بین ببرید. این امکان را خدا به شما داده است، شما باید حداکثر استفاده را از این امکانات ببرید.

هم چنین نعمت های دیگری که خدا به شما عنایت کرده است؛ خانم های یک جور و آقایان جور دیگر، جوان های یک جور و پیر مردها جور دیگر. وظیفه ماست که این امکانات را حفظ کنیم.

اینک طبق چند آیه از قرآن کریم قناعت را توضیح می دهیم. قرآن مجید در

3 مورد قناعت کردن غیر از مال را به ما یاد می دهد. یک جا می فرماید:

«وَكُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا»؛ (1)

بخورید و بیاشامید، اما روی حساب، ولی اسراف نکنید.

از آن طرف هم بخل نورزید، وقتی کار انسان روی حساب باشد به آن قناعت می گویند. در غذا خوردن و آب نوشیدن قناعت کنید؛ یعنی زیاده روی نکنید.

قرآن کریم در جای دیگر خطاب به پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم می فرماید:

«وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَّحْسُورًا» (2)

(یا رسول الله!) این گونه نباشد که دستت را بندی که هیچ کمکی به کسی نکنی. آن طور هم نباشد که به طور کامل دستت را باز کنی که هیچ چیزی نداشته باشی. روی حساب هم به خودت برس و هم به مردم رسیدگی کن.

آری، کسی که قناعت می کند هم به خودش می رسد هم به مردم. برای مثال اگر ما از میوه ای که دانه ای چه قدر است، نخوریم طوری نمی شود و اگر مقداری کمی از آن را بخوریم و باقی مانده آن را به دیگران بدهیم و کمک کنیم چه بهتر است. این، همان قناعت است. خداوند در آیه ای دیگر می فرماید:

«وَأَقْصِدْ فِي مَسْيِكَ وَاعْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ

ص: 32

1- سوره اعراف آیه 31.

2- سوره اسراء آیه 29

یعنی در تمام مجاری و راه های زندگی اقتصاد را رعایت کن و قناعت را پیشه ساز؛ در لباس، فرش، مکان، باغ، وسایل زندگی، تجملات، هر نوع زندگی که می خواهی برای خودت درست کنی دقت کن که با قناعت باشد.

یعنی آن چه برای آبروی زندگی شما لازم است فراهم کن، ایرادی ندارد، اما اگر دیدی از آبرویت اضافه است آن جانیه. آن جا یک مقدار برای خود و آینده خود و بچه هایت نگه دار و باقی مانده را به دیگران بده.

کسی که همه اموال خود را به دیگران می دهد، در عین حال پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم به تشییع جنازه او نمی رود؛ با این که تمام دارایی خود را صدقه داده است و می فرماید:

اگر من بودم نمی گذاشتم او را در قبرستان مسلمان ها دفن کنید؛ لأنه ترك ولده يتكفون الناس؛

برای این که او کاری کرده که بچه هایش به گدایی بیفتند و همه اموالش را به دیگران داده است.

ما حق نداریم با اموال خود این گونه رفتار کنیم، ما باید قناعت کنیم. اگر به اندازه ضروریات زندگی خود وزن و بچه مان بگذاریم و بقیه آن را هم به دیگران بدهیم، اشکالی ندارد. این را قناعت همه جانبه می گویند.

آری، قرآن کریم می فرماید:

«وَأَقْصِدْ فِي مَشْيِكَ وَأَغْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ»

ص: 33

آیت الله سید محمد هادی میلانی رحمه الله کتابی به نام «قادتنا کیف نعرفهم» دارد.

در آن کتاب چند مطلب نقل می کند که مناسب است دو مطلب را عرض کنم.

مطلب یکم. از احمد بن حنبل - که از علمای اهل سنت است به چنین نقل می کند:

روزی مولا- امیرالمؤمنین علیه السلام در زمان زمام داری خویش وارد بازار کوفه شدند، حضرت شمشیری همراهشان آورده بودند، فرمودند:

من یشتری منی هذا؛

چه کسی این شمشیر را از من می خرد؟! من اگر پولی داشتم که پیراهن بخرم، شمشیرم را نمی فروختم.

یکی از کاسب های بازار صدا زد:

یا امیرالمؤمنین! أنا أبيعك و أنسیك إلى العطاء؛(1)

ای امیر مؤمنان! من به شما پیراهن می فروشم و نسیه به شما میدهم تا هر وقت بتوانی پول آن را پردازی.

فرمودند: نه، شمشیرم را بخر و پیراهن را به من بفروش.

این، معنای قناعت است.

با چنین حسن و ملاحظت اگر اینان بشراند *** آب و خاک دگر و شهر و دیار دگرند

خود امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: شما نمی توانید مثل من باشید.(2)

ص: 34

1- الفضائل، احمد بن حنبل: ج 1 حدیث حدیث 39. کیف نعرفهم: ج 4 ص 156.

2- ر.ک: نهج البلاغه: 3 ص 70: «مختص تقدیر درجات: ص 154، بحار الانوار: ج 33 ص 4

یکی دیگر از اصحاب امیرالمؤمنین علیه السلام می گوید: من در خورنق - که منطقه ای دور از کوفه بود - به خدمت مولا- علی بن ابی طالب علیها السلام شرف یاب شدم، دیدم آقا نشسته و چیزی روی دوششان انداخته اند، هوا سرد است، آقا از سرما می لرزند. عرض کردم: یا امیرالمؤمنین! خدا در این بیت المال برای شما نصیبی قرار داده است، چرا از این بیت المال بر نمی دارید تا لباس بخرید که سرما نخورید؟

ببینید آقایی که شب نوزدهم در محراب عبادت ضربت می خورد کیست؟ آقا فرمودند:

فوالله ما أرزأکم من مالکم شیئاً؛⁽¹⁾

به خدا سوگند! من از بیت المال چیزی برای خودم بر نمی دارم تا پیراهن بخرم و این هم که می بینی روی دوشم انداخته ام با خودم از مدینه آورده ام.

آری، آن همه بیت المال که در اختیار آقا امیرالمؤمنین علیه السلام است باز هم چیزی بر نمی داشتند. جورج جرداق مسیحی در کتاب خود⁽²⁾ می نویسد:

اصفهانانی ها برای آقا امیرالمؤمنین علیه السلام اموالی را بردند، از جمله اموال، نان شیرینی بود. - معلوم می شود که در اصفهان پختنان شیرینی مرسوم بوده - آقا تمام آن اموال را بین فقرا تقسیم کردند، حتی نان خشکها را بین فقرا تقسیم کردند «حتی بقیه رغیفة؛ تا این که یک گرده نان خشک شیرینی ماند» . .

آقا نگاه کردند، دیدند هفت فقیر نشسته اند، همان یک گرده نان را بین آن فقیرها تقسیم کردند.

ص: 35

1- حلیة الابرار: ج 2 ص 246، بحارالانوار: ج 42 ص 477، تاریخ مدینة دمشق 42 ص 477، تاریخ ابن اثیر: ج 3 ص 399، تاریخ

ذهبی: ج 3 ص 644، البداية والنهاية، ابن کثیر: ج 8 ص 2

2- به نام «الإمام علی علیه السلام صوت العدالة الإنسانية».

اصفهانی‌ها ناراحت شدند که آقا! ما این نان خشک شیرین را برای شما هدیه آورده بودیم، چرا به فقرا دادید؟ می‌خواستید خودتان میل کنید، حالا که نان خشک شیرین را تقسیم کردید، این پارچه بافت اصفهان است و آن را برای خودتان بردارید و لباس تهیه کنید.

فرمودند:

فوالله ما أرزأکم بشيء؛

من برای خودم لباس بر نخواهم داشت.

مطلب دوم. در آن کتاب از ابو جعفر اسکافی (1) نقل می‌کند که می‌گوید:

وضع علی بن ابی طالب علیهم السلام این طور بود که لباسشان را می‌شستند، وقتی موقع نماز می‌شد، اگر لباس خشک نشده بود، آقا لباس خیس را می‌پوشید و می‌رفت و نماز می‌خواند و همین طور که بالای منبر بود، لباس را حرکت می‌داد تا خشک بشود. آن حضرت می‌فرمودند:

ألا وإنکم لا تقدرون علی ذلک؛ (2)

اما شما نمی‌توانید مثل من باشید، ولی می‌توانید مقداری ملاحظه کنید.

چکیده سخن

جوانان عزیز! برادران گرامی! مولا امیرالمؤمنین علیه السلام این وظیفه هجدهم را که عرض کردم برای ما معین کردند و فرمودند:

ص: 36

1- المعیار والموازنة: ص 241، قادتنا کیف نعرفهم: ج 4 ص 162.

2- نهج البلاغه: ج 3 ص 70، مختصر بصائر الدرجات: ص 154، بحار الانوار: ج 33 ص 474.

شعار خدا پرستان زاهد، قناعت کردن است.

قناعت کنید تا دین تان محفوظ بماند، قناعت کنید تا عزت و آبرویتان باقی بماند، قناعت کنید تا ملت سر بلند باشید، قناعت کنید تا دنیا و آخرت را داشته باشید؛ همانی که قرآن کریم می فرماید:

حیات طیبه و زندگی زیبا در قناعت کردن است.

از گروهی از کسانی که برای کشتن امام حسین علیه السلام به کربلا رفتند پرسیدند:

چرا برای کشتن امام حسین علیه السلام رفتید؟

گفتند: برای این که امیر یک سپر گندم یا یک سپر جو به ما جایزه بدهد(!)

توسل به امیر المؤمنین علیه السلام

السلام عليك يا مولاي يا أمير المؤمنين!

امروز (2) آقا یکی یکی از بچه هایش دیدن کردند، خانه امام مجتبی علیه السلام رفتند، خانه امام حسین علیه السلام رفتند، شب در منزل زینب علیها السلام - یا ام کلثوم علیها السلام - بودند، بچه هایشان را کاملاً دیدند. چون می دانستند که بچه هایشان عزادار می شوند... (3)

ص: 37

1- دلائل الامامة: ص 275، معجم أحاديث الإمام المهدي عليه السلام: ج 3 ص 114

2- روز هجدهم ماه مبارک رمضان.

3- متأسفانه ذکر مصیبت به طور کامل ضبط نشده است.

گفتار نوزدهم: دور ساختن خود و خانواده از محیط های فاسد و آلوده

اشاره

ص: 39

الحمد لله رب العالمين، الذي من خشيته ترعد السماء وسكانها وترجف الأرض وعمارها، وتموج البحار ومن يسبح في غمراتها.

وصلى الله على سيدنا أحمد حبيب إله العالمين أبي القاسم محمد وعلى أهل بيته الطيبين الطاهرين المعصومين، ولعنة الله على أعدائهم ومخالفهم أجمعين من الآن إلى قيام يوم الدين.

دور ساختن خود و خانواده از محیط های فاسد و آلوده

بحث ما درباره وظایف شیعه در زمان غیبت بود، چون بسیاری از مردم واقعا متحیراند که چه کار بکنند. گاهی برخی جوان ها می پرسند، یا نامه می نویسند که ما نمی دانیم چه کار کنیم، متحیریم، به حرف چه کسی گوش کنیم؟ و سخن چه کسی را بپذیریم؟ هر کسی چیزی می گوید و هر گروهی مطلبی و هر دسته ای یک راهنمایی خاصی می کنند، ما چه کار کنیم؟

بدیهی است که ائمه اطهار علیهم السلام وظیفه ما را در این زمان تحیر که گرفتار غیبت و حضرت ولی عصر علیه السلام هستیم و واقعا تکلیف برای ما روشن نیست برای ما و

روشن کرده اند.

ما هجده وظیفه را بیان کردیم، اینک به خواست خداوند متعال وظیفه نوزدهم را به عرض می‌رسانیم.

این وظیفه مانند دیگر وظایف برای همه ما اهمیت دارد، به طوری که یک نفر هم نمی‌تواند بگوید که این مطلب کاری به من ندارد؛ چرا که تمام افراد جامعه گرفتار این مسئله هستند.

وظیفه نوزدهم عبارت از دور ساختن خود و خانواده از محیط‌های فاسد و آلوده است. نباید بگذاریم خانواده ما با اجتماع آلوده دم‌ساز باشند. پیش‌تر بحثی داشتیم که آن جدای از بحث کنونی است. دقت بفرمایید؟

روایتی شگفت آور

نخست روایتی از امام صادق علیه السلام نقل می‌کنم که دستور فرار از محیط‌های فاسد را به ما می‌دهند و می‌فرمایند که خود و خانواده‌تان از جامعه فاسد دور بشوید. آن‌گاه روایت را شرح خواهم داد. در کتاب «یوم الخلاص» این روایت از امام صادق علیه السلام نقل شده است. آن حضرت می‌فرمایند:

تصبح طهران قصورها كقصور الجنة ونسوانها كحور العين ... يتلبسن بلباس الكفار ويتزين بزى الجبابة ويركبن السروج...

خوب دقت کنید! نقطه حساس روایت را بیان خواهم کرد که چرا امام علیه السلام روی این نکته تأکید دارند؟ می‌فرمایند:

روزی برای شهر تهران خواهد آمد که قصرهای آن مانند قصرهای بهشت است.

البته این امر اختصاص به تهران ندارد، جاهای دیگر دنیا قصرهای مهم تری دارند، منتهی امام علیه السلام می خواهد برساند که مرکز ثقل شیعه که مرکز شیعیان است به چه وضعی دچار می شود.

در آن زمان قصرهای تهران مانند قصرهای بهشت و زنان آن مانند حورالعین هستند. زن های تهرانی لباس کافران را می پوشند و برنامه لباس یا تزئیناتی را که جباران و ستمگران را دارند برای خودشان درست می کنند و سوار زین ها می شوند. سوار زین شدن، شامل اسب سواری، دوچرخه سواری، موتور سواری و رانندگی ماشین هم می شود.

ولایت‌مکن لأزواجهن؛ آنان دیگر زیر بار شوهرانشان نمی روند، می گویند: ما برای خودمان مستقل هستیم، هر چه به نظر مان رسید، انجام می دهیم.

ولانتکفی (لاتقی) مکاسب الأزواج له؛ کسب و کار شوهرانشان زندگی آنها را کفاف نمی کنند، خودشان در پی کسب و کار و تجارت می روند تا

زندگی خودشان را اداره کنند.

یعنی تجملات زندگی زنان تهرانی آن قدر زیاد می شود که کسب شوهرانشان این مخارج را کفاف نمی کند، خانم ها می گویند: خودمان سر کار می رویم، اما مردی که از کار دریافت می کند فقط وسایل آرایش آن ها را کفاف می دهد.

البته فقط مرد می تواند بدون آرایش در محل کار حاضرش شود، ولی با شأن زن سازگار نیست که بدون آرایش در محل کارش حاضر شود، حتما باید آرایش کند، هر چه هم بخواهد بدون آرایش سر کار برود، آخرش کمی گرم و ... باید برای صورتش مصرف کند(!!!)

حالا دقت بفرمایید! این دستور امام علیه السلام است. من از خودم نمی گویم، سخن

مال من و از ابتکارات مغزی من نیست، وظیفه ما امروز این است که با کلمات ائمه اطهار علیهم السلام دست ضعیفای شیعه را بگیریم. این وظیفه کسی است که می تواند یک عبارت عربی را به فارسی ترجمه کند. امام علیه السلام می فرماید:

وفر منها إلى قلة الجبال ... كالثعلب بأشباله؛(1)

از چنین محیطی به قله های کوه ها فرار کنید و در این شهرها نمانید و زندگی نکنید؛ مانند رویاهی که بچه های خودش را به نیش می گیرد و از سوراخی به سوراخ دیگر می رود تا بتواند این ها را درست تربیت کند، شما نیز همین طور باشید. معنای این جمله چیست؟

این جمله به این معنا نیست که بروید و در کوه ها یا در دهات زندگی کنید؛ بلکه به این معناست که خودتان را داخل در اجتماع فاسد و بی بند و بار قرار ندهید. وقتی هم در میان چنین جامعه ای قرار گرفتید حواس تان جمع زن و بچه خودتان باشد؛ به سان رویاه با این که از حیوانات بیابانی ترسوتر است و جزء درندگان نیز به شمار می آید، اما خودش را مسئول بچه های خود می بیند که بچه های خود را به جایی برساند و آن ها را در میان درندگان رها نمی کند و نسبت به بچه های خود بی تفاوت نیست.

به راستی آیا شیعه مسلمان باید از یک حیوانی مثل رویاه کمتر باشد و بگوید: زنم هر جا رفت برود، بچه ام هر جا رفت برود، در مدرسه، در کوچه هر طور شد بشود؟

آیا واقعا باید یک فرد مسلمان این گونه باشد؟ آیا یک شیعه می تواند به

ص: 44

1- يوم الخلاص: ص 464، مستدرک سفینه البحار: ج 4 ص 270، مجمع النورین: ص 297.

خودش اجازه چنین کاری را بدهد که من هیچ مسئولیتی نسبت به فرزند خودم ندارم؟

درد جامعه ما

متأسفانه امروز جامعه ما گرفتار این درد بی درمان عجیب است که پدران و مادران در پی کار خودشان هستند و بچه ها هم آزاداند و دشمن هم فراران.

از آقایان معلم های تربیتی مدارس سؤال کنید که آقا! وضع بچه ها در مدرسه چگونه است؟

آقای معلم تربیتی می گوید: بچه ای در مدرسه بوده است و بلکه بچه هایی که در وسط روز دلال هایی می آمدند و بچه را با خود می بردند. به پدر و مادرش هم گفتیم، اعتنا نمی کردند که «سخن، سر بسته گویم با حریفان»

این مطلب مال جامعه شماس، در اصفهان ناحیه 3، ناحیه مسلمان نشین، ناحیه 1 ناحیه 2 بدتر است و آن جایی که آوازی از دین به گوش نمی رسد صد درجه بدتر است؛ دخترانشان به گونه ای هستند و پسرانشان به گونه دیگر.

این وضع جامعه ماست. چرا باید بچه های 14 ساله مدارس معتاد شوند؟ چند در صد از این کار می تواند تقصیر معلم باشد؟ معلمی که سر کلاس امنیت ندارد.

خدا می داند خجالت میکشم این سخن را بگویم، اما مسائل جامعه ماست. معلم سر کلاس از دست بچه ها در امن و امان نیست، به کلاس وارد می شود می گوید: شاید بچه ها به من هو بزنند، من چه کار کنم. وقتی که بچه ها در کلاس در وسط تدریس 2 یا 3 کیبوتر رهاکنند، طرقة بزنند چه کار باید کرد. این معلم چه کار باید بکند؟ همیشه که نمی شود تقصیر را به گردن معلم گذاشت.

به یقین هفتاد و پنج درصد این کارها تقصیر پدران و مادران بی تفاوت است و بچه هایی که پدر و مادرشان در خانه از آنها مواظبت می کنند، اما در مدرسه که پدر نمی تواند کنار بچه بنشیند که او با یک بچه فاسد حرف نزنند.

آقایان معلمین تربیتی، مدیرها و ناظم های مدرسه ها می گویند: جریاناتی در کلاس هاست که بچه های 12 ساله این اجتماع را آن چنان خطر تهدید می کند که حد ندارد. چه معنا دارد بچه های 15 ساله در اثر انحراف، گرفتار لرزش بدن، ناراحتی عصبی و بیماری های دیگر شوند؟

جامعه باید نسبت به فرزندانشان و سرمایه های آینده احساس مسئولیت کند. آقای عیال وار که بیش از 7 فرزند دارد، برای استخاره نزد من آمد. آقای عجیبی است که اصلاً در فکر بچه هایش نیست، به همین دلیل چند تا از بچه هایش فاسد شده اند، استخاره می کرد که حاج آقا! استخاره بفرمایید 2، 3 نوع اسم برای درخت ها می خواهیم بخریم و نهال ها را اصلاح کنیم که کدام نوع سم بهتر است!؟

گفتم: بسیار خوب! همین طور که داشتم استخاره می کردم در این فکر بودم که عجب! این آقا برای اصلاح نهال های باغ خود سم تهیه می کند، اما چرا چند نهال را که در خانه دارد اصلاح نمی کند؟ چرا به فکر آن ها نیست؟ چرا خواب است؟ سرانجام دلم نیامد به او نگویم، از راه دیگر وارد شدم و گفتم: شما اندکی هم در فکر زن و بچه خود باشید، بچه های شما به ترتیب نیاز دارند، برخی از همسایه هایتان از بچه های شما گله می کردند.

گفت: بله حاج آقا، متأسفانه این مدرسه ها، بچه ها را خراب کرده اند. گفتم: نه، بچه ها اول در خانه خراب می شوند بعد به مدرسه می روند و

بچه های دیگر را خراب می کنند.

در هر حال، من نمی خواهم بررسی کنم که بچه ها در مدارس بیشتر فاسد می شوند یا در خانه؟! می خواهم بگویم: آیا برنامه های تلویزیونی یا برخی از برنامه ها و فیلم ها بچه ها را فاسد نمی کنند؟!

یکی از آقایان الآن در این مجلس حضور دارد. حدود هفت ماه پیش خانم ایشان که از خانم های متدین اصفهان و از خاندان اهل علم است که در یک خانواده علم و دین تربیت شده اند، می گفت: حاج آقا! آن قدر ناراحت هستم که حد ندارد! بچه هایم را با قرآن، دعا و مسائل دینی تربیت کرده ام، حالا می بینم تلویزیون با فیلم ها و تشکیلات دیگرش بچه های مرا از راه دین منحرف می کند.

چندین چراغ دارد و بی راهه می رود

اما ما نمی توانیم بگوئیم:

بگذار تا بیفتد بیند سزای خویش.

ما می گوئیم: بگذار باز هم بگوئیم، شاید مؤثر باشد و اصلاح گردد. این

جاست که امام علیه السلام می فرماید:

شما مسئول هستید، بچه های خودتان و همسران خودتان را حفظ کنید؛ همانند روباهی که آن گونه از بچه هایش محافظت می کند و از دست دشمن می رهاند.

اما شما بچه ها و همسرانتان را به دست دشمن می سپارید. یک مرغ خانگی چگونه از جوجه هایش محافظت می کند؟ این زبان بسته تا نگاه می کند و می بیند یک کلاغ یا گربه ای، لب بام نشسته، پریشان می شود و یک صدای خاصی می در می آورد که حرکت من حیوان خیلی جالب و دیدنی است، تا دشمن را می بیند و

یک صدای خاصی در می آورد و تمام بچه هایش زیر بالش می آیند، بال خود را قشنگ دور این ها می گیرد که اصلاً پیدا نباشند حتی کلاغ و گربه نیز پای این جوجه ها را زیر بدن این مرغ نمی بیند که دشمن آن ها را از بین ببرد.

آری، اسلامی که دستور تربیت می دهد و می گوید: شما مسئول هستید؛ برای این که بچه های تان دست دشمن نیفتند و دشمن برای آن ها سرمایه گذاری نکنند.

دلیلی از قرآن

در این زمینه قرآن مجید آیه های بسیار جالبی دارد. قرآن مجید در چند آیه پشت سر هم مطالب جالبی را با تناسب زیبایی بیان می کند. اینک به تفسیر این آیات و چند روایت می پردازم، داستان و قصه نمی گویم، شعر نمی خوانم و مطالب متفرقه طرح نمی کنم. قرآن، کتاب آسمانی شماسست، شما که می گوئید: ما متحیر هستیم چه کار کنیم؟ سخن چه کسی را بشنویم؟ در پی حرف چه کسی برویم؟ قرآن می فرماید: سخن مرا بشنو و در پی من برو! این و آن هر چه می خواهند بگویند. قرآن می فرماید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ»، (1)

ای انسان های مؤمن! از خود و اهل خود مواظبت کنید؟

اهل انسان چه کسانی هستند؟

اهل انسان در درجه اول همسر و فرزندان او هستند. قرآن می فرماید: مواظب زن و فرزندان تان باشید.

ص: 48

این جا دقت لازم دارد. او باید مواظب همسرانتان باشید، طبق روایتی که در خواندیم امام علیه السلام سخن از زن ها به میان می آورند که زن های تهرانی این گونه لباس می پوشند، زینت می کنند، سوار زین می شوند و از شوهرانشان تمکین نمی کنند.

چرا درباره زنها دقت می کنند؟

چون دشمن می داند که زن، اثر پذیر است؛ یعنی زودتر از همه، زن را می شود فریب داد. اگر برای مرد از ده راه، امکان فریب دادن وجود دارد، زن را از هزار راه می شود گول زد. اگر گول زدن مرد معطلی دارد، گول زدن زن هیچ معطلی ندارد.

البته این سخن من نیست؛ بلکه سخن روان شناسان است؛ کسانی که درباره روان انسان ها بحث می کنند، می گویند: زنها را زودتر می شود گول زد.

قرآن مجید و روایات نیز این مسئله را تأکید می کنند، بالاتر این که تجربه هم این مطلب را تأیید می کند. شما ملاحظه کنید، وقتی برنامه ای از خارج وارد می شود، مروج کامل آن، زنان هستند یا مردان؟!

البته ما با برخی از خانم ها که این گونه نیستند، کاری نداریم، ما هیچ وقت به طور کلی حرف نمی زنیم و هر چیزی که در عالم اطلاق و کلیت دارد موارد استثنایی نیز دارد.

شما از خود خانم ها سؤال کنید، آیا اکثریت زنها زود گول می خورند یا نه؟ آیا نفهمیده و نرسیده در پی کاری می روند یا نه؟ آیا آنها از مردها اثر پذیرتر هستند یا نه؟

این موارد را خودشان تصدیق می کنند. از این روست که دشمن اول در مورد ما زنان سرمایه گذاری می کند و آنها را عوض می نماید و برای فساد آن ها تبلیغ و

می کند تا آنها را در مسیر انحرافی غلط بیندازد.

البته من به نوع تبلیغات آنان کاری ندارم، خودتان می دانید که چگونه در باره خانم ها تبلیغ می کنند که آنها را زودتر در دام بیندازند.

پس اگر خانمی در دام افتاد، اختیار همسر و بچه های او نیز در دست اوست، آن وقت مرد و بچه ها را هم به سادگی به فساد و انحراف می کشانند. وقتی زنی در خانه گفت: نمی شود فلان دستگاه تصویری را نداشته باشیم، باید داشته باشیم، وقتی زن بگوید: این مدل لباس باید باشد، دختر من باید بی حجاب به دبیرستان و دانشگاه برود، کاری از مرد ساخته نیست. اگر بخواهد مخالفت کند نمی تواند زندگی کند، فعلاً این جور می شده است. قرآن کریم می فرماید: «قُوا أَنْفُسَكُمْ» .

مردها! مرد باشید و همسر و بچه هایتان را از آتش عظیمی که دارند در آن می افتند نگه دارید، از آتش بترسید! چه آتشی؟

«وَقُودَهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ» ؛

آتشی که ماده آتش زای آن، مردم و سنگ ها هستند. یعنی این آتش را مردم برای شما درست می کنند، دنبال مردم حرکت نکنید، از هر راهی که مردم رفتند، صلاح شما نیست که آن مسیر را بروید. مردم خیلی جاها می روند آیا شما هم باید بروید؟

نه، حواس خود را جمع کنید که در آتش نیفتید که اگر در این آتش افتادید دیگر نجات پیدا نمی کنید.

«عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غُلَاظٌ شِدَادٌ لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ» [\(1\)](#)؛

ص: 50

1- سوره تحریم آیه 6.

این آتش، آتشی است که فرشتگانی بر این آتش مسلط شده اند و هر چه خدا به آنان دستور دهد عمل می کنند. اگر بنا بشود تازیانه های آتش به بدنتان بخورد، می زنند و از سخن خدا اطاعت می کنند.

یعنی هم در این دنیا در این آتش گرفتار می شوید و می سوزید و هم در آخرت در این آتش می سوزید. فقط مرد باشید و خود وزن و بچه هایتان را از این آتش سوزان نگه دارید.

برادران عزیز! شما را به خدا! مقداری بیشتر در فکر بچه هایتان باشید! خدا می داند که محیط چه قدر فاسد است؟! خودتان هم می دانید محیط فاسد است. قرآن کریم می فرماید:

«وَذَكِّرْ فَإِنَّ الذِّكْرَى تَنْفَعُ الْمُؤْمِنِينَ»؛ (1)

تذکره، تذکر برای مؤمنان فایده دارد.

شما هم به دیگران بگویید، شما خودتان مبلغ هستید، ما برای شما می گوئیم، شما هم برای مردم بگویید! صدای ما از این چهار دیواری بیرون نمی رود، برنامه شما این باشد که به دیگران بگویید. نگوئید: چگونه و کجا؟ اثری ندارد. بگو: من امروز آیه هایی از قرآن را فهمیده ام در سوره تحریم؛ آیه های 6 تا 9 که وظیفه امروز من است که قرآن می فرماید: زن و فرزند خود را از وارد شدن در یک آتش سوزان دنیا و آخرت که نجاتی از آن نیست، نگه دارید. بعد می فرماید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَعْتَدُوا الْيَوْمَ إِنَّمَا تُجْرُونَ مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ» (2).

ص: 51

1- سوره ذاریات آیه 55.

2- سوره تحریم آیه 7

خداوند در دنیا به آنان مؤمن خطاب می کند که در فکر زن و بچه خود باشید و عذر نیاورید و نگوئید: ما نمی دانستیم و نمی توانستیم، محیط ما این طور بود. نگوئید: ما نمی توانستیم به مدرسه برویم! اگر این نونهالان شما فاسد شدند در روز قیامت دامن شما را می گیرند و می گویند: تو نهال را فاسد کردی و اصلاح نمودی. حواس تو به نهال باغ جمع بود، چرا به من اعتنا نکردی؟ اگر یک درخت سیب کرم خوردگی پیدا می کرد، می رفتی و به آن سم می زدی و دشمن درخت سیب را از بین می بردی، چرا دشمن مرا از بین نبردی؟

راستی در آن روز چه پاسخ می دهید؟

آن گاه قرآن کریم می فرماید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ كَفَرُوا»؛

شما که مؤمن بودید، اما به حرف خدا اعتنا نکردید کافر شده اید. ای کسانی که کافر شده اید! «لَا تَعْتَذِرُوا الْيَوْمَ»، در روز قیامت عذر خواهی نکنید که عذر تان پذیرفته نیست.

«إِنَّمَا تُجْزَوْنَ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ»؛ (1)

در روز آخرت جزای اعمال دنیايتان را می بینید.

یعنی این آتشی که در آن قرار گرفته ای، همان آتشی است که خودت درست کرده ای، همانی است که وسائل آن را خودت فراهم کرده ای، به ما ربطی ندارد.

ص: 52

1- همان.

چگونه خانواده خود را نجات بدهیم؟! |

اینک در این زمینه روایاتی نقل می‌کنم و به سخن خاتمه می‌دهم. خیلی توجه کنید! در تفسیر این آیه آمده است:

شخصی از امام صادق علیه السلام پرسید: آقا! چگونه ما بچه‌ها و همسرانمان را از آتش جهنم نجات بدهیم؟! |

حضرت علیه السلام فرمودند:

تأمرهم بما أمر الله به وتنهاهم عما نهاهم الله عنه .. فإن أطعوك كنت قد وقيتهم...؛ (1)

او امر خدا را به آنها یاد بده و از چیزهایی که خدا نهی کرده باز دار...!

به بچه بگو: دروغ نگو. با زبان خوش به او بگو: نماز بخوان. به او پول بده

و بگو: بلند شو نماز بخوان. اگر از حرف تو اطاعت کرد و حرف تو را که پدری خانواده بودی شنید هم خودش از آتش نجات پیدا می‌کند هم تو؛ اما اگر حرف تو را نشنید و توی آتش رفت، حداقل تو از آتش نجات می‌یابی؛ چرا که تو وظیفه خود را انجام داده‌ای.

روایت دیگر جالب است، ملاحظه کنید! پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرمایند:

ألاكلکم راع وکلکم مسئول عن رعیتہ؛

ای مردم! همه شما عده‌ای زیر دست دارید که از آنها چوپانی می‌کنید، چوپان مسئول گوسفندهای خود است، رئیس مملکت مسئول مردم مملکت است.

ص: 53

1- کتاب الزهد: ص 17، عوالي اللالی: ج 3 ص 191، تفسیر نورالثقلین، ج 5 ص 372، الإثني عشرية: ص 184.

والرجل راع على أهل بيته و هو مسئول عنهم؛

پدر خانواده نسبت به زن و فرزند مسئولیت دارد. در روز قیامت از او می پرسند: برای اینان چه کار کردی؟

والمرءة راعية على بيت بعلها و ولده؛ (1)

خانم یک خانه نسبت به بچه های آن خانواده مسئولیت دارد.

در روز قیامت به او می گویند: چرا بچه را این طور تربیت کردی؟ چرا نگذاشتی نماز بخواند؟ خانم مسلمان! چرا نگذاشتی دختری که به تکلیف رسیده، روزه بگیرد؟

می گوید: خیلی ضعیف است.

شما نمی خواهید دلتان برای او بسوزد، خدا هم می داند. خدا گفته اگر خیلی ضعیف است نزد دکتر متخصص مؤمن ببر اگر او گفت روزه اش را بخورد، روزه اش را بخورد و اگر گفت: نه، روزه برای او ضعف نمی آورد، باید روزه بگیرد. شما نمی خواهید روز اول ماه رمضان دکتر بشوی و به دختر 18 ساله ای که الان می خواهد امتحان دبیرستان بدهد بگویی: این ضعیف است و نمی تواند روزه بگیرد، سرش بعد از ظهر ها گیج می رود. تو گفتی و ما باور کردیم.

با بچه هایتان این گونه رفتار نکنید. این قدر دلتان برایشان نسوزد. اگر دلتان

برای بچه هایتان بسوزد، فکری برای آتش جهنم آن ها بکنید. آری، خانم ها نسبت به فرزندان خانواده مسئولند. می فرمایند:

ألاكلکم راع؛

آگاه باشید که همه شما مسئول هستید.

ص: 54

1- احقاق الحق، شهید ثالث: ص 302 و 470، میزان الحکمة: ج 2 ص 1212.

به گردن هم دیگر نیندازید، به گردن علما نیندازید و بگویید: آقایان علما! چرا می حرفی نمی زنند؟ شما که خود در جایی دیگر جزء علما هستید، چه طور شد برای این که ساز و آواز حلال بشود جناب عالی فتوا می دهی که نه آقا! طوری نیست، اشکالی ندارد.

پس چرا در مسئولیت های دیگر امر به معروف و نهی از منکر نمی کنید؟! برای این که خطر دارد، می ترسید و می خواهید فرد دیگری را توی چاه بیندازید، خودتان یک قدم به آن طرف تشریف ببرید، آقای مرجع تقلید .. (!!)

تو هم مسلمانی، تو هم مسئولیت داری؟ چرا دیگری برای تو زندان برود؟

چرا دیگری برای تو گرفتار بشود؟ پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم می فرمایند:

کلکم مسئول؛ همه شما مسئولیت دارید.

نگو: به من چه؟ پیر و جوان، زن و مرد، اداری و روحانی و کاسب و بازاری

همه مسئول هستند.

روایت دیگر از مولا- امیرالمؤمنین علیه السلام است. وقتی در تفسیر همین آیه از آقا سؤال می کنند: آقا! ما چگونه زن و بچه خود را از عذاب و آتش حفظ کنیم؟

حضرت می فرمایند:

علموا أنفسکم و أهلیکم الخیر وأبوهم؛(1)

به بچه هایتان کار خوب یاد بدهید و ادبشان کنید، اطاعت از خدا را به آن ها یاد بدهید تا از این آتش نجات پیدا کنند.

برای من این مسئله خیلی مهم است که رهبران عظیم القدر اسلام آن قدر به نه این مسئله اهمیت می دهند؛ تا جایی که برای این که بچه های شما به کوچه نروند و

ص: 55

و با بچه های بد بازی نکنند و در اثر آن فاسد نشوند - بچه 4 ساله را که نمی توانید مرد 80 ساله کنید که زیارت عاشورا را با صد لعن و صد سلام بخواند. لذا دستور می دهند که کار را به عکس کن، خودت بچه شو و با بچه ات بازی کن که کوچه نرود و با بچه های بد بازی نکند و فاسد نشود.

به این روایت دقت کنید! البته ما حدود 8 روایت این گونه داریم. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم می فرمایند:

من کان له صبی فلیتصاب له؛(1)

هر کسی بچه پسری دارد باید خودش هم بچه پسر بشود و برای فرزندش همبازی گردد که این بچه در محیط بیرون فاسد نشود.

در روایت دیگر می فرمایند:

اکرموا أولادکم و أحسنوا آدابهم؛(2)

با فرزندانتان خوبی کنید و به آنها ادب خوب بیاموزید.

عاق پدر و مادر و عاق فرزند

آن چه گفتیم وظیفه ماست، ما در حدود 17 روایت داریم که می گویند همان طور که فرزند، عاق پدر و مادر می شود، گاهی پدر و مادر نیز عاق فرزند می شوند.

یعنی تا یک دری به تخته می خورد مادر نگوید: تو عاق من هستی، از تو راضی نیستم و شیرم را برای تو حرام کردم. مادر نیز گاهی نسبت به فرزند

ص: 56

1- عوالی اللآلی: ج 3 ص 311.

2- مکارم الأخلاق: ص 222، وسائل الشیعه: ج 21 ص 476، مستدرک الوسائل: ج 15 ص 168.

عاق می شود.

از طرفی پدر هم فوری نگویید: تو عاق من هستی. فرزند هم بعضی وقت ها به پدر می تواند بگوید: شما هم عاق من هستید.

به این روایت توجه کنید! زیاد ناراحت نشوید، یک وقت خدای ناخواسته

بدانید که سخن، مال من نیست. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

يلزم الوالدين من العقوق لولدهما ما يلزم الولد لهما من عقوقهما؛(1)

همان طور که عاق والدین در روز قیامت برای فرزندان ضرر فراوان دارد، عاق فرزند هم همین نکبت ها را برای پدر و مادر به دنبال خواهد داشت.

یعنی فرزند می تواند بگوید: چرا در تربیت من کوشش نکردی؟

چرا به تربیت من بی اعتنایی کردی؟

چرا آن وقت که من جاهل بودم و می رفتم و در کوچه بازی می کردم به من محل نگذاشتی؟

چرا نماز را از کودکی به من یاد ندادی که من تنبل بار بیایم؟

چرا نگذاشتی من روزه بگیرم که در موقع جوانی بگویم روزه خوردن ایرادی

ندارد؟

چرا در درس خواندن و عالم شدن نسبت به من کوتاهی کردی؟

چرا احکام نگاه به نامحرم را به من یاد ندادی؟

و تو ای مادر! چرا به من یاد ندادی که نباید به دختر خاله، دختر دایی،

زندایی، دختران همسایه و زنان نامحرم و فامیل نگاه کنم؟

ص: 57

وقتی در روز قیامت دختری را با موهایش در آتش جهنم آویزان می‌کنند و می‌گویند: چرا موی تو را نامحرم دید؟ آن‌جا می‌تواند بگوید: پدرم مرا این‌گونه تربیت کرد، مادرم گفت: من از این آمل بازی‌ها خوشم نمی‌آید! مادر! چرا با من این‌گونه رفتار کردی؟ پدر! چرا به من خیانت نمودی؟

پدر، مادر و پدر بزرگی که می‌توانند و امکانات دارند که برای جوانان خود خانه تهیه کنند، زن بگیرند و مخارج آن‌ها را بدهند، این‌گونه جوان‌ها در روز قیامت می‌گویند: خدایا! پدرانمان عاق ما هستند، آن‌ها می‌توانستند امکانات ازدواج ما را فراهم کنند، اما کوتاهی کردند.

پدرم می‌توانست به آسانی یک دختر برای من بگیرد که من فاسد و منحرف نشوم، اما دنبال عنوان خودش بود و در پی ثروت و کارهای خود می‌گشت و مرا به این روز سیاه نشانده. خدایا! پدرم عاق من است.

در آن هنگام پدر را به جهنم می‌کشانند و می‌گویند: تو عاق فرزندت هستی. چرا به فرزندت بی‌اعتنایی کردی؟ تو می‌خواستی به پسرت زن بدهی یا می‌خواستی برای خودت آبرو داری کنی؟ چرا به یک ازدواج مشروع ساده اکتفا نکردی؟ چرا آن برنامه‌ها را پیاده نکردی؟

نکته جالب

اینک نکته‌ای را بیان می‌کنم که شما چه قدر در جلسات شب‌های قدر در طول عمرتان این‌آیه را شنیده‌اید. تنها آیه‌ای که برای توبه می‌خوانند همین آیه است که می‌فرماید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا تَوْبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَّصُوحًا»

ای مؤمنان! توبه نصوح بکنید!

چرا خداوند این گونه می فرماید؟

چون می خواهد عظمت این گناه را برساند که بی اعتنایی به زن و فرزند و خود را مسئول آنها ندانستن چه گناه بزرگی است. کسانی که خود را مسئول زن و بچه خود نمی دانند به چه جهنمی عجیب و عذابی عظیم گرفتار می شوند و نمی فهمند.

آن گاه می فرماید: توبه کنید؛ توبه نصوح که با فرزندانان این گونه رفتار نکنید، با همسرانتان این طور جنایت ننمایید. نگذارید این ها منحرف و فاسد بشوند، به این ها خدمت کنید و از انحراف نجات بدهید.

«عَسَى رَبُّكُمْ أَنْ يُكَفِّرَ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ»؛

شاید خدا این گناهان بزرگ شما بیامرزد و شما داخل بهشت بشوید.

آن گاه می فرماید:

«يَوْمَ لَا يُخْزِي اللَّهُ النَّبِيَّ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ نُورُهُمْ يَسْعَى بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَتْمِمْ لَنَا نُورَنَا وَاعْفِرْ لَنَا»؛ (1)

روز قیامت پیامبر و کسانی که در پی پیامبر رفتند رسوا نمی شوند و فقط برای اینان در روز قیامت نوری است.

آری، برای کسانی که در آن روز در پی پیامبر رفته اند و برنامه پیامبر را عملی کرده اند راه روشن است، وگرنه بقیه در تاریکی عجیب به سر می برند و هیچ راه چاره ای ندارند.

ص: 59

چکیده سخن این شد که امام صادق علیه السلام می فرمایند:

وظیفه مردم در زمان غیبت این است که زن و فرزندانشان را از جامعه فاسد دور کنند و به چنین جامعه ای نزدیک نشوند؛ مانند رویاهی که حافظ بچه هایش بوده و نمی گذارد نفس دشمن به آنها بخورد؛ شما نیز فرزندان و سرمایه های زندگی خود را در دسترس دشمن قرار ندهید و نگذارید این ها گرفتار دشمن بشوند.

واپسین لحظات امیرالمؤمنین علیه السلام

برویم کنار خانه مولا- امیرالمؤمنین علیه السلام ببینیم چه خبر است؟ شاید همین مواقع بود که جراح کوفه را کنار بستر مولا- آوردند. دستمالی به پیشانی آقا بسته بودند، رنگ دستمال در اثر سمی که در این شمشیر بود، چهره آقا را زرد کرده بود که با دستمال چندان فرقی نمی کرد.

جراح به امام مجتبی علیه السلام رو کرد و صدا زد: آقا جان! دیگر کار از کار گذشته است.

یعنی آقا زاده ها! حالا دیگر با پدرتان وداع کنید.

مولا جان یا علی! زن و بچه شما اطراف شما را گرفته اند، من دیگر قلبم یاری نمی کند ادامه بدهم، یک جمله عرض می کنم.

مولا جان علی! زن و بچه شما اطراف شما را گرفته بودند، شما را در این حال می دیدند، آزاد بودند گریه کنند، شما را ببینند، دستتان را ببوسند، صورتتان را ببوسند، اما زن و بچه حسین مظلومتان وقتی کنار قتلگاه آمدند خواستند صورت

عزیزشان را بیوسند، سر در بدن آقا نبود، خواستند دست عزیزشان را بیوسند دست در بدن نداشت، خواستند برای حسین شان گریه کنند دشمن با تازیانه ... روز قدر و روز توبه و توجه به خداست.

نسئلك باسمك العظيم الأعظم الأعز الأجل الأكرم يا الله يا رحمان يا رحيم يا مقلب القلوب ثبت قلوبنا على دينك.

إلهي بمحمد وعلي وفاطمة والحسن والحسين و التسعة المعصومين من ولد الحسين، إلهي بدم المظلوم اغفر ذنوبنا واستر عيوبنا واشف مرضانا. اللهم أيد إمام زماننا وانصره وانتصر به و عجل في فرجه وظهوره.

ص: 61

گفتار بیستم: تسلیم راه خاندان عصمت علیهم السلام بشوید

اشاره

ص: 63

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين، الذي يؤمن الخائفين وينجي الصالحين ويرفع المستضعفين ويضع المستكبرين و يهلك ملوكة ويستخلف آخرين.

والصلاة والسلام على سيدنا أحمد حبيب إله العالمين أبي القاسم محمد وعلى أهل بيته الطيبين الطاهرين المعصومين ولعنة الله على أعدائهم ومخالفهم أجمعين من الآن إلى قيام الدين.

قال الله الحكيم في كتابه الكريم

«وَأَنْ لَّوِ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقَيْنَهُمْ مَاءً غَدَقًا * لِنَفْتِنَهُمْ فِيهِ وَمَنْ يُعْرِضْ عَنْ ذِكْرِ رَبِّهِ يَسْلُكْهُ عَذَابًا صَعَدًا» (1).

ومخالفهم أجمعين من الآن إلى قيام يوم الدين.

20

تسليم راه خاندان عصمت عليهم السلام بشوید

بحث ما درباره وظایف شیعه در زمان غیبت بود که نوزده وظیفه از این وظایف مطرح شد. اینک - إن شاء الله - به خواست خداوند وظیفه بیستم را که

ص: 65

1- سوره جن آیه 16 و 17.

جایگاه بسیار مهم و ارزنده ای در اخبار اهل بیت علیهم السلام و در قرآن مجید دارد، بیان می کنم.

ابتدا روایتی را مطرح می کنم. این روایت در کتاب «معجم احادیث الإمام المهدي عليه السلام» و هم چنین در کتاب «بحار الانوار» علامه مجلسی رحمة الله آمده است. روایت مفصل و جالبی است که من خلاصه آن را عرض می کنم.

بعد از شهادت حضرت امام حسن عسکری علیه السلام جمعی از مردم شیعه با ابن ابی غانم که مردی متمول بود، در باره جانشینی آن حضرت اختلاف کردند. ابن ابی غانم می گفت: امام عسکری علیه السلام برای خودشان جانشینی نگذاشتند.

شیعه ها می گفتند: ممکن نیست امام برای خودشان جانشین نگذارند، آن حضرت جانشین تعیین کرده اند، جانشین آن حضرت، از نظرها غایب است.

در این راستا قرار گذاشتند نامه ای برای وجود مقدس امام زمان علیه السلام بنویسند تا از آن ناحیه مقدس بپرسند. از این رو نامه ای نوشتند و همه آن را امضا کردند. در نامه این گونه نوشتند:

همه ما در شک و تحیر هستیم، آیا امام عسکری علیه السلام برای خودشان وصی و جانشینی گذارده اند یا نه؟

پاسخ نامه از جانب امام زمان ارواح العالمین له الفداء این گونه آمد:

إنه أنهي إلى أرتياب جماعة منكم في الدين وما دخلهم من الشك والحيرة في ولاية أمورهم؛⁽¹⁾

به من خبر رسید که شما با هم در مسئله دین تان و در مسئله ولایت ما خانواده

ص: 66

1- الغيبة، شیخ طوسی: ص 285، بحار الانوار: ج 53 ص 178، احتجاج طبرسی: ج 2 ص 278، معجم احادیث الإمام المهدي عليه السلام: ج 4 ص 385

اختلاف کرده اید، اما دلیلی ندارد که شما اختلاف داشته باشید، من شما را راهنمایی می‌کنم که اختلاف برطرف بشود.

آن حضرت در این نامه چند مطلب بیان فرمودند که همه آنها به آیات شریفه قرآن کریم متکی است. آن حضرت آیه ای را بیان فرمودند و سه آیه دیگر را من - إن شاء الله - در ضمن سختم به عرضتان می‌رسانم. راهنمایی هایی که امام علیه السلام فرمودند بر اساس آیات شریفه قرآن مجید است.

چرا تردید و تحیر؟

آن بزرگوار برای ما چهار وظیفه معین کردند که این چهار وظیفه از قرآن مجید گرفته شده است. آن گاه فرمودند:

يا هؤلاء! ما لكم في الريب ترددون وفي الحيرة تنعكسون؟ أو ما سمعتم قول الله: «أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ» (1)، (2)

ای مردم! چرا شما در شک و حیرت افتاده اید؟ مسئله شما شک ندارد. آیا شما نشنیده اید که خدا می‌فرماید: «از خداوند اطاعت کنید و از رسول و اولی الامر اطاعت کنید»

«اولی الامر» را نیز پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم معین کردند که علی بن ابی طالب علیهما السلام و فرزندان آن حضرت علیه السلام هستند. جابر بن عبدالله انصاری روایت مفصلی را نقل می‌کند که این روایت را تمام علمای شیعه و بیشتر علمای اهل سنت

ص: 67

1- سوره نساء آیه 59

2- منابع این حدیث در صفحه پیشین همین کتاب گذشت.

نقل کرده اند.

جابر می گوید: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

خلفای بعد از من دوازده نفر هستند، اول آن ها علی بن ابی طالب، بعد از او حسن، بعد از او حسین و نه نفر دیگر هم از صلب حسین من هستند؛ علی بن الحسین و یلقب بزین العابدین، محمد بن علی یدعی بالباقر،

جعفر بن محمد بدعی بالصادق، موسی بن جعفر یدعی بالکاظم... (1)

آن گاه پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم یک یک اسماء مقدسه ائمه اطهار علیهم السلام را با لقب هایشان بیان فرمودند تا به وجود مقدس امام زمان علیه السلام رسیدند. از این رو مسئله امامت مسئله ای نبوده که قابل شبهه باشد؛ از این رو امام علیه السلام می فرماید:

أو ماسمعتم قول الله: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ»؟ (2)

آیا شما نشنیده اید که خدا می فرماید: «از خدا اطاعت کنید و از رسول و اولی الامر اطاعت کنید»؟

پیامبر اولی الامر را مشخص کرده اند که چه کسانی هستند. پس چرا تردید دارید؟

بنا بر این وظیفه نخست شما رجوع به خدا، رسول و اولی الامر است. آن

حضرت مطلب را ادامه می دهند و می فرمایند:

ص: 68

1- کفایة الأثر: ص 217، مدینة المعاجز: ج 2 ص 387، بحار الانوار: ج 36 ص 304، ینابیع المودة: ب 76، ص 442. احقاق الحق: ج

13 ص 53

2- سوره نساء آیه 59.

آیا شما نمی بینید خداوند، ما خانواده را پناه شما مردم قرار داده است؟ اگر بخواهید چیزی از علم از غیر ما بفهمید نمی توانید استفاده کنید؟ اگر حاجت مهمی داشته باشید از غیر ما نمی توانید بهره برداری کنید؟ خداوند ما را برای شما آفریده است، برای موقعی که در شک و تردید و ناراحتی هستید.

تقوا و پرهیزکاری

خوب دقت کنید. آن گاه امام از وظایف را معین می کنند و می فرمایند:

شما که در زمان غیبت متحیر و سرگردان هستید و نمی دانید چه وظیفه ای دارد؛

همانند مردم این زمان که اکثرا در شک و تردید قرار گرفته اند و نمی دانند چه وظیفه ای دارند؛ مؤمن واقعی در وظیفه اش تردید دارد، مؤمن نیمه بند نیز نمی داند چه کار کند، آدم بی ایمان هم می گوید: من نمی دانم چه کار کنم. در این زمانی که مردم گرفتار چنین شک و تردید هستند، فرمودند:

فانقوالله؛

متقی و پرهیزکار باشید.

این مطلب را پیش تر بیان کردیم که یکی از وظایف بزرگ ما تقوا است. آن گاه امام علیه السلام سه دستور دیگر می فرمایند:

وسلموا لنا ... ولا تميلوا عن اليمين وتعدلوا إلى الشمال واجعلوا قصدكم إلينا بالمودة على السنة الواضحة ...

اینک سه مطلب را روشن می نماییم و این سه دستور در قرآن مجید نیز آمده ام است که آیات آن را برای شما عرض می کنم.

ص: 69

تسلیم شدن به راه اهل بیت علیهم السلام

نخستین وظیفه در زمان تحیر و سرگردانی دوران غیبت، تسلیم شدن به راه خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام است. از این رو می فرماید:

سلموا لنا؛

تسلیم ما بشوید.

البته اهل بیت علیه السلام انسان هایی نیستند که مردم را به خودشان دعوت کنند؛ بلکه آن ها مردم را به راه خدا که در اختیار آنها گذاشته شده به دعوت می کنند. می فرماید: تسلیم راه ما باشید؛ چرا که راه ائمه اطهار علیهم السلام جز صلاح، مصلحت، عدالت، رسیدگی به انسان ها، انسان دوستی، محبت، صفا و علم و دانش .. چیز دیگری نیست.

اگر ما بخواهیم به مراحل عالی انسانی برسیم، هیچ راهی برای ما نیست جز این که راه این خانواده را طی کنیم. این سخن را قرآن مجید برای ما بیان می فرماید. قرآن مجید در ضمن آیه ای در سوره بقره که فوق العاده آیه جالب است، می فرماید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السِّلْمِ كَافَّةً وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ *فَإِنْ زَلَلْتُمْ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْكُمُ الْبَيِّنَاتُ فَاَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ» (1)

این آیه بسیار جالب است، سه آیه دیگر در ادامه این آیه آمده است. خوب دقت کنید - إن شاء الله - به طور کامل این سه آیه را شرح خواهیم داد و همین درس برای زندگی و آخرت شما کافی است؛ چرا که ما از مرز قرآن خارج

ص: 70

نمی شویم، برنامه ما این است که غیر از قرآن، سخن دیگری نگوییم.

ما وظیفه خود می دانیم که از مرز قرآن و روایات اهل بیت علیهم السلام خارج نشویم؛ زیرا که داروی اصلی ما برای درمان ما، قرآن و عترت است. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم این روز سرگردانی و تحیر ما را می دیدند که فرمودند:

إني تارك فيكم الثقلين : كتاب الله وعترتي أهل بيتي، ما إن تمسكتم بهما لن تضلوا بعدي أبدا؛(1)

من قرآن و اهل بیت را برای شما یادگار گذاشتم. اگر دست به دامن قرآن و اهل بیت بزنید هرگز گمراه نمی شوید.

اینک ما در زمان غیبت و تحیر هستیم، ما نمی خواهیم گمراه باشیم، اگر

نمی خواهیم گمراه باشیم قرآن و عترت را در میان خود نباید فراموش کنیم.

نگاهی به داستان «لیلة المبيت»

قرآن کریم در این زمینه همان فرمایش امام زمان علیه السلام را می فرماید که تسلیم راه ما باشید. بالاتر از آن را قرآن بیان می فرماید. در سوره بقره این گونه می خوانیم:

«وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَءُوفٌ بِالْعِبَادِ» .(2)

ص: 71

-
- 1- بصائر الدرجات: باب 17 ص 432، دعائم الإسلام: ص 28، امالی صدوق: ص 500، عيون أخبار الرضا عليه السلام: ج 1 ص 68، كمال الدين و تمام النعمة: ص 234، مناقب اميرالمؤمنين عليه السلام، محمد بن سليمان كوفي: ج 2 ص 135، مسند احمد بن حنبل: ج 3 ص 14 و 17، فضائل الصحابة، نسائي: ص 15، المستدرک علی الصحیحين: ج 3 ص 109 و ...
- 2- سوره بقره آیه 207

تمام علمای شیعه و سنی گفته اند این آیه درباره امیرالمؤمنین علیه السلام نازل شده و این آیه درباره «لیلة المبيت» است. (1) داستان آن را مکرر شنیده اید. من فقط اشاره میکنم.

وقتی چهل نفر از سران قبایل و شجاعان عرب پشت در خانه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم قرار گرفتند که آن حضرت را بکشند، در آن شب مخصوص جبرئیل نازل شد و گفت: یا رسول الله! چهل نفر برای کشتن شما آماده هستند باید از مکه بیرون بروی و کسی را در جای خودت بخوابانی، وقتی از در خانه بیرون رفتی مقداری خاک در هوا پاش تا این ها تو را نبینند، شما باید این گونه نجات یابی.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم در همان جا که نشسته بودند به اصحاب گفتند: جبرئیل بر من نازل شد و گفت: هم اکنون چهل نفر اطراف خانه مرا گرفته اند و می خواهند مرا بکشند. من باید از مکه بیرون بروم و یک نفر به جای من بخوابد تا من از خانه بیرون بروم.

من یبیت علی فراشی اللیلة؟

چه کسی امشب به جای من می خوابد؟

تمام کسانی که در خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نشسته بودند رنگ صورتشان پرید که چهل نفر از شجاعان عرب الآن این ها را احاطه کرده اند می خواهند آن ها را بکشند.

امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند:

یا رسول الله! أنا أبيت علی فراشک؛

ای رسول خدا! من در جای شما می خوابم.

ص: 72

1- برای آگاهی بیشتر به کتاب های احقاق الحق، شواهد التنزیل، امیرالمؤمنین علیه السلام فی القرآن و غایة المرام مراجعه شود.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم می خواستند اتمام حجت بکنند که بعد کسی نگوید: علی خودش را جلو انداخت و گرنه ما هم حاضر بودیم. از این رو حضرت برای مرتبه دوم فرمودند: :

من بییت علی فراشی اللیلة؟

چه کسی امشب در بستر من می خوابد؟

هیچ کس جرأت نکرد پاسخ دهد، فقط علی بن ابی طالب علیها السلام بعد از مکثی که اگر دیگران بخواهند جواب بدهند، جواب بدهند . فرمود:

أنا أبيت علی فراشك؛

یا رسول الله! من در بستر شما می خوابم.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم برای مرتبه سوم می خواستند اتمام حجت بکنند، فرمودند:

من بییت علی فراشی اللیلة؟

چه کسی امشب در بستر من می خوابد؟

هیچ کس جرأت نکرد حرف بزند، در این هنگام امیرالمؤمنین علیه السلام بلند بلند گریه کردند و عرض نمودند: یا رسول الله! من فدای شما بشوم من در جای شما میخوابم.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: بسیار خوب.

آن گاه پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم علی علا را در جای خود خواباندند، اصحاب یکی یکی بلند شدند و از خانه بیرون رفتند. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم از خانه بیرون آمدند و مقداری خاک در هوا پاشیدند تا آن ها رفتن پیامبر را نبینند. آن گاه این چهل نفر به خانه پیامبر ریختند و کنار بستر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم آمدند، دیدند علی بن ابی طالب علیهما السلام در بستر است. سؤال کردند: پیامبر کجاست؟

فرمودند: پیامبر این جا نیستند و از خانه بیرون رفته اند.

این‌ها هر چه گشتند، دیدند کسی نیست. آن‌ها نمی‌خواستند علی علیه السلام را بکشند، بلکه مسئله آنها پیامبر بود. از این رو به دنبال پیدا کردن پیامبر بودند تا این که کنار غار آمدند و تا پایان داستان..

اول صبح علی بن ابی طالب علیهما السلام به خود افتخار می‌کنند و شکر گزاری می‌نمایند و می‌فرمایند:

وقیت بنفسي خیر من وطیء الثری *** و من طاف بالبيت العتیق و بالحجر

رسول الله خاف أن یمکروا به *** فنجاه ذو الطول الإله من المکر

سپاس خدا را که خداوند به وسیله من جان پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم را از گزند دشمن حفظ فرمود و او را نجات داد.

این‌جا بود که جبرئیل نزد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم آمد و این آیه را نازل کرد

«وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَءُوفٌ بِالْعِبَادِ»؛ (1)

برخی از مردم جان خودشان را با خدا معامله می‌کنند، خریدار خداوند و

فروشنده علی است و متاعی که به فروش می‌رسد جان مقدس علی است.

برای چه؟ «وَاللَّهُ رَءُوفٌ بِالْعِبَادِ»؛ خدایی که به بنده شایسته خود پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم مهربان است، جان علی علیه السلام را سپر جان رسول صلی الله علیه و آله و سلم قرار می‌دهد. از این رو پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرماید:

علي مني و أنا من علي؛ (2)

علی از من است من از علی هستم.

ص: 74

1- سوره بقره آیه 207

2- دعائم الإسلام: ج 1 ص 19، امالی صدوق: ص 149، الخصال: ص 296، بحار الانوار: ج 38 ص 74، مسند احمد بن حنبل: ج 2 ص 164 و 165، سنن ابن ماجه: ج 1 ص 44، فضائل الصحابة: ص 15 ...

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم بارها فرمودند: علی جان من است. (1)

خدا گذشتگان ما را پیامرزد. به جای گناه، معصیت، بی بند و باری، ساز و آواز و کارهایی که خدا راضی نبود، پدران و مادران ما در شب عروسی می گفتند:

بارها گفت محمد که علی جان من است *** هم به جان علی و جان محمد صلوات

ورود در راه علی علیه السلام

آری، این جا بود که این آیه درباره امیر المؤمنین علیه السلام نازل شد. درست

بلافاصله بعد از این آیه، خداوند متعال می فرماید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السَّلَامِ كَافَّةً». (2)

مفسرین شیعه و سنی نقل کرده اند که منظور از «سلم» در این آیه، ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام و اولاد معصومین آن حضرت علیهم السلام است. چنان چه آیت الله العظمی مرعشی نجفی رحمه الله در ذیل کتاب «احقاق الحق» در جلد سوم صفحه 536 و جلد چهاردهم صفحه 382 روایات زیادی را از سنی و شیعه نقل کرده اند که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

منظور از «سلم» ولایت علی بن ابی طالب است. (3)

قرآن کریم می فرماید:

ص: 75

1- امالی صدوق: ص 149، النخصال: ص 496، عیون أخبار الرضا علیه السلام: ج 2 ص 266، مناقب امیرالمؤمنین علیه السلام محمد بن سلیمان کوفی: ج 1 ص 458 ...

2- سوره بقره آیه 208.

3- روضة الواعظین: ص 106، شرح الاخبار: ج 1 ص 242، بحار الانوار: ج 35 ص 342: غایة المرام: ج 4 ص 341، ینابیع المودة: ص 111، مودة القربی: ص 19، بشارة المصطفی صلی الله علیه و آله و سلم: ص 305، تأویل الآیات: ج 1 ص 93

ای انسان های با ایمان! همگی در راه علی بن ابی طالب وارد بشوید و در این راه تسلیم او باشید. این که امام زمان علیه السلام می فرماید:
«خودتان را تسلیم راه ما بکنید» برای این است که قرآن کریم می فرماید:

«ادْخُلُوا فِي السَّلْمِ كَافَّةً»؛

همگی در این «سلم» داخل بشوید که راه اساسی این است.

«وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ» ؛ دنبال گام های شیطان نروید.

یعنی روز بعد از شهادت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم یک ندا از جانب پیامبر بلند است و یک ندا از جانب شیطان. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید:

«ادْخُلُوا فِي السَّلْمِ كَافَّةً» ؛

زیر بار ولایت علی بن ابی طالب علیهما السلام بروید.

شیطان می گوید: مردم! ابابکر را انتخاب کردند.

قرآن راه را مشخص می کند، حواستان را جمع کنید، زیر پرچم ولایت علی بن ابی طالب علیهما السلام بروید و از گام های شیطانی پیروی نکنید که راه بدی است؛

چرا که این صریح قرآن مجید است که می فرماید:

«إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ»؛ (1)

شیطان دشمن بزرگ شماست.

آری، دنبال راه شیطان نروید، همگی خودتان را تسلیم علی بن ابی طالب علیهما السلام و راه آن حضرت بکنید.

اینک آیه بعدی را ملاحظه کنید که چه قدر این آیه جالب تر است. بنابراین خداوند متعال اول امیرالمؤمنین علیه السلام را معرفی می کند که علی علیه السلام کسی است که

ص: 76

جان خود را به خدا فروخته است. در آیه بعد می فرماید: تسلیم علی بن ابی طالب علیه السلام و اولاد آن حضرت علیهم السلام بشوید. بعد می فرماید:

«فَإِنْ زَلَلْتُمْ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْكُمْ الْبَيِّنَاتُ فَأَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ»؛ (1)

اگر بعد از آن که خدا آیات و بینات خود را برای شما آورده از این راه

لغزیدید؛ بدانید که خدا عزیز و حکیم است.

یعنی بعد از این که پیامبر به آیات قرآن را در باره علی بن ابی طالب علیهما السلام و آل علی بن ابی طالب علیهم السلام بیان فرموده اگر لغزش پیدا کردید خدا کمرتان را می شکند.

به سخن دیگر، اگر در غیر راه علی بن ابی طالب علیه السلام رفتید و تسلیم راه غیر آن حضرت شدید در زندگی شکست می خورید، خدای عزیز و مقتدر شما را به عذاب خودش گرفتار می کند و راه نجاتی برای شما نیست.

برادران عزیز و گرامی! این آیه قرآن است که من دارم برای شما می خوانم، این سه آیه از قرآن را دقیق مطالعه کنید! امام زمان علیه السلام هم راه را برای ما مشخص می کنند که ما نگوییم: ما راه علی بن ابی طالب و اولادشان علیهم السلام را نمی دانستیم اگر مردم از راه علی بن ابی طالب علیهما السلام می رفتند، اذیت به مردم، ربا خواری، قمار و ساز و آواز نبود.

شما کی و در کجا شنیده و دیده اید که علی بن ابی طالب علیهما السلام - العیاذ بالله - ساز و آواز گوش داده باشند و بگویند: ساز و آواز انسان را به خدا نزدیک می کند؟!

ص: 77

به راستی کسی که «أشهد أن لا إله إلا الله» می گوید، خجالت نمی کشد و حیا و شرم نمی کند و عقلش نمی رسد که به من می گوید: آقا! به چه دلیل ساز و آواز حرام است. خانم پریسا گفته: موسیقی آدم را به خدا می رساند؟! (!!)

آری، در مقابل قرآن کریم، سخن امام زمان و فرمایش ائمه اطهار علیهم السلام خانم پریسا گفته است (!!) مگر در آن زمان ساز و آواز و موسیقی نبود؟! کار مردم جاهلیت همین بود.

آن وقت می گوید: ما نمی دانیم به سخن چه کسی گوش کنیم؟ به سخن مراجع تقلید یا این هایی که در رادیو و تلویزیون سخن می گویند؟

باز هم شک داری و نمی دانی به سخن چه کسی گوش فرا دهی؟ خیلی گیج هستی.

قرآن کریم می فرماید:

«فَإِنْ زَلَلْتُمْ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْكُمْ الْبَيِّنَاتُ» ؛ اگر غیر از راه علی ابن ابی طالب و خاندان علی را رفتید.

«أَنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ»⁽¹⁾؛ خدا شما را آگاه می کند که گرفتار می شوید. این گرفتاری ها، درد سرها و اوقات تلخیها نتیجه اعمال خلاف و مبارزه ما،

با خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام است.

امام زمان علیه السلام می فرمایند: منظور از «سلم» راه ما خانواده است و قرآن هم می فرماید: در مقابل این راه تسلیم باشید و هر چه آن ها می گویند بپذیرید و اگر خلاف می گویند و با شما دشمنی می کنند و به ضرر شما سخن می گویند، نپذیرید؛ اما عقلتان را به کار بیندازید که آیا آن ها به نفع شما سخن می گویند؟

ص: 78

احساسات جاهلانه و پیروی از بیگانگان را کنار بگذارید.

در ایران مجله ای منتشر شده است که از آغاز تا پایان درباره موسیقی است که فلان خارجی درباره موسیقی چنین گفته، فلان خارجی چنان، فلان مطرب در فلان گوشه دنیا چنان گفته و علم در این باره چه می گوید.

تو در مقابل او بگو: عقل در این زمینه چه می گوید؟ آیا عقل اجازه می دهد یک کشور جنگ زده و عقب افتاده در پی این کارها برود و دنبال علم و دانش نرود؟

آیا عقل چنین اجازه ای به جوان های ما می دهد؟

آقای به من جمله ای گفت که من در فکر فرو رفتم، او گفت: ما مدتی است با چند نفر از رفقا درباره ساز و آواز بحث می کنیم! شما در این باره چه مدرکی دارید به ما بدهید؟!

پیش خودم خنده ام گرفته بود، به او هم گفتم: خنده ام از این است که می دانید بحث کردن شما درباره حلال و حرام بودن موسیقی مثل این است که من با یک آقای طلبه دیگر مثل خودم و یا یک کاسبی که اصلا سواد و معلومات ندارد با یک کارمندی که کارش مثلا فرض بفرمایید در ذوب آهن فلان کار را انجام میدهد، بنشینیم و راحت درباره قلب انسان صحبت کنیم که اگر رگهای قلب گرفت چه کار باید کرد؟ آیا جراحی درست است یا نه؟ چه دارویی باید به او تجویز کرد؟ آیا زرنیخ برای این قلب خوب است؟

همه دنیا به این افرادی که چنین بحث می کنند می خندند که شما نشستید و در باره قلب صحبت می کنید. شما چه کسی هستید که درباره قلب صحبت کنید؟

اکنون آن قدر کارهای ما هرج و مرج است که همه می نشینند سر میز استفتا

و فتوا می دهند که آیا موسیقی حلال است یا حرام؟

اظهار نظر تان را کنار بگذارید و کار را برای اهلش - که مراجع تقلید هستند - بسپارید.

خدا را شاهد میگیرم اگر نمی دانستم که جامعه ما فوج فوج دارند به طرف این کار زشت می روند به این بحث نمی پرداختم و بر آن اصرار نداشتم، کسانی که اهل مسجد و عبادت نیستند و به سخنان ما گوش نمی دهند هر کاری می خواهند بکنند.

اما به امیرالمؤمنین علیه السلام سوگند! شما یک قدری مواظبت کنید! شما خودتان را آلوده نکنید. این قرآن است که با صراحت با شما سخن می گوید، زندگی خودتان را تباه نکنید، کارهایی که خدا از آنها رضایت ندارد و خوشش نمی آید اثر بدی در زندگی شما دارد.

در راه راست گام بردارید

وظیفه دوم این است که از راه راست اهل بیت علیهم السلام به طرف چپ نروید، همیشه در عالم راه راست و چپ بوده است و همواره آدم های عاقل باید مواظب باشند که از راه راست منحرف نشوند. دقت بفرمایید با بیان سخن آن حضرت و آیه ای از قرآن که مناسب این مطلب است برای شما عرض می کنم که بدانید امام زمان و نیز از خودشان حرفی نمی زنند، می فرمایند:

ولا تمیلوا عن الیمین و تعدلوا الی الشمال؛(1)

از راه راست دست بر ندارید و به طرف راه چپ نروید.

ص: 80

1- منابع این حدیث گذشت.

طبق صریح قرآن مجید و روایاتی که از اهل سنت نقل شده و در کتاب «احقاق الحق»، «شواهد التنزیل»، «مسند احمد بن حنبل»، «صحیح مسلم» و دیگر کتاب ها آمده است، طریقه مستقیمی که خدا در قرآن می فرماید راه علی بن ابی طالب و فرزندان آن حضرت علیهم السلام است. خداوند در قرآن کریم در سوره جن در ضمن چند آیه خیلی زیبا می فرماید:

«وَأَنْ لَّوِ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقَيْنَهُمْ مَاءً غَدَقًا * لِنُقَاتِهِمْ فِيهِ وَمَنْ يُعْرِضْ عَنْ ذِكْرِ رَبِّهِ يَسْلُكْهُ عَذَابًا صَعَدًا» (1)

کسانی که بر این راه مستقیم (علی بن ابی طالب علیهما السلام) باقی ماندند گواراترین آب زندگی را به آن ها می دهیم.

یعنی هر کس در پی راه راست علی بن ابی طالب علیهما السلام برود آب خوش از گلویش پایین می رود.

«وَمَنْ يُعْرِضْ عَنْ ذِكْرِ رَبِّهِ»؛

و هر کس از یاد خدا اعراض کند ...

طبق مدارکی که داریم علمای اهل تسنن میگویند: منظور از «ذکر خداوند» یعنی ولایت علی بن ابی طالب علیهما السلام. قرآن کریم می فرماید: کسانی که بر این راه مستقیم باقی ماندند آب گوارا از گلویشان در این زندگی پایین می رود، اما اگر از ذکر خدا؛ یعنی از ولایت علی بن ابی طالب علیهما السلام اعراض کردند «يَسْلُكْهُ عَذَابًا صَعَدًا».

ص: 81

این اعراض از خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام و روگرداندن از آن‌ها، هم در دنیا و هم در آخرت او را به سوی عذابی دردناک و سخت می‌کشاند.

راه سومی که امام علیه السلام می‌فرماید این است که می‌فرماید: ملازم مودت ما باشید، چنان‌چه پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم نیز این وظیفه را سفارش کرده است؛ یعنی در زمان غیبت و تحیر مثل زمان ما:

1. خودتان را تسلیم راه علی بن ابی طالب و ائمه علیهم السلام

کنید.

2. از راه راست آن‌ها اعراض نکنید.

3. محبت آن‌ها را بر خودتان لازم بدانید، چنان‌چه قرآن کریم به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرموده:

«قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى» (1)

(ای پیامبر!) به مردم بگو: من چیزی از شما نمی‌خواهم، من فقط می‌خواهم اهل بیت مرا دوست بدانید.

دقت کنید! جالب این است که لازمه مودت و دوستی، عرفان و معرفت است؛ یعنی انسان تا چیزی را نشناسد آن را دوست نمی‌دارد. وقتی شما کسی را نمی‌شناسید معنا ندارد بگویید: من او را دوست میدارم، معنا ندارد انسان به یک آدم آفریقایی که در جنگل‌های آفریقا زندگی میکند بگوید: دوستش دارم.

اما این معنا دارد که وقتی پدرتان را شناختید می‌گویید: پدرم را دوست میدارم. وقتی فرزند خودتان را به طور کامل شناختید که انسان با خدا، صالح، خوش اخلاق و امین است، می‌گویید: او را دوست دارم. این دوست داشتن درست است.

ص: 82

پس ما را دوست بدارید؛ یعنی نسبت به ما ائمه اهل بیت علیهم السلام معرفت پیدا کنید، ببینید آن ها چه کسانی هستند؟

وقتی انسان حضرت علی علیه السلام را شناخت، برای آن حضرت بی قرار خواهد شد، (1) اما کسی که علی علیه السلام را نشناخته است، این طور نیست.

پس شناختن این خانواده برای ما لازم است. ما وظیفه داریم که آن ها را بشناسیم.

اینک خاتمه سخنم را بیان می کنم و امیدوارم به حق فاطمه زهرا علیها السلام و به حق امیرالمؤمنین و فرزندان ایشان علیهم السلام همگی از در این مسجد با حاجت روا شده بیرون بروید؛ مجلسی که در آن قرآن خوانده شده، تفسیر گفته شده و فضائل اهل بیت علیهم السلام به خصوص فضائل مولا امیرالمؤمنین علیه السلام بیان شده است که خدا میداند برای کسانی که فضائل علی علیه السلام را در یک مجلس گفت و شنود کنند چه قدر ثواب می نویسند. قدر این مجلس را بدانید و از این توفیقی که خدا به شما داده استفاده کنید و بهره ببرید.

چکیده سخن

خلاصه سخن این شد که ما در این زمان وظیفه داریم که تسلیم خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام و راه آنها باشیم و از راه راست آنها تجاوز نکنیم. وظیفه داریم که آنها را بشناسیم و آن بزرگواران را دوست بداریم تا در پی راه آنان برویم و نجات یابیم، همین طور که قرآن کریم می فرماید:

ص: 83

1- شاعر چه زیبا سروده است: یا امیرالمؤمنین! هرکس تو را شناخت، غم جان و سر نداشت *** سر داد و سر ز پای تو یک لحظه بر نداشت

«وَأَنْ لَّوِ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقَيْنَهُمْ مَاءً غَدَقًا» (1)

خداوند متعال در این آیه آب صاف و پاکی را روی دست همه ریخته است و دو طرف قضیه را خیلی روشن را بیان می کند که اگر راه اهل بیت علیهم السلام را رفتید، در زندگی آب گوارا خواهید نوشید و زنده خواهید ماند.

«وَمَنْ يُعْرِضْ عَنْ ذِكْرِ رَبِّهِ يَسُدِّ لَكَهٖ عَذَابًا صَعَدًا» (2) و کسی که از راه ایشان اعراض کند، خودش با پای خود به جهنم سوزان زندگی دنیا و آخرت میرود. پس حواستان باید جمع باشد.

در این آیه نکته ای است. قرآن کریم می فرماید: «لِنُقَاتِلَهُمْ فِيهِ» (3).

در این جمله سخن بسیار است؛ یعنی راه علی بن ابی طالب علیهما السلام راه امتحان است، کسی که در راه علی علیه السلام ثابت ماند، مسلمان واقعی است و کسی که از راه علی لا اعراض کرد، کافر جهنمی است.

چگونه انسان دلش را راضی کند و راه آقایی را رها کند که در کعبه ولادت یافته، اولین مسلمان، اولین مجاهد و اولین انسان کامل بعد از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بوده است. جنگجوی میدان است، عالم است، غیب می داند، نسبت به مردم مهربان است، متقی، زاهد و باورع است، تمام مسلمانان می گویند: از علی بهتر نیست. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

أعلمكم علي، أتقاكم علي، أعدلكم علي.

علی علیه السلام مجاهد فی سبیل الله است.

علی علیه السلام زنده کننده اسلام است.

علی علیه السلام یاور رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم است.

ص: 84

1- سوره جن آیه 16 و 17.

2- سوره جن آیه 16 و 17.

3- سوره جن آیه 16 و 17.

علی علیه السلام یار بی چارگان است.

علی علیه السلام کمک کننده به مستمندان است.

علی علیه السلام پدر یتیمان است.

علی علیه السلام بهتر از همه، به مردم خدمت و بهتر از همه بیت المال را حفظ کرد.

ما این علی علیه السلام را رها کنیم و دنبال کسانی برویم که سابقه کفر آنها، سابقه مشروب خواری آنها، سابقه بت پرستی آنها و سابقه تجاوز و تعدی آنها برای همه مردم معلوم بوده است. آیا این حق کشی نیست؟ قرآن کریم می فرماید:

«لِنُقَاتِلَهُمْ فِيهِ وَمَنْ يُعْرِضْ عَنْ ذِكْرِ رَبِّهِ يَسْلُكْهُ عَذَابًا صَعَدًا» (1)

آری، رها کردن علی علیه السلام و رفتن دنبال دیگران بی انصافی است.

«لِنُقَاتِلَهُمْ فِيهِمْ». این امتحان مردم بود، متأسفانه مردم از این امتحان بد در آمدند. مواظب باشیم ما نیز به تدریج به اسم های فریبنده کذایی دو مرتبه دنبال راه آنها نرویم. «سخن سر بسته گویم با حریفان» مواظب باشید سستی نشوید.

ذکر مصیبت حضرت علی علیه السلام

امروز آقا امام حسن و امام حسین علیهما السلام کنار بستر پدر بزرگوارشان آمدند، بعد از ظهر بود، به عنوان مقدمه مطلب می گویم. دکتر دستور داده بود که بالای سر آقا سر و صدا نباشد، اصحاب از خانه بیرون رفتند.

یک مرتبه آقا امام حسن علیه السلام صدای بچه ها را شنیدند، در خانه را باز کردند، دیدند سی، چهل کودک یتیم هر کدام ظرف شیری برای آقا آورده اند. گفتند: ما

ص: 85

شنیدیم که پدر ما به شیر نیاز دارد.

آقا فرمودند: حال پدرتان خوب نیست، گفتند: سر و صدا نباشد، بچه ها گریه نکنید، به خانه هایتان بروید تا ما شما را خیر کنیم.

فقط زن و بچه آقا بالای سرشان بودند، امام حسن و امام حسین علیهما السلام به فرق شکافته بابا نگاه می کردند.

از این جا می خواهم روضه بخوانم. امروز هر کس حال دارد گوش کند، حاجت های خودتان به نظر بیاورید، می خواهم عرض کنم: آقا جان! ابی عبدالله! این یک فرق شکافته بود که شما دیدید، یک فرق شکافته دیگری هم از علی اکبر تان در کربلا دیدید، من نمیدانم داغ علی اکبر علیه السلام با شما چه کرد؟

در روایتی که مرحوم ملا محمد مهدی مازندرانی در کتاب «معالي السبطين» نقل می کند، این گونه آمده است:

جاء أعرابیان عند رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم

دو نفر عرب بیابانی خدمت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم آمدند، با هم نزاع داشتند، عرض کردند: آقا! ما سر یک شتر با هم نزاع داریم، من می گویم که این شتر مال من است، رفیق هم می گوید که شتر مال من است.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: آیا شاهی دارید؟

گفتند: نه، هیچ کدام شاهد نداریم.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: اگر شاهد ندارید باید قسم بخورید.

یکی از دو عرب عرض کرد: یا رسول الله! من نشانه ای دارم، اگر من درست بگویم شتر مال من باشد.

فرمودند: ایرادی ندارد بگو.

گفت: یا رسول الله! دستور بدهید این شتر را بکشند، جگر این شتر را در

بیاورند، ببینید جگرش دو زخم عمیق دارد.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم دستور دادند شتر را کشتند و جگرش را در آورند، دیدند دو زخم خیلی عجیب در جگر این شتر است.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: از کجا دانستی؟

گفت: یا رسول الله! این شتر دو بچه داشت؛ یکی از این بچه ها را در مقابل خودش سر بریدم، شتر صیحه ای زد، من فهمیدم جگرش زخم برداشت، بچه دیگرش را کشتم، باز صیحه دیگری زد، فهمیدم جگرش زخم دیگری برداشت. (1)

وقتی آقا سید الشهداء علیه السلام بالای سر علی اکبر علیه السلام آمدند صیحه ای زدند و صدا زدند: جوان عزیزم علی! پاره تنم علی اکبرم.

آقایان! دیده اید وقتی کسی محتضر است و نمی داند آیا مرده است یا هنوز نفس دارد، می آیند یک آئینه دم دهان این شخص می گیرند ببینند آیا آثار نفس در این آئینه هست یا نه؟

آقا سیدالشهداء علیه السلام احساس کردند که علی اکبر علیه السلام از دنیا رفته است، این آئینه صورت مبارکشان را مقابل دهان علی علیه السلام آوردند، از این رو در مقاتل آمده است:

و وضع خده علی خده؛

آقا صورتشان را بر صورت علی گذاردند.

یک مرتبه بلند شدند و صدا زدند:

جوانان بنی هاشم بیاید *** علی را بر در خیمه رسانید

خدا داند دگر طاقت ندارم *** علی را بر در خیمه رسانم

ص: 87

گفتار بیست و یکم: دوری از فتنه های آخرالزمان

اشاره

ص: 89

الحمد لله رب العالمين الذي من خشيته ترعد السماء وسكانها وترجف الأرض وعمارها، وتموج البحار ومن يسبح في غمراتها، وصلى الله على سيدنا أحمد وحبينا أبي القاسم محمد وعلى أهل بيته الطيبين الطاهرين المعصومين، ولعنة الله على أعدائهم ومخالفهم أجمعين من الآن إلى قيام يوم الدين .

قال الله الحكيم في كتابه الكريم :

«فَإِذَا جَاءَتِ الطَّامَّةُ الْكُبْرَى * يَوْمَ يَذُكَّرُ الْإِنْسَانُ مَا سَعَى * وَبُرُزَّتِ الْجَحِيمُ لِمَنْ يَرَى * فَأَمَّا مَنْ طَغَى * وَآثَرَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا * فَإِنَّ الْجَحِيمَ هِيَ الْمَأْوَى * وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَى * فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَى» (1)

21

دوری از فتنه های آخرالزمان

بحث ما درباره وظایف شیعه در زمان غیبت امام زمان علیه السلام و زمان تحیر بود؛ زمانی که مردم به نحو شایسته از وظایف خود آگاه نیستند. البته در طی روایات

ص: 91

بسیار زیادی که ائمه اطهار علیهم السلام درباره مسائل آخر الزمان بیان کرده اند، وظایف مردم را روشن نموده اند. اینک - إن شاء الله - به خواست خداوند متعال وظیفه بیست و یکم را بیان می کنم. این وظیفه نیز خیلی مهم است. تیر این وظیفه، دوری از فتنه های آخر الزمان است.

فتنه از دیدگاه روایات

این بحث به مقدمه ای نیاز داد که مطالب ضروری را - إن شاء الله - به عرض می رسانم.

در روایاتی که از اهل بیت علیهم السلام به ما رسیده است، از شخص پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم تا حضرت امام مهدی صلوات الله و سلامه علیه مکرر سخن از به وجود آمدن فتنه ها به میان آمده است. معلوم می شود که در هر مقطعی از زمان، فتنه ای برای جامعه و برای مردم رخ می دهد که مردم باید حواسشان را جمع کنند و در این فتنه ها لغزش پیدا نکنند.

این مسئله مسلم است، برای این که سخن ما محکم و مستحکم باشد چند روایت در این زمینه عرض می کنیم که ببینید معصومین علیهم السلام چگونه فتنه ها را برای ما پیش بینی کرده اند و راه رهایی از این فتنه ها را برای ما مشخص نموده اند.

روایت بسیار جالب در این زمینه فرمایش پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است. این روایت را بخاری در کتاب «صحیح» نقل کرده، نویسنده این کتاب سنی و راوی روایت نیز سنی است. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم بعد از آن که جریانات نزدیک ظهور امام زمان علیه السلام و آخر الزمان را بیان می کنند، می فرمایند:

فاعتزل تلك الفرق كلها ولو أن تعض بأصل شجرة حتى يدركك

از فتنه ها گوشه گیری کنید، خودتان را در فتنه ها نیندازید گرچه دندانان را به ریشه درختی بند کنی و آن را بمکی تا بمیری.

یعنی اگر زندگی شما این طور تأمین می شود که از ریشه درختی استفاده کنید و دنبال فتنه ها نروید، همین کار را بکنید و دنبال فتنه ها نروید.

درباره فتنه ها بعدة توضیح خواهیم داد که فتنه ها از نظر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه هدی علیهم السلام چیستند و خواهیم دید که همین است که ما هم اکنون در آن قرار گرفته ایم. خدا حفظ کند که لغزشی برای ما پیدا نشود.

روایت دیگری نیز در این زمینه از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در کتاب «صحیح مسلم» نقل شده است. پیامبر خدا که می فرمایند:

إنها ستكون فتن، القاعد فیها خیر من القائم؛

در آینده فتنه ای برای شما مردم رخ خواهد داد که آن کسی که نشسته باشد کمتر از آن کسی که ایستاده است صدمه می خورد.

بعد می فرمایند:

والقائم فیها خیر من الماشی؛

در این فتنه کسی که ایستاده باشد از کسی که راه می رود کمتر صدمه می بیند و آن کسی که دارد راه می رود از آن کسی که به سرعت می دود کمتر صدمه می بیند.

حضرت یکی یکی این مطالب را بیان می کنند تا آن جا که می فرمایند:

ص: 93

اگر کسی یک رأس گوسفند دارد به همان اکتفا کند، اگر کسی یک نفر شتر دارد به همان اکتفا کند، اگر کسی یک مغازه و محل کسب دارد، به همان اکتفا

کند. آن گاه در آخر می فرماید:

تنها آنهایی که خودشان را از فتنه دور نمودند و به حداقل زندگی اکتفا کردند، نجات می یابند.

آری، این بزرگواران برای ما این پیش بینی ها را فرموده اند که زمانی برای ما فرا می رسد که زمان امتحان و فتنه است و ما در بلاهای سختی گرفتار می شویم. سختی این بلاها همان سر در گمی، شبهه ناک، مشتبه بودن و نامعلوم بودن کارها است؛ اگر دنبال مال برویم، گرفتار شبهه می شویم، اگر در پی زن و بچه برویم، گرفتار شبهه می شویم. از هر طرف هم حرکت کنیم می بینیم شبهه سر راه ما را گرفته است. ائمه علیهم السلام می فرمایند: «تنها راه نجات، تورع، اجتناب و خودداری کردن از شبهه ها است».

یعنی در پی راه شبهه ناک، غذای شبهه ناک، رفیق شبهه ناک، دین شبهه ناک، حرف شبهه ناک و مجلس شبهه ناک نرو! اگر می خواهی راحت باشی، راحتی تو در ترک شبهه و اجتناب از شبهه هاست.

ص: 94

اینک در تأیید این مطلب، روایتی عرض می‌کنم که از شبهه باید فرار کرد. اول ذهن خودتان را با این روایات آشنا سازید. ما تصمیم داریم به خواست خداوند متعال از مرز قرآن و روایات خارج نشویم، چون می‌دانیم که شیعیان به اهل بیت علم و قرآن علاقه دارند و هیچ چیز مثل قرآن و روایات آن‌ها را سیر نمی‌کند و سیرایشان نمی‌سازد.

گاهی به بعضی از دوستان گفتم: شما ممکن است به مردم؛ به خصوص نسل جوان حرفهای خارجی‌ها را بزنید و بگویید: مستر فلان چنین گفت و چنان کرد و خیال می‌کنید که آنها خوششان می‌آید و حال آن‌که به خصوص نسل جوان ما دیگر از این حرفها زده شده‌اند و در پی آب زلال مکتب اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام می‌گردند.

انسان وقتی بالای منبر روایتی می‌خواند حس می‌کند که مردم حالت دیگری دارند و بهتر می‌پذیرند، می‌خواهند ببینند چگونه رهبران‌شان برای آنها راهنمایی کرده‌اند؟

امروزه دنیا از حرف انسان‌ها خسته شده‌اند؛ این حرف‌های متفرقه‌ای که در دنیا زده می‌شود هر چند قوی و نیرومند باشد از مکتب کمونیست قوی‌تر و نیرومندتر نیست، اما ملاحظه فرمودید که در مدت کوتاهی چگونه این مکتب در هم فرو ریخت و مردم از آن نظام و برنامه‌های خشک و شعارهای تو خالی آن خسته شدند.

نسل جوان ما نیز همین‌گونه‌اند و آن‌ها راه‌های دیگر را رفته و دیده‌اند فایده‌م‌ندارد، باز اگر چیزی پیدا بشود در مکتب اهل بیت علیهم السلام و در این مسیر است. و

یکی از آقایان به من گله می کرد که مساجد خلوت شده و مخصوصا جوان ها به مساجد نمی آیند.

من از نظر خودم این مسئله را قبول ندارم، اگر ما توانستیم خالصا و مخلصا برای رضای خدا - نه برای جلب جوان ها - سرمایه تهیه کنیم و در اختیار مردم بگذاریم، روشن ترین افراد مردم و زنده ترین افکار آنان، خریدار متاع قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام هستند.

اینک دقت بفرمایید و ببینید ائمه اطهار علیهم السلام و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم برای ما چه پیش بینی کرده اند. این چند روایت را با جان دلتان گوش کنید و توجه نمایید. امام صادق علیه السلام می فرمایند:

أورع الناس من وقف عند الشبهة؛⁽¹⁾

باورع ترین و زاهد ترین انسان ها کسی است در هنگام شبهه توقف کند.

یعنی تا به یک مورد شبهه ناک می رسد، آن را رها کند. تا با یک لقمه شبهه ناک رو به رو می شود که آیا خوردن این غذا درست است یا نه، انجام دادن کسی درست است یا نه، نگاه کردن به این زن، درست است یا نه؛ در مواقع شبهه، شبهه را رها کند و خودش را کنار بکشد. این فرد از زاهدترین انسان هاست؛ یعنی زهد و تقوا به نماز زیاد خواندن، ذکر زیاد گفتن و امثال آن نیست، ورع و تقوای به معنای واقعی این است که انسان از موارد و چیزهای شبهه ناک پرهیز کند.

ص: 96

1- الخصال: ص 16، تحف العقول، ص 489، وسائل الشیعة: ج 27 ص 162.

روایت دیگر از وصایای مولا امیرالمؤمنین علیه السلام فرزند عزیزشان امام مجتبی علیه السلام است که می فرمایند:

اوصیک یا حسن! و کفی بک وصیا بما أوصانی به رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم؛

حسن جان! من وصیت و سفارشی به تو می کنم که در عظمت این وصیت کافیاست که این وصیت را پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم به من سفارش کردند.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم به امیرالمؤمنین علیه السلام سفارش می کنند و امیرالمؤمنین به امام مجتبی علیه السلام سفارش می کنند و می فرمایند:

الصمت عند الشبهة؛(1)

در هنگام کار مشتبه و شبهه ناک ساکت باشی.

یعنی اگر به جایی می روی در این فکر هستی که آیا این حرفی را که می خواهم بزنم غیبت است یا نه، تهمت است یا نه، نگو؛ چرا انسان بی جهت زبان خودش را به غیبت آلوده کند؛ از زنده، مرده، عالم، مؤمن، زن و مرد غیبت کند. مولا امیرالمؤمنین علیه السلام در باره غیبت سخن بسیار عجیبی دارند، می فرمایند:

(اجتنب الغيبة، (فإنها) آدم کلاب النار؛(2)

نان خورش سگ های آتش جهنم غیبت است، غیبت، خوراک اهل دوزخ است.

ص: 97

1- مصباح البلاغة (مستدرک نهج البلاغة): ج 3 ص 155، امالی مفید: ص 221، امالی طوسی: ص 7، بحارالانوار: ج 42 ص 202.
2- امالی صدوق: ص 278، روضة الواعظین: ص 469، وسائل الشیعه: ج 12 ص 283، مصباح البلاغة: ج 2 ص 126، بحارالانوار: ج 74 ص 383.

این سخن درباره غیبت شبهه ناک است، اما غیبت صد درصد در میان ما وجود دارد و ما از آن پرهیز نمی کنیم. وای به حال ما! ما باید آن جایی که شبهه غیبت است دهان مان را ببندیم، حرف نزنیم و صحبت نکنیم چه رسد به آن جایی که یقیناً غیبت است.

پیمان با امیر مؤمنان علی علیه السلام

اصولاً یک انسان منظم، مرتب و عاقل نباید زبان خود را به بدگویی از مردم آلوده کند، اگر من از مردم بدگویی کردم، فرزند من هم یاد می گیرد، همسایه من هم یاد می گیرد و فرد دیگری از اجتماع هم یاد می گیرد و پشت سر خودم نیز حرف می زنند و غیبت می کنند، ضررش به خودم بر می گردد.

پس حالا اگر می توانید در این مجلس تصمیم بگیرید که به خاطر یک تار موی مقدس علی بن ابی طالب صلوات الله و سلامه علیهما، جوانمردها جوانمردی کنند و امروز با علی بن ابی طالب علیه السلام پیمان ببندند حداقل تا سال آینده تا چنین وقتی غیبت نکنند.

انسان می تواند تصمیم بگیرد که گناه نکند؛ به خصوص انسان جوان، تصمیم جوان در مقابل شیطان قوی است، اما آدمی که پیر شده در مقابل شیطان هم دیگر نمی تواند دست و پنجه نرم کند، امکان لغزش برای او زودتر است. در وقت جوانی است که انسان می تواند قوای بدنی خود را زیاد کند، قوه مالی و قوه علمی خود را زیاد کند و در هر مسیری که بخواهد خود را قوی کند. مسائل اخلاقی نیز همین طور است.

برادران عزیز جوان! از من بشنوید و - إن شاء الله به خودتان را به آداب اسلامی

معطر کنید تا می توانید با شیطان بجنگید و تا نیرو دارید شیطان را به زمین بزنید، وقتی پیر شدید و نتوانستید کسی را به زمین بزنید دیگر شیطان را نمی توانید به زمین بزنید.

آقایانی که تازه ازدواج کرده اید و - بحمدلله - کانون زندگی تان گرم است، مواظب باشید این کانون زندگی گرم، سرد نشود و با همسر تان که حالا فعلا با هم هستید و خودتان، گوشتتان، پوستتان، استخوانتان و خونتان را از هم دیگر می دانید با هم دیگر پیمان ببندید که ما در روز بیست و یکم ماه رمضان به خاطر شاه مردان علی بن ابی طالب علیه السلام تصمیم می گیریم که دیگر دروغ نگوئیم، غیبت نکنیم، حرف زشت نزنیم، فحش ندهیم. تصمیم بگیرید که برای تصمیمتان پیروز می شوید.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم به امیرالمؤمنین علیه السلام سفارش می کنند، امیرالمؤمنین علیه السلام به امام مجتبی علیه السلام سفارش می کنند که بابا جان عزیزم!

الصمت عند الشبهه؛⁽¹⁾

جایی که می بینی کار شبهه ناک است جلو نرو!

«مزن بی تأمل به گفتار دم». اگر می دانی این حرف پیش خودت درست نیست، آن را نگو.

پیوند شبهه با فتنه

روایت دیگر در کتاب «جامع السعادات» نقل شده است. امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید:

ص: 99

1- منابع این حدیث گذشت.

احذروا الشبهة، فإنها وضعت للفتنة؛(1)

از چیزهای شبهه ناک فرار کنید که جایگاه فتنه، همان جاست.

یعنی کار مشتبه فتنه به وجود می آورد، اگر کاری مشتبه نباشد فتنه به وجود نمی آید. اگر می خواهید در فتنه ها نیفتید از کارهای شبهه ناک پرهیز کنید.

رعایت حدود

در روایت دیگر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می فرمایند:

دع ما یریبک إلی ما لا یریبک، فمن رعى حول الحمى یوشک أن یقع فیه.(2)

چوپان ها هر سال مواقع مخصوصی گوسفندهایشان را برای چرا به مناطق کوهستانی می برند. این ها در بیابان ها مرز دارند؛ یعنی معلوم است که این گوسفندها کجا باید بچرند، حتی از صد متر هم چوپان نمی گذارد به مرز چوپان دیگر جلوتر بروند، چرا؟

برای این که اگر اینها به آن نزدیکی رفتند، امکان دارد تا آخر زمین دیگری سر بگذارند و در ملک همسایه بروند و زراعت آنها را پایمال کنند که در این صورت از دست آن ها شکایت کنند. از این رو می ترسند به جاهای شبهه ناک بروند، جای شبهه ناک باعث می شود که داخل ملک دیگران شوند.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم می فرمایند:

چیزی را که نسبت به آن شک داری رها کن و در پی کار دیگری برو

ص: 100

1- جامع السعادات ج 2، ص 320، تحف العقول، ص 155، وسائل الشیعه: ج 27 ص 103، بحار الانوار: ج 74 ص 408

2- تنبیه الخواطر: ج 1 ص 52

که در آن شک نداری، چون اگر دنبال چیز شک دار بروی در شبهه

می افندی.

یعنی در حرام می افندی، وقتی ملا-حظه نمیکنی، در حرام می افندی. آدم می گوید: خوب حالا ایرادی ندارد بالاخره به این پیرزن نگاه کنم، در آن صورت همه زن ها برای او پیرزن می شوند، زنان جوانی که با ده قلم آرایش کرده اند، برای او پیرزن می شوند، در آن صورت در حرام می افندی.

وقتی اول از یک چیز شبهه ناک پرهیز نکرد در حرام مسلم قطعی قرار

می گیرد.

مثال دیگر این که می گوید: اگر چند لحظه به این آهنگ گوش کنم ایرادی ندارد، آهنگ هایی که برای میان پرده می زنند، اشکالی ندارد. همان زمان کم را به آهنگ گوش می کند و رد می شود. وقتی گوش به این ضربهای میان پرده مختصر عادت کرد، دیگر برای او مسئله مهمی نیست که به ساز و آواز - به حرامی که علی بن ابی طالب علیهما السلام گوش نمی دادند - گوش دهد. علی بن ابی طالب علیهما السلام که ساز و آواز گوش نمی دادند. شما شنیده اید؟! در جایی نوشته اند؟! کسی برای شما نقل کرده است؟

به راستی اگر امام زمان علیه السلام در میان جامعه ما بودند به ساز و آواز گوش می دادند؟!

ما می گوئیم: نه.

عده دیگری می گویند: شاید. شبهه همین است که از این شاید هم باید پرهیز شود. برای این که اگر از این شاید پرهیز نکردی، در حرام می افندی و حیف است که در حرام بیفتی. حیف است به خاطر دو روز زندگی انسان تا خدا خدایی میکند در آتش جهنم بسوزد.

ص: 101

روایت دیگر را به خاطر علاقه ای که این جمعیت دارند عرض می کنم؛

جمعیتی که سر تا پا گوشند، نه برای حرف من؛ بلکه برای این که ببینند روایات علی بن ابی طالب علیهما السلام چیست و آن حضرت چه راهنمایی به آن ها می فرمایند. به این روایت هم توجه کنید!

امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمایند:

امسك عن طريق إذا خفت ضلالة، فإن الكف عنه (1) خیر من ركوب الأهوال، (2)

اگر از گمراهی در یک راهی می ترسی از این راه نرو، صبر کن و عنان خود را بگیر بگو: شاید این طرف که می روم به جهنم باشد، نرو صبر کن!

برای این که خودداری کردن در مورد تحیر و شک بهتر از آن است که مرتکب یک کار بد بشوی و تا ابد گریبان گیر تو باشی، بترس از آن راه؟

یک جوان بی دین می گوید: من اگر خواستم زنا کنم با زنی که احتمال می دهم مبتلا به بیماری سفلیس یا سوزاک و امثال آن باشد زنا نمی کنم، خودم را از بین نمی برم و به این زن آلوده نزدیک نمی شوم. او در عالم بی دینی خود آن طور می گوید.

جوان متدین ما نیز در عالم دیانت خود باید بگوید: چرا راهی را که پایان آن احتمالاً جهنم است بروم؟ صبر می کنم و خویشتن داری می نمایم و به خودم سختی می دهم، اما این راه شبهه ناک را نمی روم.

ص: 102

1- در بعضی از مصادر آمده است: «فإن الكف عن حيرة الضلالة».

2- عیون الحکم و المواعظ: ص 80، دستور معالم الحکم: ص 71

همین یک آیه را می خوانم که «در خانه اگر کس است یک حرف بس است

خداوند متعال در سوره حج می فرماید:

«وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَعْْبُدُ اللَّهَ عَلَى حَرْفٍ فَإِنْ أَصَابَهُ خَيْرٌ اطْمَأَنَّ بِهِ وَإِنْ أَصَابَتْهُ فِتْنَةٌ انْقَلَبَ عَلَىٰ وَجْهِهِ خَسِرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ ذَٰلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ»؛ (1)

دین برخی از مردم متزلزل است، و آنها لحظه به لحظه دگرگون هستند، اوضاع برای آن ها خوب باشد مؤمن اند؛ تا ذره‌ای فتنه برایشان به وجود آمد، مسئله شبیه ناکی در کار آید می گویند: طوری نیست. چه اشکال دارد؟

آنان می گویند: اگر ما در یک مجلس عقدی که برنامه ساز و آواز دارد برویم چه اشکالی دارد؟ رفتن در مجلسی که شطرنج بازی می کنند چه اشکالی دارد؟

قرآن کریم می فرماید: این خسارت و ضرر دنیا و آخرت است. این انسان دنیای خود را از بین برده و آخرتش را هم از بین برده که و «ذَٰلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ» ضرر روشن، همین است.

حواس خود را جمع کنید که «خسرالدنيا والآخرة» نشوید. دنیا و آخرت را از

دست ندهید.

روی سخنم بیشتر با جوانان مجلس است که -الحمدلله - اکثریت اهل مجلس را آن ها تشکیل می دهند که -الحمدلله رب العالمین - با نشاط کامل حضور دارند و این بشارتی برای جهان تشیع است که خریدار سخنان ائمه اطهار علیهم السلام جوانانی

ص: 103

هستند که پایشان به همه جا باز است، در عین حال خودشان را مقید کرده اند که برای شنیدن سخنان خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام به چنین مجلسی بیایند.

خوشا به حالتان! چه خوب بوده است آن نطفه ای که آخرش این جا بوده است و سر نوشت را به این جا کشانده است. ان شاء الله پدر و مادرتان از وجود شما بهره مند خواهند شد، آنها هم از راه خیر شما ثواب و اجر خواهند برد.

تا این جا به این نتیجه رسیدیم که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه اطهار علیهم السلام می فرمایند:

در هر زمانی برای مردم فتنه و موارد شبهه ناک وجود دارد، وظیفه مردم این است که در هر زمان از موارد شبهه ناک فرار کنند و خودشان را در این شبهه ها نیندازند.

موارد فتنه و شبهه

اشاره

اینک این سؤال مطرح است که فتنه و شبهه در کجا پیدا می شود؟

1. فتنه مال

نخست آیه ای از قرآن می خوانیم، می فرماید:

«وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ» ؛ (1)

بدانید موارد شبهه ناکی که شما را به جهنم می کشاند اول در اموال شماست. در این زمینه روایتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل می کنم. این روایت، خیلی روایت زیبا و جالبی است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می فرمایند:

ص: 104

هر امتی گرفتار فتنه و شبهه ناکی می شوند و شبهه ناکی و فتنه امت من در مال است.

یعنی در همین کسب و کارهایی که ما در پی آن ها می رویم، همین پول پیدا کردن هایی که ما داریم دنبالش می رویم؛ کسب های شبهه ناک، ناپاکی است که نمی توانیم قسم حضرت عباس علیه السلام برای آن ها بخوریم که درست اند و اگر برای کسی که می توانید قسم بخورید که حلال است دنبالش بروید، هرچه هم در این مسیر پیدا کردید نوش جان تان، برای شما حلال و طیب و طاهر است.

اما عزیزم! اگر کسی شبهه ناک است، امکان کم فروشی، تقلب، کلاه گذاشتن، کم کاری، ضایع کردن حق مردم و فساد مردم را دارد از آن پرهیزید. اگر دارید لوازم منزل می فروشید به جایی رسید که احتمال می دهید مردم از ساز و آواز این تلویزیون و ویدئو استفاده کنند، از این کار بگذرید و نان حلال برای زن و بچه خود ببرید تا در زندگی ناراحتی، دعوا، داد و قال نباشد، دکتر و دارو نباشد، گرفتاری های دیگر نباشد، مالتان را مردم نخورند و نابودتان نکنند.

اینها حرف من نیست؛ بلکه خدا می داند که سخن ائمه اطهار علیه السلام و قرآن مجید است که زندگی و کسب خودتان را از شبهه بیرون بیاورید تا زندگی صاف داشته باشید.

عزیز من! اگر یک آب زلال و پاک و پاکیزه را در شیشه ای ریختند زلال نشان می دهد، اما اگر این آب آلوده باشد تقصیر شیشه چیست؟ وقتی آب آلوده را در شیشه می ریزی، آب آلوده است.

ص: 105

وقتی کسب آلوده است، زندگی را نیز آلوده می کند، کسب حلال، زندگی را زلال و پاک می کند.

دین اشتباه ندارد، خیلی روشن است، از فتنه ها و شبهه هایی که در مال

به وجود آمده است پرهیزید.

شاید کسی بگوید: مگر در کارها نیز شبهه وجود دارد؟

آری، اگر در کارها شبهه نبود مرتب شما مردم مسئله هایش را سؤال نمی کردید، شما مقید هستید که این مسئله ها را می پرسید و کسانی که مقید نیستند و مال شبهه ناک به زندگی خود می آورند، کسب حلال و حرام را داخل هم می کنند و هیچ باکی هم ندارند، اما نمی دانند در کجا تلافی خواهد شد.

خانمی به من زنگ زد که واقعا تعجب کردم. البته خودش را معرفی نکرد و آن طرف را هم معرفی نکرد. من فقط عبارتی را که گفت و موجب تعجب من شد عرض می کنم. البته مشابه آن را در نظر دارم، اما این سخن برای من تازگی داشت، گفت: یکی از اقوام ما چند وقت است فوت شده، او در فلان اداره کار می کرد.

یکی از آشنایان دور ما گفت: من دیشب او را در خواب دیدم، گفت: بگو برای یک انگشت چندین سال است مرا معطل کرده اید و مرا با غل و زنجیر در عذاب قرار داده اند، تو را به خدا مرا آزاد کنید.

ظاهرا یکی از فرزندانش همین خانم بود که تلفن می کرد. فرزندانش گفته

بودند: یک زن مسیحی انگشتی پیش این آقا داشته که این انگشت را به آن زن و مسیحی نداد و مرد. ما حالا نمیدانیم این زن مسیحی کجاست و کجا رفته است و آدرسی از او نداریم.

برادر عزیز! انگشتر یک زن مسیحی برای انسان موجب گرفتاری است و در

روز قیامت دمار از روزگار انسان در می آورند. قرآن کریم می فرماید:

«إِذِ الْأَغْلَالُ فِي أَعْنَاقِهِمْ وَالسَّلَاسِلُ يُسْحَبُونَ* فِي الْحَمِيمِ ثُمَّ فِي النَّارِ يُسْجَرُونَ» (1).

این مردم گناه کار و کسانی را که حق مردم به گردنشان دارند در غل و زنجیر می کشند و آن ها را در جهنم و در آتش قرار می دهند.

چه کار باید کرد؟

از کار و کسب و پول شبهه ناک پرهیزید و فرار کنید. ببینید مولای شما

علی بن ابی طالب علیهما السلام چگونه از شبهه ها در اموال فرار می کنند؟ دست به مال احدی نمی گذارند و می فرمایند: حق مردم است و من جواب مردم را در روز قیامت نمی توانم بدهم.

پس اولین جایی که شبهه به وجود می آید در مال و کسب و کار و کاسبی ها است. حواستان را جمع کنید، برای چه کسی می خواهید مال حلال بگذارید؟ برای فرزندان. چرا جهنم را برای خودتان بخرید و پول را به فرزندان بدهید؟ قرآن می فرماید:

«يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ* إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ» (2).

روز قیامت این فرزندان به درد نمی خورند. این مال هم به درد نمی خورد. خودتان را آلوده نکنید و کارتان را تصفیه نمایید و حواستان را جمع کسب تان بکنید. إن شاء الله وقتی با سلامتی و با صحت سر کار می روید خدا را قسم

ص: 107

1- سوره غافر آیه 71 و 72.

2- سوره شعراء آیه 88 و 89

می دهم به حق فاطمه زهرا علیها السلام برای شما در کسب و کار برکت و وسعت عنایت کند؛ اما با دو شرط عقل و دین .

در کسب و کارتان عاقل و متدین باشید و از مرز الهی تجاوز نکنید که خدا

کمک تان می کند. خودتان را از حرام نجات بدهید، ببینید چگونه به لذت های رحمت الهی نایل خواهید شد و لذت رحمت الهی در خانواده شما پیدا خواهد شد.

البته درباره مال و دارایی روایات زیادی نقل شده است؛ ولی به همین مقدار بسنده می کنیم.

2. فتنه فرزند

دومین مورد فتنه، فرزند است. (1) یکی از جاهایی که شبه اثر می گذارد و انسان را بیچاره می کند مسئله فرزند است؛ یعنی مواظب باشید! برای این که فرزندان همه چیز داشته باشند، کسب شبهه ناک نکنید و دستتان به هر مالی دراز نشود، هر چیزی را به اسم آینده فرزندان پس انداز نکنید که وزر و وبال آن برای شما باشد.

اگر هم می خواهید برای آنان پس انداز کنید روی مرز شرع و دین پس انداز نکنید، آن طوری که خدا اجازه می دهد برای فرزندان پس انداز کنید و به فکر آنها باشید؛ خداوند متعال می فرماید: از راه حلال و طیب و طاهر برای آنان پس انداز کنید.

ص: 108

1- چنان چه در اول بحث فتنه مال، فتنه فرزند نیز ذکر شد که خدا می فرماید: «وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ» سوره انفال آیه 28.

سومین مورد فتنه همسر است. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می فرمایند:

وإن في مال الرجل فتنة وفي زوجته وولده؛ (1)

یکی از جاهای دیگری که ممکن است انسان به شبهه بیفتد و بی چاره شود درباره همسر است؛ یعنی مواظب باشید ببینید برای همسران چه کار می کنید، نکنند در حرام بیفتید، برای راحتی همسر مرتکب کار حرام نشو. اگر همسرت، تو را به مجلس حرام دعوت کرد و شما را مجبور کرد که در جلسه شبهه ناک شرکت کنی از نظر شرعی مخالفت با او ایرادی ندارد.

می توانی بگویی: در این مجلس ساز و آواز می زنند، قمار بازی می کنند و بی حجابی و نگاه کردن به ناموس مردم و مجلس گناه است و من به مجلس گناه پا نمی گذارم، این جا مورد فتنه و شبهه است. خدای ناخواسته اگر پای شما لغزید برای همیشه در جهنم خواهید بود.

به عکس هم همین طور ممکن است که آقایان، همسران خود را مجبور کنند که در این گونه مجالس شرکت کنند که شوهر به خانم خود بگوید: اگر در این مجلس ساز و آواز شرکت نکنی آبروی من پیش رفقا می رود(!)

این چه آبروداری پیش رفقا است که انسان ناموس خود را در مقابل دیگران ببرد؟ این چه غیرتی است؟ چه طور آدم غیرتمند حاضر می شود قد و بالای همسر او را کسی ببیند و به افکار بد بیفتد.

خدا می داند خیلی نامردی است، اگر همسر هر کدام از شما خواستند به

ص: 109

مجالس گناه دعوتتان کنند مرد و مردانه نروید و خودداری کنید که یکی از

جاهای فتنه همین جاست و همین جاست که پای انسان می لغزد. خداوند متعال می فرماید:

«فَإِذَا جَاءَتِ الطَّامَّةُ الْكُبْرَى * يَوْمَ يَتَذَكَّرُ الْإِنْسَانُ مَا سَعَى * فَأَمَّا مَنْ طَغَى * وَآثَرَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا * فَإِنَّ الْجَحِيمَ هِيَ الْمَأْوَى » (1)

وقتی روز قیامت فرارسید، هر کسی به نتیجه کارهایش می رسد. کسی که سرکشی و طغیان می کنند و زندگی دنیا را بر جهان آخرت ترجیح می دهد و می گوید: بابا! این دو روزه خوش باشیم حالا چه آخرتی؟ حالا کی رفت و کی آمد؟! جای چنین انسانی در جهنم است.

قرآن کریم می فرماید:

«وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَى * فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَى » (2)

اما کسانی که با نفس خود مخالفت کردند و از مقام مقدس پروردگار پرهیز

کردند جایگاه آنها بهشت است.

آری، کسی که گفت: این جا، جای شبهه است، من گناه نمی کنم و پولم را به دست فلانی نمی دهم، چون ممکن است ربا باشد، جایگاه او در بهشت خواهد بود. در این زمینه امیر المؤمنین علیه السلام جمله بسیار زیبایی دارند، می فرمایند:

یکی از فتنه هایی که برای شما به وجود می آید این است که در زمان شما رشوه می دهند و اسم آن را هدیه می گذارند.

ص: 110

1- سوره نازعات آیه های 39 - 34.

2- همان آیه 40 و 41.

آیا همین طور است یا نه؟

پول های زوری که می دهید مگر به شما نمی گویند: هدیه کنید! اسم ربا را معامله و هدیه می گذارند و می گوید: من در آخر ماه چیزی به شما هدیه می کنم. این همان شبهه است.

بعضی ها مال مردم را غضب میکنند و می گویند: برای ما هدیه آوردند، این

همان فتنه است.

«وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ».

کسی که از این کارها ترسید و گفت: من دنبال این کارهای حرام نمی روم،

بهشت جایگاه اوست.

خطرناک ترین فتنه

با یک مطلب دیگر سخنم را خاتمه بدهم. موارد و جاهای شبهه و لغزش بسیار است، این مطلب برای مردم همه زمان ها مهم است؛ به خصوص برای مردم زمان ما، وقتی این مطلب را گفتم تعجب خواهید کرد، اما آن گاه که شرح دادم تعجب تان بر طرف خواهد شد. حضرت علی علیه السلام می فرمایند:

ألا إن أخوف الفتن عندی علیکم فتنة بنی أمیة؛⁽¹⁾

خطرناک ترین فتنه ای که من بر شما از آن می ترسم فتنه بنی امیه است. این سخن یعنی چه؟ چرا فتنه بنی امیه بد است؟ مگر فتنه بنی امیه چه بود؟ فتنه بنی امیه این بود که کفر را با نام اسلام می خواستند به خورد مردم بدهند. در توضیح این سخن مثالی میزنم و مطلب روشن خواهد شد.

ص: 111

1- نهج البلاغة: ج 1 ص 183، الغارات: ج 1 ص 10 و ج 2 ص 677، بحار الانوار: ج 34 ص 117.

ولید بن عبدالملک که ولید فاسق می گویند، حاکم و خلیفه مسلمانان است. وی به پشت بام کعبه می رفت و از اول شب تا صبح با یک زن بدکاره گناه می کرد(!) آن گاه به زن مست و مشروب خوار ولا یعقل گفت: برو اول صبح برای مردم در مسجدالحرام نماز جماعت بخوان.

زن گفت: من مست و نجس هستم.

گفت: اشکالی ندارد.

او برای مردم نماز خواند، مردم هم با او نماز خواندند. آن گاه ولید از بام کعبه پایین آمد و گفت: برای من قرآن بیاورید.

قرآن را آوردند، تا آن را باز کرد اولین آیه ای که به نظرش آمد این بود که

«وَاسْتَفْتَحُوا وَخَابَ كُلُّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ»⁽¹⁾

از ما طلب پیروزی می کنی و حال آن که تو محکوم به نابودی هستی.

ای ستمگر و دشمن خدا! از خدا طلب پیروزی می کنی؟

خلیفه مسلمانان از این امر ناراحت شد که چرا قرآن با او این جور حرف

می زند، گفت: بروید و تیر و کمان بیاورید!

وقتی تیر و کمان آوردند، قرآن را کنار گذاشت و آن قدر با تیر بر قرآن زد که

آن را پاره پاره کرد و گفت:

تهددنی بجبار عنید؟! *** فها أنا ذاك جبار عنید

إذا ما جنت ربك يوم حشر *** فقل: یا رب! مزقني الولید⁽²⁾

ص: 112

1- سوره ابراهیم آیه 15.

2- الطرائف: ص 168، کتاب الأربعین: ص 347، بحار الانوار: ج 38 ص 193.

به من می گویی من جبار عنیدم، من تو را پاره پاره می کنم. در روز قیامت به خدا بگو: خدایا! ولید بن یزید بن عبدالملک مرا پاره پاره کرد.

سقیفه بنی ساعده نخستین گام امویان

این فتنه بنی امیه است. اینان نمی خواهند به مردم دین یاد بدهند؛ بلکه می خواهند یک لباس دینی بپوشند و در جامعه اسلامی خیانت، جنایت، گناه، ظلم و تعدی راه بیندازند و مردم را نابود کنند. سقیفه بنی ساعده نخستین گام بنی امیه بعد از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بود.

حق رهبری و راهنمایی مسلمان ها بعد از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم با چه کسی بود؟

حق با آن کسی بود که پیامبر درباره او آن همه فضائل فرموده بود. حق با کسی بود که آن همه آیات قرآن در شأن او نازل شده بود. اما این ها گفتند: ما صحابه پیامبر بودیم، در مجلس شورا نشستیم و مشورت کردیم و انتخاب ما به این جا رسید که باید ابوبکر سر کار باشد!

به راستی ابوبکر از خلافت چه می فهمد؟ آیا او می تواند اسلام را رهبری کند؟ بعد از او هم عمر، بعد از او هم عثمان، آن گاه معاویه و همین طور اینان زمام امر خلافت را از خاندان عصمت و طهارت علیه السلام گرفتند. آنان می خواستند اسم اسلام در میان مردم باشد و از رسم و واقعیت آن خبری نباشد تا جامعه را به فساد بکشانند.

آری، در زمان امام مجتبی علیه السلام در دوران امام حسین علیه السلام تا زمان ما مسئله همین گونه بوده، الآن هم که شما ببینید وهابیت که ریشه ای از ریشه های بنی امیه است، چه کارهایی در کشورهای شیعه نشین انجام می دهند. در نهایت درجه

فعالیت و جاسوسی می کنند تا مذهب و دین شیعه را که نشان دهنده اسلام واقعی است از نظر مردم ساقط کنند و مردم را از این دین و مذهب دور نمایند.

چه معنا دارد، عربستان سعودی در یک سال 250 عنوان کتاب درباره وهابیت و سنی گری در دنیا علیه شیعه منتشر کند؟ این کتاب ها نزد ما موجود است. چه قدر در این کتاب ها به مردم شیعه و هر شیعه ای که در هر گوشه و کنار دنیا نام حسین علیه السلام و یا نام علی علیه السلام را بر زبان می آورد فحش ها می دهند؟

به راستی چه پولهایی سرسام آور عجیبی برای این کار گذاشته اند و مرموزانه به جان جوان های ما افتاده اند تا آن ها را عوض کنند.

پس، از آن فتنه ها بپرهیزید، راه پرهیز از این فتنه ها تمک زدن به ذیل عنایت مولا امیرالمؤمنین و اولاد طاهرین علیهم السلام آن بزرگوار است. دست از علی و خاندان علی علیه السلام بردارید که

ما إن تمسکتم بهما لن تضلوا بعدي أبدا.

راه نجات، مولا امیرالمؤمنین علیه السلام است که قرآن می فرماید:

«وَمَنْ يُسَلِّمْ وَجْهَهُ إِلَى اللَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ وَإِلَى اللَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ» (1)

ملاحظه کنید که بنی امیه چه می کنند که وقتی این خبر منتشر می شود که فرق علی علا را در محراب عبادت شکافتند؛ مسلمان ها می گویند: مگر علی نماز می خوانده؟ مگر علی مسجد می رفته؟

کاری ندارد که با تبلیغات سوء، یک مسلمان کامل، در ذهن جامعه بی خبر و نادان، یک کافر کامل بشود.

ص: 114

وقتی اسرای اهل بیت علیهم السلام را وارد کوفه و شام کردند، به هر جا گذر کردند گفتند: این ها خارجی هستند، اینها مسلمان نیستند.

سربریده ای که قرآن می خواند می گویند: مسلمان نیست، دختر

امیرالمؤمنین علیه السلام را می گویند: مسلمان نیست.

آری، این فتنه بنی امیه است که تا دامنه قیامت کشیده می شود و از این روست که حضرتش می فرماید:

از هیچ فتنه ای برای شما امت به اندازه فتنه بنی امیه نمی ترسم مواظب باشید لغزش پیدا نکنید.

مصیبت مجلس یزید

امروز قاعدتا من باید مصیبت امیرالمؤمنین علیه السلام را بخوانم، اما در مجالس فاتحه معمولاً مصیبت سیدالشهداء علیه السلام خوانده می شود، چون در عالم، از مصیبت امام حسین علیه السلام بالاتر نبوده است و می خواهم دو، سه جمله روضه از مجلس یزید برای شما بخوانم. امیدوارم اگر حاجتمندی در این مجلس هست امروز حاجتش را بگیرد و از این جا بیرون رود.

یا ابا عبدالله! این جا مجلس فاتحه پدر بزرگوارتان امیر المؤمنین علیه السلام است، شما آن خانواده ای هستید که «الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمْ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» (1).

اهل بیت را وارد شهر شام کردند، دستور دادند مسجد جامع دمشق را زینت و چراغانی کنند. قصر یزید در کنار مسجد بود.

ص: 115

زن و بچه را اول به مسجد بردند . بعضی نوشته اند: اول آنها را به مسجد

بردند؛ ولی چنین نیست، اول آنها را به خرابه شام بردند، آن گاه وارد مجلس یزید کردند، وقتی وارد مجلس یزید شدند و چشم یزید به زنان اسیر افتاد شروع کرد به زخم زبان زدن به این زن و بچه ای که این قدر مصیبت دیده اند، حالا هم باید زخم زبان بشنوند.

در این هنگام یزید دید یکی از این دخترها دستش را مقابل صورتش گذارده

است، صدا زد: این دختر کیست؟

گفتند: این دختر، سکینه بنت الحسین است.

صدا زد: سکینه! چرا دستت را مقابل صورت گرفته ای؟

فرمود: یزید؟ مگر نمی دانی جد ما پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرموده: «ما صورت از نامحرمان بپوشیم؟!»

یزید ناراحت شد، صدای مردم بلند شد، مگر این ها خاندان پیامبرانند؟

یزید می خواست صداها را خاموش کند، نگاه کرد دید این دختر یک دستش

را به گردن گرفته است، صدا زد: سکینه! چرا دستت را به گردنت گرفته ای؟

فرمود: یزید! لشکریان تو همه ما را به ریسمان بسته اند، این ریسمان گردنم را اذیت میکند.

ای مردم! اگر شما یک دختر کوچک داشته باشید و گرفتار دست دشمن باشد چه حالی می شوید؟! این دختر صدا زد: این ریسمان گردنم را آزرده است.

یزید دستور داد بروید و ریسمان را از گردنش باز کنید، وقتی جلو آمدند، این بچه دستش را بلند کرد و گفت: نمی گذارم این ریسمان را باز کنید. یزید! اگر می خواهی به ما محبت کنی دستور بده زنجیر از گردن برادرم بردارند، نگاه کن

بين خون از زير زنجير مى ريزد.

نسئلك باسمك العظيم الأعظم الأعز الأجل الأكرم يا الله يا رحمان يا رحيم يا مقلب القلوب ثبت قلوبنا على دينك.

إلهي بمحمد و علي وفاطمة والحسن و الحسين و التسعة المعصومين

من ولد الحسين عليه السلام.

قرض مقروضين ادا بفرما، حاجت حاجتمندان روا بفرما، به آبرومندان، دخترداران و پسرداران ترحم بفرما، قلب جوانان ما را با خودت آشنا بفرما،

حوائج آن ها را بر آورده بفرما.

اللهم ارزقنا توفيق الطاعة و بعد المعصية، و صدق النية. اللهم انصر الإسلام و المسلمين و اخذل الكفار و اليهود.

اللهم عجل في فرج مولانا صاحب الزمان و انصره و انتصر به و انصره نصرًا عزيزًا، و افتح له فتحة يسيرا.

ص: 117

گفتار بیست و دوم: صبر در برابر حادثه ها

اشاره

ص: 119

الحمد لله رب العالمين، الحمد لله العلي عن شبه المخلوق، الغالب المقال الواصفين.

والصلاة والسلام على سيدنا أحمد حبيب إله العالمين أبي القاسم محمد وعلى أهل بيته الطيبين الطاهرين المعصومين، ولعنة الله على أعدائهم ومخالفهم أجمعين من الآن إلى قيام يوم الدين.

قال الله الحكيم في كتابه الكريم:

«وَقَضَيْنَا إِلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ فِي الْكِتَابِ لَتُفْسِدُنَّ فِي الْأَرْضِ مَرَّتَيْنِ وَلَتَعْلُنَّ عُلُوًّا كَبِيرًا*فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ أُولَاهُمَا بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَنَا أُولِي بَأْسٍ شَدِيدٍ فَجَاسُوا خِلَالَ الدِّيَارِ وَكَانَ وَعْدًا مَفْعُولًا*ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ الْكُرَّةَ عَلَيْهِمْ وَأَمْدَدْنَاكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَجَعَلْنَاكُمْ أَكْثَرَ نَفِيرًا*إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ وَإِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ الْآخِرَةِ لِيَسُوءُوا وُجُوهَكُمْ وَلِيَدْخُلُوا الْمَسْجِدَ كَمَا دَخَلُوهُ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَلِيُتَبِّرُوا مَا عَلَوْا تَتْبِيرًا»(1)

ص: 121

صبر در برابر حادثه ها

بحث درباره وظیفه ما در دوره آخر الزمان؛ زمان حیرت، گمراهی، آشوب، فتنه و بلا است که مردم چه وظیفه ای دارند. بحمد الله بیست و یک وظیفه از این وظایف را بیان کردم.

اینک به خواست خداوند متعال وظیفه بیست و دوم را عرض می کنم. همان گونه که از روایات اهل بیت علیهم السلام استفاده می شود این وظیفه همان صبر در مقابل اذیت هایی است که برای مسلمان ها پیش می آید.

ما در این زمینه روایات زیادی از اهل بیت علیهم السلام داریم. برای نمونه چند مورد را بیان می کنم که اهل بیت علیهم السلام پیش بینی کرده اند که در زمان غیبت امام زمان علیه السلام به خصوص برای مسلمانان و به ویژه برای شیعیان حوادث ناگواری به وجود خواهد آمد. در این حوادث ناگوار جز صبر و خویشتن داری چاره ای دیگر برای آن ها نیست، باید صبر کنند تا در اثر صبر، پیروزی را به دست بیاورند، نه این که به خودشان شکست وارد کنند.

صبر کردن به این معناست که باید انسان اذیت ها را تحمل کند و برای رشد و پیشرفت خودش قدم بردارد و اگر بلا و مصیبتی سر راه انسان قرار بگیرد، امکان دارد یکی از دو حالت را به خودش بگیرد:

1- خود را ببازد و عقب نشینی کند.

2- صبر کند تا پیروز بشود.

برای مثال مواردی را که در روایات مثال زده اند عرض می کنم. مثلاً ممکن است وسائلی برای شما فراهم آورند و کار شکنی هایی بکنند و کلک هایی بچینند

ص: 122

که شما نتوانید مال حلال به دست بیاورید، ناچار بشوید از راه حرام مال به دست بیاورید. امکان دارد شما در مقابل این حادثه خودتان را ببازید و بگویید که ما، مال حلال نمی خواهیم می رویم دنبال حرام، دیگر چاره ای نیست.

و گاهی در مقابل این حوادث صبر می کنید؛ یعنی هر چه شما را تحت منگنه قرار بدهند که رشوه خواری کنید، کار حرام انجام بدهید شما بگویید: نه، ما مال نمی خواهیم با فقر و بی چارگی می سازیم و صبر می کنیم، ولی دنبال مال حرام نمی رویم تا پیروز بشویم.

وظیفه شیعه مورد دوم است که ما در این مسائل پیش آمده باید صبور و خویشتن دار باشیم؛ یعنی خودمان را نبازیم و فوری دنبال گناه و معصیت نرویم؛ بلکه صبر و استقامت و تحمل کنیم و مشکلات را بر خودمان هموار نماییم و فعالیت کنیم که به مکتب اصلی خودمان برسیم. این اصل مطلب است.

صبر و خویشتن داری از دیدگاه روایات

اینک توجه بفرمایید! روایاتی را که ائمه اطهار علیهم السلام برای ما فرموده اند و به صبر خویشتن داری دستور فرموده و ثواب آن را بیان کرده اند، عرض می کنم و با وضع زندگی خودمان مطلب را تطبیق بکنم - إن شاء الله - به نتیجه کامل و کافی برسیم. البته روایات در این زمینه خیلی زیاد است، فقط از باب نمونه روایاتی را که فایده های بسیار جالب در این زمینه دارند، بیان می کنم. روزی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم برای اصحاب خود صحبت کرده از جمله فرمودند:

سیأتي قوم من بعد کم الرجل الواحد منهم له أجر خمسين منکم؛

به زودی در آینده برای امت من قومی خواهند آمد که به هر نفر آنان ثواب پنجاه نفر از شما داده می شود.

اصحاب عرض کردند:

یا رسول الله! نحن کتا معک بیدر وأحد وحنین ونزل فینا القرآن؛

ای رسول الله! چه طور به آنها پنجاه برابر ما اجر میدهند و حال آن که ما اصحاب شما بودیم و با شما در جنگ بدر، أحد و حنین بوده ایم، قرآن در

میان ما نازل شده است. چه طور اجر آن ها از ما بیشتر است؟

حضرت فرمودند:

إنکم لن تحملوا ما حملوا ولن تصبروا صبرهم؛⁽¹⁾

برای این که مشکلاتی برای آنها پیدا می شود که برای شما پیدا نمی شود و آن طور که آنها می توانند صبر کنند شما نمی توانید صبر کنید.

این یک حقیقت است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در جای دیگر جمله ای بسیار جالب به اصحاب خود می فرماید که:

اجر و پاداش مردم در آخر الزمان خیلی بالاتر از شماست، برای این که شما مرا دیده اید و به من ایمان آورده اید و آن ها ندیده به من ایمان آورده اند.

مطلب دیگر این که مشکلاتی که برای مسلمان های آن زمان به وجود آمده بود چیزی نبود؛ چرا که یک دنیا، بر آنها حمله نکرده بودند. امروزه به مسلمانان به ویژه شیعه از تمام اطراف هجوم می شود، کفار به همه مسلمان ها هجوم آورده اند و مشکلاتی برای آن ها درست کرده اند.

از طرفی یک عده مسلمان نما به عده ای از شیعیان در گوشه و کنار دنیا هجوم

ص: 124

1- الغیبة، طوسی: ص 457، بحار الانوار: ج 52 ص 130، معجم أحادیث الإمام المهدي عليه السلام ص 49، مکیال المکارم: ج 2 ص 266.

آورده اند و می خواهند این ها را نابود بکنند، ملاحظه می کنید که صبر شیعه در مقابل این همه مشکلات چه قدر مهم است؟!

البته باید اجر و پاداش داشته باشد، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید: اجر و پاداش یک نفر از آن ها با اجر و پاداش پنجاه نفر از شما برابر است.

چهار شرط رستگاری

به این مطالب دقت کنید که مسئله به این سادگی ها هم نیست و شرط و

شروطی هم دارد.

روایات دیگری در این زمینه در تفسیر آیه ای از سوره آل عمران آمده است

که خداوند می فرماید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» (1)

حاصل معنای این آیه چنین است:

مؤمنانی پیروز و رستگارند که چهار چیز در اختیار داشته باشند:

1- مرزدار اسلام باشند؛

2- متقی و پرهیزکار باشند؛

3- در میدان های جنگ با دشمن، صبر کنند تا پیروز بشوند؛

4- در برابر مشکلات زندگی صبور و بردبار باشند. آن گاه در پی این قضیه امام علیه السلام می فرماید:

مع امامکم؛

با امام تان.

ص: 125

یعنی اگر در راه امام زمان مشکلاتی دیدید، همین طور که خود امام زمان علی صبر می کنند شما هم در این مشکلات باید صبر کنید.

پایان ستم ها

روایتی که اینک می خوانم خیلی خیلی جالب است، امام صادق علیه السلام جمله ای می فرمایند، یکی از اصحاب آن حضرت می پرسد:

إلی متی هؤلاء یملکون؟ أو متی الراحة منہم؟

آقا! این اوضاع تاکی این گونه خواهد بود؟ حکومت بنی امیه و بنی العباس تاکی دوام خواهد داشت؟ تاکی می خواهند ما را ناراحت و اذیت کنند؟ حکومت تا چه زمانی در دست این ها خواهد بود؟ ماکی از دست این ها راحت می شویم؟

حضرت فرمودند:

ألیس تعلم أن لكل شیء مدة؟

آیا نمی بینی هر چیزی در این دنیای ما مدت دارد و آخرش خلاص می شود؟ یعنی شب است، روز می شود، روز است، شب می شود، تابستان است، زمستان می شود، زمستان است، تابستان می شود، درخت سبز، زرد می شود، درخت زرد، سبز می شود.

آری، هر چیزی در این عالم مدتی دارد. یک انسان مدتی در این دنیا زنده است بعد از پایان مدت می میرد، حیوانات مدتی زنده اند، پس از پایان مدت از بین می روند، ملک و سلطنت و حکومت و قصرها و کاخ ها مدتی دارند.

مگر مدت طاق کسری چه قدر بود؟

مگر قصرهای فراغه مصر چه وضع داشتند؟ و چه رنگی بودند که به در

گورستان تبدیل شدند؟

مگر تاج و تخت جمشید و آل جمشید مدت نداشت؟ در تخت جمشید و

این قصرهای سر به فلک کشیده چه غوغایی بود؟

اما الآن می بینی این طاق و رواق ویران و خراب، در و دیوار آن شکسته است. آری، «آثار پلید است صنایع عجم را» ما از این موارد بسیار دیده ایم.

حضرت فرمودند: آیا نمی دانی هر چیزی در این دنیا مدتی دارد؟

گفت: چرا؟ حضرت فرمودند:

هل ینفعك علمك؟

بر فرض بدانی که این هاکی از بین بروند چه فایده ای برای تو دارد، غم و غصه این چیزها را نمی خواهد بخوری.

آن گاه فرمودند:

اگر تو این ها را بدانی و بدانی که این ها چه وضعی دارند و در آینده در نزد خداوند چه وضعی خواهند داشت، بغض تو به این ها بیشتر می شود، حالا که نمیدانی این ها چه آدم هایی بدی هستند؛ ولی آخرش کار تمام می شود.

شاهد این جاست که می فرماید:

فلا یستفزك الشیطان؛

مواظب باش شیطان تو را فریب ندهد و نابود نکند.

این جا، جایی است که اگر یک ذره بخواهی بی حسابی کنی، لغزش پیدا

می کنی، می گویی: چرا چنین و چنان شد؟ باید صبر کنی تا ببینی چه می شود. قرآن کریم می فرماید:

«وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَلَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَعْلَمُونَ» (1)

در پایان عترت برای خدا، رسول خدا و مؤمنان است؛ اما منافقان این سخن را نمی فهمند.

یعنی اگر صبر کنید سرانجام به عزت خواهید رسید، آن گاه فرمودند:

أَلَا تَعْلَمُ أَنَّ مِنْ أُمَّتِنَا مَنْ يَتَوَلَّى الْكُفْرَ وَالشُّرْكَ وَالْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقِينَ لَا يَعْلَمُونَ (2)

مگر نمی دانی هر کس در مقابل این ترس ها و اذیت هایی که بر او وارد می شود صبر کند و تحمل نماید در روز قیامت در زمره ما خاندان خواهد بود.

یعنی در دسته محمد و آل محمد علیهم السلام خواهد بود و این نتیجه صبر کردن در مقابل آن مسائل است که پیش می آید.

اینک سخنی درباره مصائب داریم تا ما هم تا حدودی از آن آگاه بشویم و

ببینیم ما نیز از این مصائب را داریم یا نه؟!

آری، ما نیز از این مصائب داریم؛ زنان، مردان، جوانان، پیران همه مبتلا هستند، و این بحث را مقدار مختصری شرح می دهم که چه طور این بلاها و مصائب وجود دارند و صبر کردن در مقابل این مصائب چگونه است؟

البته طبق معمول از خودم چیزی نمی گویم، می خواهم آن چه از دهانم بیرون

ص: 128

1- سوره منافقون آیه 8

2- کافی: ج 8 ص 37، بحارالانوار: ج 52 ص 255، جامع أحاديث الشيعة: ج 13 ص 383: مستدرک سفينة البحار: ج 7 ص 43.

می آید به خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام مربوط باشد؛ چرا که همه ما مدیون این خانواده هستیم، راه نجات ما، فهمیدن کلمات این بزرگواران است و هیچ جای دیگر، خبری نیست، هر جا بروید سیراب نخواهید شد مگر از راه این خاندان، اینان تکلیف را برای انسان روشن می کنند و آرامش خاطری به او می دهند که راحت می شود.

الآن اکثر افراد جامعه ما واقعا دچار دلهره، اضطراب و ناراحتی هستند که اصلا

چه طور می شود؟ چه وضعی پیش می آید؟ وضع جوان های ما چه طور خواهد شد؟ وضع اموال ما و خانواده ما چه طور می شود؟

همواره در این فکر به سر می برند، و بی چاره برخی از این ها به ناراحتی های

روانی گرفتار شده اند.

اما ائمه علیهم السلام می خواهند به ما بفهمانند که اینها مهم نیست، بدتر از اینها وجود دارد، صبر کنید که در جهان آخرت پاداش دارید. این جا هیچ چیز ثابت و پابرجا باقی نخواهد ماند تا انسان چشم به هم بزند خلاص شده است.

همین بمبارانی که در جنگ با کشور عراق ملت ما را اسیر کرد؛ عده ای کفر گفتند، عده ای دیوانه شدند و خودشان را زدند و کارهای عجیب و غریبی انجام دادند و از خانه هایشان فرار کردند؛ اما بالاخره تمام شد، کسانی که صبر کردند بیشتر سود بردند تا آنهایی که بی خودی جزع و فرع کردند حتی خودشان را هم مریض کردند، خبری هم نشد و با فرار کردن و ترسیدن نتوانستند جلوی کار را بگیرند.

اما صفحه ای از این کتاب بود که ورق خورد، اگر صفحه بدتری هم آمد آن هم من

تمام می شود و بدتر از بدتر وجود دارد، ولی بالاخره تمام می شود.

آن چه تمام نمی شود و ثابت و پا برجا و برقرار است صفوة خداوند متعال و

قدرت پروردگار است، آن تمام نمی شود و الا همه چیز از بین می رود.

صبر و شکیبایی در آخرالزمان

اکنون به این روایت خیلی زیبا توجه کنید. این روایت در «اصول کافی» از امام صادق علیه السلام نقل شده است که امام صادق علیه السلام از قول پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم بیان می کنند. آن حضرت این روزها را برای ما پیش بینی کرده و مجسم می کنند. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم می فرمایند:

سَيَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ لَا يَنَالُ الْمَلِكُ فِيهِ إِلَّا بِالْقَتْلِ وَالتَّجْبِرِ؛

زمانی خواهد آمد که در آن زمان حکومت و سلطنت مملکت به دست نمی آید مگر به کشتن و از بین بردن مردم

وَلَا الْغِنَى إِلَّا بِالْغَصْبِ وَالْبَخْلِ؛

ثروت و پول هم به دست نمی آید مگر این که انسان مردم را زیر چکمه های ستم بیندازد و بخل کند و مال را به کسی ندهد.

آیا واقعا همین طور است یا نه؟

وَلَا الْمَحَبَّةَ إِلَّا بِاسْتِخْرَاجِ الدِّينِ وَاتِّبَاعِ الْهَوَى؛

محبت و شهرت اجتماعی برای کسی پیدا نمی شود مگر این که دین خود را

بفروشد و در پی هواهای نفسانی مردم برود.

یعنی هر کاری که دل مردم خواست انجام دهد، آن وقت مردم او را دوست می دارند و اگر خواست مطابق با دل مردم رفتار نکند؛ بلکه

مطابق دین خدا حرف بزند، کسی او را دوست نمی دارد و از چشم مردم هم می افتد، باید گوشه

خانه بنشیند. آن گاه پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید:

فمن أدرك ذلك الزمان فصبر على الفقر و هو يقدر على الغنى...؛(1)

کسی که این زمان را درک کند به فقر و تنگ دستی صبر نماید و با اذیت به

مردم و بخل، مالی به دست نیاورد خدا به او اجر و پاداش می دهد.

آری، اگر کسی بگوید: آب باریکی برای ما بس است، چرا ما به کسی ظلم کنیم برای این که ثروتمند شویم؟ چرا زندگی عده ای را از بین ببریم که ما زندگی داشته باشیم، ما هم مثل آنها باشیم.

اذیت و مصیبتی که برای ما در این زمان پیدا می شود این است که نمی شود به راحتی از راه حلال پول درآمد، مشکل و سخت است، باید انسان گرسنگی بکشد، از مزایای ظاهری زندگی محروم باشد. اگر به این مصائب صبر کرد، این انسان، انسانی است که جزء اهل بیت علیهم السلام حساب می شود که اجر پنجاه نفر انسان مسلمان واقعی زمان پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم را در این عالم به او می دهند.

این شرطی که گفتیم همین جاست که اجر پنجاه نفر را به ما می دهند، اما اگر در آن موقعی که می خواهیم مال حرام به دست بیاوریم به این فقر و بیچارگی صبر کنیم و بگوییم: با این زندگی می سازیم تا به کسی ظلم نکنیم. ما با این سرمایه کم می سازیم و کار میکنیم و پول مردم را نمی خواهیم، چون رباخوار حساب نشویم.

وقتی طرف میگوید: آقا پولت را بده تا برای تو کار کنم و ماهی این قدر برای

تو سود میدهم، نمی خواهد زیاد کار کنی.

اگر کار این فرد ربا هم نشود، مردم را به تنبلی و بی عرضگی دعوت می کند.

ص: 131

1- اصول کافی: ج 2 ص 91، بحارالانوار: ج 18 ص 147، جامع أحادیث الشیعه: ج 13 ص 598.

نه، من می گویم: مرد کسی است که در مسیر حلال فعالیت کند. بنا بر این هر مقدار می توانید تلاش کنید و مال حلال به دست بیاورید، نوش جانتان.

از کسی پول بگیری و کار کنی و به او هم چیزی بدهی، این راه خطرناک لغزنده ای است، باید ملاحظه بکنیم. آقای راننده ای که حدود 30 سال است من با او رابطه دارم، روزی در ماشین او بودم که بارندگی شد و او آسوده حرکت می کرد، پرسیدم: چرا آسوده می روی؟

گفت: چون باران آمده و آسفالت جاده لغزنده است، اگر ما بی احتیاطی کنیم،

تصادف می نماییم. اتفاقا همان وقت چند ماشین با هم تصادف کرده بودند.

عزیز من! یک راننده پیش خود می گوید: وقتی جاده لغزنده شد باید احتیاط

کرد.

مردم! من بازبان فصیح می گویم، از دیگران پول گرفتن و برای آنها کار کردن و به آنها سود دادن یعنی جاده لغزنده است. حالا پیوسته برای آن کار اسم درست می کنند؛ آخرش هم می گویند: مضاربه است.

مضاربه شرایطی دارد، حساب دارد، نمی شود بی احتیاطی کرد، اگر راننده بی احتیاطی کرد خدای ناخواسته ماشین به دره سقوط می کند و در این صورت هیچ چیزی برای شما نمی ماند که «خَسِرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ ذَلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ» (1) خواهید شد و دنیایتان ورشکست و نابود و در جهان آخرت نیز باید بایستید و جواب مردم را بدهید؛ چرا که دیناری از این پول ها بی حساب نمی ماند، می گویند: چگونه به دست آوردی؟ و چگونه خرج کردی؟ حلال آن حساب دارد، حرام آن حساب نداشته باشد؟

ص: 132

صبر یعنی این که در مسیر حلال، کار و فعالیت بکن و در خانه خود بنشین و در پی حرام نرو و بگو: من دیگر این کار را نمی‌کنم و در این مشکلات صبر می‌کنم و چون من فقط مال حلال می‌خواهم، باید تلاش کنم تا دنبال مال حلال بروم، هر اندازه ای برای من پیدا شد می‌بوسم و روی چشمم می‌گذارم. در آن صورت همان مال برکت دارد و دیگر گرفتاری ندارید، تصادف نمی‌کنید، بیماری‌های نا به جا پیدا نمی‌کنید و کسی مال تان را نمی‌خورد.

دیشب آقایی به من زنگ زدند و از این که این بحث را داریم تشکر کردند و

گفتند: برای من بحث مفیدی بود.

من خصوصیات قضیه را باز نمی‌کنم؛ بلکه خیلی سر بسته می‌گوییم، او می‌گفت: ما یک کسب حرام داشتیم، کسی از ما جنسی خرید و پول آن را پرداخت نکرد، ما دیروز لب جدول این خیابان نشسته بودیم و این حرف‌ها را گوش می‌دادیم، یک دفعه به خودمان گفتیم: عجب! پس اشتباه نشده، او هم که آمده و مال ما را برده و رفته است درست بوده، آبش این گونه دررفته، منتهی‌ها با یک مقدار اضافه. حالا من تصمیم گرفتم که نگذارم کسبم حرام باشد.

آری، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرمایند:

کسی که آن زمان را درک کند، بر فقر صبر کند و حال آن که قدرت بر بی‌نیازی داشت، خدا به او اجر می‌دهد.

صبر بر دوری از جامعه

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم در مورد دیگر می‌فرمایند:

فمن ... صبر علی البغضة و هو یقدر علی المحبة؛

ص: 133

کسی که می توانست بر مبعوض بودن در اجتماع صبر کند و محبوب جامعه نباشد و دین خودش را نگه دارد بر این کار صبر کرد از اهل بیت حساب

می شود و آن اجر را دارد.

در جامعه ما برخی افراد برای این که همه جا باشند دین خود را می فروشند. به این گروه می رسد می گوید: من با شما هستم، به آن گروه می رسد می گوید: من با شما هستم. می خواهد همه جا را برای خودش داشته باشد.

الآن در جامعه خیلی آدم های این جور هستند، می گوید: آقا! ما هم با شما

می سازیم، هم با مسجدی، هم با نماز خوان می سازیم، هم با مطرب. به قول خودش کار خوبی هم کرده و به خیالش کار دستی است، دین خود را دارد می فروشد برای این که در میان مردم شهرت و سر و صدایی داشته باشد و مردم بگویند: بله، فلانی هم، چنین و چنان است.

حضرت می فرماید: اگر کسی گفت: من این شهرت را نمی خواهم و دینم را

نمی فروشم و صبر کرد برای این که مردم به او بی اعتنایی کنند.

البته عقل مردم در چشم آنهاست، اگر دست او به جایی بند باشد دور او را

می گیرند و قربان صدقه اش می روند و فلانی تا دستش به جایی بند نبود، جواب سلام او را هم نمی دهند؛ حاکم معزول است، برای این که کسی به او اعتنا نکند.

حضرت می فرماید: کسی که بر این گمنامی و شهرت طلبی صبر کند و دین

خود را نفروشد، این صبر دارای اجر است.

البته اگر انسان را نشناسند مشکل و سخت است؛ چرا که به او بی اعتنایی

می کنند، حقش را ضایع می نمایند و اذیتش میکنند. اما ایرادی ندارد، بهتر از و دین فروشی و به غضب در آوردن خداوند متعال است که این بد است و زشت.

حضرت در ادامه می فرمایند:

وصبر علی الذل وهو يقدر علی العر آتاه الله ثواب خمسين صدیقا متن صدق بی؛(1)

اگر کسی بتواند با دین فروشی و با عمل کردن طبق دلخواه مردم در میان مردم عزت یابد، اما چنین نکنند و بر ذلت و خواری صبر کند تا دین خود را نفروشد،

خداوند ثواب پنجاه مؤمن که به من ایمان آورده اند به او عنایت می کنند.

آری، این نتیجه صبر در این موارد است.

برادران عزیز! دوستان گرامی! حواستان را جمع کنید، مال را از راه خدا کسب کنید، از راه خدا آبرومند شوید، شهرت را از راه خدا پیدا کنید. اگر از راه غیر خدا خواستید به جایی بروید به نتیجه نمی رسید.

البته پیمودن راه خدا سخت است و مشکل، اما اگر کسی صبر کرد، در اثر صبر نوبت ظفر آید. انسان در هر مسیر الهی که بخواهد واقع بشود، زجر دارد، صدمه دارد، نوش و نیش دارد، مردم او را سبک و کوچک می کنند، اما خدا پشت سر اوست.

امروز ما این قضیه را می فهمیم که اگر جوانی خواست به مسجد بیاید، نماز بخواند و روزه بگیرد او را در خانه خودش مسخره می کنند، چه برسد بیرون. اما جوان مرد کسی است که در مقابل این مسخره ها صبر کند تا خداوند متعال عالی ترین مقام را به او عنایت کند.

ص: 135

1- اصول کافی: ج 2 ص 91، بحارالانوار: ج 18 ص 147، جامع احادیث الشیعه: ج 13 ص 598

مگر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم مورد مسخره مردم نبودند؟

مگر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را مجنون، ساحر و کذاب نخواندند؟

نسبتی نبود که به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ندهند و ناراحتی نبود که برای آن حضرت به وجود نیاید، اما خداوند متعال به خاطر صبر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید:

«وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ» (1)

عزت تنها مخصوص خدا، رسول او و مؤمنان است و پس.

اینک مؤمنانی که دارای عزت اند شماها هستید که به پیامبر ایمان دارید. اگر به پیامبر ایمان نداشتید این جا کاری نداشتید. پس در مقابل آذیت هایی که اجتماع برای شما به وجود می آورد، در کسب و کار، در زندگی، در همسر داری و فرزند داری و ... صبر کنید و سرانجام به نتیجه می رسید.

صبر در برابر گناه

مگر نه این است که این دختر های ولگردی که با آن قیافه ها و وضع ها در اجتماع هستند آخرش یک پیرزن زشت و نکبت بد ترکیبی خواهند شد که حد و حساب ندارد. اما آن دختر نجیب و عفیف تا آخر عمر ارزنده و دارای احترام خواهد بود.

آری، طرف دین بهتر است و به تدریج گمراهان هم می فهمند و بر می گردند؛

چرا که در ابتدای جوانی اشتباه می کردند.

جوان های پسر نیز همین طور هستند، این ها را گول می زنند که آمل هستند و اجتماعی نیستند، می گویند: بیا بنشین با هم قمار بازی کنیم و خوش باشیم،

ص: 136

مسجد و محراب و روضه یعنی چه؟ بعد خود آنها می فهمند که اشتباه کرده اند. و اما جوانان متدین سود می برند؛ چرا که در راه حق زیان نیست، راه خدا ضرر

ندارد. کسی که وارد مسجد می شود و نماز می خواند ضرر نمی بیند. اما جوانی که پول خود را خرج مشروب می کند و فرصت های خود را صرف کارهای زشت می نماید، پشیمان می شود و ضرر می کند و «خسرالدنيا والآخرة» خواهد بود.

از این رو، این مشکلات شما را از پا در نیاورد، صبر کنید، خویشتن داری نمایید. برای جوان، صبر در مقابل معصیت از هر عبادتی بالاتر است، اگر مقدمات گناه برای او فراهم بشود، ولی صبر کند و گناه ننماید از همه چیز برای او بهتر است.

دارویی برای درمان ناراحتی ها

نکته اساسی این که درست است صبر داروی بسیار مهمی برای اصلاح ناراحتی ها، شکنجه ها، دردها، مصیبت ها و زیر دست و پای دشمن پایمال شدن ها است، چهارده قرن است مسلمانان زیر دست کفار له می شوند و چهارده قرن؛ یعنی هزار و چهارصد سال صبر کردن شوخی نیست؛ اما این صبر در مقطعی از زمان برای آن ها مفید بوده است، الآن نیز همین طور است. اکنون که دارند صبر می کنند، سرانجام این صبر برای آنان ظفر آور است که مولا علی علیه السلام می فرمایند:

الصبر ظفر. (1)

صبر و ظفر هر دو دوستان قدیم اند*** در اثر صبر نوبت ظفر آید

ص: 137

1- عیون الحکم والمواعظ: ص 61.

اما به راستی این موارد را چه چیزی ریشه کن می کند؟ پاسخ این پرسش را از قرآن و روایات برای شما توضیح می دهم.

آری، تنها چیزی که ستم ها، بدبختی ها، ناراحتی ها، مصائب مالی و غیر مالی را پایان می دهد و انسانها را از زیر بار ستمها نجات می دهد ظهور منجی عالم بشریت، قطب دایره امکان، محور عالم وجود، واسطه بین غیب و شهود، امام به حق و امام حی حضرت حجة بن الحسن القائم المهدی صلوات الله و سلامه علیه است.

آری، باید کار به واسطه آن آقا پایان پذیرد.

اینک نتیجه ای از آن چه گفته شد بگیریم و سخنم را به پایان برسانم. قرآن مجید جریان ظلم و ستم بنی اسرائیل را در اول سوره اسراء بیان می کند که این ها در طول تاریخ خود نه تنها به مسلمان ها؛ بلکه به تمام مردم مظلوم عالم ستم کردند؛ خون خوارهای متجاوز، دزد، خائن و مزوری که در یک روز چهل پیامبر را سر می برند که «وَيَقْتُلُونَ الْأَنْبِيَاءَ بِغَيْرِ حَقِّ» (1).

این عناصر ناپاک در وحی الهی دست می برند، کتاب خدا را تحریف می کنند،

کار ساده آنها قتل، رباخواری، جنایت و خیانت به ناموس مردم است. طبق فرمایش قرآن کریم یکی از کارهای آنها زیر لگد انداختن مسلمانان بوده است. از ابتدای تاریخ تا کنون هیچ قومی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم را مثل یهود اذیت نکردند. قرآن کریم می فرماید:

«لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الْيَهُودَ» (2)؛

شدید ترین دشمنان مسلمان ها از تمام فرقه های عالم یهودی ها هستند.

ص: 138

1- سوره آل عمران آیه 112.

2- سوره مائده آیه 82

اصلاً غذا، حیات، روح و همه چیز آن‌ها مکیدن خون مظلومین و انسان‌های بیچاره و ضعیف دنیا است. خداوند متعال می‌فرماید:

«وَقَضَيْنَا إِلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ فِي الْكِتَابِ لَتُفْسِدُنَّ فِي الْأَرْضِ مَرَّتَيْنِ وَلَتَعْلُنَّ عُلُوًّا كَبِيرًا» (1)

خلاصه آیه این است که یهودیها روی زمین برتری پیدا می‌کنند و سلطه و قدرت در اختیار می‌گیرند و مردم مظلوم را زیر لگد خود می‌اندازند و در شکنجه دادن به انسان‌های بی‌چاره هیچ ترحم نمی‌کنند؛ دست شکستن، مغز متلاشی کردن و اذیت‌هایی که گاهی در فیلم‌ها نشان می‌دهند کارهای ساده این خونخوارهای متجاوز است. این‌ها اقتصاد جامعه‌ها را از بین می‌برند و خم به ابرو نمی‌آورند، میلیون‌ها انسان گرسنه آفریقایی و بچه‌های مستمند از گرسنگی می‌میرند و آنها خم به ابرو نمی‌آورند. اما قرآن کریم در باره پایان بخش به ظلم‌ها و ستم‌ها می‌فرماید:

«بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَنَا أُولِي بَأْسٍ شَدِيدٍ فَجَاسُوا خِلَالَ الدِّيَارِ وَكَانَ وَعْدًا مَّفْعُولًا» (2)

آن کسی که می‌تواند به این ظلم‌ها و ستم‌ها خاتمه دهد وجود مقدس حجة بن الحسن صلوات الله و سلامه علیه و یاران عزیز آن حضرت هستند. پس طبق این آیه تنها اینان می‌توانند ریشه این‌ها را بکنند و البته تفسیر این آیه به فرصت دیگر موکول می‌شود.

ص: 139

1- سوره اسراء آیه 4.

2- همان آیه 5.

اکنون در این زمینه چند روایت عرض می‌کنم و سخنم را به پایان می‌رسانم.

در روایتی امام باقر ارواح العالمین له الفداء در تفسیر این آیه می‌فرمایند:

إن الله يلقى في قلوب محبينا الرعب من عدونا فإذا وقع أمرنا و خرج مهدنا كان الرجل من شيعتنا أجراً من الليث و أمضى من السنان يظاً عدونا بقدميه و يقتله بكفيه و ذلك عند نزول رحمة الله و فرجه على العباد. وهذا مصداق قوله: «بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَنَا أُولِي بَأْسٍ شَدِيدٍ» (1)

رعب و وحشت دشمن قلب شیعیان ما را می‌گیرد (یعنی مسلمان‌ها و شیعه‌ها از این‌ها می‌ترسند، اما وقتی مهدی ما ظاهر شد آن قدر شیعیان حضرت مهدی علیه السلام قوی می‌شوند (که جرأتشان از شیر بیشتر و برنده‌تر از نیزه‌اند و با قدمشان دشمن ما را له می‌کنند و با کف دست می‌کشند و آن در هنگامی است که رحمت و گشایش از طرف خدا بر بندگان نازل می‌شود) و این مصداق آیه شریف است که «بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَنَا أُولِي بَأْسٍ شَدِيدٍ» (2).

امیر مؤمنان علی علیه السلام می‌فرمایند:

ویدخل المهدي عليه السلام بيت المقدس و يصلي بالناس إمامة فإذا كان يوم الجمعة وقد أقيمت الصلاة نزل عيسى؛ (3)

ص: 140

1- سوره اسراء آیه 5.

2- بصائر الدرجات: ص 44، بحار الانوار: ج 2 ص 190. این روایت با اندکی تفاوت و اختصار در الإختصاص: ص 26، کشف الغمه: ج 2 ص 133 و بحار الانوار: ج 36 ص 369 نیز آمده است.

3- معجم أحاديث الإمام المهدي عليه السلام: ج 3 ص 122.

مهدی ما به قدس بر می گردد و اگر در روز جمعه در آن جا نماز گزارد حضرت عیسی بن مریم با هفتاد هزار فرشته می آیند و در آن مسجد در نماز به حضرت مهدی علیه السلام اقتدا می کنند و در آن هنگام کسی فریاد می زند: ای مسلمانان! «وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَرَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا» (1)

یعنی مسئله قدس فقط باید به واسطه وجود حضرت امام مهدی علیه السلام و به دست با کفایت آن بزرگوار حل بشود و در اختیار مسلمان ها برگردد. قرآن کریم می فرماید:

«وَقَضَيْنَا إِلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ فِي الْكِتَابِ لَتُفْسِدُنَّ فِي الْأَرْضِ مَرَّتَيْنِ... فَجَاسُوا خِلَالَ الدِّيَارِ وَكَانَ وَعْدًا مَفْعُولًا» (2).

این وعده عملی شدنی است.

یعنی حتما امام زمان علیه السلام به جنایت، خیانت و غاصبیت یهود خاتمه خواهند داد. اما معنای این سخن این نیست که ما وظیفه نداریم. ما هم در این زمان در مقابل این مشکل باید صبر کنیم، اما صبر یعنی چه؟

صبر به همان معنایی که بیان شد؛ یعنی تسلیم نقشه های یهود نشویم، از راه، مکتب و دین خودمان به خاطر آنها دست برداریم. نسل جوان ما باید فعالیت کنند، جاهای خالی زندگی را پر نمایند که یهود نتواند در آن جا اثر بگذارد، شعار تنها فایده ندارد، در مقابل یهود باید نسل جوان و نیرومند ما شروع به کار و فعالیت و علم و صنعت کنند.

موسیقی و قمار از یهود است، سابقه تاریخی موسیقی سنتی از یهود است،

ص: 141

1- سوره اسراء آیه 81

2- همان آیه 4 و 5.

زمان طاغوت در سرچشمه تهران و خیابان های آن وسایل موسیقی را، یهودیها می فروختند. هم اکنون نیز در اول بازار دمشق در کشور سوریه یهودی ها هستند که وسایل موسیقی را می فروشند. بنابراین موسیقی و قمار از یهود است و کار شیطان. قرآن کریم می فرماید:

«إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِّنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ» (1).

مردم! تا از این کارها نگذرید و به علم و صنعت و اقتصاد روی نیاورید و تا راه خدا را در این زمینه طی نکنید بر یهود پیروز نخواهید شد.

صبر؛ یعنی زیر بار تبلیغات آنها نرفتن و کارهای آنها را خنثی کردن، با صبر می توانید دست یهود را از کشورهای اسلامی کوتاه کنید.

مصیبت عبور اهل بیت علیهم السلام از کنار قتلگاه

شب بیست و سوم ماه رمضان خیلی شب عجیبی است. قدر این شب را بدانید، هر کاری دارید امشب باید اصلاح کنید، خودتان را برای چنین شبی مهیا کنید، دل تان را از حسدها، کینه ها و حق مردم پاک کنید تا با قلبی پاک و بی آرایش در این شب خدا را صدا بزنید.

من امروز مصیبتی را بخوانم که اگر حاجتمندی در این مجلس است که - این

شاء الله - خدا همه را با حاجت روا شده از این خانه اش بیرون بفرستد، جریان و کربلا کلا زیر نظر یهود بود، طراح نقشه کربلا و جنگ کربلا یهود بودند. لعنة الله

و علیهم أجمعین.

ص: 142

آن‌ها قدم به قدم راهنمایی کردند. به کتاب‌های تاریخی مراجعه کنید، وقتی اسرا را در مجلس ابن زیاد یا مجلس یزید بردند و زرای یهودی، سفیرهای یهودی و نصرانی اطراف آنها را گرفته بودند، طراح آنها بودند، مصائب کربلا را آنها به وجود آوردند.

از مصائب ناراحت کننده کربلا آن وقتی بود که می‌خواستند اسرا را برای کوفه ببرند، همه را بر مرکب سوار کردند، یک یهودی زاده به عمر سعد گفت: امیرا خوب است اجازه بدهی این اسیرها را از کنار گودال قتلگاه ببرند تا یک مرتبه دیگر این‌ها شهیدهای خود را ببینند.

آه! این چه نمکی بود که روی این زخم‌ها پاشیدند؟! وقتی اهل بیت علیهم السلام کنار گودال قتلگاه آمدند، این بچه‌ها خودشان را از بالای شتر روی زمین انداختند، همه کنار بدن شهدا آمدند و شهیدان خود را پیدا کردند، اما زینب علیها السلام شهید خود را پیدا نکرد، دست برد سنگ‌ها، چوب‌ها و نیزه شکسته‌ها را کنار زد و نازنین بدن برادر را پیدا کرد و با این بدن صحبت می‌کرد ناگاه سکینه علیها السلام کنار عمه آمد و صدا زد:

نعش من هذا؟

عمه! این بدن کیست؟

فرمود: عمه! این بدن بابایت حسین است.

من نمی‌دانم این دختر چه حالی پیدا کرد، روی بدن بابا افتاد، دیگر نتوانستند

او را جدا کنند، آن قدر بر بدن نازنین سکینه علیها السلام تازیانه زدند...

مزیدم مبریدم که در این دشت مرا کاری هست *** گرچه گل نیست ولی صفحه گلزاری هست

ص: 143

نسئلك باسمك العظيم الأعظم الأعز الأجل الأكرم يا الله يا رحمان يا رحيم يا مقلب القلوب ثبت قلوبنا على دينك.

إلهي بمحمد و علي وفاطمة والحسن والحسين والتسعة المعصومين من ولد الحسين.

خدایا! به مقام این خاندان، دشمنان اسلام و مخصوصا یهود را خوار و ذلیل و نابود بفرما! مکر و حيله آنها را به خودشان برگردان.

اللهم اقتلهم بددا ولا تظهر على الأرض منهم أحدا.

اللهم اشغل الظالمين بالظالمين، واجعلنا من بينهم سالمين.

اللهم اقض حوائجنا، واكف مهماتنا، اشف مرضانا أد ديوننا.

اللهم انصر إمام زماننا و عجل في فرجه وظهوره.

ص: 144

گفتار بیست و سوم: خدمت به امام زمان علیه السلام

اشاره

ص: 145

الحمد لله رب العالمين الذي من خشيته ترعد السماء وسكانها وترجف الأرض وعمارها، وتموج البحار ومن يسبح في غمراتها، وصلى الله على سيدنا أحمد وحبينا أبي القاسم محمد وعلى أهل بيته الطيبين الطاهرين المعصومين، ولعنة الله على أعدائهم ومخالفهم أجمعين من الآن إلى قيام يوم الدين.

قال الله الحكيم في كتابه الكريم:

«قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (1)

23

خدمت به امام زمان عليه السلام

بحمدالله تاکنون بیست و دو وظیفه از وظایف شیعیان در زمان غیبت حضرت ولی عصر ارواحنا له الفداء بیان شد. اینک به خواست خداوند بیست و سومین وظیفه شیعیان را در زمان غیبت امام زمان ارواحنا له الفداء بیان می نمایم.

ص: 147

1- سوره آل عمران آیه 31.

این بحث از بحث های لازم، شنیدنی و مفید است که ما وظیفه داریم در زمان غیبت امام زمان علیه السلام در حدود وسیع و امکان خودمان به امام زمان علیه السلام خدمت بکنیم. این درس را ما از کجا می گیریم؟ چرا که بنای ما این بود که از خودمان چیزی نگوئیم؛ بلکه ببینیم در روایات اهل بیت علیهم السلام چه گفته اند و چه وظیفه برای ما روشن کرده اند. مهم برای ما فرمایشات و سخنان آن هاست.

در این زمینه در کتاب های معتبر ما روایتی از امام صادق علیه السلام نقل شده است. یکی از کتاب هایی که این روایت را با سندهای خیلی عالی نقل کرده کتاب «معجم احادیث الإمام المهدي عليه السلام» از کتاب های بسیار عالی و خوب است. هم چنین علامه مجلسی رحمه الله این روایت را در «بحار الانوار» نقل کرده است.

در این روایت آمده است: شخصی خدمت حضرت امام صادق علیه السلام آمد و گفت:

يا بن رسول الله! هل ولد القائم؟

آیا آن مهدی که شما منتظرش هستید، متولد شده است؟

حضرت فرمودند:

لا، ولو أدركته لخدمته أيام حياتي؛⁽¹⁾

نه، هنوز متولد نشده، بعدا متولد خواهد شد، اگر من زمان او را درک می کردم،

تمام عمر خدمتگزار او بودم.

ولی وجود مقدس امام زمان علیه السلام است که به انبیا از زمان آدم ابوالبشر و این مسئله گفته شده بود، حضرت موسی، حضرت عیسی، و دیگر انبیا علیهم السلام از

ص: 148

1- کتاب الغیبة، نعمانی: ص 252، بحار الانوار: ج 51 ص 148، معجم احادیث الإمام المهدي عليه السلام ص 385

آمدن امام زمان و کاملاً آگاه بودند.

به جمله توجه بفرمایید! گوینده کیست؟ حضرت امام صادق علیه السلام، جمله چه قدر زیبا و عالی است. فرمودند:

نه، هنوز متولد نشده است، اگر من زمان او را درک می کردم؛ (یعنی اگر من در زمان حضرت مهدی علیه السلام می بودم) تمام عمر خدمتگزار او بودم. تا عمر داشتم و زنده بودم اگر در زمان او می بودم به او خدمت می کردم.

ما از این جمله استفاده می کنیم، پس ما که - الحمدلله رب العالمین - در زمانی متولد شده ایم که امام زمان علیه السلام حیات دارند، وظیفه ماست که در حدود وسع و امکانات خودمان به آن بزرگوار خدمت بکنیم.

این خیلی روایت جالبی است. آری، به طریق اولی سزاوار است که ما خدمتگزار حضرت مهدی علیه السلام باشیم؛ یعنی وقتی امام صادق علیه السلام می فرماید: «اگر من بودم خدمتگزار او بودم»، ما به طریق اولی باید خدمتگزار امام زمان علیه السلام باشیم؛ برای این که اعتقاد ما این است که

بیمنه رزق الوری وبوجوده ثبتت الأرض والسماء؛

حیات و زندگی و بقای ما به یمن وجود مقدس امام زمان علیه السلام است، ما به خاطر امام زمان علیه السلام زنده ایم و به خاطر آن حضرت روزی می خوریم.

در روایتی آمده است:

لولا الحجة لساخت الأرض بأهلها؛⁽¹⁾

اگر امام زمان نبودند، ما وجود نداشتیم.

ص: 149

1- مستدرک سفینه البحار: ج 5 ص 278، معجم أحاديث الإمام المهدي عليه السلام: ج 5 ص 366

اشاره

پس چون امام زمان علیه السلام ولی نعمت ما هستند و حیات و زندگی ما به وجود مقدس آن حضرت بستگی دارد، ما باید خدمتگزار آن بزرگوار باشیم.

اینک این بحث مطرح است که آیا چه خدمتی از ما نسبت به ساحت مقدس امام زمان علیه السلام ساخته است؟ آن حضرت به وجود ما احتیاج ندارند، پس ما چگونه می توانیم به آن بزرگوار خدمت کنیم؟

آن چه از اخبار و روایات استفاده می شود ما به 9 مورد اشاره می کنیم که می توانیم به امام زمان علیه السلام خدمت بکنیم. البته بالاتر از این ها نیز تصور می شود، ولی من می خواهم از دایره روایات بیرون نروم.

1. صدقه برای سلامتی امام زمان علیه السلام

آن چه بیان می شود خدماتی است که در روایات اهل بیت علیهم السلام آمده است. توجه بفرمایید!

یکی از آن موارد صدقه دادن برای سلامتی وجود مقدس امام زمان علیه السلام است که هر روزی مقداری - کم یا زیاد برای سلامتی امام زمان علیه السلام صدقه بدهید.

2. صدقه به فقرا به نیابت از امام زمان علیه السلام

دومین مورد، صدقه دادن به فقرا به نیابت از امام زمان علیه السلام است؛ یعنی به جای امام زمان علیه السلام هر مقدار که می توانید به فقرا و مستمندان از جانب حضرت ولی عصر علیه السلام کمک کنید.

3. نیابت از حج

مورد سوم این است که برای آن حضرت نیابت حج بروید، یا اگر امکانات پولی دارید نیابت حج برای آقا بدهید که کسی از جانب آقا به مکه برود و اعمال

را به جا آورد.

همه این ها در روایات آمده است که از متن روایات صرف نظر میکنیم، چون

بحث پایانی مقداری به تشریح نیاز دارد.

4. مصرف مال در راه رضایت امام زمان علیه السلام

چهارم این است که مال تان را در راهی که می دانید امام زمان علیه السلام راضی هستند، مصرف کنید. این جا قدری کار مشکل می شود؛ یعنی مال تان را در راهی که امام راضی نیستند، مصرف نکنید.

اگر ما بخواهیم به امام زمان علیه السلام خدمت کرده باشیم باید رضایت ایشان را حاصل بکنیم. امکان دارد ما پولمان را در مسیری صرف بکنیم که امام زمان علیه السلام از آن رضایت نداشته باشد، از چیزهای حرامی که نباید بخریم باید صرف نظر کنیم، جایی که پول دادن، کمک به ستم و گناه است و حرام، می دانیم امام زمان علیه السلام رضایت ندارند پول را نباید در آنجا صرف کرد. این هم یک نوع خدمت به امام زمان علیه السلام است.

5. کمک به شیعیان

پنجم این که مال تان را در راه زندگی شیعیان این خاندان مصرف کنید. دقت بفرمایید! امام زمان علیه السلام احتیاج ندارند که ما با پول به آن حضرت کمک کنیم، ولی وقتی ما از شیعیان افتاده، مظلوم، فقیر و بی چاره دستگیری کردیم این کمکی به امام زمان علیه السلام است.

این درس در این مکتب خیلی مهم است که ما نسبت به دیگران بی تفاوت نباشیم. از امتیازات بزرگ مکتب تشیع مواسات و به فکر دیگران بودن است. اگر ما بخواهیم به امام زمان علیه السلام خدمت بکنیم باید ببینیم شیعیان آن حضرت در این

ص: 151

زمان چه احتیاج مالی دارند؛ این افراد بدبخت، بی چاره و آبرومند فقیری که

جایی گدایی نمی کنند.

البته من عقیده خودم را میگویم، شما در پذیرفتن آن آزاد هستید، می خواهید بپذیرید، می خواهید نپذیرید. عقیده من این است که امروزه لازم ترین کارها رسیدگی به زندگی مردم عفیفی است که از گرسنگی می میرند و حاضر به آبروریزی نیستند.

فقیری که حاضر می شود که آبروی خود را در این طرف و آن طرف بریزد و گدایی بکند در واقع نان در می آورد، او خود کاسب است، اما در میان این مردم ممکن است کاسب و مغازه دار باشند، بی چاره بنده خدا صورت را از سیلی سرخ نگه داشته است.

ما این گونه کارمندان و کارگرهای فقیر داریم. در این مغازه ها عده ای جوان کار می کنند؛ کارهای پایینی که پیدا است اگر این بی چاره ها مجبور نبودند زیر بار این کار نمی رفتند، جوان است و آبرومند، نباید غرور او را شکست. بایستی به زندگی این ها رسید و بار افتاده زندگی این ها را برداشت

آن هایی که دو تا دست دارند و ده دست دیگر هم قرض می کنند، کار آنها اصلاح می شود، کسانی که می توانند ده مورد قرض الحسنه برای خود درست کنند و این طرف و آن طرف می روند، شما لازم نیست در فکر آن ها باشید.

شما در فکر بی چاره ای باشید که از درد آبرو امکان دارد برود و یک لباس قرضی تهیه کند و بپوشد که یک میهمان برای او می آید و یک دست ظرف قرضی بگیرد و آبروداری بکند. این ها را می توانید در این محله ها، همسایه و اقوام تان شناسایی کنید که این بهترین خدمت به امام زمان روحی له الفداء است. به

آن ها کمک کنید که انسان با مال خود باید به شیعیان امام زمان و رسیدگی کند.

و به این روایت دقت کنید که روایت لذت بخش جالبی است.

امام صادق علیه السلام می فرمایند:

من لم يقدر على صلتنا فليصل صالحی موالینا یکتب له ثواب صلتنا؛

هر کس دسترسی ندارد که به ما خوبی کند به شیعیان صالح ما خوبی نماید و از آن ها دستگیری بنماید و هر کس به صالحین شیعه کمک بکند، در نامه عمل او ثواب کمک کردن به ما نوشته می شود.

و من لم يقدر على زیارتنا فليزر صالحی موالینا یکتب له ثواب زیارتنا؛⁽¹⁾

و هر کس به زیارت و دیدار آن ها برود مثل این که به زیارت ما آمده است و ثواب زیارت ما را به او می دهند.

در این روایت امام علیه السلام می خواهد بفرماید که خدمت کردن به شیعیان، خدمت کردن به ماست و خدمت کردن به شیعیان امام زمان علیه السلام بدون شک خدمت کردن به خود امام زمان علیه السلام است.

6. مسرور کردن شیعیان

مورد ششم خوشحال و مسرور کردن شیعیان است؛ به هر اندازه ای بتوانی شیعیان این خانواده را مسرور و خوشحال کنی امام زمان علیه السلام را خوشحال کرده ای.

به این روایت توجه کنید که خیلی زیبا است. امام صادق علیه السلام می فرماید:

لا یری أحدکم إذا ادخل علی مؤمن سرورة أنه علیه أدخله فقط، بل والله

ص: 153

1- من لا يحضره الفقيه: ج 2 ص 73، وسائل الشیعة، ج 9 ص 476، بحار الأنوار: ج 71 ص 354.

خیال نکنید اگر به شیعیان ما خوبی کردید فقط به آنها خوبی کرده اید، بلکه به ما خوبی کرده اید و ما را خوشحال کرده اید، بلکه والله، رسول الله صلی الله علیه و آله خوشحال کرده اید.

این سخن خیلی پر معنا است؛ یعنی اگر کسی بتواند یک شیعه امام زمان علیه السلام را در شب عید، ماه رمضان و شب عید فطر با این گرفتاری ها، هزینه ها، آبروداری ها، توقعاتی که زن و بچه ها دارند و مردم آبرومند بی چاره نمی توانند از عهده آن برآیند، خوشحال کند به گونه ای که غرور او را نشکند، گدا صفت بار نیورد و چشمش به دست کسی نباشد، بدون اسم برای رضای خدا خالصا مخلصا لوجه الله برای او هدیه بفرستد که نفهمد مال چه کسی بود؟ کجا بود؟ چه بود؟ خدا و رسول او را خوشحال کرده است.

مگر سیره و سنت ائمه ما چه بود؟ امام محمد باقر علیه السلام می فرمایند:

وقتی پدر بزرگوارم امام زین العابدین علیه السلام را برای غسل آماده کردیم و خواستیم غسل بدهیم مقداری پینه از شانه بابایم چیدیم و پینه هایی را که قبلا چیده شده بود و در یک ظرفی گذاشتیم که با آقا دفن بشود. (2)

مگر اینها چه بود؟ از بس آقا زین العابدین علیه السلام همیان به دوش کشیده بودند و شبانه در خانه مردم برده بودند و مردم نفهمیده بودند چه کسی است، شانه

ص: 154

1- اصول کافی: ج 2 ص 189، وسائل الشیعه: ج 16 ص 349، بحار الانوار: ج 71 ص 290، مکمال المکارم ج 2، ص 234

2- الخصال (ترجمه شده): ج 2 ص 617.

مبارکش پینه بسته بود، خیلی حرف است.

در باره امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید:

شب ها به در خانه ها می رفتند که کسی ایشان را نشناسد «کان علیه اللثام» آقا صورتشان را می بستند فقط چشم هایشان پیدا بود، می آمدند در خانه ها غذا، آب و خرما و ... می گذاشتند و در می زدند، وقتی طرف می آمد در را باز کند، آقا می رفتند، نمی فهمید چه کسی این غذا را آورده و آبرویش جایی نمی رفت.

شما نیز می توانید این کار را بکنید، هیچ کاری برای شما ندارد. اگر کاسب فقیری سراغ دارید و می دانید که احتیاج دارد مبلغی پول به حساب بانکی او به صورت ناشناس واریز کنید. چه اشکالی دارد که نفهمد شما هستی، یک جوری به منزلش یا به مغازه اش بیندازید که متوجه نشود و او خوشحال می شود و خوشحالی او خوشحالی امام زمان علیه السلام است.

آن وقت ببینید وقتی امام زمان علیه السلام از شما خوشحال بشوند چه کار برای شما می کنند.

شما به خانه می روید می بینید یکی از فرزندانان بدون این که به شما بگوید،

یا با شما صحبتی کند کار خوبی برای شما کرده است. مثلاً اثاثی که داشتید مرتب و پاک و پاکیزه اش کرده و به رخ شما هم نکشیده، شما می فهمید فلان فرزندان بوده که این کار را کرده تا آن جایی که می توانید برای او وسیله خیر فراهم می کنید و می گوید: این فرزند بدون اسم و عنوان کاری برای ما کرده، ما باید کاری برای او بکنیم، ما باید درباره او محبتی بکنیم.

امام زمان علیه السلام نیز همین گونه اند؛ اگر به شیعیان آن حضرت کمک کردید

و آن ها را خوشحال نمودید؛ افراد بی چاره و بی نوابی که به کمک و مساعدت احتیاج دارند، امام زمان علیه السلام خوشحال می شوند، در نتیجه شما را دعا می کنند و زندگی خودتان اصلاح می شود.

نمونه دیگر این که به افتادگان و بی چارگان گوشه و کنار که به دارو، دکتر و... نیاز دارند خدمت کنید، حتی اگر پیرمردی را کنار خیابان با ماشین سوار کردید خوشحال شد و دعا کرد، امام زمان علیه السلام، خوشحال می شوند.

این، کار کوچکی است، اما می دانید چه قدر ثواب و اجر دارد، با پیرمرد و پیرزنی که نمی تواند راه برود و کنار خیابان صبر می کند و کسی او را به مقصد نمی رساند، شما برای سلامتی خود و خانواده و رفاه زندگی، این کار را بکنید و شیعه امام زمان علیه السلام را خوشحال کنید خدا هم شما و هم خانواده شما را خوشحال می کند. چه فیضی بالاتر از این؟ البته در این زمینه روایت نیز داریم.

7. دیدار با برادران مؤمن

هفتمین مورد مهم از خدمت به امام زمان علیه السلام زیارت و دیدار برادران مسلمان است. برای رضای خدا به دیدن رفقا، دوستان، آشناها و اقوام تان بروید. امام علیه السلام می فرماید:

کسی که شیعیان ما را زیارت کند و برای دیدار شیعیان ما برود آن ثوابی که برای زیارت ما می نویسند، برای این زیارت نیز می نویسند. (1)

یعنی زیارت اینها معادل با زیارت امام حسین علیه السلام و زیارت امیر مؤمنان علی علیه السلام است. شما می دانید که کسی از ارادتمندان و علاقمندان امام زمان علیه السلام

ص: 156

1- من لا یحضره الفقیه: ج 2 ص 73، وسائل الشیعه: ج 9 ص 476، بحار الانوار: ج 71 ص 354.

است به دیدن او بروید؛ ثواب زیارت امام زمان علیه السلام را برایتان می نویسند. این هم یک نوع خدمت به امام زمان علیه السلام است که شیعیان آن حضرت دلگرم باشند.

8. رعایت حقوق برادران مؤمن

به این دو مورد هشتم و نهم مقداری بیشتر دقت بفرمایید. هشتمین خدمتی که ما می توانیم به امام زمان علیه السلام انجام دهیم این است که حقوق برادران با ایمان را رعایت کنیم؛ یعنی اگر حق برادر، پدر، همسایه، رفیق، همسر و فرزند، آن طور که باید و شاید ادا کردید، این خدمت به امام زمان علیه السلام است.

این روایت را ملاحظه کنید، خیلی روایت زیبایی است. شخصی از دوستان امام صادق علیه السلام به نام معلی بن خنیس می گوید:

سئلت أبا عبد الله عليه السلام عن حق المؤمن؛

از امام صادق علیه السلام درباره حقوق مؤمنان پرسیدم.

حضرت امام صادق علیه السلام فرمودند که یک مؤمن بر مؤمن دیگر 70 حق دارد.

بعد فرمودند:

لا أخبرك إلا بسبعة؛

من از میان این 70 حق، 7 حق را برای تو میگویم.

آن گاه به معلی فرمودند:

فإني عليك مشفق أخشى أن لا تحتمل؛

زیرا من تو را دوست دارم و از دوستان من هستی، می ترسم اگر 70 حق را

بگویم نتوانی تحمل کنی، صبر تو لبریز بشود.

عرض کردم: بسیار خوب بفرمایید. فرمود:

لا تشبع ويجوع؛

مواظب باش تو سیر نباشی و برادرت گرسنه باشد.

حواست را جمع کن این چنین نباشد که تو لباس داشته باشی و برادر با ایمان تو عریان باشد.

و تكون دليله و قميصه الذي يلبسه ولسانه الذي يتكلم به؛

تو باید لباس برادر مؤمنت باشی و زبان برادر مؤمنت باشی.

منظور از این سخن چیست؟

یعنی لباسی که تو می پوشی خیال کن که این لباس به تن برادرت باید باشد، در آن صورت ناگزیر میگویی: این لباسی که برای خودم می خرم برای برادر مؤمنم نیز چنین لباسی باید بخرم و همین طور که به نفع خودت حرف میزنی به نفع برادر مؤمنت نیز حرف بزنی، نه به ضرر او.

و تحب له ما تحب لنفسك؛

هر چه برای خودت دوست داری برای برادرت هم دوست بداری.

... و تسعي في حوائجه بالليل والنهار؛

شبانه روز برای برطرف کردن حاجت های برادران مسلمانان کوشش کن.

یعنی به طوری با او رفتار کن که کسی نفهمد و آبروی او هم از بین نرود و پیش شما هم خجالت نکشد. از این روست که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در روایت دیگری می فرمایند:

صدقة السر تطفئ غضب الرب؛⁽¹⁾

آن چه غضب خداوند را خاموش می کند صدقه پنهانی در شب و آن وقتی است که کسی نبیند.

ص: 158

1- کافی، ج 4 ص 7، من لا يحضره الفقيه: ج 2 ص 67، تهذيب الاحكام: ج 4 ص 105.

شاهد همین جمله آخری است که می فرمایند:

فإذا فعلت ذلك وصلت ولايتك بولايتنا وولايتنا بولاية الله عزوجل؛(1)

تو اگر این گونه به مردم خدمت کردی و حقوق آنها را ادا نمودی ولایت خود را به ولایت ما متصل کردی و ولایت ما به ولایت خدا متصل است.

یعنی آن چه خوبی در حق آنها کردی در حق ما و در حق خدا کرده ای، هر چه ادای حق درباره آن ها انجام دادی، حق ما و حق خدا را ادا کرده ای. پس اگر ما می خواهیم «یابن الحسن» بگوییم، گفتن تنها در دعای ندبه کار ساز نیست. نمی خواهیم بگوییم «یابن الحسن» نگوئید، می خواهیم بگوییم آن «یابن الحسن» را به گونه ای بگوئید که میلیون ها و میلیارد ها از «یابن الحسن» گفتن برای شما بیشتر ثواب داشته باشد؛ یعنی با ادای حقوق مردم به وجود مقدس امام زمان علیه السلام خدمت کنید، حق مردم را ادا کنید تا «یابن الحسن» گفتن شما درست باشد.

وقتی در مغازه مردم کار میکنی و صاحب آن می گوید: من راضی نیستم، وقتی خانه مردم را غصب میکنی و صاحب آن می گوید: من راضی نیستم، وقتی ملک مردم را غصب می کنی، میگویی: این ملک را به ما داده اند، هر چه او فریاد بزند: من راضی نیستم می گویی: غلط میکنی که راضی نیستی؛ این کارها کنار

«یابن الحسن» گفتن قرار نمی گیرد.

اگر حقوق زن و فرزندان را ادا نکنید «یا حجة بن الحسن» گفتن فایده ندارد، اگر شوهر خانمی از دست او راضی نباشد به خود امام زمان علیه السلام قسم! رفتن او به مسجد جمکران حرام است و با این کار شمشیر بر بدن امام زمان علیه السلام می زند و هم چنین است موارد و کارهای دیگر.

ص: 159

پس حق مردم را ادا بکنید، در کسب و کارتان سر کسی کلاه نگذارید، مال کسی را کم و زیاد نکنید، پشت سر مردم حرف نزنید، کار مردم را به امروز و فردا نیندازید.

وقتی حق مردم را به طور کامل ادا کردید در هر گوشه عالم بگویید: «یا بن الحسن» عوض یک مرتبه لبیک، هزاران مرتبه لبیک از امام زمان علیه السلام خواهید شنید.

ولی وقتی حقوق مردم در کار باشد و انسان آن را ضایع کند در آن صورت جلوی دهان او را می بندند، هر چه فریاد بزنند به جایی نمی رسد و جواب نمی شود؛ چرا که خودش مانع به وجود آورده و تقصیر خود اوست.

زدست غیر نالم چرا که هم چو حباب *** همیشه خانه خراب هوای خویشتم

اکنون به این روایت توجه کنید، روایت کوتاه و خیلی زیبایی است. امام کاظم علیه السلام می فرماید:

ومن قضی حاجة لأحدٍ من أولیاءنا فکأنما قضاها لجمعینا؛(1)

هر کس حاجت یکی از شیعیان ما را بر آورده کند و حق او را ادا نماید مثل این که حق همه ماها را ادا کرده است. یعنی مثل خدمت کردن به همه ائمه علیهم السلام است.

9. موجب زینت امام زمان علیهم السلام بودن

اینک با طرح مورد نهم سخنانم را خاتمه می دهم؛ چرا که اگر سخن کمتر باشد و علی الظاهر خسته کننده نباشد مؤثرتر خواهد بود. به مطلب نهم توجه کنید! نهمین خدمتی که ما می توانیم به امام زمان علیه السلام انجام دهیم این است که

ص: 160

1- بحار الانوار: ج 97 ص 122، مستدرک سفینة البحار: ج 2 ص 458، مکیال المکارم: ج 2 ص 394

کاری کنیم که اسباب حرف نسبت به امام زمان علیه السلام نشود.

گاهی مرید برای انسان درد سر می شود. یک روز پشت سر انسان نماز می خواند، بعد صد نفر می گویند: حاج آقا! به این آقای که پشت سر شما نماز می خواند سفارش کنید که پول ما را خورده است، پس بدهد، گرچه خودش هم پول فرد دیگری را خورده، نمی رود در مغازه او بگوید، بلکه زهرش را در دل ما می ریزد. حاج آقا! به این مریدهایتان بگویید با مردم این گونه رفتار نکنند؟!

خلاصه این که کاری نکنیم که مردم بگویند: بفرمایید! این هم امام زمانی ها،

این هم مقدس ها، این هم نماز خوان ها.

خودشان صدها و هزارها جنایت می کنند. ما مردم را می شناسیم، می گوید: آقا! ریشت را بتراش، دلت صاف باشد(!) وقتی ریش را می تراشد، دلش هم از کوه های آزارات ناهموارتر است، می گوید: دلت را صاف کن (!)

الآن نود و نه در صد از جنایتها یقینا به آن کسانی مربوط است که با خدا یا نماز رابطه ندارند. اگر ما مردم را نشناخته باشیم که ما خیلی پس معرکه است.

هم اکنون کارهای خیر از قبیل پول دادن برای فقرا و بیچاره ها، ساخت ساختمان های خیریه و بیمارستان ها و دیگر کارهای مشروع را همین افراد مسجدی انجام میدهند. آن کسی که اهل مسجد و نماز نیست خرش به این گل ها نخوابیده است. اگر گاهی هم به در مغازه او بروند و چیزی از او بخواهند در خجالت قرار بگیرد و بگوید: اگر این کار را نکنم مثلا نمی گذارند کسب کنم و یک پولی بدهد. وگرنه برای خدا باشد، معلوم نیست.

ولی تا هنگامی که پول ویدئو، هروئین، تریاک، قسط آن میهمانی های

غیر مشروع که کرده و آن کارهای زشت را می دهد؛ دیگر پولش به مصرف خیر نمی رسد. کی می تواند کار خیر بکند، برای فقرا کمک نماید، به دختر دارها کمک کند و جهیزیه بدهد؟ اصلا چه کسی این ها را می بیند؟ حلال زاده چشمش به این ها نمی خورد.

آری، باز هم هر چه هست در طبقه نماز خوان هاست، گرچه نماز ظاهری باشد. اما همین یک نماز ظاهری که در مسجد می خواند و می رود اگر صد تا کار دیگر می کند حداقل یک تومان به صندوق خیریه می اندازد.

اما او که این کارها را نمی کند، آن یک تومان را هم در صندوق خیریه نمی اندازد و جنایتش هم سر جای خودش محفوظ است.

البته ما کاری به این گونه افراد نداریم، ما می خواهیم تکلیف خودمان را بفهمیم، ما باید کاری کنیم که باعث دردسر و بی آبرویی - العیاذ بالله - برای امام زمان علیه السلام نشویم. امام صادق علیه السلام می فرماید:

کونوا لنا زینا ولا تکونوا علینا شینا (1)

باعث آبروی ما باشید نه باعث ریختن آبروی ما.

خانمی به منزل ما تلفن می کند و دعا می نماید که آقا! فرزند من که از اول ماه رمضان تا حالا به مسجد آمده و پای موعظه شما نشسته اخلاقی نسبت به پدر و مادر و بیچه های خانه آن قدر عوض شده که حد ندارد، تورا به جدتان! شب بیست و سوم دعا کنید که به این حال بماند.

پس این کار باعث آبروی امام زمان علیه السلام و آبروی مسجد و منبر است. مردم

ص: 162

1- امالی صدوق: ص 484، وسائل الشیعه: ج 12 ص 194، امالی طوسی: ص 440، بحارالانوار: ج 65 ص 151.

نمی گویند: پای منبری نشست و مسجد رفت و بدتر شد، می گویند: بهتر شد. این خدمت به امام زمان علیه السلام و خدمت به شریعت و دین است که آدم برای دین، برای امام زمان، برای مسجد آبرو باشد، نه خدای نکرده یک جور دیگر. : آقای دیگری می گفت: حاج آقا! نمی دانم رفتن به مسجد جمکران و مسجد صاحب الزمان لا چه تأثیری دارد؟! ما شریکی داشتیم که کسی به زور حدود سه هفته او را به جمکران برد. این آدم آن قدر عوض شد که حد ندارد؛ دیگر نمازش ترک نمی شود، معامله حرام انجام نمی دهد، با زنهایی که در مغازه می آیند صحبت نمی کند، می گوید: کاری برای من بسیار که من با زنها سر و کار نداشته باشم.

به راستی این آبروی چه کسی است؟

آبروی امام زمان علیه السلام است، آبروی مسجد جمکران است، آبروی دین و آیین است.

ما یک ماه به مسجد آمدیم، کاری بکنیم که به ان شاء الله به مردم از دست ما

ناراحت نشوند، به این روایت زیبا دقت کنید. در روایتی آمده است:

روزی امام صادق علیه السلام در جایی نشسته بودند و اوصاف آخر الزمان را بیان می فرمودند که در آخر الزمان چه طور می شود، حالات مردم را بیان می کردند تا رسیدند به این جمله که فرمودند:

رحم الله من حببنا إلى الناس و لم يكرهنا إليهم؛⁽¹⁾

خدا رحمت کند انسانی را که وسیله ای فراهم می کند که محبت ما در قلب مردم جایگزین بشود، نه این که مردم از ما بدشان بیاید.

ص: 163

1- بحار الانوار: ج 52 ص 347، معجم أحاديث الإمام المهدي عليه السلام: ج 4 ص 12.

یعنی اگر یک جوان در خانه اصلاح شد، نمازش را مرتب خواند، به پدر و مادر خود آزار نداد، خوش اخلاق شد و مردم می گویند: قربان مکتب امام صادق علیه السلام که این جوان را این گونه عوض کرد؛ اما اگر اخلاقش بد شد، می گویند: این چه امام صادقی است که بچه های ما را این گونه تربیت کرده است. از این روست امام صادق علیه السلام در جایی دیگر جمله بسیار جالبی فرمودند:

کونوا لنا زینا ولا تکونوا علینا شینا؛⁽¹⁾

باعث آبروی ما باشید، نه باعث آبروریزی ما و بد بینی مردم نسبت به ما.

بنا بر این نهمین موارد خدمت به امام زمان علیه السلام این است که اخلاق و رفتار ما جوروی باشد که مردم نسبت به ائمه اطهار علیهم السلام و دین خوشبین بشوند، نه این که نسبت به دین بد بین بشوند و بغض خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام در قلب مردم جایگزین گردد.

این وظیفه ماست، حالا هر کدام از ما، از پیر و جوان باید محاسبه کنیم که چه کاری را ما باید انجام بدهیم که آبروی امام زمان علیه السلام را نبرده باشیم؛ دهقان، امام جماعت، مدرس، دبیر، اداری، بازاری، زن و مرد، همه می توانند تشخیص بدهند که چه کار بکنند که باعث آبروی امام حسین و امام زمان علیهم السلام باشد، نه باعث آبروریزی آن ها.

قرآن مجید در سوره آل عمران می فرماید:

«قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ»؛⁽²⁾

ص: 164

1- امالی صدوق: ص 484، وسائل الشیعه: ج 12 ص 194، امالی طوسی: ص 440، بحار الانوار: ج 65 ص 151.

2- سوره آل عمران آیه 31.

(پیامبر!) به مردم بگو: اگر شما خدا را دوست می دارید و اگر راست می گوید

که خدا را دوست می دارید از برنامه پیامبر پیروی کنید.

چرا که پیروی از برنامه پیامبر نشان دهنده این است که شما خدا را دوست دارید، آبروی دین خدا را نگه داشتید، آبروی پیامبر را نگه داشتید، اما اگر کاری کردید که آبروی دین خدا و پیامبر از بین رفت، از پیامبر و مکتب او پیروی نکردید و شما خدا را دوست نداشتید.

البته این گونه رفتار، امتیاز دیگری نیز دارد که اگر قرآن بیان نفرموده بود نمی گفتم که «يَغْفِرُ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ».

از چیزهایی که گناه انسان را می بخشد و می آمرزد این است که انسان آبروی دین خدا و اولیای خدا را نگه داری کند. اگر کاری کردی که آبروی آن ها محفوظ بود، «يَغْفِرُ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ» ؛ خدای متعال گناهان شما را می آمرزد؛ ولی اگر مخالفت کردید این طور نیست.

قرآن کریم در آیه دیگر این گونه می فرماید:

«قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْكَافِرِينَ» (1)

از خدا و پیامبر اطاعت کنید تا آبروی آن ها را نگه دارید.

یعنی اگر از خدا و پیامبر اطاعت کردید دیگر دزدی نمی کنید، دروغ نمی گوئید، غیبت و خیانت نمی کنید، در مال مردم تصرف نمی کنید، عرض و آبروی مردم را از بین نمی برید، به ناموس مردم تجاوز نمی کنید.

«فَإِنْ تَوَلَّوْا» ؛ کسی گفت: من خدا، پیامبر و امام زمان را دوست می دارم، اما هر کاری که دلش می خواهد انجام می دهند، ساز و آواز، قمار و ربا و غصب مال

ص: 165

مردم را حلال می کند و به او اعتراض می کنند می گوید: آقا ایرادی ندارد.

«فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْكَافِرِينَ» ؛

اگر از خدا و پیامبر روی گردانید خدا کافران را دوست نمی دارد.

مؤمن واقعی کیست؟

مؤمن واقعی کسی است که از خدا و پیامبر پیروی کند و آبروی خدا، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و امام زمان علیه السلام را نگه داری نماید.

کافر کیست؟

کافر کسی است که آبروی خدا، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و امام زمان علیه السلام را با اعمال و حرکاتش بریزد و از بین ببرد که متأسفانه برخی از ماها مشمول این مطلب هستیم

مصیبت شام و گفت و گوی زن یزید با حضرت زینب علیها السلام

السلام علیک یا مولای یا امیر المؤمنین!

امروز به عنوان تسلیت و فاتحه کنار خانه مولا امیرالمؤمنین علیه السلام برویم.

فرزندان آقا چند روز رفت و آمد و مجلس فاتحه داشتند، زن و مرد برای تسلیت بازماندگان به خانه آقا آمده و عزاداری می نمودند و گریه می کردند، مردم به آنها احترام می کردند.

اما «لا یوم کیومک یا أباعبدالله» .

تنها کسی که برای او نگذاردند کسی گریه کند سیدالشهداء علیه السلام بودند که نگذاردند برای آقا مجلس فاتحه بگیرند، گریه کنند تا وقتی که زن و بچه را به مجلس یزید بردند.

در این مجلس آقا زین العابدین علیه السلام یزید و یزیدیان را مفتضح و رسوا کردند. در یزید دید دیگر کار از کار گذشت، مردم فهمیدند چه شده است، از این رو یک قدری به اهل بیت علیهم السلام آزادی داد و دستور داد بروید و برای حسین تان مجلس عزا بگیرید(!!!)

اولین مجلس عزایی که در شام گرفتند یکی از همسران یزید، به نام هند بود

که وقتی این زن وارد مجلس شد، سؤال کرد: شما کیستید؟ و از کدام شهرید؟

گفتند: ما اهل مدینه هستیم.

به زینب کبری علیها السلام که بزرگ زنان اسیر بودند، صدا زد: خانم! من آشنایی در مدینه داشتم، بگوئید بینم آیا شما او را می شناسید یا نه؟ من زمانی در خانه علی الا بودم، آقا، بچه پسری به نام حسین داشت، من علاقه عجیبی به این بچه داشتم، بگوئید بینم آیا از این آقا خبر دارید یا نه؟

زینب علیها السلام فرموده باشند: هند! سر حسین ما بریده شده و در مقابل یزید است.

هند صدا به گریه بلند کرد و ناراحت شد. صدا زد: خانم! این حسین، خواهر کوچکی هم داشت خیلی به او علاقه مند بود، اسم خواهرش زینب بود. بگوئید بینم آیا از زینب خبر دارید یا نه؟

زینب علیها السلام فرمودند: هند به خدا من زینب حسین هستم.

نسئلک باسمک العظیم الأعظم الأعز الأجل الأکرم یا الله یا رحمان یا رحیم یا مقلب القلوب ثبت قلوبنا علی دینک.

إلهی بمحمد و علی و فاطمة و الحسن و الحسین و التسعة المعصومین من ولد الحسین اغفر ذنوبنا، واستر بهم عیوبنا، اشف بهم مرضانا.

اللهم أید بهم إمام زماننا وانصره وانتصر به وعجل فی فرجه و ظهوره ... و

گفتار بیست و چهارم: توبه حقیقی

اشاره

ص: 169

الحمد لله رب العالمين الذي من خشيته ترعد السماء وسكانها وترجف الأرض وعمارها، وتموج البحار ومن يسبح في غمراتها، وصلى الله على سيدنا أحمد وحبينا أبي القاسم محمد وعلى أهل بيته الطيبين الطاهرين المعصومين، ولعنة الله على أعدائهم ومخالفهم أجمعين من الآن إلى قيام يوم الدين.

توبه حقیقی

بحث ما درباره وظایف شیعه در زمان غیبت امام زمان علیه السلام بود که به -بحمدالله - بیست و سه وظیفه از وظایف بیان گردید، وظیفه بیست و چهارم را که از روایات استفاده می کنیم این است که مردم در زمان غیبت حضرت ولی عصر علیه السلام باید توبه حقیقی بکنند. توبه حقیقی یکی از وظایف مهم ما در این زمان است. اینک در ابتدا روایتی را عرض میکنم.

این روایت را آقایان علما و بزرگانی که درباره وجود مقدس امام زمان علیه السلام و شئون مربوطه به آن حضرت کتاب نوشته اند، نقل کرده اند. این روایت را علامه

مجلسی رحمة الله در کتاب «بحار الانوار» آورده اند. این روایت به صورت توقیع، یعنی نامه ای از وجود مقدس امام زمان علیه السلام برای یکی از اصحابشان نوشته شده است. حضرت در آن نامه می فرماید:

فما يحسبنا عنهم إلا ما يتصل بنا مما نكرهه ولا نؤثره منهم والله المستعان و هو حسبنا و نعم الوكيل؛(1)

خلاصه معنای توقیع شریف این است که حضرت می فرماید:

غیبت ما و این که ما در میان مردم نباید بیاییم برای گناهایی است که مردم انجام میدهند و کارهایی است که از آنها ناراحت هستیم و ما آن کارها را نمی پذیریم.

آری، اعمال زشت و ناهنجاری های ما موجب شده است که امام زمان علیه السلام از نظر ما غایب شوند و ما فیض حضور آن حضرت را نداشته باشیم. اگر بخواهیم به فیض حضورشان برسیم باید توبه حقیقی و واقعی بکنیم تا این مانع برطرف شود.

آقایان از این روایت این طور استفاده می کنند که یکی از موانع ظهور حضرت مهدی علیه السلام گناهان مردم است. پس مردم باید از گناهانشان توبه واقعی بکنند. از این رو یکی از فصل هایی که آقایان در کتاب هایشان دارند، این فصل است: «لزوم و وجوب توبه واقعی در زمان غیبت حضرت ولی عصر علیه السلام»

ص: 172

1- احتجاج طبرسی: ج 2 ص 325، بحار الانوار: ج 53 ص 177.

این اصل مطلب ماست. اکنون می خواهیم بدانیم توبه واقعی چیست؟ چرا

باید توبه حقیقی و واقعی کرد؟

در پاسخ این پرسش می گوئیم: ممکن است ما دو نوع توبه کنیم. یک توبه در شب های احیا مرسوم است که در مراسم احیا هر کس به هر حالی که دارد گریه می کند و توبه می نماید و «أستغفر الله ربی وأتوب إلیه» می گوید، اما مواظب شرایط توبه نیست.

یکی از آقایان به من تذکر می دادند که شب بیست و یکم دو خانم مانتویی

برای احیا به مسجد آمده بودند، شما بگوئید: چرا این ها به احیا آمده اند؟

البته با این وضع به مساجد آمدن صحیح نیست و این یک واقعیت است و کار درستی نیست و کاری نیست که خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام بپسندند. حداقل خانم ها وقتی برای احیا می آیند با یک چادر سنگینی بپایند، چه لزومی دارد یک خانم حتما با مانتو و روسری بپایند؟ این چادری را که نشانه حجاب است بپوشد و حداقل به مسجد و خانم هایی که با چادر و با حجاب آمده اند بی احترامی نکند و غرور آنها را نشکند.

پس این نوع توبه، یک توبه سطحی و ظاهری است که همین طور می گوید: «أستغفر الله ربی وأتوب إلیه» و یک تسییح هم دستش می گیرد و عوض ده مرتبه،

ده هزار مرتبه می گوید: «أستغفر الله ربی وأتوب إلیه» . .

این نوع توبه، کارساز نیست، برای این که عمل خود انسان آن توبه را نقض می کند و آن را می شکند. این نوع توبه بی فایده است، از این رو آقایان می گویند: توبه حقیقی باید کرد، چنان چه از آیات و روایات اهل بیت علیهم السلام استفاده می شود

توبه حقیقی سه شرط اساسی دارد.

البته بیشتر هم گفته اند: در روایتی آمده است که مولا امیرالمؤمنین علیهم السلام به آن کسی که می گفت: «أستغفر الله» فرمودند:

استغفار و توبه شش شرط دارد، اگر این شش شرط برای تو فراهم شد و گفتی «استغفرالله» خداوند تو را می بخشد. (1)

البته در روایتی دیگر بیش از سه شرط گفته شده است، اما طبق صریح قرآن توبه، سه شرط اساسی دارد و در روایت نیز آمده است. اینک بحث ما در همین موضوع است که اگر ما خواستیم توبه حقیقی و واقعی بکنیم سه پایه اساسی دارد، این سه پایه اساسی را باید رعایت کرد.

1. پشیمانی و ندامت

اولین شرط این است که

الندم علی ما مضی؛

انسان واقعاً از کرده های قبلی خود و از این که چرا من قبلاً عمرم را ضایع کرده

و فرصتم را از دست دادم پشیمان باشم؟

چرا با خدا و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم مبارزه کردم؟

اگر این حالت پشیمانی در انسان پیدا شد؛ این رکن اول و اساسی توبه است.

به سخن دیگر، این که برای انسان جا بیفتد که کار اشتباهی کرده است. گاهی کسی می گوید: «أستغفرالله» و توبه می کند، اما برایش جا

نمی افتد که کار بدی کرده که اگر برای او جا بیفتد در این صورت خیلی بعید است که در پی آن کار

زشت برود، چون فهمیده کارش ضرر دارد و زندگی او را دچار تشویش

ص: 174

1- نهج البلاغه، ج 4 ص 97، تحف العقول، ص 197، وسائل الشیعه: ج 16 ص 77.

واضطراب کرده است.

2. ادای حقوق مردم

شرط دوم: ادای حقوق مردم است. این مطلب بسیار بسیار مشکل است، اما در عین حال اگر انسان در صدد باشد که خود را عوض کند، همین کار مشکل را هم می تواند اصلاح بکند، ایرادی ندارد. اکنون این پرسش مطرح است که ادای

حقوق مردم یعنی چه؟

ما این مطلب را باید بدانیم که تمام مردم عموماً و بعضی از اشخاص خصوصاً به ما حق دارند؛ پدر، مادر و فرزند به ما حق دارند. این ها حقهای خصوصی هستند. اقوام، فامیل، همسایگان، معلم، شاگرد و عابر توی کوچه به ما حق دارند. این ها حقهای خصوصی هستند. انسان باید حقوق خصوصی اشخاص را نسبت به خودش رعایت کند.

رعایت حقوق والدین

امام زین العابدین صلوات الله و سلامه علیه رساله ای به نام «رساله الحقوق» دارند. این رساله فوق العاده جالب است، تمام حقوقی که انسان بر انسان دیگری دارد در این رساله به طور عموم و خصوص شرح داده شده است. فرازی از آن را که به حقوق عمومی مربوط است می خوانم. ملاحظه کنید که چه قدر جالب است.

مردم به طور معمول از حقوق خصوصی آگاهی ندارند؛ حق پدر بر فرزند، حق زن بر شوهر، حق شوهر بر زن. این ها مسائل روشن و معلومی هستند که اگر برخی از این ها رعایت نشود، دعا هم مستجاب نمی شود. از جمله حقوق پدر و مادر است که صریحاً در روایت آمده است که اگر حق والدین رعایت نشود، دعا

ص: 175

مستجاب نمی شود.

یعنی اگر پدر و مادر ما - خدای ناخواسته از ما ناراضی باشند؛ چه در دوران زندگی و چه پس از مرگشان هر چه دعا بکنیم به هدف اجابت نمی رسد. این حق، مانع از استجاب دعا در روایات است که می فرماید: «یکی از موانع اجابت دعا، راضی نبودن پدر و مادر از انسان است».

ما به فرزندان عزیز و جوان های گرامی سفارش می کنیم که دست کم به هر طوری که هست رضایت پدر و مادر را جلب کنید. اگر آنها به خدای ناخواسته - اشتباه می کنند، شما اشتباه نکنید، شما نگوئید: پدرم به من اعتنا نمی کند، پس من هم به او اعتنا نمی کنم. اگر او به خطا رفته است، شما دیگر به خطا نروید، او خود را گرفتار کرده، شما خودتان را گرفتار نکنید، به هر طوری است رضایت پدر و مادر را جلب کنید.

در این زمینه روایت جالبی از امام صادق صلوات الله وسلامه علیه نقل شده که

مردی خدمت آن حضرت آمد و شکایت کرد و گفت: آقا من در مشکل عجیبی در زندگی قرار گرفته ام، از هر طرف می روم کار من اصلاح نمی شود چه کار کنم؟

فرمودند: اگر پدر و مادرت زنده اند برو رضایت آنها را حاصل کن تا خدا دعای تو را مستجاب کند.

عرض کرد: آقا! پدر و مادرم از دنیا رفته اند.

فرمودند: برو بالای سر قبرشان از آن ها رضایت بخواه و از آنها خواهش کن در پیشگاه خدا شفیع تو شوند که خدا دعای تو را مستجاب کند.

آری، مسئله رضایت پدر و مادر در این حد است. متأسفانه بعضی ها این جهات را رعایت نمی کنند، گاهی عصبانی می شوند و می گویند: مادر، اعصاب ما

ص: 176

را ناراحت کرد و پدر، اعصاب ما را خورد کرد.

چنین سخنان برای یک جوان درست نیست، کسی از او نمی پذیرد که اعصابش خورد شده است. این چه تلقینی است که انسان به خودش می کند که من دیوانه ام، اعصابم خورد شده است؟!

بعضی ها این عبارت ها را استعمال می کنند و معنای آن را نمی فهمند، می گوید: آقا! اعصابم خورد شده؛ یعنی دیوانه شده ام.

این عبارت ها را به خودتان تلقین نکنید، چون انسان در اثر تلقین این کلمات، به تدریج دیوانه می شود، دلیلی ندارد که انسان خود را بی جهت دیوانه بکند.

انسان، به خصوص یک جوان آن قدر باید بر خود مسلط باشد که هر کاری را اراده کرد انجام دهد، برای او مهم نباشد که آسان باشد یا نه. معنا ندارد آدم بگوید: من تصمیم گرفتم مثلا این اعتیاد را کنار بگذارم، اما نشد. پس این مرد نیست. مرد آن است که اگر به کاری تصمیم گرفت آن را عملی کند و خود را ضعیف نشمارد.

إن شاء الله شما هم تصمیم بگیرید که به هر نحوی شده رضایت پدر و مادر را

جلب کنید، گرچه آنها مقصر باشند. اگر آنها مقصر باشند شما دیگر در آتش نمی سوزید، اگر شما هم نارضایتی آنها را فراهم کنید هر دو در آتش می سوزید. اگر پدر اشتباه می کند مواظب باشید شما اشتباه نکنید که در آتش بسوزید، با هم کنار بیایید که مصلحت زندگی شما در همین است، هر چند آنها در خطا و اشتباه باشند، شما خطای آنها را ببخشید و از آن ها گذشت کنید.

ص: 177

رعایت حقوق نسبت به ذوی الحقوق نیز همین طور است. گاهی به ما تلفن می کنند و میگویند: آقا! سفارش ما را به فرزندان بکنید، گاهی فرزندان تلفن می کنند و می گویند: سفارش ما را به پدرانمان بکنید.

از طرفی خانم ها تلفن می کنند و گریه و زاری می نمایند که شوهرمان ما را کوچک می کنند و در نظر دیگران سبک می شمارند، بگو: چرا چنین می کنند؟

بعد هم آقایان تلفن می کنند و میگویند: حاج آقا! به این خانم ها هم سفارش

کنید که وظیفه خودشان را بشناسند.

بالاخره هر دو طرف قضیه هست، ما هم ناچار هستیم هر دو طرف قضیه را بگوییم. وقتی کسی بخواهد پیش قاضی برود می گویند که خوشحال برمی گردد، اما اگر دو نفری بروند معلوم می شود هر دو مقصر هستند نه فقط یکی.

به هر حال، شما در صدد باشید به قول مردم اعتنا نکنید، اگر به شما ظلم و تعدی شد، شما از ظلم و تعدی خودداری کنید، خدا جبران می کند، نگوید: هر کسی باید حق خود را بگیرد.

برخی چنین هستند می گویند: نه آقا! من دست از مال خودم بر نمی دارم و حق

خودم را باید بگیرم؛ امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: «از حق خود نگذر».

آری، این که امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: «از حق خود نگذر» جای خاصی

دارد، اما قرآن کریم می فرماید:

«وَلْيَعْفُوا وَلْيَصْفَحُوا أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ» (1)

ص: 178

جایی که صد درصد میدانی حق با توست، گذشت کن. «عفو» و «صفح» دو کلمه اند که خداوند متعال در این آیه به کار برده است؛ یعنی تو بگذر و چیزی نگو، تو بگو: اشکال ندارد، حق من هم از بین رفت برای من مسئله ای نیست؛ به خصوص درباره پدر و مادر و زیر دستان خود این گونه باشید، زیاد سخت گیری نکنید.

در روایات آمده است که یکی از علائم انسان مؤمن این است که سخت گیر

نباشد، سماحت داشته باشد.

سماحت یعنی چه؟

سماحت به معنای جوانمردی است. انسان باید جوانمرد باشد، اگر انسان گذشت داشت و جوانمرد بود، کارها را اصلاح می کند. خدا مسائل را برای او حل می کند، نمی خواهد در این مسائل زیاد سخت گیری، خرده گیری و دقت زیاد بکنید تا کار اصلاح بشود.

رعایت حقوق مردم

از طرفی حقوق عمومی مردم نیز مسئله بسیار مهمی است که باید رعایت بشود. اکنون یک فراز از فرمایشات حضرت امام زین العابدین علیه السلام را که فراز بسیار بسیار جالب و عالی است می خوانیم، دقت بفرمایید! حضرت می فرمایند:

وأما حق أهل ملتك عامة فإضمار السلامة؛⁽¹⁾

عموم مردم، ملت تو، بر تو یک حقی دارند؛ حقی که آن ها نسبت به تو دارند سلامت را برای آن ها بخواهی.

ص: 179

یعنی در صدد باشید که تمام انواع و اقسام وسایل آسایش و راحتی را برای مردم در حد خودتان فراهم کنید. بالاخره هر کسی توانی دارد و باید در حدود قدرت و امکانات خود، کاری بکند که عموم مردم راحت زندگی کنند و با سلامت به سر ببرند.

آقایی که در کوچه خم می شود و یک استخوان یا یک سنگ را از زیر پای مردم بر می دارد و کنار می اندازد، با همین کار سلامتی مردم را تضمین می کند. یا آن کسی که ملاحظه می کند و در یک مجلس ده نفری - کمتر و بیشتر به سیگار نمیکشد و می گوید: این دود جگر مرا دارد از بین می برد، مجاری تنفس مرا دارد نابود می کند. چرا من دیگری را به جهت خود خواهی مبتلا کنم؟ چرا مردم ناراحت و مریض شوند؟ چرا سیگار کشیدن من در مجاری تنفس مردم اثر بد بگذارد؟ اگر انسان در این فکر باشد از همین کار هم صرف نظر میکند.

روایتی در آداب لباس و راه رفتن آمده است که وقتی می خواهی راه بروی

ذیول و دامن خود را جمع کن.

از امام می پرسد: چرا؟

چون رسم عرب ها این طور بود که لباس بلند می پوشیدند و گاهی هم دو نفر نوکر دامن لباس او را بالا می گرفتند تا وارد مجلسی بشود، آن قدر این ها متکبر بودند و نادان.

امام علیه السلام می فرماید: دامن لباس را جمع کن.

اولا خوب نیست لباس زیاد بلند باشد که روی زمین کشیده شود، بر فرض هم لباس بلندی پوشیدی دامن ات را جمع کن، چرا؟ برای این که مردم از گرد و خاکی که از لباس تو بر می خیزد ناراحت نشوند.

ص: 180

این معنای تضمین سلامتی مردم است که امام علیه السلام دستور می دهند که در موقع ما راه رفتن پایت را بردار و بگذار!

به اصطلاح ما اصفهانی ها برخی در راه رفتن کش کش می کنند همین طور پا را روی زمین می کشند، حالا هر گرد و خاکی از پشت سرش بلند شود تا حلق و حنجره مردم برود اعتنا نمی کنند، چون دلشان می خواهد این جور راه بروند.

اما اسلام می گوید: حق نداری این طور راه بروی؛ برای این که سلامتی مردم

در معرض خطر می افتد.

آری، سلامتی جامعه را تضمین کنید، کاری نکنید که مردم بیچاره مریض

بشوند.

مثال دیگر قتاد است، اگر قتادی برای خانه خود بخواهد پولکی بخرد، حاضر است که این شکری را که کف مغازه ریخته و با گل یکسان شده است بتراشد و در پاتیل بریزد و با آن پولکی درست کند و از این پولکی بخورد؟

امکان ندارد، از این روست باید سلامتی و آسایش را برای مردم هم بخواهیم، مردم هم مثل ما، همین طور که من غذای آلوده را در حلقوم فرزندانم نمی کنم باید برای دیگری هم این کار را نکنم.

در مورد دیگر وقتی به خانه کسی میهمان می آید از آن روغن های بد مصرف کند و روغن خوب را برای خودش مصرف کند، یا بگوید: این غذای مانده را به یک فقیر بدهید؟! فقیر بی چاره بنده خدا چه گناهی کرده است که از این غذا بخورد و مریض بشود. این گونه رفتار تضمین سلامتی برای مردم نیست.

پس حقی که عموم مردم بر ما دارند این است که ما سلامتی آنها را تضمین م کنیم. البته اگر خودتان بیشتر به این مطالب فکر کنید مثال هایی بهتری می توانید

پیدا نمایید.

چند روز پیش، نزدیک غروب داشتیم از منزل به مسجد حاج محمد جعفر میرفتم، یک موتور گازی که دو جوان سوار بودند و با سرعت عجیبی می رفتند دود غلیظ و عجیب و غریبی از این موتور بیرون می آمد که راستی انسان را ناراحت می کرد.

من گفتم: این مردم بی چاره ای که در کنار خیابان می روند چه گناهی کرده اند که این دود باید توی حلق آن ها برود؟ برای این که تو آقا حال نداری این موتور را تعمیر کنی، یا حداقل آهسته برانی.

حال مردم را ملاحظه کنید! چرا باید آدم سلامتی مردم را نادیده بگیرد؟ مسلم همین آقای موتور سوار اگر پیاده برود و یک موتور سوار دیگر با چنین موتوری برود ناراحت می شود، اما ما همیشه قضیه ها را یک طرفه می بینیم و به دو طرف

آنها فکر نمی کنیم.

آن گاه امام سجاد علیه السلام وظیفه دیگری می فرمایند:

ونشر جناح الرحمة؛

یک وظیفه دیگر این است که ما بال رحمت و مهربانی مان را برای همه بگشاییم.

یعنی همان گونه که به فرزندان خودمان مهربانی می کنیم، همان طور به دیگران مهربانی کنیم.

البته این ها کارهای مشکلی است، ولی واقعا اگر کسی می خواهد مسلمان واقعی باشد باید این طور باشد، باید بین فرزندان خود و دیگران فرق نگذارد، باید بین خود و دیگران فرق نگذارد. بال رحمتش را بر سر همه آن هایی که به

ص: 182

خودش متعلق هستند بگشاید که همه زیر چتر او وزیر سایه او زندگی کنند، نه این که به بعضی ها اختصاص داشته باشد و به برخی دیگر بی احترامی بکند.

آن گاه می فرمایند:

والرفق بمسیئهم؛

حق دیگری که عموم مردم به ما دارند این که ما با آدمی که کار بد می کنند مدارا

کنیم.

یعنی با این کار، او را اصلاح کنیم؛ تندی نکنیم که او بیشتر فرار بکند و از ما دورتر بشود، کاری نکنید که بگوید: با مقدس ها، مسجدی ها و آقا شیخ ها نمی شود یک کلمه حرف زد، آنان این گونه رفتار می کنند.

آری، گناه کار که کار بد و زشت می کند، خلاف می نماید، اشتباه می کند، نمی شود این اشتباه را با اشتباه دیگر بر طرف کرد، باید با او مهربانی کرد و کنار آمد تا به تدریج او را عوض کرد، یک دفعه نمی شود او را عوض کرد.

برای مثال یک کودک دو ساله وقتی شیطونی می کند؛ می خواهد در را بکوبد، چیزها را پخش کند، سماور را وارونه نماید. اگر از اول او را بگیرند که چرا چنین می کنی؟ او دست و پا می زند هم خودش و هم شما را ناراحت می کند و آخرش هم لجبازی می نماید و همان کار را انجام می دهد.

اما اگر همان وقت که استکان را برداشت و می خواهد پرت کند به او بگویید: باریک الله ماشاء الله، استکان را به من بده، می خواهد استکان را به خودم بدهد، به تدریج بچه نرم می شود و استکان را به راحتی از دست او می گیرید و کار زشت هم نمی کند، دست و پای بی خود هم نمی زند، گریه هم نمی کند و هم شما و هم خودش را اذیت نمی کند.

ص: 183

رفتار ائمه عليهم السلام با گناه کاران

آری، مدارا کردن با جوانهایی که راه خطا می روند، عبادت است. آن جوان خطا رفته و یک اشتباهی کرده، شما هم که می خواهید به او امر به معروف و نهی از منکر کنید نباید اشتباه بکنید، باید با او مدارا کنید، و با او بسازید.

مثلا اگر جوانی مشروب می خورد، به او بگویی: تو پستی، تو نجس هستی!

بلند شو برو و نزدیک من نیا، او هم آتش می گیرد.

اما اگر بگویی: این شاء الله از این به بعد مشروب نمی خوری، امشب بیا خانه

ما، دنبال رفیق های بد نرو.

آن گاه بهترین غذا را برای او تهیه کنی و با او مهربانی نمایی تا اصلاح بشود.

این راه ائمه اطهار عليهم السلام بوده است. بشر حافی با آن وضع و با آن ساز و آواز و تشکیلات گناهی که داشت، وقتی امام علیه السلام دیدند کنیز بشر از خانه بیرون آمد و صدای ساز و آواز از این خانه بلند است.

-البته آن وقت خانم پریشایی وجود نداشت که بگوید: آقا! ساز و آواز حلال است و انسان را به خدا می رساند (!! آن وقت امام کاظم علیه السلام بودند -

آن حضرت فرمودند: صاحب این خانه عبد است یا آزاد؟

گفت: آقا! آزاد است.

فرمود: آری، آزاد است که این کار را می کند، اگر بنده خدا بود، این کار را انجام نمی داد.

این کنیز وارد خانه شد و این مطالب را به بشر حافی گفت، همین یک کلمه، سخن آقا بود، حضرتش نه فحش داد، نه داد زد و نه در خانه اش را شکست. این یک کلمه چنان بشر حافی را بیدار کرد که در پی آقا دوید و توبه کرد تا آن جایی

که از اولیای خدا شد.

راه و رسم ائمه علیهم السلام همین است. اگر در محله شما یک جوان فاسد باشد او را با مدارا کردن اصلاح کنید، خشونت و تندی فایده ندارد. اگر با چند کلمه او را نصیحت کنید که این کارها عاقبت ندارد، خودت را بیچاره میکنی، بد نام می شوی، مردم برای تو ارزش قائل نیستند، این راهی که تو داری می روی بیماری، بدبختی، بی چارگی دارد، حواست را جمع کن که اگر یک نگاه به ناموس مردم کردی بدان که یک خاری هم در پای تو فرو می رود.

جوان را این گونه نصیحت کن، تا این که اصلاح بشود و متنبه و بیدار گردد.

انس با دل ها

سپس حضرتش فرمود:

والرفق بمسیئهم وتألفهم؛

قلب مردم را بخر و تألیف قلوب بکن.

یعنی با پول دادن، سور دادن و تشویق کردن این قلب های رمیده از خدا را که با خدا ارتباطی ندارند بخر، چه بسا خوش اخلاقی شما یک جوان را، از لب پرتگاه نجات بدهد، برای این که شما قلب او را نسبت به خودتان متوجه کرده اید، نگذاشتید قلبش بر مد و فرار بکند، او را در وسط راه گرفتید.

معنای تألیف قلوب همین است. گاهی ائمه اطهار علیهم السلام با یک گلی که به آن بزرگواران تعارف می شد، تألیف قلوب می کردند. کنیزی خدمت امام علا آمد و به آن حضرت شاخه گلی تعارف کرد.

حضرت علیه السلام فرمود: تو در راه خدا آزادی.

ص: 185

ملاحظه کنید هر دو چگونه رفتار می کنند؟ کنیز حضرت با امام علیه السلام چگونه رفتار می کند و رفتار امام علیه السلام چگونه است؟ هر دو طرف قضیه مهم است. خصوصاً کسی که بزرگ خانواده است باید تألیف قلوب کند؛ فرزندان، نوادگان، دامادها، عروس ها، دخترها و پسرها را نگاه دارد، نه این که این ها را با بد ذوقی، بد اخلاقی، تنگ دستی و بخل از خودش سیر بکند.

این کار زشت و غلطی است، هم اکنون که چشم تان باز است به آن ها کمک کنید، نه این که در آخر کار یک مرتبه بیایند و بخورند و فحش دهند. به تدریج به آنان کمک کنید تا بخورند و دستتان را ببوسند و برای شما دعا بکنند و بگویند: خدا سایه آقا جان را از سر ما کم نکند.

سپس حضرت فرمودند:

واستصلا حهم؛

در صدد باشید که مردم را در راه اصلاح بیندازید.

یعنی اعم از فرزندانان یا دیگران، اگر دیدید کسی دارد راه خطا می رود، با زبان او را اصلاح کنید و به طرف صلاح سوقش بدهید، نگذارید منحرفتر بشود.

آن گاه حضرتش می فرمایند:

وشکر محسنهم؛

هر کس به شما یا به غیر شما احسان و خوبی کرد، از او تشکر کنید.

اگر کسی یک تومان برای فقیر داد از او تشکر کنید، اگر کمکی به خود شما کرد از او تشکر کنید.

این وظیفه انسان است که به انسان های نیکو کار دعا کند که این ها بمانند و در

جامعه زیاد بشوند، نه این که دماغشان را بسوزانید که اگر یک صد هزار تومان برای مؤسسه ای داد بگویید: آقا! صد هزار تومان که چیزی نیست، مگر چه کار کرده است، ده میلیون تومان پول دارد، صد هزار تومان از آن داده است!

اگر راست می گویی خودت ده هزار تومان بده!

این خیلی مسئله مهمی است که انسان از انسان های محسن و نیکوکار تشکر

کند و آنها را تشویق نماید تا بار مردم بیچاره برداشته شود و خسته نشوند.

آموزه های اخلاقی دیگر

اشاره

آن گاه امام علیه السلام چند مطلب دیگر نیز می فرمایند:

فعمهم جمعیا بدعوتک و انصرهم جمعیا بنصرتک و أنزلتهم جمعیا من منازلهم، کبیرهم بمنزلة الوالد وصغیرهم بمنزلة الولد ...

مردم را به کارهای خوب دعوت کن و آن ها را در کارهای خوب یاری کن و هر کدام را به اندازه خودش احترام بگذار.

به پیر مردها به اندازه ای احترام بگذار که به پدرت احترام می گذاری، به پیر زن ها به اندازه ای احترام بگذار که به مادرت احترام می گذاری، به جوانها به اندازه ای احترام بکن که به جوان خودت احترام می کنی، فرزندان کوچک شان را به اندازه ای احترام بگذار که به فرزندان کوچک خودت احترام می گذاری.

این ها حقوقی است که بایستی یک انسان مسلمان رعایت کند، اگر حقوقی که

به گردن انسان است، ادا کرد، توبه او در نزد خدا قبول می شود.

پس دورکن توبه گفته شد:

رکن اول پشیمانی از گذشته.

رکن دوم ادای حقوق جامعه، اعم از جامعه کوچک؛ یعنی فامیل، یا جامعه بزرگ؛ یعنی حق عموم مردم که در درجه اول حق اشخاص باید رعایت بشود و در درجه دوم حق فامیل است که بزرگ ترین حق آن ها، صله رحم است که اگر گناه و معصیتی انجام نمی دهند انسان باید با آنان صله رحم کند، اما اگر اهل گناه و معصیت باشند و رفتن شما به نزد آنان شما را آلوده می کند، آن جا دیگر صله رحم معنا ندارد، آن جا که خدا ناراضی باشد، صله رحم چه فایده ای دارد و آن

جایی که خدا راضی باشد باید صله رحم کرد.

3. انجام کار خوب پس از توبه

رکن و شرط سوم توبه را در ضمن چند جمله عرض میکنم و سختم را خاتمه میدهم. رکن سوم نیز مهم است؛ یعنی انسان بعد از توبه کردن کار خوب و عمل صالح انجام بدهد؛ چرا که اگر دوباره به کار بد بازگشت اثر توبه را خنثی می کند و از بین می برد.

اکنون در این زمینه چند آیه می خوانم. خداوند متعال در سوره مریم می فرماید:

«إِلَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَأُولَئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَلَا يُظْلَمُونَ شَيْئًا»؛ (1)

آن هایی که توبه بکنند و به خدا ایمان داشته باشند و عمل صالح انجام دهند وارد بهشت می شوند و به آنان ظلم نمی شود.

یعنی توبه بدون عمل صالح فایده ندارد، اگر انسان شب بیست و سوم ماه رمضان توبه کند و خدا نیز او را ببخشد و بپذیرد، اما روز بیست سوم ماه رمضان

ص: 188

غیبت کند، تهمت بزند، مال مردم را غصب کند، در زمین غصبی نماز بخواند، دوباره گناهان از سر پیدا می شوند و تومار پاک شده در مرتبه آلوده می شود و سیاه می گردد.

خدوند متعال در سوره مائده می فرماید:

«فَمَنْ تَابَ مِنْ بَعْدِ ظُلْمِهِ وَأَصْلَحَ فَإِنَّ اللَّهَ يَتُوبُ عَلَيْهِ» (1).

اگر بعد از توبه اصلاح بشوی آن توبه حائز اهمیت است، اما اگر اصلاح نشوی و همانی باشی که پیش تر بودی تفاوت مهمی نیست و توبه هم اثر آن چنانی را نخواهد داشت.

آیه سوم در سوره انعام است. خداوند متعال می فرماید:

«أَنَّ مِنْ عَمَلٍ مِنْكُمْ سُوءًا بِجَهَالَةٍ ثُمَّ تَابَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَصْلَحَ فَأَنَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (2)

آن هایی که توبه کردند و بعد از توبه هم صالح اند و خودشان را اصلاح کردند؛ یعنی به گناه ادامه نمی دهند، خداوند اینان را می آمرزد.

اما آیه دیگر در سوره طه است، می فرماید:

«وَإِنِّي لَغَفَّارٌ لِمَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا ثُمَّ اهْتَدَى» (3)

کلمه «غفار» صیغه مبالغه است، در این عبارت چند تأکید است. عبارت «وإنی

الغفار»؛ البته من می بخشم.

چه کسی را؟

آن کسی که توبه کند و عمل خوب انجام بدهد، اگر توبه کرد بعد عمل زشت

ص: 189

1- سوره مائده آیه 39.

2- سوره انعام آیه 54.

3- سوره طه آیه 82

انجام داد، سر جای اولی خواهد بود و توبه او فایده ندارد.

حالا- اگر انسان در این زمان به چنین توبه حقیقی موفق شد، آیه ای درباره او نازل شده است؛ آیه ای که می خوانم به مردمی که در آخرالزمان هستند، تفسیر شده است؛ همان اصحاب حضرت مهدی علیه السلام که در زمان غیبت ایشان به سر می برند و قرآن کریم درباره آنان می فرماید:

«إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ» (1)

خدا با برخی معامله می کند که این ها مال شان را بدهند که اگر مال و جانشان را دادند خدا در مقابل به آن ها بهشت عنایت می کند؛ بهشت جاوید و همیشگی. قرآن بیان می کند که این ها چه کسانی هستند. این مؤمنانی که با خدا معامله می کنند کسانی هستند که به میدان های جنگ می روند، فعالیت می کنند و به خدا وفاداری می کنند، خدا هم به وعده ای که به آن ها داده وفا می کند که

و بشر المؤمنین؛

و به مؤمنین مژده بده.

اگر در مقابل ناراحتی ها صبر کردند، خدا آن بهشت جاوید را به آنان می دهد. آن گاه می فرماید:

«التَّائِبُونَ الْعَابِدُونَ الْحَامِدُونَ السَّائِحُونَ الرَّاكِعُونَ السَّاجِدُونَ الْآمِرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّاهُونَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَالْحَافِظُونَ لِحُدُودِ اللَّهِ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ» (2)

این مؤمنینی که خدا با آنان معامله می کند چه کسانی هستند؟

کسانی هستند که در میدان های جنگ بودند و تائب هم هستند. این آیه را

ص: 190

1- سوره توبه آیه 111.

2- همان آیه 112.

درباره کسانی که در زمان حضرت ولی عصر علیه السلام از گناهانشان توبه حقیقی می کنند، تأویل کرده اند.

خداوند متعال در آخر آیه کسانی را که با خدا معامله کردند و توبه نمودند، چنین توصیف می کند که آنها سفرهایی برای جهاد فی سبیل الله می روند، رکوع و سجود می کنند، امر به معروف و نهی از منکر مینمایند و حافظ حدود خدا هستند.

آن گاه می فرماید: به این مؤمنان مژده بده که خداوند با این ها معامله کرده است و بهترین پاداش ها را خدا به این ها عنایت می کند.

چکیده سخن

حاصل سخن این شد که یکی از وظایف ما در این زمان، توبه حقیقی است و

توبه حقیقی سه پایه دارد:

1- پشیمانی از گذشته؛

2- رعایت حقوق مردم؛

3- کار خوب انجام دادن.

چنین انسان، انسانی است که خدا او را قابل می داند و با او معامله می کند و

کارهای او را می گیرد و در مقابل به او بهشت عنایت میکند.

توسل به امام کاظم علیهم السلام

السلام علی المعذب فی قعر السجون.

امروز به قلبم الهام شد که به باب الحوائج حضرت موسی بن جعفر علیه السلام

متوسل شوم. شاید حاجتمندی در این مجلس باشد و ما نمی دانیم.

السلام على المعذب في قعر السجون، وظلم المطامير ذي الساق المروض، بحلق القيود؛

سلام ما بر آن امام بزرگواری که سال ها در گوشه زندان به سر بردند.

لازال ينتقل من سجن إلى سجن؛

پیوسته آقا را از این زندان به آن زندان می بردند و شکنجه های زندان ها را عوض می کردند.

اما من نمی دانم این زندان آخر چه زندان عجیبی بود که آقا موسی بن جعفر علیهما السلام فرمودند: خدا! مرا از این زندان نجات بده.

زندانی بود تاریک، شب از روز تمییز داده نمی شد.

وقتی آقا از این زندان آسوده شدند که چهار غلام وارد زندان شدند.

والجنازة المنادی علیها بذل الإستخفاف.

این جمله را معنا نمی کنم، همین قدر چهار غلام آمدند و بدن نازنین آقا را از زندان بیرون آوردند.

يا للعجب! چرا این بدن این قدر سنگین است، همین که عبا را کنار زدند دیدند هنوز غل و زنجیر به دست و پای نازنین

نسئلك باسمك العظيم الأعظم الأعز الأجل الأكرم يا الله يا رحمان يا رحيم يا مقلب القلوب ثبت قلوبنا على دينك.

إلهي بمحمد و علي وفاطمة والحسن والحسين والتسعة المعصومين من ولد الحسين اغفر ذنوبنا، واستر بهم عيوبنا، اشف بهم مرضانا، أيد بهم إمام زماننا وعجل في فرجه و ظهوره ...

الحمد لله رب العالمين الذي من خشيته ترعد السماء وسكانها وترجف الأرض وعمارها، وتموج البحار ومن يسبح في غمراتها، وصلى الله على سيدنا أحمد وحبينا أبي القاسم محمد وعلى أهل بيته الطيبين الطاهرين المعصومين، ولعنة الله على أعدائهم ومخالفهم أجمعين من الآن إلى قيام يوم الدين.

قال الله الحكيم في كتابه الكريم:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَخُونُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ وَتَخُونُوا أَمَانَاتِكُمْ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ» (1)

25

ادای امانت

الحمد لله رب العالمين بيست و چهار وظیفه از وظایفی که در زمان غیبت حضرت ولی عصر علیه السلام برای ما لازم است، بیان شد. اینک وظیفه بیست و پنجم را عرض میکنم. این مطلب از مطالب حساس، ارزنده، لازم و ضروری است.

ص: 195

اگر توجه به این وظیفه مهم نبود خود ائمه علیهم السلام دستور نمی دادند که این وظیفه را انجام بدهیم. این وظیفه همان ادای امانت و امانتداری کردن است.

نخست روایتی را در این باره عرض کنم، آن گاه مطلب را - إن شاء الله - به خواست خداوند متعال شرح می دهم.

در کتاب «معجم احادیث الإمام المهدي عليه السلام» و هم چنین در کتاب «اصول

کافی» چنین آمده است:

مردی از حسین شیبانی که از اصحاب امام صادق علیه السلام است نقل می کند که او خدمت امام صادق علیه السلام شرف یاب می شود و می گوید: به آن حضرت عرض کردم:

رجل من مواليك يستحل مال بني أمية و دمائهم؛

آقا! مردی از شیعیان شما می گوید: من مال بنی امیه را اگر بردارم حلال است، اگر خون بنی امیه را هم بریزم حلال است.

روشن است که بنی امیه سر سخت ترین دشمنان خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام بودند، راوی می گوید: آقا! این مرد می گوید: مال و خون بنی امیه پیش ما حلال است. این سخن درست است و امانتی از آن ها نزد من است و من امانت را پس نمی دهم؟

حضرت فرمودند:

أدوا الأمانات إلى أهلها وإن كانوا مجوسياً، فإن ذلك لا يكون حتى يقوم قائمنا أهل البيت عليهم السلام فيحل و يحرم؛ (1)

ص: 196

1- اصول کافی: ج 5 ص 132، تهذیب الأحكام: ج 6 ص 351، معجم احادیث الإمام المهدي عليه السلام: ج 4 ص 68.

به او بگو: جانشین مال مردم را بگیری، گرچه مال مجوسی باشد، حق نداری آن را برداری، این کار انجام نمی‌گیرد و جایز نیست مگر در زمانی که مهدی ما ظهور کند، آن زمان او می‌داند که چه مالی حلال است و چه مالی حرام، چه مالی را باید بگیرد و چه مالی را نباید بگیرد، اما تا مادامی که مهدعلی

ما نیامده است نباید در امانت‌های مردم خیانت کرد. این روایت خیلی صریح و زیبا وظیفه ما را بیان می‌کند. امانتی را که مردم پیش ما دارند؛ چه امانت مالی، عرضی و ناموسی باشد و چه آبرو و اسرار آن‌ها، خیانت نکنیم. این وظیفه ماست.

امانت چیست؟

اینک بحثی به مناسبت این وظیفه از قرآن مجید و روایات مطرح می‌کنم که -إن شاء الله- برای همه ما قابل استفاده بشود. ما دو نوع امانت داریم

1- امانت‌های مردمی؛

2- امانت‌های الهی.

روشن است که هم بایستی امانت‌های مردمی را نگه داری کرد و هم امانت‌های الهی را.

امانت‌های مردمی چیست؟

امانت‌های مردمی که باید امانت‌داری کنیم و خیانت نکنیم عبارت از مال، ناموس و اسرار زندگی مردم است که پیش ما امانت است، ما حق دست‌درازی به هیچ‌کدام از این‌ها را نداریم. پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌فرمایند:

ص: 197

احترام مال مسلمانان همانند احترام خون مسلمان هاست.

هر کس به مکتب پیامبر اکرم و ائمه اطهار علیهم السلام وابسته است باید مال، جان، عرض، آبرو، شرف و اسرار مردم را حفظ کند. شما در طول تاریخ در زندگی پیامبر اکرم و ائمه اطهار علیهم السلام نمی توانید یک مورد پیدا کنید که اینها به مال یا ناموس یا عرض یا خون و یا اسرار مردم خیانت کرده باشند حتی در میدان های جنگ.

البته ما در اسلام به هیچ عنوان جنگ و خونریزی ابتدایی نداریم؛ بلکه اگر دشمن به مسلمانان هجوم می آوردند، مسلمانان از خودشان دفاع می کردند. از این رو حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمودند:

مادامی که دشمن جنگ را آغاز نکرده شما حق ندارید جنگ آغاز کنید. (2)

روشن است که حضرت سید الشهداء اعلیه السلام در میدان کربلا در مقابل چه کسانی واقع شده بودند. اینان چه روحیاتی داشتند و چه کسانی بودند، اما امام حسین علیه السلام جنگ را آغاز نمی کنند، تا جایی که دشمنان شیعه در تاریخ کربلا نوشتند:

عمر سعد تیری به طرف امام حسین علیه السلام پرتاب کرد و گفت: همه در نزد امیر ابن زیاد شهادت بدهید که نخستین تیری که به طرف سپاه ابی عبدالله رها شد و جنگ شروع شد، تیر عمر سعد بود!!

ص: 198

1- عوالی اللآلی: ج 3 ص 473، بحار الانوار: ج 29 ص 407

2- بحار الانوار: ج 32 ص 412، مصباح البلاغة: ج 4 ص 43

آری، شروع کننده جنگ آنها بودند.

در مکتب پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم و در مکتب شیعه به هیچ عنوان هجوم به جان، مال، عرض و آبرو و شرف مردم جایز نبوده و ائمه اطهار علیهم السلام چنین عملی را انجام نمی دادند؛ یعنی آن بزرگواران امانت های مردم را آن طور که باید و شاید نگه داری می کردند و دست به سوی آن دراز نمی کردند.

رفتاری شگفت از امیر مؤمنان علی علیه السلام

داستانی درباره امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده که واقعا انسان از این ریزه کاری های عجیب، تعجب می کند.

در جنگ جمل عایشه با طرفدارانش با علی بن ابی طالب علیهما السلام جنگ کردند، اما شکست خوردند، امیرالمؤمنین علیه السلام 20 سرباز را مأمور کردند که عایشه را به مدینه برسانند که در این بیابان های عراق تا مدینه تنها نباشد.

از طرفی عایشه نیز آن بغض عجیبی که با علی بن ابی طالب علیه السلام داشت در هر منزل و مکانی که می رسید می گفت: علی بن ابی طالب را ببینید که ناموس رسول الله را به دست 20 مرد سپرده است.

وقتی این ها به مدینه رسیدند این 20 نفر لباس هایشان را در آوردند، عایشه

دید همه آنها زن هستند.

این فکر امیرالمؤمنین علیه السلام بود که 20 نفر را همراه عایشه بفرستد که دشمن بترسد و به اینها نزدیک نشود و سالم به مدینه برسند. بعد معلوم می شود که اینها زن بودند.

ببینید فکر علی ابن ابی طالب علیه السلام چه فکری است؟ حفظ امانت مردم این

گونه است. علی ابن ابی طالب علیهما السلام این گونه امانت دار مال مردم بودند و بیت المال را حفظ می کردند که کسی نتوانست مثل آن حضرت حفظ کند.

خدا می داند که این خیلی مطلب مهم است که نویسند مسیحی بنویسد، سنی ها بنویسند که وقتی یک ظرف غسل برای بیت المال خدمت امیرالمؤمنین علیه السلام می آورند، یکی از دختر بچه های کوچک انگشت توی این غسل می گذارد، تا امیرالمؤمنین علیه السلام می بیند بچه، در این غسل انگشت کرد، مچ او را گرفته و انگشت او را لب ظرف کشیدند و تمام غسل را پاک کردند و فرمودند: بابا! چرا دست به این غسل ها زدی؟

گفت: بابا! برای ما هدیه آورده بودند. می خواستم اندکی بخورم.

فرمودند: نه بابا، این غسل مال بیت المال است، بیت المال را باید برای صاحبانش حفظ کنم، اگر برای ما سهمی در این بیت المال گذاشتند آن وقت تو از آن غسل بخور.

بین تفاوت ره از کجاست تا به کجا؟ مسلمان واقعی علی بن ابی طالب علیه السلام است، این هم برنامه آن بزرگوار است.

بنا بر این، وظیفه ما در آخر الزمان این است که امانت هایی که از مردم به ما

سپرده شده است طبق سفارش امام علیه السلام حفظ کنیم.

البته بحث در این مورد بسیار است و ما وارد ریز مطالب نمی شویم، اما «تو

خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل»، که ما چه کسی هستیم؟

با مال مردم و آبرو و شرف آنان چه کار می کنیم؟!

خدایا! به تمام مقربان درگاهت سوگند! دست ما را به خون و مال مردم آلوده مکن!

خیلی مسئله مهمی است، این کار آن قدر در قیامت گرفتاری دارد که حساب ندارد.

امانت های الهی

اشاره

اکنون در باره امانت های خدای متعال سخن میگوییم. بدیهی است که

خداوند متعال خیلی چیز پیش ما امانت دارد، ما نباید در آنها خیانت کنیم. اینک این بحث را از دیدگاه قرآن و روایات بررسی می کنیم که برای همه ما مفید خواهد بود.

1. امانت عمر

یکی از نعمت های الهی که پیش ما امانت است و نباید در آن خیانت بشود، امانت عمر است. این عمر گران بهایی که اگر تمام دنیا مال ما باشد و به کسی بدهیم که ذره ای از این عمر را به ما بدهد، نمی شود و این نعمت خدا نباید صرف مجالس لهو و لعب، کارهای زشت و بیهوده، قمار بازی و موسیقی بشود که خدا راضی نیست، قرآن کریم می فرماید:

«إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا» (1)

ما می خواستیم امانتی پیش این موجودات بگذاریم هیچ کدام قبول نکردند مگر انسان که امانت دار خدا شد.

از امام علیه السلام می پرسند: آقا! این امانت چیست که خدا پیش ما گذاشته است؟ اهل بیت علیهم السلام این آیه را چند نوع تفسیر می کنند.

ص: 201

نخست آن که منظور از امانت، نعمت های الهی است، آب، غذا، دست، چشم، اعضا و جوارح هر چه شما تصور کنید که ما از آن استفاده می کنیم، نعمت های خدا هستند.

امانت داری یعنی چه؟

امانت داری یعنی این نعمت را در راه خدا صرف نکنیم، نه در راه دشمنی با خدا. خداوند متعال این امانت را به ما داده و اجازه تصرف را هم داده تا در راه او صرف شود.

اگر کسی مبلغی پول پیش شما امانت گذاشت و گفت: برای مثال آقا! این پول ها پیش شما امانت است، هر گونه که هم می خواهی در آن تصرف کن و هر وقت خواستی پول مرا پس بده!

اگر شما این پول را به دشمن این شخص دادی و گفتی: برو این آقا را به قتل برسان! آیا این کار درستی است؟ آیا این خیانت نیست؟

آری، ما با تمام نعمت های خدا همین گونه رفتار می کنیم؛ کسی که سالم و تندرست است و می تواند روزه بگیرد، روزه نمی گیرد؛ یعنی با نعمت هایی که خدا به او داده، با خدا دشمنی می کند.

آقایی که خدا به او پول و قدرت بازو عنایت کرده که به کسب و کار مشغول شود، با آن پول ویدئو و وسیله ساز و آواز می خرد و بدین وسیله با خدا دشمنی می کند و در مال خدا خیانت می کند. این پول را از نعمت های الهی به دست آورده است، اگر خدا این قدرت را به او نداده بود نمی توانست این پول را به دست بیاورد، اما آن چه خدا در اختیار او گذاشته در راه دشمنی با خدا

و صرف می کند.

پس یکی از امانت های الهی، نعمت های خدا است؛ انسان نعمت های خدا را باید در راه خدا صرف کند.

البته در این باره مثال های بیشتری می توان مطرح کرد. برای نمونه اگر خانمی کچل بود چه کار می کرد؟ به هر قیمتی بود کلاه گیسی تهیه می کرد و سال ها از آن استفاده می کرد که از سرش نیفتد و کچلی او پیدا نشود. حالا که خداوند به او مو و زینت سر داده، آیا سزاوار است آنها را به نامحرمان نشان بدهد؟ این موی سر امانت خدا است؟ چرا انسان این امانت را در راه غیر خدا مصرف بکند؟

هم چنین است نعمت های دیگری که خدا به انسان داده است. چرا انسان گناه بکند؟

فرزند، نعمت الهی است؛ خانمی که فرزند ندارد بیچاره چه قدر زجر می کشد. خدایا! به حق امیرالمؤمنین علیه السلام به آن خانم هایی که فرزند ندارند، فرزند عنایت کن!

حالا اگر خانمی توان بچه دار شدن را داشته باشد و رحم او آماده پرورش کودکان عالی و پاکیزه باشد، اگر باردار شد، آیا شکر نعمت خدا و امانت داری از نعمت او، این است که جنین سه ماهه را سقط بکند و انسان کشی بنماید و با دست خود فرزند خود را به قتل برساند. آیا این خیانت در امانت خدا نیست؟

البته ما درباره امانت و امانت داری روایات بسیاری داریم، از جمله امام

امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمایند:

رأس الإسلام الأمانة؛⁽¹⁾

رأس اسلام امانت داری است.

ص: 203

1- عیون الحکم و المواعظ: ص 264، غرر الحکم: ص 9727.

در روایت دیگر آمده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

لا إيمان لمن لا أمانة له؛⁽¹⁾

ایمان ندارد کسی که امانت دار نباشد؛ (به خصوص به امانت های خدا).

3. امانت مال

امانت دیگر در نزد ما، امانت مال است. اموالی که خدا به ما عنایت کرده امانت خدا هستند، نباید آنها را صرف راه حرام کرد.

4. امانت فرزند

فرزندان ما نیز امانت الهی هستند، نباید در آن ها خیانت کنیم؛ یعنی آن ها را بد، منحرف، دست شکسته و بی سواد تربیت کنیم.

اگر کسی برای تصفیه اخلاق فرزند خود همت نکرد، اخلاق خوب به او یاد نداد، به او و خدا خیانت کرده است. این فرزند امانت خدا است، روز قیامت پیش روی پدر قرار می گیرد و می گوید: چرا در تربیت من کوتاهی کردی؟ چرا نگذاشتی من درس بخوانم؟ چرا آداب انسانی را به من یاد ندادی؟ اگر تو ادب انسانی به من یاد داده بودی، مردم مرا سبک و کوچک نمی شمردند.

در زمان طاغوت ما را برای بازجویی به زندان بردند، کنار اتاق ما، در اتاق دیگر نوجوانی را نیز برای بازجویی آورده بودند. بین اتاق ما و آن اتاق پنجره ای بود و درون آن اتاق پیدا بود. این نوجوان را داشتند می زدند و می گفتند: چرا دزدی کردی؟ از کجا دزدی کردی؟ با چه کسی بودی؟

نوجوان حرف عجیبی زد و گفت: مرا کتک زنید، بروید به پدرم کتک بزنید

که می دانست و مرا از این کار باز نمی داشت؟

ص: 204

1- بحار الانوار: ج 69 ص 198، جامع أحادیث الشیعه: ج 4 ص 47، مستدرک الوسائل: ج 14 ص 6.

راستی این خیلی حرف است. اگر فرزند انسان زیر دست خودش کتک

بخورد، دیگر مردم او را نمی زنند که در مثال ها آمده است:

من لم يؤدبه الأبوان يؤدبه الزمان؛

بچه ای را که پدر و مادرش ادبش نکنند، روزگار ادبش می کند.

آری، یکی از امانت های الهی فرزندان ما هستند، پدر و مادر باید مسائل دینی را به فرزندانشان یاد بدهند، در غیر این صورت اگر بعد از 15 سال بفهمد غسلی که انجام داده اشتباه بوده، همه نمازها را باید قضا نماید، بعد می تواند به پدر و مادرش بگوید: شما مقصر هستید، شما درباره من کوتاهی کردید و مسائل شرعی را به من یاد ندادید.

البته درباره این امانت الهی سخن بسیار است، ولی به همین مقدار بسنده میکنم.

5. امانت پست و مقام

یکی دیگر از امانت های الهی، امانت پست و مقام است. به هر کسی در جایی پست و مقامی داده اند امانت الهی است، نمی تواند در آن خیانت کند. از این رو رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

من استعمل رجلا من عصابة وفي تلك العصابة من هو أرضى لله منه فقد حان الله و حان رسوله و حان المؤمنین؛⁽¹⁾

اگر رئیس و فرماندهی، حکومت و پست و مقام جایی را به دست کسی بسپارد و حال آن که در میان آن ها بهتر از این آدم پیدا می شود، با این کار به خدا، رسول و مؤمنان خیانت کرده است.

ص: 205

برای مثال اگر رئیس اداره ای را برای جایی نصب کردند و حال آن که در میان مردم آن شهر، آدم لایق تر از این شخص بوده که این پست را به او بسپارند؛ به خدا، رسول و مؤمنان خیانت کرده اند.

این خیلی مطلب است، اباذری که از تمام اصحاب رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم صادق تر و امین تر است به پیامبر عرض می کند:

یا رسول الله! ألا تستعملني؟

حکومت جایی را به من نمی دهی؟

فرمودند: نه

گفت: چرا؟

فرمودند:

يا أباذر! إنك ضعيف، و إنها أمانة و إنها يوم القيامة خزي و ندامة؛(1)

اباذر! تو فرد ضعیفی، تو توان اداره پستی را نداری و پست ها امانت خدا هستند. اگر من مقامی به تو که ضعیف هستی بدهم در روز قیامت خجالت می کشم و پشیمان می شوم.

آری، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید: این پست و مقام امانت است، نمی شود دست هر کس داد و در اختیار هر کسی قرار داد، حساب دارد.

اما اگر من به شما عرض کردم: من این آقا را قبول دارم و این آقا سر کار شما بیاید، باید بایستم و جواب بدهم که این آقا چه کار انجام داده و چه کار انجام نداده، حسابش را باید به شما پس بدهم، همین طور نیست که گفتم و رفتم و خلاص شد.

ص: 206

1- شرح اصول کافی، مازندرانی: ج 9 ص 300، شرح رساله الحقوق: ص 374.

من این مطلب را از باب عذر خواهی دارم عرض می‌کنم. البته تذکری است که می‌خواهم بیان کنم، در عین حال عذر خواهی است. این اتفاق مکرر اتفاق افتاده است. از جمله در این ماه رمضان که برخی از آقایان دفترچه‌ها و قبض‌های کمک به مساجد را نزد من آوردند و گفتند: شما پای این قبض‌ها را امضا کنید تا ما به مردم بدهیم و پول بگیریم.

وقتی امضا کردم وظیفه شرعی من این است که در پی آن‌ها باشم بینم این پول را در آن جایی که باید مصرف بشود، مصرف شد یا نشد. من توان چنین کاری را ندارم. بنا بر این دلیلی هم ندارد آنها را امضا کنم. کسی که توان این کار را دارد امضا کند، من وقت و فرصت این کار را ندارم، مرا معاف کنید.

البته در بین مردم هم بالاخره افراد چیز فهم خیلی وجود دارد، قبول می‌کنند. اگر من با این لباس و با این عمامه کوچک‌ترین راهنمایی را به شما کردم که از این راه بروید و از این راه نروید، این کار را انجام بدهید و آن کار را انجام ندهید، من مسئول هستم باید در روز قیامت بایستم و جواب بدهم و حساب پس بدهم که چه طور شد، چه طور نشد؛ چرا که اینها، امانت‌های الهی هستند و در امانت‌های الهی نمی‌شود خیانت کرد.

اگر توان داری از امانت خدا نگه‌داری کن وگرنه برو کنار.

ممکن است برخی گویند: چرا شما این پست و مقام را قبول نمی‌کنید؟

بسیار خوب، جوابش همین است که عرض کردم که به حضرت عباس علیه السلام و هر کسی که قبول داری! ما توان این کار را نداریم. پس یک بار سنگین به گردن خودمان بار نمی‌کنیم. خوش به حال کسانی که می‌توانند از عهده مسئولیت‌ها برآیند و پست و مقام انتخاب کنند. چه کسی با آن‌ها مخالف است؟

به هر حال، اگر خدای ناخواسته یک پست و مقامی در اختیار انسان قرار گرفت، ممکن است او در یک لحظه دین خود را بفروشد.

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم می خواستند برای جنگ با یهود بنی قریظه بروند، یهود بنی قریظه آدم های خیلی عجیبی بودند، داستان هایی است که این یهودی های بد جنس چه قدر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را اذیت کردند. خدا آن ها را لعنت کند.

پیامبر می خواستند با اینان جنگ کنند، اول تصمیم گرفتند کسی را نزد یهودیها بفرستند که اگر حاضر هستید با ما صلح کنید، ما نمی خواهیم خون شما را بریزیم، بیایید صلح کنید.

از این رو حضرتش شخصی به نام سعد بن معاذ را انتخاب کردند. وقتی قرار شد سعد بن معاذ پیش یهود بنی قریظه برود و پیشنهاد صلح بدهد، گفتند: ما سعد بن معاذ را قبول نداریم، ما ابولبابه را قبول داریم، برای این که او با ما رفت و آمد و معامله و معاشرت داشت.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: خیلی خوب، ایرادی ندارد، برای ما فرق نمی کند، ما می خواهیم شما با ما قرارداد صلح ببندید.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم طبق درخواست خود یهودی ها ابولبابه را فرستادند. وقتی ابولبابه نزد یهود بنی قریظه آمد طرف راست خود را تکان داد، کنایه از این که شما یهود چه با پیامبر صلح بکنید چه صلح نکنید پیامبر شما را می کشد.

در این هنگام بلافاصله جبرئیل خدمت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم آمد و عرض کرد: یا رسول الله! ابولبابه چنان خیانتی کرده است.

ابولبابه نیز همان وقت خیلی ناراحت شد و گفت: این چه خیانتی بود که من

به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم کردم؟ چرا من از این پستی که پیامبر به من داد سوء استفاده کردم؟ خیلی ناراحت شد. به مدینه بازگشت، وارد مسجد شد.

هم اکنون در مسجد پیامبر ستون معروفی به نام «استطوانة التوبة» یا «اسطوانة ابولبابه»؛ (ستون توبه یا ستون ابولبابه) وجود دارد. این ستون کنار قبر و ضریح پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم قرار دارد.

ابولبابه خود را با ریسمان محکم به این ستون بست و گفت: به خدا سوگند! خودم را از این ستون آزاد نمی کنم، مگر این که اطلاع پیدا کنم که توبه ام قبول شده است.

آن گاه شروع به گریه کرد. در شبانه روز فقط موقع نماز می آمدند و ریسمان را از او باز می کردند، می رفت نمازش را می خواند و دوباره او را به این ستون می بستند.

می گویند: این جریان سه روز طول کشید تا این که جبرئیل بر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم نازل شد و عرض کرد:

یا رسول الله! «وَأَخْرُونَ اعْتَرَفُوا بِذُنُوبِهِمْ خَلَطُوا عَمَلًا صَالِحًا وَآخَرَ سَيِّئًا عَسَى اللَّهُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ»؛ [\(1\)](#)

ای رسول خدا! برخی از مؤمنان (ابولبابه) از روی اشتباه کار زشتی کرده

است، ما توبه او را قبول کردیم.

ابولبابه را از نزول این آیه با خبر کردند، ابولبابه گفت: من خودم را از این ستون باز نمی کنم مگر شخص پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم تشریف بیاورند و مرا از این ستون باز کنند.

ص: 209

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم تشریف آوردند، ابولبابه گفت: اجازه بدهید من تمام اموالم را صدقه بدهم؟!؟

فرمودند: نه

گفت: نصف اموالم را؟

فرمودند: نه، یک سوم از مال خود را صدقه بده و دو ثلث دیگر آن را برای زن و فرزندان بگذار.

ابولبابه یک سوم از دارایی خود را در راه خدا صدقه داد، برای این که توبه اش قبول شده است.

آری، گاهی پست و مقامی دست انسان قرار می گیرد و در یک لحظه خودش را جهنمی می کند. اگر یک ذره پای او کج برود دیگر خلاص است.

این مقام هایی که گاهی دست شما مردم است بدانید امانت الهی است، خیلی باید ملاحظه کنید و حواستان جمع باشد.

مؤمنی چند سال پیش یک کاسه کوچکی برای ما شله زرد آورده بود، ما صاحب این کاسه را نمی شناسیم، هر چه هم سؤال کردیم، این کاسه مال کیست، نتوانستیم صاحب آن را پیدا کنیم.

خدا می داند در این چند سال خانواده ما چه قدر ناراحت شده است - خدا به حق امیرالمؤمنین علیه السلام چنین خانم هایی را در جامعه ما زیاد بکند - از این کاسه نگه داری می کند که یک وقت بچه ها آن را نشکنند، سالی یک دفعه می آورند و پاک می کنند که دست کسی به این کاسه نخورد.

وقتی حواس یک خانم در خانه این قدر جمع یک کاسه امانتی باشد؛ آن وقت پست و مقامی که با جامعه و عده ای انسان های ضعیف، فقیر و بی چاره ارتباط

ص: 210

دارد، چه قدر باید این امانت حفظ بشود و حواس او جمع باشد؟

آری، حواس خود را جمع کنید؛ چرا که کلید جهنم پر شال خیلی از ما قرار دارد، مواظب باشید که با دست در جهنم را به روی خود باز نکنید.

احکام الهی امانتی از حق

از دیگر امانت های الهی، احکام الهی است. همین حلال ها و حرام هایی که در اختیار ماست، امانت الهی هستند. الحمدلله همه مجتهد شدیم و اعلم (!) چه کسی که سواد دارد و چه ندارد، چه پیر و چه جوان، چه خانم و چه آقا، همه - الحمدلله - اهل فتوا هستیم، می نشینیم و فتوا می دهیم؛ نه، این مورد باید حلال باشد. چه کسی میگوید حرام است؟ آقایی خود گفته حرام است. نه، حلال است تا کار برسد به پریسا خانم که فتوا دهد (!!)

عزیزم! احکام الهی امانت خداوند است. بدن مراجع تقلید ما می لرزد تا فتوایی بدهند. کجای کار هستیم؟ ما کجا داریم می رویم؟ دست مرجع می لرزد تا یک حکم را بنویسد.

مرحوم پدرم می گفتند: یک شخصیت بزرگی را که فوت کرده در خواب دیدم در یک صندلی نشسته و اخم هایش خیلی توی هم است، یک دفعه نگاهم به دست هایش افتاد که از سر انگشت تا مچش پیدا بود، دیدم دستش مانند لجن سیاه است.

پرسیدم: آقا چه طور شده که دستتان این طور شده؟

گفت: به طوری که کسی نفهمد - یک حکم نابه جا نوشتم.

آن گاه گریه کرد. معلوم می شود، این حکم نابه جا این قدر عقاب و شکنجه

داشته است که دست او را سیاه کرده است.

زبان بریده به کنجی نشسته صم بکم *** به بود از زبان که باشد اندر حکم

آری، حواس خود را جمع کنید! احکام خدا امانت های الهی هستند.

نماز امانت دیگر

نماز نیز امانت الهی است. علامه مجلسی رحمة الله در «بحارالانوار» چنین نقل می کنند:

وقتی علی ابن ابی طالب علیه السلام می خواستند نماز بخوانند بدنشان می لرزید. بعد از نماز از آقا سوال می کنند: آقا! چرا این قدر بدنتان می لرزید؟

فرمودند:

امانت الهی بود می خواستم به خدا رد بکنم.

آری، نماز امانت الهی است، آن را کوچک نشمارید، سر و ته آن را نزنید با حواس جمع بخوانید، مواظب لباس و غذای خود باشید. مواظب باشید که در کدام مکان نماز می خوانید.

برای ما پیش بینی کرده اند که زمانی فرا برسد که مردم نتوانند نماز بخوانند مگر در بعضی از مساجد؛ یعنی کار به جایی می رسد که در روی زمین، مسجد غصبی می سازند که انسان نتواند در آن نماز بخواند.

ولایت امانت مهم

اما آخرین بحث، آیه ای است که قرآن کریم می فرماید:

ص: 212

«لَا تَخُونُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ وَتَخُونُوا أَمَانَاتِكُمْ»؛ (1)

در امانت های خدا، پیامبر و امانت های خود خیانت نکنید.

در روایتی آمده است که از امام علیه السلام می پرسند: منظور از «امانت های خود» چیست؟ فرمودند:

ولایتنا أهل البيت؛ (2)

امانتی که به دست شما سپرده شده، ولایت ما اهل بیت علیهم السلام است.

راستی این امانت را در چه زمانی به دست ما سپرده اند؟

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

به راستی من دو چیز در میان شما باقی می گذارم: قرآن و اهل بیت

خودم را.

اهل بیت و ولایت آن بزرگواران، امانت خدا در دست ما مردم هستند، نباید به اهل بیت امام زمان علیه السلام امام حسین علیه السلام و ائمه اطهار علیهم السلام خیانت کرد.

پاداش امانت داری

اگر ما هم امانت های مردمی و هم امانت های خدایی را نگه داری کردیم و امانت داری نمودیم، ایمان ما کامل خواهد بود و مشمول آن ثواب های عجبی که برای امانت داری روایت شده، خواهیم بود. اگر در این زمینه هیچ آیه و روایتی نداشتیم برای ما همین یک آیه سوره مؤمنون کافی بود. قرآن کریم می فرماید:

ص: 213

1- سوره انفال آیه 27.

2- بحار الانوار: ج 23 ص 273 (باب أن الأمانة في القرآن الإمامة)، شوهده التنزیل «ذیل آیه».

«وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ» (1)

آری، مؤمنان چه امانت خدا باشد چه امانت مردم در آن خیانت نمی کنند. در آیه نخست این سوره مبارکه می فرماید:

«قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ» (2)

به راستی مؤمنان رستگار شدند.

رستگاری خدا مخصوص چنین کسانی است؟ انسان امانت دار رستگار است و فرد خائن رستگار نیست و پیروز نخواهد شد.

توسل به امام رضا علیه السلام

السلام عليك يا مولاي يا علي بن موسى الرضا.

امسال تا کنون موفق نشده بودم به ذیل عنایت علی بن موسی الرضا علیهما السلام متوسل شوم. امروز مخصوص این امام بزرگوار است. در مسجد بالاسر حضرت در دو طرف محراب این شعر نوشته شده است: به خضر کز پی آب بقا است سرگردان *** دهید مژده که سر چشمه بقا این جاست

جوانان عزیز!

هر چه بخواهید در دست با کفایت علی بن موسی الرضا علیهما السلام است.

قربان شما ای امام بزرگوار! اباصلت هروی گوید: آقا از منزل مأمون بیرون آمدند، عبا به سرشان بود، من فهمیدم دیگر کار آقا تمام شده. مأمون آقا را مسموم نموده است. همراه آقا منزل آمدم.

ص: 214

1- سوره مؤمنون آیه 8.

2- همان آیه 1.

آقا فرمودند: اباصلت! در خانه را ببند، من غریب این شهرم، نمی خواهم

کسی بالای سر من بیاید.

بنا بود میهمان عزیزی برای آقا برسد، می خواستند کسی مزاحم آن میهمان نباشد. فرمودند: در خانه را به رویم ببند، من در این جا غریبم.

بعد فرمودند: اباصلت! بیا فرش های حجره را برچین!

عرض کردم: آقا! چرا فرش ها را برچینیم؟

چنان چه نقل شده فرمودند: می خواهم من هم مانند جد غریبم حسین روی زمین جان بدهم.

عرض کنیم: آقا جان! علی بن موسی الرضا! درست است که جدتان روی زمین جان دادند، اما روزگاری مانند روزگار جتان برای احدی پیدا نمی شود، برای این که ناموس شما در خانه تان بود، از این نظر که ناراحتی نداشتید.

اما جد مظلوم تان ابی عبدالله علیه السلام همین طور که روی خاک گرم کربلا افتاده بودند، سرشان را بلند کردند، یک نگاهی به خیمه ها کردند، دیدند لشکر به خیمه ها هجوم آوردند، صدا زدند: ای مردم! من که هنوز زنده ام چرا تا من زنده ام به سوی خیمه های من می روید؟

این جا بود که عمر سعد گریه کرد و صدا زد: لشکر! برگردید اول کار حسین را تمام کنید.

این همان وقتی بود که شمر وارد گودال قتلگاه شد و نشست روی سینه آقای اما زینب علیها السلام دارد این منظره را می بیند، یک مرتبه شمر بلند شد، سر نازنین آقا را بالای نیزه ..

نسئلك باسمك العظيم الأعظم الأعز الأجل الأكرم يا الله يا رحمان يا

رحيم يا مقلب القلوب ثبت قلوبنا على دينك.

إلهي بمحمد و علي وفاطمة والحسن والحسين والتسعة المعصومين من ولد الحسين اغفر بهم ذنوبنا، واستر بهم عيوبنا، واستر بهم عيوبنا،
إقضى بهم حوائجنا، اكف بهم مهماتنا، اللهم اصلح بهم مفاسد أمورنا. اللهم أيد بهم إمام زماننا وانصره وانتصر به وعجل في فرجه وظهوره

...

ص: 216

گفتار بیست و ششم: دعا برای تعجیل در ظهور

اشاره

ص: 217

الحمد لله رب العالمين الذي يؤمن الخائفين، وينجي الصالحين ويرفع المستضعفين، ويضع المستكبرين، ويهلك ملوكة ويستخلف آخرين والصلاة والسلام على سيدنا أحمد وحبينا أبي القاسم محمد وعلى أهل بيته الطيبين الطاهرين المعصومين، ولعنة الله على أعدائهم ومخالفهم أجمعين من الآن إلى قيام يوم الدين.

قال الله الحكيم في كتابه الكريم:

«وَلَمْ أَكُنْ بِدُعَائِكَ رَبِّ شَقِيًّا * وَإِنِّي خِفْتُ الْمَوَالِيَ مِنْ وَرَائِي وَكَانَتِ امْرَأَتِي عَاقِرًا» (1)

26

دعا برای تعجيل در ظهور

به خواست خداوند متعال بیست و ششمین وظیفه ما در زمان غیبت را مطرح می نمایم. این وظیفه نیز برای زندگی ما مفید است. این وظیفه عبارت از دعا درباره تعجيل در فرج امام زمان صلوات الله وسلامه عليه است؛ برای ما دستور داده

ص: 219

شده که در موقع اجابت دعا، دعا کنیم که خداوند فرج امام زمان علیه السلام را نزدیک بفرماید.

نخست روایتی در این زمینه عرض می‌کنم. آن‌گاه مقدمه‌ای درباره دعا عرض خواهم کرد، سپس فوایدی را که دعا برای امام زمان علیه السلام در زندگی ما دارد، بیان کرده و سخنم را خاتمه خواهم داد.

در این زمینه که ما باید در این زمان درباره فرج حضرت امام مهدی علیه السلام دعا کنیم، روایتی از حضرت امام عسکری علیه السلام نقل شده است. این روایت در کتاب‌های متعددی از جمله در کتاب «بشاره الإسلام» و کتاب «معجم أحادیث الإمام المهدي» و کتاب‌های دیگری که در این زمینه نگاشته شده، آمده است. امام عسکری علیه السلام می‌فرمایند:

والله ليغيب غيبة لاينجو فيها من الهلكة إلا من يثبته الله على القول بإمامته ووقته للدعاء بتعجيل فرجه؛⁽¹⁾

به خدا سوگند! در آینده غیبتی (غیبت امام زمان علیه السلام) رخ خواهد داد که هلاکت عجیبی برای مردم پیش می‌آید و از این هلاکت کسی نجات پیدا نمی‌کنند مگر کسی که بر امامت امام زمان ثابت باشد و برای تعجیل در فرج امام زمان دعا کند.

بنابر این معلوم می‌شود که در زمان غیبت برای ما مسائل و مشکلات هلاک‌کننده و خطرناکی به وجود می‌آید که راه نجات از این هلاکت‌ها دعا در تعجیل فرج امام زمان علیه السلام است که خدا فرج آن حضرت را زودتر برساند.

ص: 220

1- کمال‌الدین و تمام‌النعمه: ص 384، بحارالانوار: ج 5 ص 24، مدینه‌المعاجز: ج 8 ص 69، بشاره‌الاسلام: ص 168، معجم احادیث الإمام المهدي علیه السلام: ج 4 ص 267.

چرا امام زمان علیه السلام را دعا می کنیم؟

اکنون مطلب کوتاهی در این زمینه عرض کنم که چرا دعا به وجود

امام زمان علیه السلام لازم است؟

در پاسخ این پرسش میگوییم: این دعا به خاطر جهانی است که در امام زمان علیه السلام وجود دارد. ملاحظه کنید! اگر فردی در میان شما خدمت گزار مردم باشد و بلاها و ناراحتی ها را از مردم دور کند و به هر نوع خدمتی که شما احتیاج دارید برای شما خدمت بکند، آیا خودتان لازم می دانید به این شخص دعا کنید یا نه؟

به طور مستم و وجدانا به چنین شخصی دعا می کنید. پیرمردی که می خواهد از آن طرف خیابان به این طرف خیابان بیاید، کسی دست او را می گیرد، آیا به او نمی گوید: خیر ببینی؟ آیا به او دعا نمی کند؟ می گوید: خدا - إن شاء الله - تو را از پا نیندازد؟ خدا بیمار نکند، بلا نبینی.

حال امام زمانی که به اعتقاد ما «بیمنه رزق الوری وبوجوده ثبتت الأرض والسماء» است و آن چه ما داریم از آن حضرت است، قیام جهان هستی و حیات موجودات به واسطه وجود امام زمان علیه السلام است. ما نمی توانیم در این عالم زندگی ثابت بکنیم مگر به خاطر وجود مقدس امام زمان علیه السلام.

آیا لازم نیست ما به ولی نعمت خودمان دعا کنیم؟ کسی که به طور مستقیم در زندگی ما به ما کمک می کند؟ این یک وظیفه وجدانی است، باید به چنین انسانی دعا کرد.

اگر برای ما دستور می دهند که به امام زمان دعا کنید برای تشکر از این ما نعمتی است که خداوند عنایت فرموده است.

بهترین دعا

بهترین دعایی که درباره امام زمان علیه السلام می توان کرد، دعای برای فرج آن حضرت است که بگوییم:

خدایا! امام زمان را از پشت پرده غیبت بیرون آورا

خدایا! امام زمان ما را از ناراحتی هایی را که آن حضرت از اعمال، کردار و رفتار ناهنجار ما می کشند و هم و غم و غصه ای که در دل دارند، نجات عنایت بفرما.

این، دعای تعجیل برای فرج امام زمان علیه السلام است.

بهترین جای دعا

از طرفی بهترین مواضع دعا که باید به امام زمان علیه السلام دعا کرد چه مواقعی است؟

بهترین موقع برای دعا کردن، قنوت نمازهای واجب است. چرا؟

نخست این که خداوند متعال در شبانه روز بهترین مواقع روز را برای نماز

قرار داده است. آن جا که می فرماید:

«أَقِمِ الصَّلَاةَ لِدُلُوكِ الشَّمْسِ إِلَى غَسَقِ اللَّيْلِ وَقُرْآنَ الْفَجْرِ إِنَّ قُرْآنَ الْفَجْرِ كَانَ مَشْهُودًا» (1)

از طرفی رحمت الهی در مواقع نماز شامل حال انسان می شود.

دوم این که نماز بزرگ ترین عبادت الهی است. ثواب نمازهای واجب به

ص: 222

مراتب از نمازهای مستحب بیشتر است.

سوم این که قنوت نماز در وسط نماز قرار دارد، بعد از آن که انسان خداوند را ستایش کرده می گوید: «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» (1) و دعاهای آن چنانی را در سوره حمد می خواند، آن گاه قنوت می گیرد و این دست های تضرع و گدایی را به سوی خدا بلند می کند؛ یعنی خدایا! ما که خودمان چیزی نداریم، وجود ما به وجود تو و آن کسانی که ولی کارخانه تواند وابسته است، آن گاه در قنوت در بهترین حالات نماز، بهترین عمل این است که انسان برای فرج حضرت ولی عصر صلوات الله و سلامه علیه دعا کند.

آری، این عمل را برای خودتان کار لازمی بدانید که حتما این عمل را در قنوت نماز انجام بدهید و تمرین کنید و یاد بگیرید و بگویید: «اللهم عجل في فرج مولانا صاحب الزمان. اللهم عجل في فرجه و ظهوره».

آثار و فواید دعا برای امام زمان علیه السلام

اگر ما به وجود مقدس امام زمان علیه السلام دعا کنیم، آثار و فواید زیادی برای ما دارد. من در این جا به ده فایده از فوایدی که بر دعای به وجود مقدس امام زمان علیه السلام مترتب است، عرض میکنم.

البته در این باره کتاب دو جلدی به نام «مکیال المکارم في فوائد الدعاء

للقائم عليه السلام» نوشته شده است که هر جلد آن در حدود بیش از 600 صفحه نگارش یافته است. و این موضوع از اخبار، روایات و آیات ثابت شده است.

نگارنده این کتاب مرحوم آیت الله آقای حاج سید محمد تقی فقیه

ص: 223

احمد آبادی رحمة الله است. ایشان از برجسته ترین علمای خدمتگزار به ساحت مقدس حضرت ولی عصر علیه السلام در قرن معاصر ما بوده اند. ایشان مرد عجیبی بوده و نوشته های زیادی درباره امام زمان علیه السلام دارند.

ایشان در زمان خود منبری که درباره امام زمان علیه السلام نبود نمی رفتند، هر جلسه ای که داشتند، هر منبری که می رفتند و هر درسی که می گفتند درباره امام زمان علیه السلام بود.

ایشان انسان بسیار فوق العاده ای بودند. ایشان تصمیم می گیرند که چنین کتابی بنویسند. در خواب امام زمان علیه السلام را می بینند که به او می فرمایند:

این کتاب را بنویس و به عربی هم بنویس.

این کتاب، اثر بسیار عجیبی در روح انسان می گذارد. البته این کتاب به زبان فارسی نیز ترجمه شده است.

کوتاه سخن این که من این کتاب بیش از 1200 صفحه ای را از دیروز تا امروز صبح مطالعه کردم. اینک می خواهم نتیجه و چکیده آن را برای شما بیان کنم که ایشان چه نوشته اند و این ده مطلبی که می گویم خلاصه ای از آن 1200 صفحه کتاب است.

1. گشایش در زندگی

گفتنی است که این فواید بر مبنای روایات است که اگر روایت های آن ها را مطرح نکردیم بدانید که پایه تک تک این سخنان روی مطلبی است که در روایات آمده است.

نخستین فایده ای که ائمه اطهار علیهم السلام برای دعا به امام زمان علیه السلام فرموده اند

ص: 224

گشایش در زندگی است.

یعنی اگر شما برای فرج و گشایش کار امام زمان علیه السلام دعا کردید، خداوند این دعا را در زندگی شما مستجاب و در زندگی تان گشایش پیدا می‌شود.

به خود امام زمان علیه السلام سوگند! من از کسانی هستم که این مطلب را تجربه کرده‌ام و امکان ندارد که در دو نمازی که می‌خوانم در یکی از آنها برای امام زمان علیه السلام و تعجیل در فرج آن حضرت دعا نکنم. در نماز صبح مرتب به امام زمان علیه السلام دعا می‌کنم، در نماز ظهر و عصر، مغرب و عشا، یا در هر دو نماز، یا حد اقل در یک نماز به امام زمان علیه السلام دعا می‌کنم و اثر آن را دیده و تجربه کرده‌ام. در زندگی من مشکلی نیست و در کارهایم گشایش وجود دارد و از هر طرف که می‌روم به بن بست نمی‌گیرم.

شما این عمل را تجربه کنید، اگر به زبان عربی نمی‌توانید دعا کنید به زبان فارسی می‌توانید دعا کنید، ایرادی ندارد می‌توانید این گونه دعا کنید: «خدایا! فرج امام زمان را برسان».

این فایده، تجربه شده است. من روایت کوتاهی در این زمینه می‌خوانم.

امام زمان علیه السلام می‌فرمایند:

وَأَكْثَرُوا الدَّعَاءَ بِتَعْجِيلِ الْفَرَجِ فَإِنَّ ذَلِكَ فَرَجُكُمْ؛⁽¹⁾

در تعجیل فرج امام زمان بسیار دعا کنید، برای این که در این دعا برای خود شما هم گشایش خواهد بود.

آری، خود شما هم در زندگی آسودگی و راحتی خواهید یافت، هر جا گیر

ص: 225

1- کمال الدین و تمام النعمة: ص 485، احتجاج طبرسی: ج 2 ص 284، الخرائج و الجرائح: ج 3 ص 1115، بحارالانوار: ج 52 ص 92.

می‌کنید دست به دامان این خانواده بشوید. شما که به این اداره‌ها می‌روید اگر به مشکلی برخوردید، من کار ساده‌ای به شما یاد می‌دهم که اگر با ایمان و اعتقاد آن را انجام بدهید، اثرش را می‌بیند. اگر با دشمنی، یا کار مشکلی روبه‌رو شده‌اید، اگر گرهی در کارت‌ان خورده که باز نمی‌شود، پشت سر هم تسیحات حضرت فاطمه زهرا علیهما السلام را بگویید که 34 مرتبه «الله اکبر»، 33 مرتبه «الحمد لله»، 33 مرتبه «سبحان الله»، تا تمام شود، دوباره بگویید، پشت سرهم، فوری کارت‌ان اصلاح می‌شود که این عمل تجربه شده است.

این‌ها مسائل خیلی روشنی در زندگی است. عزیزم! راه و کار در خانه این خانواده است و جایی دیگر خبری نیست، آخرش باید به همین جا برگردید.

کشتی نجات

جوان‌ها! شما از ابتدای زندگی این کشتی و بلم کوچک خود را به این سفینه نجات متصل کنید. آیا تاکنون در دریا و مسافرت‌های دریایی بلم - که قایق کوچکی است - دیده‌اید؟! بلم قدرت ندارد روی امواج سنگین آب خودش را نگه دارد و پیش برود، اما وقتی در دریا یک کشتی خیلی عظیمی و یا یک ناوی دارد می‌رود چند بلم با طناب برای مواقع احتیاج به آن متصل است و هر چه دریا داشته باشد این بلم طوری نمی‌شود، چرا؟

برای این که به آن کشتی بستگی دارد، امواج نمی‌توانند به آن کشتی ضرری برسانند و این بلم سالم به مقصد می‌رسد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

مثل أهل بيتي كسفينة نوح من ركبها نجي و من تخلف عنها غرق؛(1)

ص: 226

1- احتجاج طبرسی: ج 2 ص 147، کتاب الأربعین: ص 368، بحار الانوار: ج 74 ص 75، خلاصة عباة الأنوار: ج 2 ص 85، الغدير: ج 3 ص 46.

مثل اهل بیت من مثل کشتی نوح است، کسی که به این کشتی سوار بشود نجات می یابد و کسی که بر آن سوار نشد غرق می شود.

آری، خودتان را به این کشتی و این ناو عظیم متصل کنید که خداوند در اختیارتان قرار داده است.

در حدیث دیگری آمده است:

إن الحسین مصباح الهدی و سفينة النجاة؛ (1)

به راستی حسین چراغ هدایت و کشتی نجات شما مردم است.

بنا بر این، در هر جا پای شما به هر سنگ و کلوخی گیر کرد به سراغ

امام حسین علیه السلام بروید تا کارهایتان اصلاح شود.

2. اظهار علاقه باطنی

فایده دوم دعا برای امام زمان علیه السلام اظهار علاقه باطنی است. وقتی شما به کسی علاقمند باشید و می خواهید به او اظهار علاقه بکنید دعایش می کنید.

این دعا نشان می دهد که شما به امام زمان علیه السلام علاقه باطنی دارید و به این وسیله میگویید: آقا! ما به شما علاقه و محبت داریم، شما امام و فرزند رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم هستید. ما بدین وسیله می توانیم برای امام زمان علاقه اظهار بکنیم.

3. فزونی نعمت ها

فایده سوم برای دعا به امام زمان علیه السلام زیاد شدن نعمت های زندگی است. وقتی به امام زمان علیه السلام دعا می کنید، تشکری از نعمت های خدا خواهد بود

ص: 227

و باعث فزونی نعمت هاست.

شکر نعمت، نعمت افزون کند *** کفر نعمت از کفت بیرون کند

اگر توسل شما به امام زمان علیه السلام مرتب باشد و به فرج آن حضرت دعا کنید ملاحظه خواهید کرد که نعمت ها پشت سر هم و خود به خود بدون این که شما متوجه بشوید فرو می ریزند. این مورد هم از مواردی است که تجربه شده است. از کسانی که این عمل را تجربه کرده خود بنده بودم. خداوند نعمت های فراوانی به ما عنایت فرموده است که یکی از سرمایه هایش همین دعا درباره فرج امام زمان علیه السلام است.

4. دور شدن از شیطان

فایده دیگر دعا برای ظهور حضرت امام مهدی علیه السلام دور شدن از شیطان است.

وقتی انسان از قلب، دعای فرج امام زمان علیه السلام را بخواند و محبت آن حضرت در پی آن باشد، دیگر جای شیطان نخواهد بود.

وقتی شما متذکر امام زمان علیه السلام هستی، دیگر شیطان با شما نمی تواند کاری بکند؛ و اگر تمام قلب انسان متوجه امام زمان علیه السلام باشد؛ صبح، ظهر و شب به آن حضرت دعا کند، شیطان در قلب انسان وسوسه نمی کند.

کسانی که وسواسی هستند، گاهی شیطان سر به سر آن ها می گذارد؛ دو رکعت نماز خواند یا چهار رکعت، این لباس نجس است یا نه، این چیز را آب کشیدم یا نه، پاک شد یا نشد و از این قبیل حرکات که حرکات شیطانی است.

اگر چنین افرادی درباره فرج امام زمان علیه السلام دعا کنند، خدا این حالت را از آن ها دور می نماید و وسوسه شیطان از سرشان کم خواهد شد.

5. نجات از فتنه ها و بلاها

پنجمین فایده دعای برای امام زمان علیه السلام نجات از فتنه ها و بلاهاست. همین طور که در روایت نخستین خواندم که حضرتش فرمود:

لا ینجو من الهلکة...؛

از این هلاکت نجات پیدا نمی کند مگر کسی که برای فرج امام زمان علیه السلام دعا کند.

6. مشمول دعای امام زمان علیه السلام شدن

فایده ششم برای دعا به امام زمان علیه السلام این است که هر کس به امام زمان علیه السلام دعا کند، امام زمان علیه السلام نیز درباره او دعا می کند.

به راستی از نظر اخلاق، کمالات، علم، ایمان و امثال آن، شما بالاتر هستید یا امام زمان علیه السلام؟

اگر کسی به شما گفت: خدا عاقبت تو را به خیر کند! شما در برابر او چه می گویی؟ آیا همین طور به او نگاه میکنی، یا در مقابل، به او میگوی: خدا عاقبت شما را هم به خیر کند، خدا نیز برای شما خوش بخواهد، بیمار است خدا به شما شفا بدهد؟

آری، انسان در برابر چنین فردی می گوید: خدا - إن شاء الله - عاقبت شما را به خیر کند، خدا حاجت شما را برآورده کند.

وقتی انسان به یک فرد معمولی دعا کرد، او در مقابل، جبران می کند، آیا وجود مقدس امام زمان علیه السلام که دریای متلاطم رحمت و مهر الهی است وقتی کسی به آن می حضرت دعا می کند ایشان در مقابل، دعا نخواهند کرد؟

آن گاه ملاحظه خواهید کرد که یک دعای امام زمان علیه السلام درباره شما چه قدر مؤثر خواهد بود؟

7. نایل شدن به شفاعت امام زمان علیه السلام

فایده هفتم برای دعای به امام زمان علیه السلام، نایل شدن به شفاعت امام زمان علیه السلام است. در روایتی آمده است:

هر کس برای تعجیل در فرج امام زمان علیه السلام دعا کند، امام زمان، با اذن خداوند از او شفاعت خواهد کرد.

8. نایل شدن به شفاعت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم

فایده هشتم دعا برای امام زمان علیه السلام نایل شدن به شفاعت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است. هر کس درباره فرج امام زمان علیه السلام دعا کند در روز قیامت به شفاعت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم نایل خواهد شد.

به این روایت جالب توجه کنید. این روایت از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده است. ممکن است ساداتی که در مجلس حضور دارند گردنشان را خیلی بلند بگیرند که ما مثلاً چنین مقامی داریم، اما «بشرطها و شروطها»؛ به شرطی که آبروی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم را از بین نبرید، به شرف پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم لطمه وارد نکنید، نماز پیامبر، روزه و احکام، حلال و حرام پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم را همان طور که دانسته اند بدانید، نه این که خدای نکرده با گناه، معصیت و امثال آن با آن حضرت رو به رو شوید.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید:

أربعة أنا لهم شفيع يوم القيامة؛

ص: 230

من برای چهار نفر در روز قیامت شفاعت می کنم:

1. المکرم لذریتی؛

آن کسی که به فرزندان من اکرام و خوبی کند.

2. والقاضي لهم حوائجهم؛

کسی که حاجت فرزندان مرا بر طرف کند، اگر کاری دارند برایشان انجام

بدهد.

3. والساعي في أمورهم

کسی که در کار ذریه من کوشش کند.

یعنی اگر خانمی شوهر سید دارد، برای خاطر پیامبر کوشش کند که زندگی او را اداره نماید. اگر آقای همسر علویه دارد، برای خاطر پیامبر کوشش کند که این سیده در خانه اش صدمه نخورد، اذیت نکشد و ناراحت نشود.

آقایانی که خانم سیده دارند کارشان اندکی مشکل و سخت است، از این نظر که باید خیلی به آنها احترام کنند، به شرطی که آنها نیز احترام پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را نگه دارند. اگر آن خانم ها احترام پیامبر را نگه داشتند شوهرانشان باید احترام آن ها را نگه دارند.

آری، محرم شدن نسبت به حضرت زهرا علیها السلام خیلی سرفقلی دارد که غیر از فرزندانشان یکی دیگر بتواند به آن ها نگاه کند. می گوید: من داماد شما هستم، من محرم شما هستم. این بار سنگینی است که خیلی باید رعایت کند که خدای نکرده بی احترامی به حضرت زهرا علیها السلام نشود.

ص: 231

کسی که با قلب و زبانش سادات و اولاد پیامبر را دوست بدارد.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید: من در روز رستاخیز از این چهار گروه شفاعت می کنم.

حالا کسی که به وجود مقدس امام زمان علیه السلام دعا می کند و با این کار دل پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم دل حضرت زهرا علیه السلام را خوشحال می کند البته به شفاعت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم نیز نایل خواهد شد.

9. وسعت در رزق و روزی

نهمین اثر دعا برای امام زمان علیه السلام وسعت در رزق و روزی است.

یعنی با دعا به فرج، هم روزی شما وسیع می شود و هم تنگی روزی که در اثر گناه و معصیت است، بر طرف می گردد.

البته تنگی روزی کاری به فقر و غنا ندارد. ممکن است کسی فقیر باشد، اما روزی او باز باشد و ممکن است کسی ثروتمند و پول دار باشد، اما آب خوش از گلوی او پایین نرود و نتواند غذا بخورد. وسیله برای او فراهم نشود، گرفتار گردد.

مثلا چنین فردی با میلیون ها ثروت به آلمان، آمریکا و برود و می بیند در آن جا نیز چیزی نیست بخورد. از این رو با خود نان خشک به آن جا می برد و آن جا نان خشک و پنیر می خورد و از بس نان خشک و پنیر خورده، چون آن آش

ص: 232

1- عیون أخبار الرضا علیه السلام : ج 1 ص 28، وسائل الشیعه: ج 16 ص 334، امالی طوسی: ص 1366 بحار الانوار: ج 27 ص

خرچنگ و گوشت یابوی آن جا را دوست ندارد و بعضی از غذاهایشان که این می گوید نجس است، احتیاط می کند، نمی خورد، وقتی بیمار می شود ناتوان خواهد شد.

به هر حال، روزی تنگ به فقر و غنا بستگی ندارد، بلکه ممکن است هم فقیر گرفتار آن شود و هم غنی.

اگر انسان به امام زمان علیه السلام دعا کرد اثر این دعا وسعت روزی او خواهد بود.

10. دفع بلا از عموم مردم

دهمین فایده دعا برای امام زمان علیه السلام دفع بلا از عموم مردم است.

یعنی وقتی به وجود مقدس امام زمان علیه السلام دعا کردید، طبق وعده ای که ائمه اطهار علیهم السلام داده اند بلاها از جامعه دور خواهد شد. ما در این بلا ی عظیمی که در این چند سال برای ما اتفاق افتاد، امتحان کردیم؛ توسل مردم هر شهری که نسبت به ائمه اطهار علیهم السلام بیشتر بود، از بلاها و ناراحتی محفوظ تر بودند و بلایشان کمتر بود.

شما از همین «یا بن الحسن» گفتن ها و دعای ندبه خواندن ها غافل هستید که این ها چه قدر اثر دارند.

ممکن است برخی بگویند: اینها چه فایده ای دارند، عده ای می آیند نان

و پنیر می خورند و می روند.

آری، در میان اینان کسانی هم هستند که خالصا مخلصا لوجه الله می آیند، اگر یک نفر هم باشد کافی است که در این محافل حاضر می شود و برای من امام زمان علیه السلام گریه می کند و چیزی هم نمی خورد، دعا می خواند و می رود، شما و

هم او را نمی شناسید، گمنام است. آن گاه با یکی از یابن الحسن» گفتن های همان آدم گمنام، بلاها از جامعه شما بر طرف می شود.

ارزش دعا در قرآن

ائمه اطهار علیهم السلام درباره دعا سخنانی فرموده اند که از این دعاها محروم و مأیوس نباشید که دعا در زندگی خیلی اثر دارد.

قرآن مجید در جاهای مختلف درباره دعا بحث می کند. اینک در این زمینه به چند آیه اشاره می کنم. در قرآن مجید جز در این مورد نداریم که خداوند متعال به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم خطاب می کند و می فرماید:

«وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ» (1)

در پی این آیه دعایی آمده است که انسان نباید از دعا مأیوس باشد. شما خدا را بخوانید خداوند لابد دعای شما را اجابت می کند. اگر در این زمینه مصلحت شما نبود و خدا، دعای شما را اجابت نکرد در جایی دیگر جبران میکند؛ چون ممکن است شما پولی از خدا بخواهید که مصلحت شما نباشد.

برای مثال می گویی: خدایا! یک خانه وسیع در فلان خیابان نصیب من کن! خداوند وسیله آن را فراهم نمی کند. چرا؟ برای این که امکان دارد شما به آن خانه بروید و حادثه ای در آن برای شما رخ دهد، شما در این باره تا آخر ناراحت هستید، خدا آن دعا را در جای دیگر جبران میکند و دعای شما را به گونه دیگر مستجاب می کند.

خوب دقت کنید می خواهیم بگویم از آیات و روایات استفاده می شود که

ص: 234

1- سوره بقره آیه 186.

امکان ندارد شما در جایی دعا بکنید و خدا دعای شما را مستجاب نکند، نهایت این است که آن جایی که صلاح باشد همان که شما می خواهید به شما عطا می کند و آن جایی که صلاح نباشد عوض آن را چیز دیگری به شما عطا می نماید.

برای نمونه، شما بچه ندارید، از خدا بچه می خواهید، مصلحت نیست که شما بچه دار شوید، چه بسا بچه ای برای شما متولد شود که موجب شر دنیا و آخرت شما گردد، ولی شما دعا می کنید که خدا بچه ای برایتان عنایت کند و خدا هم نمی دهد، عوض آن خداوند عاقبت کار شما را ختم به خیر می کند؛ ذلیل نمی شوی، در بستر و رختخواب نمی افتی، زیر منت مردم نمی روی و..... به هر حال خداوند در یک جایی دیگر برای شما جبران می کند؛ اگر در دنیا هم مستجاب نکرد و جبران ننمود در آخرت برای شما جبران می کند.

ما این مطلب را از آیه 186 سوره بقره بیان می کنیم. کار را برای ما روشن

می کند. چرا؟

برای این که خداوند هیچ شرط در کار نمی گذارد که اگر این طور باشد دعایتان را مستجاب می کنم و اگر این طور نباشد دعایتان را مستجاب نمی کنم، حتی خداوند در این مورد، مسلمان و کافر را یکی کرده می فرماید:

«وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ».

الف و لام کلمه «الداع» برای استغراق است؛ یعنی هر کس دعا کند من دعای او را مستجاب می کنم.

به راستی خیلی مطلب است، هیچ شرطی قرار داده نشده که به این شرط دعا را مستجاب می کند و به این شرط دعا را مستجاب نمی کند.

به همین نحوی که عرض کردم؛ اگر در این مورد خداوند دعای شما را

مستجاب نکرد، عوض آن را در جای دیگر جبران می کند.

آیا دعا تأثیر دارد؟

به این مطلب ایمان داشته باشید که هر وقت دعا می کنید از دعا کردن مأیوس نباشید. وقتی برای تعجیل فرج امام زمان علیه السلام دعا می کنید نگویید: آقا! آن هایی که صد سال قبل بودند و درباره فرج امام زمان علیه السلام دعا کردند، مؤثر واقع نشد.

چرا، مؤثر واقع شد، برای خودشان نفع داشت. خداوند این دعا را در جای دیگر برای آنان جبران کرد و فایده آن را بردند و به نتیجه خودشان رسیدند، مصلحت نبوده که امام زمان علیه السلام در آن زمان ظاهر بشوند.

استجاب دعای حضرت زکریا علیه السلام

ما باید دعا کنیم و مأیوس نباشیم، یأس از دعا و اجابت آن گناه است. انسان باید مأیوس نشود. نهایت این که ما باید اندکی ایمان داشته باشیم، خداوند در اول سوره مریم از زبان حضرت زکریا چنین می فرماید:

«قَالَ رَبِّ إِنِّي وَهَنَ الْعَظْمُ مِنِّي وَاسْتَعَلَ الرَّأْسُ شَيْبًا وَلَمْ أَكُنْ بِدُعَائِكَ رَبِّ شَقِيًّا* وَإِنِّي خِفْتُ الْمَوَالِيَ مِنْ وَرَائِي وَكَانَتِ امْرَأَتِي عَاقِرًا فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا* يَرِئُنِي وَيَرِثُ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ وَاجْعَلْهُ رَبِّ رَضِيًّا» (1)

حضرت زکریا علیه السلام پیر مرد است و خانم ایشان پیرزن، آن وقتی که جوان بوده

ص: 236

نازا بوده است حالا که پیر زن شده است به طریق اولی بچه دار نمی شود. زنهایی که عقیم هستند وقتی پیر می شوند دیگر بچه دار نمی شوند.

اما حضرت زکریا علیه السلام دعا می کند و می گوید: خدایا! پروردگارا! فرزندی به من عنایت کن که در خانه مرا باز کند، در خانه پیامبر نباید بسته بشود با این که زن من نازا است، اما من می ترسم مردم بعد از من در اثر نداشتن پیامبر گمراه شوند. خدایا! بچه ای به ما عنایت کن!

ملانکه به او مژده دادند که آقا! دعای تو مستجاب شده و فرزند دار می شوی. حضرت زکریا علیه السلام تعجب کرد و گفت: آیا ما فرزند دار می شویم؟

همسر او بیشتر تعجب کرد و این پیر زن گفت: عجب! شوهر ما که از پا افتاده و پیر شده و من هم پیر زن هستم، ما بچه دار می شویم؟! گفتند: آری! برای خدا کاری ندارد، اگر خدا بخواهد برای او مهم نیست. شما بخواهید و از خدا مأیوس نشوید.

قرآن کریم و دعای حضرت ابراهیم علیه السلام

در مورد دیگر حضرت ابراهیم علیه السلام چه قدر عالی دعا می کند؟! آن حضرت در کنار کعبه می ایستد و می گوید:

«رَبِّ اجْعَلْنِي مُقِيمَ الصَّلَاةِ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي رَبَّنَا وَتَقَبَّلْ دُعَاءِ» (1)

خدایا! من و فرزندم اسماعیل را نوکر و خدمتگزار این خانه قرار بده!

خدایا! دعای ما را قبول کن!

یعنی دعای ما را قبول می کنی، ما دعا میکنیم و شما هم قبول می کنی. حالا ما

ص: 237

باید دعا کنیم و خدا هم دعای ما را قبول می کند.

در این آیات خداوند متعال از زبان حضرت ابراهیم علیه السلام یک جا می فرماید:

«رَبِّي لَسَمِيعُ الدُّعَاءِ» (1)

خدایا! تو دعای مرا می شنوی.

در جای دیگر می فرماید:

«رَبَّنَا وَتَقَبَّلْ دُعَاءِ» (2)

خدایا! دعای مرا بپذیر!

این مطالب خیلی مهم هستند. قرآن کریم در این جا می فرماید: ای حاجتمندان و کسانی که باید با دعا خودتان را نجات بدهید.

پیامبر خدا می فرمایند:

بهترین راه برای نجات دعا است و سلاح مؤمن، دعا است. (3)

نگاهی به داستان حضرت ابراهیم علیه السلام

از دعا مأیوس نشوید! حضرت ابراهیم علیه السلام طبق دستور خداوند زن و بچه خود را در وسط بیابانی گذاشتند که چیزی در آن جا نبود، حتی پرنده کوچکی هم در آن جا پرواز نمی کرد. چرا؟

برای این که حیوانات به هر جایی که آب باشد می روند. در این بیابان قطره آبی وجود نداشت و هنوز هم ندارد، از بیرون باید آب بیاورند، فقط یک چاه

ص: 238

1- همان آیه 39.

2- همان آیه 40.

3- الإمامة والتبصرة: ص 37، اصول کافی: ج 2 ص 468، عیون أخبار الرضا علیه السلام: ج 1 ص 40.

زمزم به برکت دعای حضرت ابراهیم علیه السلام به وجود آمد.

وقتی حضرت ابراهیم علیه السلام بچه و مادر را در این جا گذاشتند، جبرئیل دستور داد که باید از این جا بروی.

ملاحظه می کنید که یک مرد غیرتمند و با ایمان برای خدا، زن و بچه اش را که دوست میدارد در وسط بیابان تک و تنها بدون غذا، آب و وسیله رها می کند. خیلی سخت است، فقط یک مادر با یک دست لباس و یک بچه با یک دست لباس، والسلام.

جبرئیل گفت: باید بروی.

حالا حضرت ابراهیم علیه السلام چه کند؟ عواطف انسانی از یک طرف، اطاعت از فرمان خدا از طرف دیگر، این جا اطاعت از فرمان حق به عواطف ابراهیم علیه السلام سبقت گرفت و گفت: زن و بچه را باید بگذارم و بروم.

روی کوه مروه آمد، از بالای کوه نگاه کرد، دید همین جا که الآن کعبه است، این زن و بچه تک و تنها هستند و هیچ کس نیست. دلش شکست و منقلب شد، گریه کرد و عرضه داشت: «ربنا».

این جا همان جاست که همه کارها درست می شود و تا الآن هم درست شده است. تمام این افتخار عجیب کعبه که الآن هم با این اوضاع دارد، در اثر دعای حضرت ابراهیم بالا است که عرضه داشت:

«رَبَّنَا إِنِّي أَسَّ كُنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بِوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنَا لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ فَاجْعَلْ أَفْتِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ وَارْزُقْهُمْ مِنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَشْكُرُونَ» (1)

ص: 239

1- سوره ابراهیم آیه 37.

خدایا! من نمی دانم! من زن و بچه ام را به تو سپردم و رفتم. خدایا! قلب مردم را به زن و بچه من مهربان کن که این ها در این جا تنها نمانند.

آری، از آن زمان تا کنون مردم عاشقانه، شیدا و مشتاق به سوی کعبه رهسپارند. ملاحظه کنید که اگر کسی نتواند به مکه برود چه حالی پیدا می کند. این اثر دعای حضرت ابراهیم علیه السلام است که گفت:

«وَأَرْزُقُهُمْ مِنَ الثَّمَرَاتِ»؛

خدایا! قلب مردم را با این ها مهربان کن! این جا پایگاه نماز باشد و از هر غذایی که در عالم است به این ها برسان (تا الآن هر چه در گوشه و کنار دنیا باشد در مکه نیز وجود دارد).

برادران عزیز! من از گوشه و کنار می بینم که اشک در چشم هایتان حلقه زده است. جوان ها و کسانی که در کسب و کارتان مشکل دارید از زندگی نترسید و زن و بچه تان را به خدا بسپارید و وا همه و ترس نداشته باشید. خدا نگاهتان می دارد و مواظب شماست و خدا شما را تنها نمی گذارد که

«أَجِيبْ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانَ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي»⁽¹⁾

در دعایی می خوانیم

یا من يعلم أنین ⁽²⁾الوحوش فی الفلوات ...

خدایا! تو کسی هستی که صدای حیوانات را در بیابان ها می شنوی و جوابشان را می دهی، به آنها غذا می دهی و از فتنه ها حفظ می کنی. خدایا! تو کسی هستی که صدای ماهیان دریا را می شنوی و برای آنها غذا می رسانی چگونه ممکن است ما را فراموش کنی؟

ص: 240

1- سوره بقره آیه 186.

2- در بعضی از تعبیر «عجیج» آمده است.

اولیای خدا در هیچ لحظه از خدا غافل نبودند. حسین عزیز ما را ملاحظه کنید! سر نازنین آن حضرت روی خاک گرم کربلا با خدا مناجات میکنند و عرضه می دارند

إلهي رضئ برضائك صبراً على بلائك لا معبود لي سواك.

خدایا! به رضای تو راضی هستم و بر بلای تو صبر می کنم. خدایا! منتظر دیدار و لقای تو هستم.

همین طور که آقا مناجات می کردند یک مرتبه حس کردند که سینه نازنین شان سنگین است. وقتی چشم شان را باز کردند، دیدند شمر با خنجر برهنه ...

نسئلك باسمك العظيم الأعظم الأعز الأجل الأكرم يا الله يا رحمان يا رحيم يا مقلب القلوب ثبت قلوبنا على دينك.

إلهي بمحمد و علي وفاطمة والحسن والحسين والتسعة المعصومين من ولد الحسين اغفر بهم ذنوبنا، واستر بهم عيوبنا، اشف بهم مرضانا، أيد بهم إمام زماننا، اللهم اقض بهم حوائجنا

گفتار بیست و هفتم: دعوت به معارف اسلام و امام زمان علیه السلام

اشاره

ص: 243

الحمد لله رب العالمين الذي من خشيته ترعد السماء وسكانها وترجف الأرض وعمارها، وتموج البحار ومن يسبح في غمراتها.

وصلى الله على سيدنا أحمد وحبينا أبي القاسم محمد وعلى أهل بيته الطيبين الطاهرين المعصومين، ولعنة الله على أعدائهم ومخالفهم
أجمعين من الآن إلى قيام يوم الدين .

قال الله الحكيم في كتابه الكريم :

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قِيلَ لَكُمْ تَسَسَّحُوا فِي الْمَجَالِسِ فَافْسَدُوا بَاطِنًا فَمَا تُغْنِيكُمْ إِذَا قِيلَ لَكُمْ وَاللَّهُ يَخْتَارُ وَإِن تَأْتِيكُمْ بَرَائِرُ فَتُرْسِلُونَهَا إِلَىٰ قُلُوبِكُمْ وَقُلْتُمْ لَا نَعْلَمُ بِمَا نَحْمَلُونَ خَيْرٌ» (1)

27

دعوت به معارف اسلام و امام زمان عليه السلام

به خواست خداوند متعال بیست و هفتمین وظیفه ای را که مردم در زمان غیبت حضرت ولی عصر علیه السلام دارند، بیان می نمایم. دقت کنید که این بحث واقعا

ص: 245

بحث لازم، مهم و ارزشمندی است و هر کس می تواند در زندگی خود به این وظیفه به خوبی عمل کند و به نتایج عالی و پاکیزه‌های برسد. بیست و هفتمین وظیفه ما در این زمان که از روایات اهل بیت علیهم السلام استفاده می شود، این است که ما مردم را به سوی معارف اسلامی و مسئله امام زمان صلوات الله و سلامه علیه دعوت کنیم و آنها را با قلم، زبان و راه های دیگری که برای ما امکان دارد، متوجه این امور کنیم.

یعنی وظیفه هر مسلمانی، در هر لباس و شغل و مقامی که باشد این است که دست افراد گم گشته، منحرف، بی چاره و جاهل را بگیرد و از گرداب هلاکت و انحراف نجات بدهد؛ به هر نحوی که بتواند که در درجه اول با زبان، آن گاه با قلم و راه های دیگر.

چند روز پیش آقای در حال و هوای خودش با من حرف می زد، سخنان عجیب او در من اثر گذاشت و مرا تحت تأثیر قرار داد. او به کتابخانه (1) ما آمد تا مسئله ای بپرسد، در ضمن مسئله، جمله ای را گفت که شاید اثر عجیبی که در من گذاشت به خاطر این بود که خالصانه و مخلصانه این حرف را زد و گفت: حاج آقا! کاری که برای امام زمان علیه السلام از دست ما ساخته است این است که بعضی از افراد را که از وادی معرفت ولی عصر علیه السلام دور هستند، میهمانشان کنیم و به مسجد جمکران ببریم و با امام زمان علیه السلام آشنا سازیم.

سخن او عجیب مرا تحت تأثیر قرار داد که یک انسان به حسب ظاهر بی سواد و بی اطلاعی که پیداست خبری هم از جایی ندارد، این امر را چندان وظیفه خود

ص: 246

1- منظور کتابخانه «الزهراء علیها السلام» است، که بیش از 60 هزار عنوان کتاب دارد که بیشتر آن در علوم اسلامی است و در سال 1400 هجری قمری توسط معظم له تأسیس شده است.

می داند که یک آدم جاهل، منحرف و گمراه بی خبر را با امام زمان علیه السلام آشنا کند گرچه در این حد که هزینه او را به عنوان میهمان پردازد و به مسجد جمکران ببرد. این خیلی روحیه باز و قلب صاف و پاکی می خواهد.

اکنون چند روایت می خوانم که از نظر من خیلی تازه است، قطعاً برای شما

نیز تازه تر خواهد بود، در آن صورت جوان، پیر، خانم و آقایایی که در این مجلس حضور دارد خودش می فهمد که وظیفه دارد که به هر اندازه ای که می تواند مردم را با معارف اسلامی، با امیرالمؤمنین علیه السلام، با امام زمان علیه السلام و امور مربوطه به آن حضرت آشنا کند.

چهره های ماندگار

من در اطراف این وظیفه می خواهم صحبت بکنم، بزرگان از علمای ما که مقرب درگاه خدا بودند و ستاره های درخشانی که در طول قرون و اعصار فراموش نمی شوند؛ کسانی که به خوردن، خوابیدن و ریاست اکتفا نکردند، بلکه در مقابل دشمنان خدا و اهل بیت علیهم السلام سینه سپر کردند و مبارزه نمودند و شب و روز فعالیت کردند، گفتند، نوشتند و برای دفاع از اعتقادات شان زندان رفتند تا امروز این دین را به دست شما رسانند.

آری، این ها مقربان درگاه خدا هستند و در طول قرون و اعصار فراموش شدنی نیستند؛ عالمانی هم چون علامه حلی، شیخ طوسی، شهید اول، شهید ثانی، شهید ثالث، و... رضوان الله تعالی علیهم.

اینان کسانی بودند که لحظه ای آسوده نشستند و راحت طلبی نکردند. یک م انسان کامل همانند شهید اول به مدتی در زندان به سر می بردند و برای دفاع از و

اهل بیت علیهم السلام و دین خدا سرانجام این مرد بزرگ را اعدام کرده و به شهادت می رسانند و همین طور شهید ثانی و دیگر عالمان. کتاب «شهداء الفضیله» که آیت الله آقای امینی رحمه الله نوشته اند شاهد بزرگی در این گفتار است. ببینید ما چه قدر عالم شهید داشته ایم که اینها فقط و فقط در راه عقیده و اعتقادشان کشته شدند و جانشان را از دست دادند و خداوند نیز برای آنان جبران کرد.

یادی از علامه مجلسی و پدر بزرگوارش رحما الله

یکی از آن چهره های درخشان عجیب که امکان ندارد روزگار او را فراموش کند و هرگز از قلب و مغز دانشمندان دنیا اعم از مسلمان و غیر مسلمانان بیرون نخواهند شد، علامه بزرگوار شیخ محمد تقی مجلسی رحمه الله و فرزند برومندشان آیت الله علامه بزرگوار مدافع اسلام و شیعه، قهرمان بزرگی که با زبان، قلم و تمام وجودش از اسلام و از تشیع و از مولا امیرالمؤمنین علیه السلام و ائمه اطهار علیهم السلام دفاع کرد، ملا محمد باقر مجلسی رضوان الله تعالی علیه است.

انسانی که با آن همه خدمت به مردم؛ در تدریس، سخنرانی کردن، قضاوت در میان مردم، رفع احتیاجات آنان، کار و فعالیت برای رشد مردم، اضافه بر همه این ها 160 جلد کتاب نوشته است که بعضی از کتاب ها هر کدام چندین جلد است.

یکی از آن عناوین، کتاب ارزشمند «بحار الانوار» است که 110 جلد است.

و کتاب های دیگر ایشان 20 جلدی، 15 جلدی، 14 جلدی، 7 جلدی، 4 جلدی و... است.

اصلاً آقایان بنشینند و محاسبه کنند که مگر ایشان در تمام عمر در هر روز چه قدر مطلب نوشته که این قدر شده است. ایشان حدود یک میلیون و نیم سطر کتاب نوشته اند.

برخی با عمر ایشان محاسبه کرده اند که تقریباً در هر روز 52 سطر مطلب علمی نوشته اند که همه آنها به معارف اسلامی، دفاع از اهل بیت علیهم السلام و زنده نگه داشتن مکتب این خاندان بزرگ مربوط است.

به حق حق سوگند! خدمتی که علامه مجلسی رحمة الله به عالم اسلام و تشیع کرده؛ احدی نکرده است و این انسان بزرگ دومی ندارد.

اینان چه کسانی هستند؟ و در نزد خداوند متعال چه مقامی دارند؟

اینک متن روایتی را می خوانم که روشن شود که اینان چه کسانی هستند و ما می توانیم بگوییم با این وضع، ما هنوز علامه مجلسی رحمة الله را نشناخته ایم و بعید است به این زودی آن بزرگوار را بشناسیم.

دستور نگارش حدیث

به این روایت توجه کنید! این وظیفه را امام صادق علیه السلام به یکی از اصحابشان فرمودند:

اكتب و بث علمك في إخوانك.... فإنه يأتي على الناس زمان هرج لا يأنسون فيه إلا بكتبهم؛⁽¹⁾

مطالب را بنویس و در میان برادرانت منتشر کن، برای این زمانی می آید که هرج و مرج می شود که هیچ چیزی مفید نیست مگر انس با این کتاب ها.

ص: 249

1- اصول کافی: ج 1 ص 52، وسائل الشیعه: ج 27 ص 81، مشکاة الأنوار: ص 249، بحار الأنوار: ج 2 ص 150.

آری، در آن جامعه هر کسی چیزی می گوید، هر کسی عقیده ای دارد، آن زمان، همین آخرالزمان ما و زمان غیبت حضرت ولی عصر علیه السلام است. زمان هرج و مرج که هیچ چیزی مفید نیست مگر انس به این کتاب ها.

این دستور نوشتن است که به ما می دهند، کتاب بنویسید، مطالب را در آخر الزمان برای مردم بگویید. در این زمان، هم نوشتن و هم گفتن برای همه افراد لازم است. یعنی در زمان هرج و مرج، غیبت و تحیر که همه سرگردان اند مردم را با زبان و با نوشته هدایت کنید. اگر می توانید یک سطر هم در کتابچه هایتان درباره امام زمان علیه السلام و مطالب دیگر بنویسید که بعد فرزندانتان بخوانند و همان هم مؤثر خواهد بود. لزوم ندارد کتاب بنویسید، یک سطر هم در یک کتابچه و در یک تقویم جیبی بنویسید، همین کافی است.

اینک دقت کنید که بیان این نکته لازم است. ائمه اطهار علیهم السلام ما را از دو دسته ترسانده اند؛ یک دسته را به طور عموم و دسته دیگر را به طور خصوص. علمای ما نیز هم با دسته اول مبارزه کردند و هم با دسته دوم. در روایت آمده است:

بترسید از دشمنان شیطان صفتی که سر راه شما نشسته اند تا شما را گمراه کنند، علمای حق کسانی هستند که با این شیطان ها مبارزه کنند و نگذارند اعتقادات انحرافی در میان مردم راه پیدا کند.

نواصب چه کسانی هستند؟

دسته دوم نواصب هستند. نواصب یعنی چه؟

نواصب یعنی دشمنان علی بن ابی طالب علیه السلام و دشمنان مقام والای ائمه اطهار علیهم صلوات الله.

ص: 250

ائمه عليهم السلام به طور خصوصی دستور داده اند که با این ها مبارزه کنید، این ها سر راه شما دام می گذارند، این را بدانید که دشمن علی بن ابی طالب علیهما السلام دشمن اسلام است.

شکوه از نیش زبان ها

خدایا! تو خودت شاهی که ما هم مقداری از مطالب را برای روز قیامت گذاشتیم؛ که «يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بُنُونَ* إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ» . (1) آن جا و در محضر عدل الهی همه کارها تصفیه می شود.

اگر در این زمان ها کسانی از مقام ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام دفاع کنند، می گویند: اینان ولایتی اند، اینان ضد ولایت فقیه اند، اینان با انقلاب مشکل دارند، و چنین و چنان هستند؛ اما بدانند دفاع از مقام والای این خاندان برای متمکین به ولایت این خاندان واجب بوده و واجب است و واجب خواهد بود، و همان طور که پیش تر در راه علی بن ابی طالب علیهما السلام جان ها باخته شد، چه سعادت بالتر از آن که جان عده ای دیگر نیز در این راه باخته شود که فائز و برنده همین ها هستند.

این انگ ها و ... فایده ندارد، راه حق را باید با کمال شجاعت و بدون ترس رفت و از علی بن ابی طالب و خاندانش عليهم السلام باید دفاع کرد و در این راه اگر سر باخته شد جز افتخار چیز دیگری نیست. چرا که این راهی است که ائمه عليهم السلام به ما یاد داده اند و فرموده اند: با نواصب و دشمنان علی علیه السلام مبارزه کنید.

این دستور بی جهت نیست، اگر این مبارزه با اتحاد مخالف بود آنها چنین

ص: 251

دستوری نمی دادند. حق را نمی شود به خاطر چیزهای پوشالی دیگر از بین برد و پوشاند. حق باید گفته شود و به مردم برسد به هر طور که می خواهد باشد.

اکنون دقت کنید. من 13 روایت دیگر نیز در این زمینه می خوانم. به این نکته توجه کنید. این روایات در درجه نخست در شأن علمای بزرگی مانند علامه مجلسی هاست تا برسد به مرتبه پایین در شأن همین آقایی که گفتم، می گفت: این کار از من ساخته است که یک نفر را وعده بگیرم و به مسجد جمکران ببرم تا با امام زمان علیه السلام آشنا بشود، همه اینها در این ثواب ها شریک هستند.

اگر کسی تابلوی زیبایی درست کرد و روی آن نوشت:

ولاية علي بن ابي طالب حصني ومن دخل حصني امن من عذابي.

این تابلو و این سخن الهی تا روز قیامت در میان مردم ماند، همه ثوابهایی

که در این روایات آمده است شامل حال او نیز می شود. چرا؟

برای این که او به اندازه خودش مردم را با معارف اسلامی و ولایت اهل بیت علیه السلام آشنا کرده است. همین وظیفه ما در این زمان است و اگر این وظیفه را انجام دادیم به چنین ثوابهایی خواهیم رسید.

این روایات را به ترتیب از چهارده معصوم علیهم السلام نقل می کنم. روایت نخست از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم، روایت دوم از امیرالمؤمنین علیه السلام، روایت سوم از فاطمه زهرا ن و روایت چهارم از امام حسن علیه السلام تا برسد به حضرت امام حسن عسکری علیه السلام.

یتیم واقعی

حدیث یکم. امام صادق علیه السلام از جد بزرگوارش نقل می کنند که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم می فرمایند:

ص: 252

أشد من يتم اليتيم الذي انقطع من أمه وأبيه يتم يتيم انقطع عن إمامه.

از همه یتیم ها یتیم تر که احسان به او ثواب زیاد دارد یتیمی است که از امام خودش دور شده باشد. یعنی ماها و شماها که از امام زمان دور شده ایم، یتیم هستیم، چون پدر واقعی ما ائمه علیهم السلام هستند؛ پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم در حدیثی فرمودند:

أنا وعلي أبوا هذه الأمة؛ (1)

من و علی پدر این امت هستیم.

به راستی وقتی بالای سر کسی امام نباشد، از یتیم هم یتیم تر است. حضرت در ادامه می فرمایند:

ولا يقدر على الوصول إليه؛

آن شخص که نتواند به امام خودش برسد (یعنی کسی که احکام دین خودش را نداند) یتیم است. آن گاه می فرمایند:

ألا فمن كان من شيعتنا عالما بعلومنا وهذا الجاهل بشريعتنا المنقطع عن مشاهدتنا يتيم في حجره، ألافمن هداه وأرشدته وعلمه شريعتنا كان معنا في الرفيع الأعلى؛ (2)

آگاه باشید! هر که از شیعیان ما عالم باشد و این تیم های ما را به شریعت ما هدایت کند، در بهشت برین با ما خواهد بود.

به راستی شیعه ای که از امامش دور است در دامن این عالم، یتیم است و این

ص: 253

1- علل الشرائع: ج 1 ص 127، عیون أخبار الرضا علیه السلام ج 1 ص 91، کمال الدین و تمام النعمة: ص. 261

2- احتجاج طبرسی: ج 1 ص 7، عوالی اللآلی: ج 1 ص 16، بحار الانوار: ج 2 ص 2.

عالم پدر اوست.

یعنی کسی که با علم خود . گرچه با روایتی باشد - یک آدم جاهل و گمراه و دور از معارف اسلام را ارشاد و هدایت کند جای او در بهشت برین با ما خواهد بود.

آری، بهشت برین جای علامه مجلسی، پدر بزرگوارش و علمای دیگری است که با قلم و زبان به این خاندان و مردم خدمت کردند؛ اینان در بهشت در کنار پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم ائمه اطهار علیهم السلام خواهند بود.

مقام عالمان شیعه در روز قیامت

حدیث دوم. امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمایند:

من كان من شيعتنا عالم بشريعتنا فأخرج ضعفاء شيعتنا من ظلمة جهلهم إلى نور العلم الذي حبونا به جاء يوم القيامة على رأسه تاج من نور...؛ (1) کسی که از شیعیان ما به شریعت ما عالم باشد و مردم را به شریعت و راه ما و امری که در پیش داریم - یعنی جریان حضرت ولی عصر علیه السلام - دعوت کند در روز قیامت و در صحنه قیامت تاجی از نور بر سر او خواهد بود که تمام محشر را روشن خواهد کرد، او با شاگردانش که از او مطالب دینی را یاد گرفته اند با آن نور وارد بهشت خواهند شد.

یعنی علامه مجلسی رضوان الله تعالی علیه که در این دنیا مردم را هدایت کردند در

ص: 254

1- احتجاج طبرسی: ج 1 ص 7، الصراط المستقیم: ج 3 ص 55، عوالي اللالی: ج 1 ص 17، بحارالانوار: ج 2 ص 2.

روز قیامت با تاجی از نور که بر سر نازنینش قرار دارد وارد محشر می شود و شاگردان او؛ کسانی که از کتاب ها و از سخنان او استفاده کرده اند همه با نور علامه مجلسی وارد بهشت می شوند. این حدیث ادامه دارد که خیلی جالب است.

خلعت های کرامت

حدیث سوم. این حدیث از حضرت زهرا علیها السلام است. توجه کنید که خیلی جالب است. خانمی خدمت حضرت زهرا علیها السلام آمد و از آن بانوی بزرگوار مسئله ای پرسید.

حضرت زهرا علیها السلام جواب دادند، دوباره مسئله دیگری پرسید، حضرتش جواب دادند، مسئله سوم را پرسید و پاسخ گرفت تا مرتبه دهم خود آن زن خسته شد و گفت: ای بانوی بزرگوار! من از سؤال کردن خسته شدم، اما شما از جواب دادن خسته نشدید؟!

حضرت فاطمه زهرا علیها السلام فرمودند:

این بزرگ ترین ثوابی است که خداوند نصیب من کرده است که جواب تو را بگویم، تو را از حیرت و تحیر نجات دهم.

آن گاه فرمودند:

إن علماء شیعتنا یحشرون فیخلع علیهم من خلع الکرامات علی قدر کثرة علومهم و جدهم فی إرشاد عباد الله؛(1)

علمای شیعه ما وقتی در روز قیامت محشور می شوند خداوند آن قدر خلعت کرامت به آنان عنایت می کند که حد ندارد، خداوند متعال به عدد هر حرفی که

ص: 255

1- تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام: ص 340، بحار الانوار: ج 2 ص 3.

برای ارشاد بندگان متحیر و جاهل نوشته اند و سخن گفته اند به آنها خلعت کرامت عنایت می کنند تا آن جا که برخی از آنها بیش از یک میلیون خلعت دارند؛ یک تار نخ خلعت هایی که خدا برای آنان تهیه کرده است با تمام دنیا برابر است.

آری، این ثواب کسی است که مردم را هدایت کند گرچه با یک بیت شعر یا یک سخن، یا یک سطر نوشته و یا یک سخنرانی باشد. در این صورت ملاحظه کنید که علامه مجلسی رحمة الله چه قدر در آن دنیا ثروتمند خواهد بود؟

متکفلان یتیم های آل محمد علیهم السلام

حدیث چهارم. امام حسن مجتبی علیه السلام می فرمایند:

فضل کافل یتیم آل محمد علیهم السلام المنقطع عن موالیه ... علی فضل کافل یتیم یطعمه ویسقیه کفضل الشمس علی السها؛(1)

فضیلت و برتری کسی که کار یتیمان اهل بیت علیهم السلام که از امام شان دور شده اند و مطلبی نمی دانند، متکفل بشود بر کسی که یتیم را آب و غذا می دهد برابر فضیلت خورشید بر ستاره سها(2) است.

قصری در بهشت

حدیث پنجم. امام حسین علیه السلام فرمودند:

من کفل لنا یتیم قطعته عتا محنتنا باستتارنا نواساه من علومنا التي

ص: 256

1- احتجاج طبرسی: ج 1 ص 7، الصراط المستقیم: ج 3 ص 55، بحار الانوار: ج 2 ص 3.

2- ستاره سها ستاره ای است که از کمی نور پنهان است.

سقطت إليه حتى أُرشد و هداة...؛(1)

ثواب آن عالمی که از یتیمان آل محمد و انسان های جاهل با نوشتن و گفتن دستگیری کند و نجات دهد جز خداوند متعال نمی داند چه قدر این کار ثواب دارد. خداوند متعال در عوض هر کلمه ای که این عالم گفته یا نوشته است یکی قصر با تمام لوازم آن در بهشت به او عنایت می کند.

البته آن عالم هم دلش نمی خواهد که همه آن ها مال خودش باشد؛ بلکه آن ها را بین دوستان و رفقا و کسانی که حرف او را شنیده اند و شاگردانش بودند، نزد او درس خوانده اند و از کلمات او استفاده کردند حتی کسانی که سر قبر او رفته اند و فاتحه خوانده اند، تقسیم می کند و به آنها انعام می نماید.

وحی خدا به موسی پیامبر علیه السلام

حدیث ششم. حضرت امام زین العابدین علیه السلام می فرماید:

أوحى الله تعالى إلى موسى...؛(2)

خداوند متعال چند مطلب را به حضرت موسی علیه السلام وحی کرد و از جمله فرمود:

هر کس بنده ای را آزاد کنند چنین و چنان ثواب دارد.

حضرت موسی علیه السلام گفت: خدایا! انسان عالم چه بنده ای را می تواند آزاد کند؟ فرمود: اگر با علم خود کسی را که دور از معارف الهی است؛ ارشاد کند مثل این است که صد هزار بنده را آزاد کرده است.

ص: 257

-
- 1- احتجاج طبرسی: ج 1 ص 8، الصراط المستقیم: ج 3 ص 55، بحار الانوار: ج 2 ص 4.
 - 2- الفصول المهمة في أصول الأئمة: ج 1 ص 601، منية المرید: ص 116، بحار الانوار: ج 2 ص 4

آری، این پاداش کسی است که با یک کلمه سخن گفتن یا نوشتن مردم را هدایت کند.

نور عالم در روز محشر

حدیث هفتم. حضرت امام محمد باقر علیه السلام می فرماید:

العالم کمن معه شمعة تضییء للناس...؛

اگر یک دانه شمع در دست کسی در بیابان تاریک باشد و او راه برود و مردم پیش پای خود را ببینند چه قدر او را دعا می کنند که خدا پدرت را بیامرزد با این شمع راه ما را روشن کردی. حضرت می فرماید:

عالم در روز قیامت با نور خودش وارد صحرای محشر می شود و آن را روشن می کند و کسانی که در دنیا سخن او را شنیده اند از این نور استفاده می کنند و همه به سوی بهشت روانه می شوند.

حضرت در ادامه یک جمله خیلی عالی فرمودند:

فهو من عتقائه من النار؛⁽¹⁾

اینان آزاد شده های این انسان عالم اند که آنها را از بنی جهل و نادانی و تحیر آزاد کرده است.

مرزبانان مکتب اهل بیت علیه السلام

حدیث هشتم. حضرت امام صادق علیه السلام می فرماید:

علمای شیعه ما مرزدارانی هستند که سر راه شیطان ها، ناصبی ها و

ص: 258

1- احتجاج طبرسی: ج 1 ص 8، الفصول المهمة في اصول الأئمة: ج 1 ص 602، بحارالانوار: ج 2 ص 4.

دشمنان علی بن ابی طالب علیه السلام که به آن حضرت فحش می دهند می نشینند و نمی گذارند این ها در قلب شیعیان ما اثر بگذارند، ثواب اینان به مراتب بالاتر از کسانی است که در مرز روم با دشمنان اسلام می جنگند؛ برای این که اینان با دشمن می جنگند و بدن مردم را راحت می کنند، ولی علما با دشمنان می جنگند تا روح و مغز انسان ها را از شر این دشمنان آزاد و راحت کنند. (1)

البته مرابطه و مرزداری شامل کسی خواهد بود که حتی یک روایت بلد باشد و یک مطلب از امام زمان علیه السلام بداند و برای دیگران بگوید و مردم را با امام زمان علیه السلام آشتی بدهد.

من این مطلب را از باب حق شناسی و برای دفاع از یک مظلوم از دست رفته میگویم ببینید! آقای کافی رحمة الله حجة الاسلام و المسلمین عالم فاضل کامل شیخ قاسم اسلامی رضوان الله تعالی علیه همانند علامه مجلسی رحمة الله نبودند، اما آقای کافی رحمة الله بالای منبر مردم را با امام زمان علیه السلام آشتی می داد و آقای شیخ قاسم اسلامی رحمة الله برای مبارزه با دشمنان علی بن ابی طالب علیهما السلام لباس رزم پوشیده بود و جان شیرین خود را در ماه مبارک رمضان در همین دهه ای که شهادت امیرالمؤمنین علیه السلام بود در راه مولای عزیزش امیرالمؤمنین عطا نثار کرد. از این روست که نور این ها در میان جامعه ما خاموش نمی شود و آثارشان باقی است، تمام ثوابهایی که گفتم شامل اینها و هر کس که مثل این ها و مشابه اینها هستند نیز می شود.

ص: 259

1- احتجاج طبرسی: ج 1 ص 8، الفصول المهمة في اصول الأئمة: ج 1 ص 602، بحار الانوار: ج 2 ص 5.

حدیث نهم. حضرت امام موسی بن جعفر علیه السلام می فرماید:

فقیه واحد ینقذ یتیمان من ایتامنا المنقطعين عنا وعن مشاهدتنا ... الخ؛(1)

فقیه و دانشمندی که از یتیمان ما که از ما دور هستند و نمی توانند ما را ببینند دستگیری کنند، برای شیطان از صد هزار عابد ناراحت کننده تر است.

یعنی اگر صد هزار نفر عبادت کنند شیطان از آنها ناراحت نمی شود به اندازه ای که از فقیهی که با زبان و یا قلم دست این مردم متحیر را بگیرد و نجات دهد، ناراحت می شود البته فقیهی که برای راه امام زمان علیه السلام، راه اسلام و راه قرآن کار و تلاش کند، نه راه خود و دیگران، چنین فقیهی این پاداش را خواهد داشت.

مقایسه ای بین عالم و عابد در روز رستاخیز

حدیث دهم. این حدیث از علی بن موسی الرضا علیهما السلام نقل شده است. خوب دقت کنید! امام هشتم می فرماید:

یقال للعابد يوم القيامة: نعم الرجل كنت همتك ذات نفسك وكفيت مؤنتك فادخل الجنة.

در روز قیامت به آدم عبادت کننده می گویند: تو خوب آدمی بودی، اما همت تو فقط برای خودت بود، می خواستی فقط خودت را نجات بدهی به او می گویند: پس وارد بهشت شو!

ویقال للفقیه: یا ایها الکافل لأیتام آل محمد الهادی لضعفاء محببهم

ص: 260

1- احتجاج طبرسی: ج 1 ص 9، الفصول المهمة في أصول الأئمة: ج 1 ص 603، بحار الانوار: ج 2 ص 5.

به فقیه می گویند: ای کسی که یتیمان پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم و مردمان ضعیف شیعه را هدایت کردی، بایست و از مردم تا آن جا که می توانی شفاعت کن.

خاطره ای از آیت الله نجفی مرعشی رحمة الله

آری، به چنین فقیهی در روز قیامت حق شفاعت می دهند. ما حدود یک سال پیش از فوت آیت الله آقای سید شهاب الدین مرعشی نجفی رحمة الله با چند تن خدمت ایشان رفتیم. در این محفل سخن از علامه مجلسی رحمة الله به میان آمد. البته هر اصفهانی خدمت ایشان می رفت، ایشان صحبت از علامه مجلسی انه را مطرح می کردند و می گفتند: من این جا (قم) برای شما زیارت می خوانم و شما عوض من کنار قبر علامه مجلسی رحمة الله زیارت بکنید.

ایشان به من فرمودند: من یک ختم بسیار عجیبی برداشتم که خیلی زحمت داشت. نگفتند چه ختمی بود. برای این که به یک مطلب معنوی برسیم. چهل شب از این قضیه گذشت نتیجه نگرفتم، ناراحت شدم. یک شب در خواب دیدم صحنه قیامت بر پا شده، همه مردم از قبرها بیرون آمدند، وحشت همه را فراگرفته است. خیلی عجیب است. در این حال اعلام کردند که هر کس به طرف دادگاه خودش برود.

من در عالم خواب گفتم: دادگاه روحانیت کجاست که من به طرف دادگاه

خودم بروم.

سؤال کردم، نشان دادند، دیدم، بله دادگاه است؛ جلو رفتم دیدم جمعیت

ص: 261

عجیبی است اصلاً نمی شود جلورفت، در آن جا یک منبر گذاشته اند، نزدیک رفتیم، دیدم پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم روی عرشه منبر و امیرالمؤمنین علیه السلام در پله دوم نشسته اند، دو شیخ هم یکی طرف راست منبر و دیگری طرف چپ منبر نشسته اند و کتابی پیش روی این هاست.

روحانیون را می آورند، برخی از آنها معلوم است که بدون معطلی باید به طرف بهشت بروند، عده ای بدون معطلی باید به جهنم بروند و عده ای هم آن جا می مانند؛ عده ای که می مانند متحیر پیش این دو شیخ می آیند و آنها سرشان را بالا می کنند و نگاهی به پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم می نمایند. پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم نیز می فرماید: شما هم آزاد شده اید.

من در عالم خواب سؤال کردم: این ها چه کسانی هستند؟

گفتند: کسی که در طرف راست منبر نشسته مرحوم شیخ مفید و آن که در طرف چپ منبر نشسته مرحوم علامه مجلسی است و این ها از گناه کاران شفاعت می کنند.

کرامتی از علامه مجلسی رحمة الله

آری، این مقام (علامه مجلسی رحمة الله) این مرد بزرگی است که در این گوشه خوابیده و هم اکنون ملجأ احتیاجات مردم است.

آقایی به نام آقای امامی که در یکی از مراکز سپاه کار می کند، اتفاق عجیبی برای من تعریف کرد و گفت: ما پارسال با خانواده خود به جایی رفتیم، کیفی همراه من بود که تمام اسناد و مدارک من و خانواده ام با پانزده هزار تومان در آن کیف بود. سوار ماشینی شده بودیم که مال اصفهان نبود، یادمان رفته بود و کیف

را در آن، جا گذاشته بودیم و آدرسی هم از راننده آن نداشتیم. وقتی متوجه شدم کیف جا مانده است خیلی پریشان شدم.

یک نفر به من گفت: معطل نشو! برو سر قبر مرحوم مجلسی، کار آن جا

اصلاح می شود، سه شب آن جا برو و کار اصلاح می شود.

او می گفت: شب اول کنار قبر علامه رفتم، شب دوم نیز رفتم، شب سوم وقتی به خانه برگشتم، بلافاصله کسی آمد در خانه و گفت: آقا! شما این کیف را توی ماشین ما گذاشتید، سه روز است، هر چه می خواهیم بیایم نشده، امشب گفتم به هر قیمتی است باید تو را پیدا کنم.

او قسم خورد و گفت: به این کیف دست نزده ام.

من اصرار کردم که یک مؤدگانی به او بدهم، ولی قبول نکرد.

البته این کار برای علامه مجلسی رحمة الله چیزی نیست. من این مطلب را فقط برای مثال گفتم، من بارها از این مرد بزرگوار چیزهای عجیبی دیده ام که گفتنی نیست.

پاداشی شگفت

حدیث یازدهم. امام جواد علیه السلام می فرمایند:

کسی که متکفل ایتم آل محمد علیهم السلام از شیعیان خاندان عصمت و طهارت بشود و در زمانی که از امام شان غایب هستند از آنان فریادرسی کند، خداوند آن چه این انسان در روز قیامت لازم داشته

باشد و آن چه دیگران از او بخواهند به او عنایت می کند. (1)

آری، این پاداش علامه مجلسی رحمة الله و امثال ایشان در روز قیامت است.

ص: 263

1- احتجاج طبرسی، ج 1 ص 9، الفصول المهمة في أصول الأئمة: ج 1 ص 603، بحار الانوار: ج 2 ص 6.

نجات از دزدان شیطان صفت حدیث دوازدهم. حضرت امام علی النقی علیه السلام می فرمایند:

اگر بعد از غیبت مهدی ما علما نباشند که دست یتیمان ما را بگیرند و مردم شیعه ما را هدایت کنند، دزدان شیطان صفت و ناصبی های مخالف علی بن ابی طالب علیهما السلام آن ها را می ربایند و از بین می برند، این علمای شیعه هستند که زمام قلب شیعیان را دارند و خدا بالاترین اجر را به آنان عنایت میکند.

اولئک هم الأفضلون عند الله عزوجل؛(1)

اینان از تمام مردم برتر و بالاتر هستند.

دستگیری از ناتوانان شیعه

حدیث سیزدهم. با این حدیث سخنم را خاتمه میدهم. امام حسن

عسکری علیه السلام می فرمایند:

يأتي علماء شيعتنا القوامون بضعفاء محبيننا وأهل ولايتنا يوم القيامة...؛(2)

علمایی که به فریاد یتیمان وضعیفان شیعه رسیده اند و با نور علم شان آنها را هدایت کرده اند، خداوند متعال در روز قیامت به آنان حق شفاعت می دهد و می فرماید: از مردم و کسانی که پیرو شما بودند و حرف شما را شنیدند و کتاب هایتان را خواندند شفاعت کنید.

ص: 264

1- احتجاج طبرسی: ج 1 ص 9 و 10، الفصول المهمة في أصول الأئمة: ج 1 ص 604، بحارالانوار: ج 2 ص 6

2- احتجاج طبرسی: ج 1 ص 10، الفصول المهمة في أصول الأئمة: ج 1 ص 604، بحارالانوار: ج 2 ص 6

اینان هم از آن‌ها شفاعت می‌کنند، خداوند همه آن‌ها را بالا می‌برد و بالای بهشت می‌آورد، آن‌ها بهشت را می‌بینند، آن‌گاه در وسط بهشت در منزل‌های خودشان فرود می‌آیند.

و خداوند کسانی را که به سخن این علما گوش نکردند و عالمانی که مردم را در زمان غیبت و تحیر ارشاد و هدایت نکردند، بالای جهنم می‌برد و همه آنها جهنم را می‌بینند بعد هر کدام را به اعماق جهنم رها می‌کنند.

آن‌چه بیان شد روایاتی در پاداش علما؛ به خصوص شخصیتی چون علامه مجلسی رحمة الله بود؛ چرا که امروز با روز سالگرد وفات علامه مجلسی رحمة الله مصادف است؛ این عالم بزرگ و این نعمت بزرگی که خداوند در گوشه این شهر (اصفهان) برای ما قرار داده است.

ارشاد خانواده

اینک یک روایت دیگر می‌خوانم که ببینیم ما نیز از این ثوابها چیزی داریم یا نه، به شما بشارت میدهم که بله، ما نیز از این پاداش‌ها داریم. به این روایت توجه کنید! خیلی روایت جالبی است. سلیمان بن خالد گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم:

إن لي أهل بيت وهم يسمعون متي أفأدعوهم إلى هذا الأمر؟

آقا جان! خانواده‌ای دارم که حرف مرا می‌شنوند، آیا من این‌ها را به مسئله امام زمان علیه السلام دعوت کنم؟

با این‌که هنوز امام زمان علیه السلام به دنیا نیامده‌اند، در زمان امام صادق علیه السلام درباره آن حضرت می‌پرسد، ولی این مسئله آن قدر اهمیت دارد که از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم تا

امام حسن عسکری علیه السلام همه درباره امام زمان علیه السلام سخن می گویند.

آری، سلیمان می پرسد: آیا من این ها را امام زمانی بکنم و با امام زمان

آشتی شان بدهم؟ حضرت فرمودند:

نعم، إن الله عز وجل يقول: «قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا» (1). (2)

آری، به راستی خداوند متعال می فرماید: خود و خانواده خود را از آتش بیم دهید.

کسی که امام زمان را بشناسد به آن حضرت علاقه داشته باشد از فتنه ها، آتش ها، هلاکت ها، بدبختی ها نجات می یابد، از این رو دست به دامان این خانواده و علمایی بشوید که اینها به فکر ما هستند.

گرامتی شنیدنی

اکنون آخرین مطلب این گفتار را می گویم و سخنم را به پایان می برم. این مطلب از چند جهت مهم است:

اول آن که هر کس امروز در این مجلس کاری دارد دامن امیرالمؤمنین علیه السلام را بگیرد و بفهمد که امیرالمؤمنین علیه السلام چه قدر او را دوست می دارد.

دوم این که بینید علی بن ابی طالب علیهما السلام علما و دانشمندان را برای چه کاری معرفی می کنند. دقت بفرمایید کتاب بسیار خوبی است به نام «علامه مجلسی رحمة الله بزرگ مرد علم و دین» نگارنده این کتاب، از کتاب «حدائق المقربین» نوشته میر

ص: 266

1- سوره تحریم آیه 6

2- المحاسن: ج 1 ص 231، اصول کافی: ج 2 ص 211، وسائل الشیعة: ج 6 ص 189.

محمد صالح خاتون آبادی داماد علامه مجلسی رحمة الله نقل می کند.

خوب دقت کنید که تکه خیلی جالبی دارد. پدر علامه مجلسی مرحوم رحمة الله محمد تقی مجلسی رحمة الله در بعضی از نوشته های خود چنین می نویسد:

سالی به سفر عتبات عالیات رفته بودم، چون به نجف اشرف رسیدم ایام تابستان بود، عزم نمودم آن سال را در آن مکان مقدس سپری کنم. از این رو مکاری به کسی که حیوان کرایه می دهد. را مرخص کردم و پولش را دادم و گفتم: برو من می خواهم یک سال در این جا بمانم. آن گاه در آن جا قصد اقامت نمودم. شبی حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام را در خواب دیدم. آن حضرت بسیار به من ملاطفت نمودند و فرمودند:

در این جا توقف مکن و به اصفهان روانه شو که وجود تو در آن جا نافع تر است.

من شوق بسیار به خدمت و زیارت آن امام ابراز داشتم و مکرر مطالب و استدعای رخصت اقامت کردم (یعنی پشت سر هم از حضرت خواهش کردم که اجازه بدهید من این جا بمانم) حضرت فرمودند:

در این سال شاه عباس دوم می میرد و شاه صفی به جای او جلوس می کند و فتنه ها رخ می دهد، باید که تو در اصفهان بوده و متوجه هدایت مردم باشی، تو می خواهی تنها به درگاه خدا راه یابی و حق تعالی چنین مقدر کرده است که به برکت تو هفتاد هزار انسان به درگاه او راه یابند، باید به اصفهان برگردی.

ملاحظه کنید! او توجه مولا امیرالمؤمنین علیه السلام به این شهر، خود افتخاری برای مردم این شهر است.

دوم این که کسی که از جانب امام علیه السلام از ایتم آل محمد علی دستگیری می کند و این ها را از فتنه ها نجات می دهد، عالم است؛ عالم زاهدی که در خط خودش باشد؛ یعنی در خط ترویج دین، دفاع از حریم مقدس اهل بیت علیهم السلام و در خط جلوگیری کردن از دشمنان خدا و ائمه اطهار علیهم صلوات الله باشد.

آری، آنان آن قدر به ما مهربان هستند که می گویند: شما عالم هستی نباید در فکر خودت باشی، عابد است که در فکر خودش است، عالم باید در فکر نجات خود و دیگران باشد.

در حدیث زیبایی رسول الله صلی الله علیه وآله و سلم فرمودند:

یا علی! اگر به وسیله تو یک انسان هدایت شود برای تو بهتر از آن است که آفتاب بر آن طلوع یا غروب کند. (1)

قرآن ارزش عالم مؤمن را از تمام مردم بالاتر می داند و به صراحت در سوره مجادله می فرماید:

«يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ» (2).

کسانی که مؤمن و عالم باشند؛ (یعنی نجات دهنده مردم و خلق) خدا درجات زیادی آن ها را بالا می برد.

توسل به ولای علی علیه السلام

آقا جان! یا علی! قبل از آن که فتنه ای برای مردم اصفهان به وجود آید، در فکر آن ها هستی. اینک یک عده مردم بیچاره دردمند حاجتمند، یک عده انسان های

ص: 268

1- کافی: ج 5 ص 28، تهذیب الأحکام: ج 6 ص 141.

2- سوره مجادله آیه 11

آبرومند، دختردار، پسرदार، بی خانه و بی کار به دامن ولای شما دست زنده اند.

جبرئیل از جانب خدا به پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم گفت: هر وقت گرفتاری داری علی را صدا بزن!

بینید برای علی علیه السلام مقامی بالاتر از این می شود؟

ناد علیه مظهر العجائب *** تجده عوناً لك في النوائب

كل هم وغم سينجلي *** بولايتك يا علي يا علي يا علي

ای پیامبر! در تمام سختی ها مظهر عجائب علی را صدا بزن می بینی که علی به کمک تو می آید.

ذکر مصیبت وداع آخر امام حسین علیه السلام

یا علی! روز هفته شماس، ما برای خشنودی شما می خواهیم به حسین عزیزتان متوسل شویم. در نظر بیاورید آن وقتی را که سید الشهداء علیه السلام به خیمه ها آمدند تا با بانوان و کودکان وداع کنند، صدا زدند.

أخي! إيتيني بثوب عتيق لا يرغب فيه أحد؛

خواهرجان! زینب! یک پیراهن کهنه برای من بیاور که زیر لباس هایم بپوشم که کسی در این پیراهن رغبت نکند. یعنی می دانم لباس های مرا به غارت می برند، لااقل بدنم برهنه و عریان نباشد.

آقا آن لباس را زیر لباس ها پوشیدند، آن گاه لباس جنگ را روی آن پوشیدند، زره و اسلحه را برداشتند و سوار بر مرکب شدند و رفتند و زنان و کودکان گریه می کنند ...

نسئلك باسمك العظيم الأعظم الأعز الأجل الأكرم يا الله يا رحمان يا رحيم يا مقلب القلوب ثبت قلوبنا على دينك.

إلهي بمحمد و علي وفاطمة والحسن والحسين والتسعة المعصومين من ولد الحسين اغفر بهم ذنوبنا، واستر بهم عيوبنا، اشف بهم مرضانا،
أيد بهم إمام زماننا.

ص: 270

گفتار بیست و هشتم: پذیرش عجز و ناتوانی؛ اما گناه هرگز

اشاره

ص: 271

الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على سيدنا أحمد وحبينا أبي القاسم محمد وعلى أهل بيته الطيبين الطاهرين المعصومين، ولعنة الله على أعدائهم ومخالفهم أجمعين من الآن إلى قيام يوم الدين .

قال الله الحكيم في كتابه الكريم:

«قُلْ إِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ وَأَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا وَتِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا وَمَسَاكِينُ تَرْضَوْنَهَا أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَجِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ» (1)

28

پذیرش عجز و ناتوانی؛ اما گناه هرگز

به خواست و عنایات خداوند متعال بیست و هشتمین وظیفه از وظایف زمان غیبت حضرت ولی عصر علیه السلام را مطرح می‌کنم. این وظیفه از دستورات خیلی زنده و مؤثر است؛ به خصوص برای نسل جوان ما و زمان حاضر ما.

ص: 273

به ما دستور فرموده اند که در زمان غیبت زیر بار ذلت و ناتوانی بروید، اما زیر بار گناه و معصیت نروید با این که زیر بار ذلت رفتن از نظر مکتب عالی اسلام غلط و اشتباه است، ولی اگر انسان را مخیر کردند که یا ما پست و مقامی به تو نمی دهیم و دستت را از کار می بریم که در میان جامعه خوار و ذلیل می شوی، یا این کار حرام را انتخاب کن!

انسان شیعه وظیفه دارد که زیر بار خواری و ناراحتی برود، اما زیر بار گناه

نرود.

حدیثی گهربار در این زمینه

بحث ما همین است، إن شاء الله در ضمن بحث مطلب را تشریح می کنم و قضیه روشن تر می شود، ولی ابتدا روایتی را که در این زمینه آمده است، می خوانم که روایت خیلی مهم و جالبی است. این روایت از رسول اکرم صلی الله علیه وآله و سلم نقل شده است و آن حضرت زمان غیبت ولی عصر علیه السلام را پیش بینی کرده اند و علائم آخرالزمان را بیان میکنند که بسیاری از آن علائم هم واقع شده است. آن گاه می فرمایند:

سیأتي على الناس زمان يخير فيه الرجل بين العجز والفجور فمن أدرك ذلك الزمان فليختر العجز على الفجور؛⁽¹⁾

زمانی به مردم فرا می رسد که انسان بین عجز و ناتوانی و بین فجور و گناه مخیر می شود. اگر کسی به چنین زمانی رسید باید ناتوانی را بر گناه انتخاب کند.

یعنی می گویند: یا ما به تو می گوئیم تو آدم بی عرضه ای هستی، یا باید این

ص: 274

پست و مقام و این راه گناه را انتخاب بکنی.

به قول امروزی ها امل بودن را بپذیرد و بگوید: طوری نیست، من امل، بی عرضه و تنبل هستم و کاری از دستم ساخته نیست، همه اینها را قبول دارم، اما گناه نمی کنم.

هم اکنون اگر کسی بخواهد در بازار کسب حلال و طیب و طاهر داشته باشد مردم می گویند: این، بی عرضه است، نمی تواند کاری بکند؛ اما اگر دزدی، غارت گری، ربا خواری، ظلم و تعدی، کم فروشی، خدعه، مکر و خیانت کرد می گویند: فلانی خیلی زرنگ است.

اگر به چنین زمانی برخورد کردید که زرنگی، با عرضگی و دست و پا داشتن را در فجور و گناه می بینند بهتر این است که بی عرضه باشی.

اگر زمانی رسید که تمدن و روشن فکری در گناه و معصیت و بی بند و باری و بی حجایی خانم ها است و حجاب داشتن امل بودن است، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می فرمایند که امل بودن بهتر از چنان تمدن است.

از ویژگی های آخرالزمان

یکی از خصوصیات آخرالزمان این است که اسما و القاب عوض می شود؛ یعنی به زنجی سیاه و کثیف می گویند: حوری و به یک فرشته پاک می گویند: این یک سیاهی بیش نیست.

در آن زمان الفاظ و القاب به طور کلی دگرگون و عوض می شود، آدم روشن فکری که روی حساب دارد پیش می رود و نمی خواهد بی ناموسی و بی عفتی و ظلم و تعدی بکند در ذهن آن جامعه امل و بی دست و پا حساب می شود. این

نقص آن زمان و آن روزگار است، وگرنه واقعیت‌ها سر جای خود محفوظ

هستند.

از رسول خدا صلی الله علیه وآله و سلم سؤال شد که حيله چیست؟ حضرت فرمودند:

ترك الحيلة؛(1)

خیال نکنید حيله گری زرنگی است، زرنگ ترین و عاقل ترین افراد کسانی هستند که حيله نکنند. مردم حيله را خوب می دانند، در زمان های مافسق، فجور و بی بند و باری را خوب می دانند. اگر مردم اشتباه می کنند، چرا ما برخلاف حقیقت‌ها حرکت کنیم؟

دو مثال برای تبدیل حقایق

آن بدبخت و بی فکری که می گوید: روغن نباتی به مراتب از روغن حیوانی بهتر است و من می خواهم روغن نباتی مصرف کنم، نه روغن حیوانی(!)

این بی هوش است، کدام آدم عاقلی می تواند بگوید که روغن حیوانی از روغن نباتی بدتر است. روغن دنبه گوسفند از روغن موش بدتر است. بالاخره داخل این پنبه دانه ها موش و همه چیز وجود دارد، روغن نباتی اصلا معلوم نیست چیست و چه مواد شیمیایی دارد. حالا اگر جامعه ای روی اصل افکار زندگی خود، حقیقتی را واژگون می کند نباید آن حقیقت، واژگون بشود.

نمونه دیگر این که برای یک جوان به خواستگاری می روند، چهار تا زن نادان و بدبخت می گویند: خانه دارد یا نه؟ ماشین دارد یا نه؟ هر ماه چه قدر حقوق

ص: 276

1- بحار الانوار: ج 35 ص 383، غایة المرام: ج 4 ص 31.

اینان زنان خوش فکر نیستند، زن خوش فکر کسی است که وقتی داماد برای ما خواستگاری دختر او می آید بگوید: داماد سواد دارد؟ ایمان او چگونه است؟ اخلاق اجتماعی او چگونه است؟ منحرف است یا نه؟

همه این ها را کنار می گذارد می گوید: ماشین دارد یا نه؟

ماشین چه دردی را دوا می کند؟ حالا فرض می کنیم که یک جوان ماشین آخرین سیستم دارد و ماهی چهل هزار تومان هم حقوق می گیرد و یک خانه مفصل و جالبی هم دارد؛ اما هر شب در خانه یک زن و دنبال یک انحرافی و یک گناهی و یک عادت خطرناکی است، این ماشین، خانه و حقوق چگونه می تواند کارساز باشد و چه دردی را درمان می کند؟!

آری، در جامعه ما هم اشتباه می کنند، اما حقیقت ها که از بین نمی روند. علم، پاک دامنی و مؤمن بودن ارزش دارد. مرد حسابی کسی است که به ناموس خودش معتقد باشد و چشمش جای دیگر نباشد. این اصل و حقیقت زندگی است، حالا اگر مردم چیز دیگری می دانند و در زندگی اشتباه می کنند، ما نباید در پی آنها برویم.

بنا بر آن چه بیان شد پیامبر خدا صلی الله علیه وآله و سلم می خواهند به ما بفهمانند که شما در زمانی قرار می گیرید که مردم، اسم گناه را عزت و اسم عزت واقعی را بی عرضگی می گذارند. پس شما در پی عزت واقعی باشید، هرچند مردم شما را بی عرضه بدانند.

این مهم نیست و از آن هراس نداشته باشید، شما دقت داشته باشید که کسب تان حلال باشد و سر مردم کلاه نگذارید؛ چه مردم بگویند: شما با عرضه م هستید یا بی عرضه، آن مهم نیست.

البته این مطلب گفتنی است که عجز و بی‌عرضگی از نظر اسلام غلط است. جوان نباید بی‌عرضه باشد و به دلت تن بدهد، چون اگر بی‌جهت به دلت تن داد عیب‌های دیگری به وجود می‌آید. دقت کنید!

اکنون در این زمینه چند روایت برای جوانان و کسانی که در آغاز زندگی هستند می‌خوانم که به -ان شاء الله - همیشه برومند بوده و در فعالیت و تلاش و کوشش باشند؛ اما تلاش و کوششی که گناه نباشد. تمام وجود یک جوان باید کار باشد، اگر جوان کار کرد، عزیز است و گرنه ذلیل خواهد بود.

مطلبی که می‌خواهم بگویم نه از جهت خودنمایی است و نه از جهت ریاکاری؛ بلکه درس زندگی خودم را دارم برای شما پس میدهم. خدا شاهد است من تا این ساعت، در زندگی زیر بار منت هیچ دیاری نرفته‌ام. چرا؟

برای این که یک لحظه در زندگی بیکار نبودم، همواره شب و روز، در روزهای تعطیلی و غیر تعطیلی مشغول فعالیت و کار و تلاش مداوم بودم.

کسی که کار میکند مت‌کسی را نمی‌کشد و زیر بار ذلت و خواری نمی‌رود. من یک فردی فعال، کارکن و زحمت‌کش هستم. معنا ندارد به سخن این و آن گوش بدهم که بگوید: آقا! چرا این را نگفتی؟ آقا! بگو: نه.

نمی‌خواهم بگویم، می‌خواهی چه کار بکنی؟!

آری، مرد در زندگی نباید عجز و ناتوانی، بیهودگی، سستی، ضعف و بی‌عرضگی به خودش راه بدهد، باید همواره کار بکند، اما کاری که در مسیر

حرام نباشد؛ بلکه در مسیر حلال باشد.

من این مطلب را در حالی می‌گویم که می‌دانم که واعظ غیر متعظ نیستم؛ یعنی

این که می گویم خودم عمل می کنم. عبادت هم نیست که بگویم کاری می کنم. نه، میگویم در مسیر خودم کار و فعالیت می کنم بی عرضگی نشان نمی دهم در نتیجه دلیل ندارد که زیر بار مت کسی بروم.

البته به همه احترام می گذارم، همه هم به من احترام متقابل دارند و از کسی اهانت نمی شنوم، چون زیر بار منت کسی نیستم جز منت خداوند متعال که این ضروری است. این کلام شاه مردان علی بن ابی طالب علت و مرد مردان است که می فرمایند:

العجز مهانة؛ (1)

عجز و ناتوانی اهانت شدن است. یعنی بی عرضگی، سستی، بدبختی و بی چارگی، از بین رفتن و اهانت شدن

است. پس بی عرضه نباشید، نیروی کار و فعالیت خودتان را زنده کنید.

در روایت دیگری آمده است:

العجز سبب التضييع؛ (2)

عجز و ناتوانی موجب ضایع شدن حق مسلم شماست.

یعنی با عرضه، با جریزه، فعال و کاری باشید تا حق تان ضایع نگردد. در روایت دیگری می خوانیم:

العجز يطمع الأعداء؛ (3)

عجز و ناتوانی موجب طمع دشمنان است.

ص: 279

1- عیون الحکم والمواعظ: ص 68، بحار الانوار: ج 70 ص 159.

2- عیون الحکم والمواعظ: ص 33، غرر الحکم: 416.

3- عیون الحکم والمواعظ: ص 44

یعنی اگر در زندگی بی عرضه باشید، دشمنان تان به طمع می افتند که شما را از بین ببرند. اما اگر بدانند دارای عرضه و فعال و کاری هستید، دست و آستین بالا نمی کنند که شما را از بین ببرند.

البته روایت در این زمینه بسیار است. دوست دارم و دلم می خواهد چند روایت کوتاه دیگری نیز عرض کنم که ان شاء الله - در ذهن جوانها بماند.

حضرت علی علیه السلام می فرماید:

[العجز یثمر الهلکة؛ \(1\)](#)

میوه بی عرضگی و ناتوانی هلاکت است.

یعنی اگر در زندگی عرضه نداشته باشید، هلاک می شوید. باید با وجود بوده و دست و پا داشته باشید. شما ملاحظه کنید! وقتی دختر بی عرضه و بی دست و پایی از خانه ای به خانه دیگر می رود چه قدر مکافات به وجود می آورد، زندگی خود و دیگران را تباه می کند.

اما اگر مادر در آن موقع که این دختر در خانه اوست همه کارها را به او یاد بدهد و او را توانا پرورش بدهد، موجب سرفرازی خواهد بود، وگرنه زندگی خودش را تباه خواهد کرد و موجب فحش برای پدر و مادر خواهد بود.

البته مقداری از باعرضگی ذاتی است و مقدار دیگرش اکتسابی؛ یعنی مانند یک ساعت که وقتی کوک می کنند، کار می کند وگرنه کار نمی کند. این گونه افراد و این دخترها و پسرها را قدری کوک کنید، اگر عرضه باطنی هم ندارند باعرضگی را به آن ها تحمیل کنید که بی عرضه تربیت نشوند. نباید جوانها ترسو تربیت شوند، باید شجاع باشند و در کارشان مرد باشند.

ص: 280

1- عیون الحکم والمواعظ: ص 42، غرر الحکم: ص 712.

داستان جالبی است که خودم از آن خیلی استفاده کردم. در کتاب «کلیدهای خوشبختی» داستان هایی از گوشه و کنار در حدود 40 مقاله جمع شده که برخی موارد آن، نوشته های خوبی است. یکی از کسانی که مقاله می نویسد، از اسقف های کلیسای انگلستان است. او می گوید:

وقتی من برای درس خواندن، به دایره اسقفی می رفتم نوبت گذاشته بودند که هر هفته یک نفر سخنرانی کند. روزی به من اعلام کردند که روز یک شنبه دو هفته بعد نوبت سخنرانی شماست.

من تا آن موقع سخنرانی نکرده بودم، خیلی ناراحت شدم تا جایی که گفتم: ای کاش! پام بشکند و گچ بگیرند و من عذر داشته باشم و بگویم: پام شکسته است، نمی توانم در جلسه حضور داشته باشم و سخنرانی کنم.

سرانجام وقت سخنرانی فرا رسید و روزهای چهارشنبه، پنجشنبه، جمعه و شنبه، سپری شدند که باید در جلسه سخنرانی شرکت کنم، عزا گرفته بودم که چه کار کنم، گفتم: شاید نیم ساعت پیش از سخنرانی و یا یک ربع و یا پنج دقیقه قبل از آن پام میشکند(!)

سرانجام سر موعد سخنرانی شد و هیچ جایم نشکست. حالا باید سخنرانی کنم، چه کار کنم!؟

در همان لحظه گفتم: هر چه می خواهد بشود، من نباید این قدر بی عرضه باشم، می روم و چند کلمه حرف می زنم، گرچه اشتباه باشد. تصمیم گرفتم و سخنرانی کنم هر جور می خواهد باشد. برای سخنرانی حاضر شدم و یک م سخنرانی درجه یک و عالی کردم که با نمره ممتاز سخنرانی مرا قبول کردند.

این داستان شاهد خوبی است برای با عرضه بودن که انسان نباید بی عرضگی را به خودش راه بدهد، نباید بگوید: من نمی توانم، من از عهده این درس و این کار بر نمی آیم، من نمی توانم تاجر و صنعتگر باشم.

این حرف ها بد است، انسان باید خودش را با عرضه پرورش دهد. اگر پدر و مادر باهوش باشند فرزندشان را با عرضه تربیت میکنند و اگر هوش نداشته باشند، فرزندشان را تنبل و بی عرضه تربیت می کنند.

اما وقتی خود جوان به جایی رسید و دید کم رویی، تنبلی و بی عرضگی، او را از کاروان زندگی عقب می اندازد، باید تصمیم بگیرد که در زندگی مرد بشود و به هیچ عنوان عجز به خودش راه ندهد و هر موقع - ان شاء الله - به سلامتی سرکار رفت با عرضه باشد.

داستانی در دروغ پردازی

مطلبی قابل ذکر است، خانمی به خانواده ما تلفن کرده بود که شنیده ایم شما روز شنبه را به عنوان عید فطر تعطیل کرده اید گفتم: اولین مرتبه است که من دارم می شنوم.

گفت: دیروز شما بالای منبر گفته اید: روز شنبه، روز عید فطر است.

گفتم: ما غلط کرده ایم که چنین حرفی زده ایم. واقعا کارخانه دروغ سازی جامعه ما خیلی قوی و نیرومند است، مدرن ترین کارخانه های دروغ سازی در این جامعه است.

داستان جالبی است که در این زمینه می گویم: دایی ما حاج آقا مشکات رحمة الله (1) از

ص: 282

1- معروف به «مشکوة الواعظین».

منبری های درجه یک اصفهان بودند، مدتی مریض بودند، چند دفعه شایعه کردند که ایشان فوت کرده است. روزی قرار بود من در دروازه دولت منبر بروم، کسی آمد و گفت: حاج آقا! می خواهید منبر تشریف ببرید؟
گفتم: بله.

گفت: قبل از این که منبر تشریف ببرید یک سری به خانه بنزید.

خیلی جا خوردم و گفتم: چه خبر است؟ خانه ما خبری شده؟

احساس کرد، من خیلی ناراحت شدم، گفت: نه، حاج دایی شما مثل این که کمی مریض است.

گفتم: ایشان مدتی است که مریض است. گفت: نه، عمرش را به شما داده است.

گفتم: گمان نمیکنم، چون چند دفعه این خبر را داده اند که ایشان فوت کرده است.

گفت: اختیار دارید حاج آقا! تابوت را من خودم روی شانهِ ام گذاشتم و بردم. گفتم: پس کار خلاص شد.

آن گاه یک منبر سر و دست شکسته ای رفتیم و آمدیم و سوار ماشین شدیم و به محله سمبلستان آمدیم، دیدیم خبری نیست، توی درب امام آمدیم، دیدیم خبری نیست و بقال سر محله باز بود، با هم سلام و احوال پرسیدیم، خیلی گرم گرفتیم، ولی او چیزی نگفت، گفتیم: حالا چیزی نمیگوییم. آمدیم در خانه را زدیم، خانم دایی ما آمد و گفت: سلام علیکم، احوال شما، چه طور هستید؟

گفت: الحمدلله، بفرمایید داخل!

رفتیم دیدیم حاج آقای مشکات مثل یک دسته گل روی صندلی نشسته اند.

و بعد به آن مؤمن گفتم: مؤمن! این چه حرفی بود شما زدی؟

گفت: حاج آقا! من شنیده بودم که فوت شده است، برای شما گفتم باور

نکردید می خواستم باور کنید (!!)

نقل شده که کسی به کسی از آقایان رسیده و سلام علیک کرده و گفته بود: عجب!

گفته بود: چه طور شده؟

گفته بود: شنیدم که شما فوت شده اید؟!

گفت: من که زنده ام

گفت: آخر من از یک آقای موثقی شنیدم (!!)

به هر حال، ما جرأت نمی کنیم مشخص کنیم؛ شنبه و یک شنبه هر روز بنا شد، عید باشد و خلاصه هر روزی که در بازار و سر کار رفتید، آن روز، عجز و ناتوانی را به خودتان راه ندهید، نگوید نمی توانیم نمی شود، عرضه این کار را نداریم، این حرف ها را از مغزتان بیرون بیاورید؛ به خصوص جوانان که باید تمام وجودشان حرکت و فعالیت باشد.

انسان و عزت نفس

اینک روایت دیگری از مولا امیرالمؤمنین علیه السلام می خوانم که این هم خیلی روایت جالبی است. آن حضرت می فرماید:

أكرم نفسك عن كل دنية وإن ساقتك إلى الرغائب؛⁽¹⁾

نفس خود را از هر پستی گرامی دار؛ (یعنی زیر بار عجز و ناتوانی و پستی مرو) اگرچه از آن راه در آمد داشته باشی.

ص: 284

1- نهج البلاغه: ج 3 ص 51، تحف العقول، ص 77، بحار الانوار، ج 100 ص 39.

یعنی ممکن است یک انسان سالم به کف دست خود مقداری روغن گریس بمالد و باند ببندد و ادعا کند که دستش فلج شده است و بگوید: 14 بچه دارم، چند زن دارم، گرفتاری دارم، سیصد هزار تومان قرض دارم، خانه ندارم، در تمام آسمان زندگی یک ستاره ندارم و از این راه، خیلی پول به دست آورد، اما این چه پولی است؟ اگر انسان از این راه میلیاردها تومان که راه پستی و ذلت است به دست آورد چه ارزشی دارد؟

امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمایند: از زیر بار پستی و عجز و ناتوانی و بی عرضگی خود را نگه دار گرچه از این راه در آمد داشته باشی.

برای این که کرامت نفس و بزرگواری تو از بین می رود، دیگر جای آبروی از دست رفته را نمی توانی پر کنی. پس از اول با بزرگواری و اظهار قدرت و توانایی و باعرضگی به میدان زندگی برو، شما از دیگران چه چیز کمتر داری که بخواهی عاجز و بی عرضه باشی؟

البته در این زمینه روایات بسیاری از معصومین علیهم السلام نقل شده که از قرائت آنها صرف نظر میکنم. در این جا فقط می خواهم تبصره مطلب را بگویم و سختم را خاتمه دهم.

شاید ما در این زمینه بیش از 100 روایت داشته باشیم که مؤمن باید با عرضه و باوجود باشد و زیر بار ذلت و خواری و پستی نرود و هرگز خودش را کوچک نکند، مگر در موردی که پیامبر خدا صلی الله علیه وآله و سلم فرمودند که آن حضرت می فرمایند:

اگر چنانچه تو را مخیر کردند بین این که بی عرضه و بی ارزش باشی، یا گناه کنی، در این صورت گناه را انتخاب نکن؛ بی عرضگی و بی ارزشی را انتخاب بکن.

ممکن است، شما را بزرگ کنند و بگویند: آقا! اگر این کار را انجام بدهی و این پست را بپذیری و این فعالیت را انجام دهی چنین و چنان پول به دست می آوری... اما تو میدانی که این کارها گناه دارند، انجام نده و زیر بار این گونه پیشنهادهای نرو.

ممکن است جوانی را گول بزنند و به او پیشنهاد کنند که شما یک جوان نیرومند، با عرضه و کسب و کار هستی بیا این پنج میلیون و ده میلیون را از ما بگیر و کار بکن و مبلغی هم به ما بده.

بگو من این کار را نمی خواهم، حاضر می عرضم و بیکار باشم، اما ربا

نخورم.

یا ممکن است یک خانم را گول بزنند و بگویند: شما در میان مردم پرستیز، شخصیت و مقام خاصی داری، چرا این گونه راه میروی و این لباس را پوشیده ای، این لباس با شخصیت خانم دکتر منافات دارد، مانتو پوشی و یک روسری هم سرت باشد کافی است، بالاخره صورت هم که گفته اند، ایرادی ندارد پیدا باشد و یک ذره موهم ایراد ندارد، نمی خواهد که مغز سرت پیدا شود و ذره ذره همه روسری عقب برود!!)

تو این پیشنهاد را نپذیر و بگو: امل و بی عرضه و قدیمی بودن را می پذیرم، ولی زیر بار گناه نمی روم.

پیامبر خدا صلی الله علیه وآله و سلم در شب معراج

پیامبر خدا صلی الله علیه وآله و سلم فرمودند:

در شب معراج جهنم را به من نشان دادند، دیدم عده ای از زنان به

ص: 286

مویشان آویزان هستند و بدن آن‌ها می‌سوزد پرسیدم: اینان چه کسانی هستند؟

گفتند: اینان کسانی هستند که موی سرشان در مقابل نامحرمان پیدا

بوده است. (1)

حالا می‌خواهند آمل باشند یا متمدن. اگر به شما بگویند: املی و بی‌عرضگی بهتر است یا تا خدا خدایی می‌کند در جهنم بسوزی؟!

نترسید از این که بگویند: این جوان، مسجدی است و خیلی روشن فکر

نیست.

راستی روشن فکرها چه تاجی سر ما گذاشتند؟ کسانی که خیال می‌کردند روشن فکری؛ یعنی بی‌بند و باری، بی‌نمازی، روزه خواری، ساز و آواز، موسیقی و قمار بازی.

نترسید از این که به شما بگویند: این فرد امل و خشک مقدس است. این

حرف‌ها و این جملات را تحمل کنید و زیر بار گناه نروید.

قمار، به هر شکلی باشد حرام است، طبق فرمایش حضرت آیت الله العظمی آقای گلپایگانی پاسور زدن حرام است، گرچه برد و باخت نباشد.

پس اگر وارد محفلی شدید و دیدید قمار بازی می‌کنند و به شما می‌گویند: کمی ورق بازی کنیم. شما بگویید: نه، من این کار را نمی‌کنم، حرام است و گناه.

اگر به شما می‌گویند: شما تاریک فکر هستی، بگویید: تاریک فکری بهتر از آن است که انسان گرفتار گناه بشود، برای این که گناه را در روز قیامت نمی‌شود

ص: 287

1- عیون أخبار الرضا علیه السلام: ج 2 ص 9 حدیث 24، بحار الانوار: ج 8 ص 309، العوالم، فاطمة الزهراء علیها السلام: ج 2 ص

اما وقتی به شما بگویند: تو بی عرضه و أمل هستی، قیامت را مطرح میکنی که این گناه است و بی عرضگی در گناه برای انسان عیب نیست؛ بلکه بی عرضه بودن در راه علم و صنعت، کسب و تجارت و زراعت و زندگی عیب است، نه در انجام گناه و چنین اعتراض هایی برای انسان ارزشی ندارد و چیز مهمی نیست.

داستان یک دانش پژوه

اینک در این زمینه داستان کوتاهی را عرض می کنم. در کتابی نوشته بود:

روزی جوانی از دهات، عشق درس خواندن و تحصیل داشت. از این رو برای کسب علم و دانش به بغداد رفت و در آن شهر در محله پایین شهر در یک کوچه باریکی که سقف امارتی بر روی آن بود، خانه ای اجاره کرد. دم در این کوچه هم یک مغازه بقالی بود. این جوان طلبه روزها می آمد و می رفت و کتاب در دستش بود و هر روز این بقال سر به سر او می گذاشت و می گفت: آقا شیخ! با کاغذ، بازی می کنی، چه قدر تو دیوانه هستی که با کاغذ، بازی می کنی، بیا خوش باش.

این جوان چیزی نمی گفت و به کار خود مشغول بود و بقال هر روز او را

مسخره میکرد.

روزی در دربار پادشاه یک مسئله علمی مطرح شد. پادشاه گفت: هر کسی این مسئله را پاسخ دهد به او فلان مقدار جایزه می دهم.

فردا یک کسی جواب مسئله را داد. او شب مسئله را که خیلی مشکل بود از این جوان سؤال کرده بود و جواب را گرفته و برای سلطان گفته بود.

ص: 288

وقتی درباری‌ها دیدند او پاسخ داد، گفتند: جواب مال تو نیست. این را چه کسی نوشته است؟

گفت: حقیقت این است که فلان جوان نوشته است.

گفتند: بروید و او را بیاورید. وقتی آوردند و امتحانش کردند، دیدند خیلی

چیز عجیبی است، به قول مردم، خیلی پر است.

پادشاه گفت: من چه جایزه‌ای به این جوان بدهم که لایق او باشد؟!

یک آدم چیز فهمی در آن جا بود گفت: هر چه به این جوان جایزه بدهی تمام می‌شود، شما کاری بکن که تمام نشود.

گفت: چه کار کنم؟

گفت: شما برخیز و به خانه این طلبه تشریف ببر! در نتیجه این خبر در

روستاها و شهرها پخش می‌شود و بچه‌ها تشویق می‌شوند و در پی علم و دانش می‌آیند و در جامعه ما عالم و دانشمند بسیار می‌شود

پادشاه این نظر را پسندید و گفت: خیلی خوب.

آن‌گاه افرادی را به در خانه این طلبه فرستاد و پیام داد که پادشاه می‌خواهد به دیدن شما بیاید.

شهردار و کلانتر محل گفتند: نمی‌شود پادشاه به خانه او که در کوچه باریکی است بیاید، بایستی چاره‌ای بیندیشیم.

سرانجام تصمیم گرفتند که این کوچه را تخریب و تعریض کنند. از این رو به

بقال سر کوچه گفتند: این خانه‌ای که روی این طاق است، مال کیست؟

گفت: مال من است. گفتند: این خانه‌ای که در آن طرف قرار دارد مال کیست؟

گفت: مال من است.

گفتند: مغازه مال کیست؟

گفت: مال من است.

گفتند: همه این ها باید خراب بشود.

گفت: برای چه؟

گفتند: برای این که پادشاه می خواهد برای دیدن این طلبه جوان به این کوچه بیاید و این جا راه تنگ است، باید طوری باشد که دستگاه سلطنتی شاه عبور کند.

در این موقع آن بقال به گریه و زاری افتاد؛ این در را بزن، آن در را بزن، تورا

به خدا، خانه مرا خراب نکنید.

کسی به او گفت: تو داری راه اشتباه می روی، رمز کار جای دیگر است. گفت: چه طور؟

گفت: خودت نزد آن طلبه برو و با او حرف بزن، او خودش می داند چه کار

می کند.

گفت: خیلی خوب، اما فکر کرد که عجب این کار برایش سنگین است، با آن همه بی اعتنایی که به این طلبه جوان کرده، هر روز سر به سرش گذاشته و او را مسخره کرده و گفته: تو امل هستی که کاغذ بازی میکنی. بالاخره با کمال شرمندگی آمد و در خانه طلبه را زد. طلبه بیرون آمد.

بقال گفت: آقا! معذرت می خواهم دست و پای شما را می بوسم.

طلبه به او نگاهی کرد و گفت: حالا دست و پای مرا می بوسی؟ تو همان دیروز

نبود که مرا مسخره میکردی؟

بقال گفت: شنیدم که پادشاه می خواهد برای دیدن شما بیاید و بنا شده

خانه و مغازه مرا خراب کنند، فکری برای من بکن.

گفت: باشد، برو خاطرت جمع باشد، چیزی نمی شود.

بقال رفت و طلبه پیش شاه آمد و گفت: امیر! شما می خواهی مرا تشویق کنی؟

گفت: آری.

گفت: بهترین تشویق برای من آن است که حرف مرا بشنوی.

گفت: چه کار کنم؟! هر چه می گویی بگو تا بشنوم.

گفت: خواهش میکنم به منزل من تشریف بیاورید.

گفت: چرا؟

گفت: برای این که آمدن شما باعث می شود خانه و مغازه یک آدم بی چاره را

خراب کنند، من هم به این کار راضی نیستم.

گفت: باشد چشم نمی آیم ...

آری، این طلبه جوان به حرف ها و مسخره های آن بقال ترتیب اثر نداد و گفت: این ننگ و عار را که توبه من میزنی و سر به سرم میگذاری، قبول دارم، اما از عزت و علم دست برنمی دارم؛ چرا که علم برای من عزیز است، القاب و احترامات برای من عزیز نیست.

پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم می فرمایند:

اگر تو را مخیر کردند بین این که بگویند: تویی عرضه هستی یا این که این گناه را انجام بده، بگو: من بی عرضه هستم، اما گناه نمیکنم و زیر بار گناه نمی روم.

این مسئله بایستی باز شود؛ چرا که یک مسئله عمومی است و در جامعه برای این که به برخی از مردم نگویند: مقدسی، کهنه پرستی، آملی و بی عرضه هستی ...

خودشان را گرفتار گناه می کنند و در دام بدبختی ها و بی چارگی ها می اندازند. اما باید حواس انسان جمع بشود که عزت های پوشالی، بی ارزش و بی فایده را کنار بگذارد و خود را گرفتار گناه و معصیت نکند.

داستان شنیدنی پسر یزید

داستان کوتاه دیگری در این زمینه عرض می کنم و سخنم را خاتمه می دهم. این داستان موجب تعجب است. معاویه در زمان مولا امیرالمؤمنین علیه السلام پایه های حکومت خود را ریخت و سرانجام پادشاه شد، آن گاه از مردم برای پسرش یزید بیعت گرفت. یزید هم پادشاه شد و پدر و پسر آن قدر جنایت کردند؛ جنایت های عجیب و هر دو به درک واصل شدند.

یزید پسری داشت که خیلی به او علاقه داشت. اسم او را معاویه گذاشت. وقتی این بچه 10، 12 ساله شد، دلش می خواست این بچه درس بخواند. از این رو او را پیش معلمی به نام عمر المقصوص فرستاد و به این معلم پول زیادی داد و تشویق کرد و گفت: این بچه مرا درس بده!

گفت: چشم

امان از وقتی که معلم پاک سرشت و پاک نهاد باشد، یا خدای ناخواسته خبیث و بد باطن باشد. معلم بد، جوان مردم را به سوی گناه و بدبختی می کشاند، اما معلم خوب باعث هدایت او می شود، چنان چه هم اکنون در جامعه ما، معلم های خوب، بچه ها را به راه صحیح هدایت می کنند.

عمر المقصوص از شاگردان، فدائیان و مریدهای خاص امیرالمؤمنین علیه السلام، امام مجتبی علیه السلام و خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام بود، وقتی روزها برای درس

ص: 292

دادن به نزد معاویه، پسر یزید می رفت به تدریج به او می گفت: راه پدر تو اشتباه بود، علی بن ابی طالب علیهما السلام این امتیازات را دارد، خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام این طوری هستند.

معاویه رشد یافت و یک جوان برومند خیلی خوب شد. هنگامی که یزید به درک واصل شد، مردم دور این معاویه را گرفتند و به او گفتند: شما باید امیر بشوی؟

چهل روز از این جریان گذشت. روزی معاویه پسر یزید دستور داد که مردم در مسجد یا در مجلسی جمع شوند. جمعیت بسیاری از جمله بزرگان و سران قوم در این محفل حاضر شدند. پسر یزید بالای منبر رفت و گفت: ای کاش من لخته حیضی شده بودم و پسر یزید نشده بودم.

همه از سخن او تعجب کردند؛ این سخن یعنی چه؟ چرا این حرف را زد؟

گفت: اگر شما اسم مرا بی عرضه هم بگذارید، اشکال ندارد، من بی عرضه هستم، اما حکومت، حق من نیست. من از تخت حکومت پایین می آیم و من زیر بار ظلم و گناه و فجور نمی روم، چون از من خواستند که مانند پدرم یزید و جدم معاویه رفتار کنم. من حاضرم بی عرضه باشم و شما بگویید: نتوانست حکومت را نگه داری کند؛ اما گرفتار گناه نشوم.

آری، این رفتار را فکر ارزنده می گویند. حالا اگر می خواست در نزد جامعه با عرضه باشد، باید مثل پدرش یزید جنایت و خیانت می کرد و به امام حسین کشی و هزار جنایت دیگر دست می زد و حکومت را ادامه می داد تا بگویند: این فرد با عرضه بود، توانست جای پدرش بنشیند.

حالا وقتی می گفتند که با عرضه است چه تاجی روی سرش می گذاشتند؛ اما

اگر گناه را ادامه می داد، برای همیشه گرفتار بود.

پس مواظب باشید اگر چیزی را دوست میدارید تا سر حدی دوست بدارید که به گناه نرسد. اگر عزت، با عرضه بودن و نام نیک را دوست می دارید تا آن جایی دوست بدارید که به حرام نرسد.

آری، وظیفه ما در آخر الزمان این است که اگر دیدیم پست، مقام، کسب، تجارت، عنوان و امثال آن در یک طرف قرار دارد و در مقابلش هم باید گناه و خیانت کنیم، آن عزتها و مقام ها، ارزش ندارند. انسان بی عرضه باشد بهتر از آن است که مرتکب این گناه ها بشود. از این رو قرآن کریم می فرماید:

«قُلْ إِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ وَأَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا وَتِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا» (1)

بگو: اگر زنان، فرزندان، فامیل ها، تجارت، خانه و دیگر چیزهایی که موجب عزت شماست، در نزد شما عزیزتر از خدا است منتظر هلاکت و مرگ از

جانب خدا باشید که صاعقه الهی بر شما می بارد.

این سخن قرآن، با ماست؛ یعنی اگر عزت خودتان را بیشتر از خدا دوست می دارید و می گوید: من برای این که عزیز و محترم باشم به این کار حرام باید ادامه بدهم و این جا جایی نیست که من خدا را ملاحظه بکنم، قرآن کریم می فرماید:

«فَتَرَبَّصُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ» (2)

منتظر باشید که خدا همه شما را نابود می کند و کمرتان را با عذاب خودش می شکند.

ص: 294

1- سوره توبه آیه 24.

2- سوره توبه آیه 24.

بزرگترین درس میدان کربلا این بود که برای امام حسین علیه السلام پیغام دادند که پول زیاد در اختیار شما می گذاریم، حکومت هر جا را بخواهی به شما می دهیم و بهترین قصرها را برای شما فراهم می کنیم، دست از مبارزه با یزید بردار.

امام حسین علیه السلام فرمود:

هیهات منا الذلة؛⁽¹⁾

ما زیر بار خواری و ذلت نمی رویم.

بعضی از نزدیکان امام حسین علیه السلام گفتند: آقا! - العیاذ بالله - این بی عرضگی است که قصر، پول، حکومت و چیزهای دیگر را قبول نمی کنید.

فرمود:

إني لم أخرج أشرة و لا بطراً و لا مفسدا و لا ظالما؛⁽²⁾

من برای خدا دارم میروم، من زندگی دنیا را نمی خواهم. بگذار مرا بی عرضه بدانند، ولی گناه کار نشمارند.

از طرف دیگر عمر سعد شب عاشورا از اول شب تا صبح راه می رفت و

می گفت:

فوالله ما أدري وائي لواقف *** أفكر في أمري على خطرین

أترك ملك الري و الري منيتي *** أم ارجع مأثومة بقتل حسین⁽³⁾

آیا حکومت را رها کنم و حسین را نکشم، یا امام حسین را بکشم و حکومت

ص: 295

1- احتجاج طبرسی: ج 2 ص 24

2- بحار الانوار: ج 44 ص 329.

3- مناقب ابن شهر آشوب: ج 3 ص 248، لهوف: ص 193، منهاج الكرامة: ص 35.

را به دست بگیریم؟! اگر حکومت را رها کنم می گویند: بی عرضه است.

ای انسان بدبخت! از این که مردم بگویند بی عرضه هستی ناراحتی و

می خواهی فرار کنی و از آن که خدا از تو ناراضی باشد، فرار نمی کنی؟!!

همه ما می توانیم عمر سعد زمان خودمان باشیم و هم می توانیم راه امام حسین علیه السلام را طی کنیم. اگر بی نامی و بی شهرتی را پذیرفتیم، اگر گم نامی و مشهور نبودن را پذیرفتیم، اما گناه را نپذیرفتیم رهرو راه حسین بن علی علیهما السلام هستیم، اما اگر گفتیم: در این راه پول، عزت و شهرت است و اگر در پی آن کار، حرامی پیش آمد می گوئیم: «استغفرالله» در این صورت راه عمر سعد را رفته ایم؛ «خَسِرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ ذَلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ» (1) که به دنیا داریم و نه آخرت.

جوانان عزیز! برادران گرامی! آقایان کاسب! آقایان کارمند! دستور پیامبر شماست که در آخر الزمان، گم نامی و مشهور نبودن را بپذیرید، اما گناه را نپذیرید؛ چون گناه کمرتان را می شکند و طومار زندگی شما را در هم می پیچد. پس، از روز اولی که در این سال - إن شاء الله - سر کار می روید تصمیم بگیرید که گناه نکنید و با خدا نجهنمید. قرآن کریم می فرماید:

«وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ» (2)

آری، خداوند متعال عترت (؛ روزی، آبرو و نام خوب) می دهد. اما از گناه به جایی نمی توان رسید.

ص: 296

1- سوره حج آیه 11

2- سوره منافقون آیه 8

يك آقايي جرياني براي من گفت كه دلم سوخت. به من اصرار كرد كه امروز به دختر چهار ساله ابي عبدالله عليه السلام متوسل شويم.

يا ابا عبدالله! مردم در اين روزها(1) به باغ ها، بيابان ها و سبزه زارها رفته اند، اما دل اين جمعيت به مسجد و فضاييل شما خوش بود، باغ و محل تفريح شان اين جاست، حاشا شما كه اين ها را از در اين خانه محروم كنيد.

آقايان و خانم ها! خدا ميداند؛ خودم خسته شدم، ولي دلم مي خواهد شما بدون حاجت از اين جا بيرون نرويد، براي حاجتمان به ذيل عنايت اين دختر يتيم اباعبدالله عليه السلام متوسل شويم.

اسم دختر كوچك آقا، رقيه بود. اين بچه دائما خدمت حضرت زينب عليها السلام بود، علاقه عجيبی به عمه اش زينب عليها السلام داشت، در تمام طول سفر اسارت، از زينب عليها السلام جدا نمی شد، يك شب زن و بچه را وارد خرابه كردند. اين بچه هم در دامن عمه خواب رفته بود.

يا حسين! يا مظلوم! همين طور كه اين بچه در دامن عمه اش خواب بود يك وقت زينب عليها السلام ديد اين بچه دارد مي لرزد و در عالم خواب دارد گريه مي كند، يك مرتبه چشمانش را باز كرد، زينب عليها السلام بچه را به بغل چسبانيد و فرمود: عمه جان! چرا مي لرزي؟ عمه جان! چرا گريه مي كني؟

صدا زد: عمه! بابايم كجا رفت؟

زينب عليها السلام فرمودند: عمه! بابايت به سفر رفته است، (منظورشان سفر بر

ص: 297

و آخرت بود).

صدا زد: عمه! بابایم الآن در کنار من بودند.

زینب علیها السلام فهمید که این بچه خواب دیده، حال مگر این بچه آرام می گیرد؟! کم کم زنها و بچه های دیگر بیدار شدند، یک عده آدم غریب در این خرابه تاریک چه وضعی دارند؟!

صدای گریه بلند شد و به گوش یزید رسید. یزید صدا زد: چه خبر است؟

گفتند: امیر! یکی از بچه های حسین بیدار شده بهانه بابا گرفته، بچه های دیگر را هم بیدار کرده و آنها گریه می کنند.

صدا زد: بروید سر بابایش را برایش ببرید!

ای کسانی که دختر کوچک دارید! می دانید در این جا چه می شود، یک مرتبه سر آقا را مقابل این بچه آوردند، او خم شد و لب هایش را به لبهای پدر گذاشت. من نمیدانم چه شده که زینب علیها السلام دیدند سر، یک طرف افتاده و بچه یک طرف، وقتی نگاه کردند دیدند رقیه از دنیا رفته.

نستلک باسمک العظیم الأعظم الأعز الأجل الأکرم یا الله یا رحمان یا رحیم یا مقلب القلوب ثبت قلوبنا علی دینک.

إلهی بمحمد و علی و فاطمة و الحسن و الحسین و التسعة المعصومین من ولد الحسین اغفر بهم ذنوبنا، واستر بهم عیوبنا، اشف بهم مرضانا۔
اللهم أید بهم إمام زماننا و عجل فی فرجه و ظهوره ...

ص: 298

گفتار بیست و نهم: شناخت راه ائمه هدی علیه السلام

اشاره

ص: 299

الحمد لله رب العالمين الذي من خشيته ترعد السماء وسكانها وترجف الأرض وعتارها، وتموج البحار ومن يسبح في غمراتها، والصلاة والسلام على سيدنا أحمد وحبينا أبي القاسم محمد وعلى أهل بيته الطاهرين المعصومين، ولعنة الله على أعدائهم ومخالفهم أجمعين من الآن إلى قيام يوم الدين.

قال الله الحكيم في كتابه الكريم:

«وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ» (1)

29

شناخت راه ائمه هدی علیه السلام

به خواست خداوند متعال و کمک و عنایات حضرت بقیه الله الأعظم علیه السلام بیست و نهمین وظیفه را که مسئله بسیار مهم و ارزنده ای است، بیان میکنم. امیدوارم با استعانت و کمک گرفتن از نیروی لایزال پروردگار - إن شاء الله.

ص: 301

بتوانم حق این مطلب را ادا کنم.

بیست و نهمین وظیفه ما در دوران غیبت امام زمان علیه السلام عبارت از شناخت راه ائمه اطهار علیهم السلام و غمگین و محزون بودن برای ناراحتی ها، رنج ها و مسائلی است که به این خانواده وارد شده است.

اینک بحث را در دو قسمت بیان می کنم

1- شناخت راه ائمه اطهار علیهم صلوات الله.

2- غمگین بودن برای رنج ها و مسائلی که به این خانواده وارد شده است. پیش از وارد شدن به بحث، روایتی را در این زمینه عرض می کنم که ببینید چگونه ائمه علیهم السلام وظیفه ما را این گونه روشن کرده اند. در طول این بحث همه دقت من این بوده که هر وظیفه ای که گفته می شود، روی پایه فرمایشات ائمه اطهار علیهم السلام باشد و وظیفه را از دهان آن بزرگواران بگیریم، نه این که خودمان چیزی عرض کنیم؛ زیرا وظیفه ای که آن ها برای ما معین می کنند غیر از این است که به نظر و فکر خودمان می رسد.

دقت بفرمایید. این روایت از حضرت امام صادق علیه السلام و در کتاب های «معجم احادیث الإمام المهدي علیه السلام» و «بحار الانوار» علامه مجلسی رحمه الله نقل شده است. آن حضرت می فرمایند:

نفس المهموم لنا، المغتم لظلمنا تسبیح؛⁽¹⁾

هر کس نفسی غمناک برای ما بکشد و در این نفس کشیدن نظرش آن باشد که امر و کار ما را برای جامعه روشن کند و به خاطر ظلمی که به ما شده است،

ص: 302

1- اصول کافی: ج 2 ص 226، امالی مفید: ص 338، امالی طوسی: ص 115، معجم احادیث الإمام المهدي علیه السلام: ج 3 ص 406، بحار الانوار: ج 72 ص 83، وسائل الشیعه: ج 16 ص 249.

ناراحت و غمناک باشد، خداوند به هر نفسی که می کشد ثواب تسبیح به او می دهد.

آقایان علمای ما همانند علامه مجلسی که رحمة الله روایت را معنا می کنند می گویند:

أي المتفكر في أمرنا الطالب لفرجنا؛(1)

یعنی منظور کسی است که در راه ماکوشش کند که راه ما را بفهمد و به دیگران یاد بدهد و از زجرهایی که ما کشیده ایم غمناک باشد، به هر نفسی که در این راه می کشد خدا ثواب تسبیح به او می دهد.

یعنی وظیفه شماست که امر ما را روشن کنید و در ظلم هایی که به ما شده است غمناک شوید.

پس ما وظیفه داریم که بدانیم

1- امر و راه ائمه اطهار علیهم السلام چه بوده است؟

2- چگونه در رنج ها و مصائب ایشان غمناک باشیم؟

هدف و راه ائمه علیهم السلام

قرآن مجید در آیات بسیاری که حدود سه سال در این باره در مسجد حاج

محمد جعفر بحث کرده ام آیاتی که در باره ائمه علیهم السلام به ویژه در باره وجود مقدس امیر مؤمنان علی علیه السلام بوده، بحث کرده و برای مردم بیان نموده ام که حالا فرصت آن نیست که بخواهم همه آن ها را بگویم، ولی به طور مسلم حدود هزار آیه در قرآن که درباره اهل بیت علیهم السلام به طور کنایه یا صریح آمده است، از میان آن آیات، آیه ای را برای شما می خوانم. قرآن کریم می فرماید:

ص: 303

«ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ وَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَمِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ إِذْنِ اللَّهِ ذَلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ» (1)

هدف ائمه اطهار علیهم السلام و راه این خاندان از این آیه معلوم می شود که قرآن می فرماید:

ما قرآن را در اختیار وارثان پیامبر قرار دادیم که وارثان پیامبر دسته ای به سوی هر کاری شتابان هستند و حرکت می کنند و راه این ها ارشاد و هدایت جامعه است.

یعنی ائمه اطهار علیهم السلام برگزیدگان خدا هستند. ما آنان را انتخاب کردیم و از میان مردم برگزیدیم.

حالا شما حساب کنید که برگزیده خدا باید چه کسی باشد؟ و چه قدر باید شخص ارزنده ای باشد؟

گاهی من کسی را می خواهم در میان اجتماع برگزینم، این فایده ندارد، برای خودم هم خوب نیست، تا چه برسد برای دیگران.

اما گاهی خداوند متعال کسی را برای هدایت اجتماع انتخاب می کند و

امکانات را در اختیار او می گذارد که ما می توانیم ارزش آن را بیان کنیم.

ائمه اطهار علیهم السلام برگزیدگان خدا هستند که خدا آنها را برای هدایت ما آفریده است.

بنابراین راه ائمه علیهم السلام چیست؟

راه آنان هدایت جامعه است؛ هر کس در فهمیدن، گفتن، شنیدن، نوشتن و دیگر مطالب مربوطه به آن راه نفسی بکشد خداوند به او ثواب تسبیح می دهد.

ص: 304

یعنی اگر من درباره ائمه اطهار علیهم السلام، در راه اساسی این ها و رسالتی که این بزرگواران داشتند صحبت کردم خداوند به هر نفسی که می کشم ثواب تسبیح می دهد، شما که نشسته اید و به این مطالب گوش می کنید هر نفسی که در این مسیر می کشید خدا برای شما ثواب تسبیح می دهد.

پس ملاحظه می کنید که جلسه ای که درباره این خاندان علیهم السلام صحبت بشود و جمعیت کثیری به این سخنان گوش فرادهند خداوند ثواب به آنها می دهد و این جلسه چه قدر ارزش دارد؟!

یک طلبه غیر ایرانی به من التماس دعا نموده و در کاغذ کوچکی نوشته بود: من غریب هستم و حاجت مهمی دارم، در ضمن دعاهایی که به دیگران می کنید حاجت مرا هم بخواهید.

من واقعا برای جوان بودن و غریب بودنش دلم شکست، غریب، دل شکسته است، هر که باشد گرچه همه وسایل آسایش برای او فراهم باشد، بالاخره دل شکستگی خاصی دارد.

من یک لحظه نمی دانم چه طور شد و چه حالی پیدا کردم که این مطلب به ذهنم آمد، وقتی جمعیتی مثل جمعیت این جا که راه این خاندان علیهم السلام را برای آن ها بگویند و آنها این سخنان را بشنوند و امام علیه السلام می فرماید: - دروغ که نیست - نفس کشیدن آنها ثواب تسبیح دارد، آیا ممکن است در چنین مجلسی دعا مستجاب نشود؟

آیا ممکن است کسی دست خالی از چنین مجلسی بیرون برود؟ هر چه هم ما رو سیاه و گناه کار باشیم و وضع روحمان بد باشد، بالاخره رحمت الهی که جایی نمی رود.

خدایا! تو را قسم میدهم به فرق شکافته امیرالمؤمنین علیه السلام و به آن مصائب مولا و ائمه اطهار علیهم السلام هر دل شکسته ای که امروز در این مجلس حاجتی، امر مهمی و مشکلی دارد به حق فاطمه زهرا علیها السلام مشکلاتش را حل بفرما و دعایش را مستجاب بفرما.

اکنون باید دل های شما را شاد و - و به اصطلاح معمول - شارژ کنم و - إن شاء الله - کارتتان را یک سره کنید و از این جا به خانه هایتان بروید. بعد از ظهر روز جمعه آخر ماه رمضان است، درهای رحمت الهی به سوی شما باز است، مواظب باشید که این حالت را از دست ندهید. خدا خیلی شما را دوست داشته که توانستید در این مجلس یا امثال آن شرکت کنید. چه قدر انسانهای غافل هستند که از الان دنبال مسیرها و راه های دیگری هستند، اما شما در این محفل نشسته اید و از این دریای بی کران رحمت الهی بهره برداری می کنید، خیلی قدردانی کنید.

امتیازات ائمه علیهم السلام

خداوند متعال ائمه اطهار علیهم السلام را انتخاب کرده و اینها نیز دارای امتیازاتی هستند. من از میان این امتیازات 6 امتیاز را بیان می کنم و این قسمت از بحث را خاتمه می دهم.

1- اخلاص

نخستین امتیازی که خداوند متعال به این بزرگواران عنایت کرده این است که اینان مخلص بوده و دارای اخلاص هستند. کلمه «مخلصین» در قرآن مجید

ص: 306

مکرر آمده است که به وجود این خانواده محترم تفسیر و تأویل شده است؛ یعنی خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام هر کاری را که در دنیا انجام داده اند فقط برای رضای خدا بوده است و بس، ذرهای فکر چیز دیگر و جای دیگر مانند خود پسندی، خود خواهی و امثال آن در وجود این ها نبوده است. در این باره روایات بسیاری داریم که بیان آنها بحث را به درازا می کشد.

2- عصمت

امتیاز دوم، مسئله عصمت و معصوم بودن این خاندان است که این خاندان از گناه معصوم هستند و گناه و معصیت نمی کنند. چرا؟ برای این که خدا این بزرگواران را هدایت کرده است. طبق صریح قرآن مجید خداوند متعال آیه ای درباره این خاندان می فرماید که به وجود مقدس این بزرگواران تفسیر شده است، آن جا که می فرماید:

«أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ فَبِهِدَاهُمْ أَتَدْرَهُ» (1)

آنان (ائمه علیهم السلام) کسانی هستند که خداوند آنان را هدایت کرده است و هر کس را که خدا هدایت کند گمراه نمی شود.

خداوند متعال در آیه دیگری می فرماید:

«وَمَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ مُضِلٍّ» (2)

خدا هر کس را هدایت کند او دیگر گمراه نمی شود.

آری، خداوند، ائمه اطهار علیهم السلام را هدایت کرده است و اینان عصمت را به طور

ص: 307

1- سوره انعام آیه 90

2- سوره زمر آیه 37.

وراثت از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم به ارث برده اند؛ نه به گناه نزدیک می شوند، نه به خدا خیانت می کنند و نه به خلق خدا.

پس دلیل این که این بزرگواران می توانند هادی و راهنمای ما باشند و ما باید زیر بار هدایت آنان برویم برای این است که اینان از گناه معصوم هستند و به خدا و خلق او خیانت نمی کنند و تا سر حد جان می روند تا دین خدا باقی بماند. امیرالمؤمنین علیه السلام جانشان را در این راه دادند، سیدالشهداء علیه السلام همسران و فرزندان را دست اسارت می دهند، جوانان عزیزشان کشته می شوند، خودشان کشته می شوند برای این که به خدا و دین خدا و به مردم خیانت نشود.

به راستی کسانی که تا این اندازه عصمت دارند و از گناه معصوم هستند شایسته است که ما سخن آنها را بشویم و اگر سخن آن ها را نشویم به خودمان ظلم کرده ایم.

کسانی که صادقانه ما را راهنمایی می کنند و هیچ سابقه خیانت هم ندارند. و جد بزرگوارشان و خودشان فرموده اند که

«لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا» (1)

ما از شما مزد نمی خواهیم که شما را هدایت کنیم.

امام حسین علیه السلام از مردم چه چیزی می خواستند؟ کدام یک از ائمه علیهم السلام از مردم چیزی تقاضا کردند؟ بلکه آن بزرگواران همواره به مردم کمک می کردند، زحمت می کشیدند و کار می کردند و زندگی مردم را هم اداره می نمودند. در این صورت اگر این بزرگواران ما را نصیحت، موعظه و راهنمایی کنند به نفع ما نیست؟!

ص: 308

آری، ائمه اطهار عليهم السلام ما را به حق دعوت می کنند، قرآن مجید چه قدر زیبا درباره این خاندان می فرماید:

«أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ مَنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يُهْدَىٰ فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ» (1)

(ای مردم! بیدار نمی شوید) آیا آن کسی که خدا او را به حق هدایت کرده است و پای از مرز حق بیرون نمی گذارد، به هدایت و راهنمایی شما سزاوارتر است یا آن گوساله صفت هایی که هیچ چیز نمی دانستند تا بخواهند مردم را هدایت کنند؟ کجا دارید می روید؟

به مردم زمان امیرالمؤمنین علیهم السلام می گوید: ای گوساله پرست ها! چرا علی علیه السلام را در گوشه خانه رها کردید و دنبال ابوبکر رفتید؟

چرا این مظلوم را تنها گذاشتید؟ مگر جز این است که این مظلوم خیر خواه

شماست؟

علی ابن ابی طالب علیه السلام از شما چه می خواست؟ جواب خدا را در روز قیامت چه خواهید گفت؟

چرا حجت خدا را تنهای تنها کنار گذاشتید که تنها محرم رازش همسرش

باشد و وقتی او از دنیا می رود بر چاه آب سر بگذارد و درد دل کند.

چرا او را تنها گذاشتید و دنبال کسانی رفتید که جز هو و جنجال هیچ سرمایه دیگری نداشتند؟

ص: 309

«فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ» چرا راه غیر علی علیه السلام را گرفتید و راه آن حضرت را فراموش کردید؟

پیرو علی علیه السلام باشید

به این روایتی که ناقل آن یک سنتی است توجه کنید! او از بزرگان خیلی مورد احترام اهل سنت به نام موفق ابن احمد خوارزمی است. وی در کتاب خود به سند متصل از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم چنین نقل می کند که آن حضرت می فرماید:

ستكون بعدي فتنة فإذا كان ذلك فالزموا علي بن أبي طالب؛(1)

مردم آگاه باشید. بعد از من فتنه ای رخ خواهد داد که همه شما در امتحان قرار می گیرید. وقتی این فتنه ها برای شما آمد به علی بن ابی طالب علیهما السلام بچسبید و او را رها نکنید؛ چون تنها کسی که بین حق و باطل جدایی می اندازد و حق و باطل را داخل هم نمی کنند علی علیه السلام است.

آری، به علی بن ابی طالب علیهما السلام بچسبید و از او جدا مشوید، این فتنه ها همان فتنه دوری از امام است. فتنه تبلیغات دشمنان اسلام است که از زمان پیامبر تاکنون دشمنان اسلام مردم را با سیاست، مکر و خدعه از راه ائمه اطهار علیهم السلام دور کردند، برای این که بتوانند از شما سواری بگیرند.

آقایان عزیز! برادران گرامی! دشمن از موقعیتی که استفاده می کند موقعیت تاریکی است. دزد در شب تار برای دزدی می رود و از غفلت و ناآگاهی مردم استفاده می کند. اگر دزدی در روز خواست دزدی کند و حواس انسان جمع باشد نمی تواند چیزی بدزد، او از غفلت، ناآگاهی و خواب انسان استفاده می کند و

ص: 310

دزدی می کند.

دشمن می خواهد مردم را خواب کند و نور را از زندگی مردم بیرون ببرد تا

بتواند دین آنها را بدزد؛ یعنی وقتی نام علی علیه السلام و ائمه علیهم السلام را از گوش مردم بیرون برد، وقتی معنای قرآن - نه لفظ آن - را بیرون برد، موفق خواهد بود.

امام علیه السلام می فرماید: از فتنه های آخرالزمان این است که قرآن را با لحن های خیلی عالی می خوانند، اما استفاده و فایده ای از آن نمی برند.

عده ای در موقع قرآن خواندن سر و دست تکان می دهند و ... قرآن خواندن در آخرالزمان این گونه است تا شما را از قرآن و معنای آن دور نکنند، نمی توانند گوهر گران بهای دین، عفت و ناموس تان را از دستتان بگیرند.

از این رو هر پیامبر و امامی که می آمد با او مبارزه و جنگ می کردند، تنها برای این که این شمع را در وجود مردم خاموش کنند و دزد برای دزدی کردن آزاد باشد.

آقایان جوان های عزیز! مردم گرامی مسلمان و محترم! الآن هم پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دارند فریاد می زنند و می فرمایند:

أَلْزَمُوا عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ؛

ملازم علی ابن ابی طالب باشید.

علی ابن ابی طالب علیهما السلام خیر خواه شما و طرفدار شماست و دلشان می خواهد شما رشد یابید و راحت و آسوده باشید. علی بن ابی طالبی که می فرماید: قمار حرام است، پاسور بازی هم جزو قمار است و حرام، گرچه برد و باخت نداشته باشد، بی حجابی و بی بند و باری حرام است، نشستن در جلسه ای که زنها بی حجاب و بی عفت هستند حرام است.

امامی که می فرماید: ساز و آواز و موسیقی حرام است. غیبت، تهمت و دروغ را حرام می دانند، همه این سخنان به نفع خود ماست. پایان مجالس لهو و قمار و... به نکبت، دعا و ناراحتی و جدایی می انجامد. قرآن کریم می فرماید:

«وَتِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ» (1)

این ها مرزهای الهی است، هر کس به این مرزهای الهی لطمه وارد کرد به خودش ستم کرده است.

آری، نشستن در مجلس بی بند و باری در ماه رمضان، روزه خواری، مشروب خواری، قمار بازی و موسیقی به ضرر امام زمان علیه السلام و متدینین و جوان های متدین و معصوم ما نیست؛ بلکه فقط به ضرر خود آن هاست.

چندین چراغ دارد و بی راهه می رود *** بگذار تا بیفتد و بیند سزای خویش

یکی از بلاهای عجیب زمان ما مسئله مشروب است که فوق العاده در جامعه دارد پیش می رود. این مسئله از یهودی ها شروع شده است، یک وقتی از یک یهودی پرسیده بودند: آخر شب که شراب نداری چه کار میکنی؟

گفته بود: معلوم است، توی شیشه ها ادرار می کنم و به مسلمان ها می دهم و می خورند.

آری، سزای مسلمان نمایی که شراب خوار است، همین باید باشد. بگذار کار کنند، عرق بریزند، زحمت بکشند، جان بکنند و پول شان را به این سگها بدهند، برای این که برای آن ها نجاست کنند و بخورند.

وقتی به او می گویند: به فقیر، برای مسجد و حسینیه پول بده، می گوید: آن قدر و عرق ریختم تا پول به دست آوردم حالا به دیگری پول بدهم؟!

ص: 312

چرا آن جا این حرف را نمی زنی؟ اینها بدبختی است، جامعه گرفتار و بدبخت ما که برای یک چوب کبریت به ترکیه و امثال آن دست دراز می کنند باید فکر کنند که چگونه این زندگی متلاطم به ساحل نجات برسانند، دور هم نشستن، مشروب خوردن، قمار بازی و بی بند و باری داشتن دردی را دوا نمی کند، این ها به کجا می روند؟

ممکن است اینها به جوان ما بگویند: تو با مقدس بازی به کجا رسیدی؟

در پاسخ می گوئیم: حداقل ضرری که تو داری، این ندارد، اگر به جایی نرسیده، ضرری هم که تو داری، این ندارد، پول نداده تا ادرار بخورد، برای قماربازی پول نداده تا بدهکار شود و ناچار گردد وسایل خانه خود را بدزد و بفروشد و زندگی کند.

من برای شما واقعیت ها را می گویم، جوانی که به هروئین مبتلا نیست، اگر به جایی نرسیده است حداقل پولش در اختیار خود اوست، بدنش هم سالم است و دزدی هم نکرده است. اما جوانی که می خواهد هروئین بکشد ناچار است دزدی بکند، بدن و پولش را از بین ببرد.

اگر این کارها را کردند در راه خلاف علی بن ابی طالب علیهما السلام رفتند و خودشان صدمه می خورند که قرآن کریم می فرماید:

«وَمَا ظَلَمُونَا وَلَكِنْ كَانُوا أَنفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ» (1)

1.4 بنا بر این، دومین امتیازی که خدا به ائمه اطهار علیهم السلام داده عصمت آنهاست، اینان اهل گناه نیستند. از این رو مردم را به حق دعوت می کنند، باید حرف آنها را بپذیریم تا نجات یابیم و بتوانیم زندگی بکنیم؛ چرا که راه های دیگر ما را به

ص: 313

نتیجه نمی‌رسانند و جز مشکلات چیز دیگری برای ما ندارند. عده‌ای از این افراد را مشاهده کرده‌اید، کسانی که پیرو کمونیست‌ها شدند؛ گروهکهای بینمازها، بی‌حجاب‌ها و بی‌بند و بارها همه رفتند یا نابود شدند یا پشیمان و یا هنوز در اعماق بدبختی خودشان گرفتار هستند.

راه حق، راه علی علیه السلام

خوشا به حال کسی که بیدار و متوجه شود و بداند که راه حق، راه علی علیه السلام است. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم سوگند یاد می‌کنند و می‌فرمایند:

علي مع القرآن و القرآن مع علي و الحق مع علي و علي مع الحق؛⁽¹⁾

به خدا سوگند! قرآن با علی است و علی با قرآن است و حق با علی است و علی با حق است.

آری، راه این است و سعادت در این. بر فرض اگر یک زن بی‌بند و باری، بی‌حجابی کرد، آخرش چه نتیجه‌ای می‌گیرد جز این که جوانان مردم را به گناه و معصیت بیندازد و نفرین‌شان را به دنبال داشته باشد؟! خدا میداند بعضی این جوانها آنان را لعنت و نفرین می‌کنند. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم زن‌های بی‌بند و بار را لعنت کرده است، آن‌جا که می‌فرماید:

فالعنوهن؛⁽²⁾ خدا این‌ها را لعنت کرده شما نیز لعنت کنید.

این‌ها زندگی مردم را فلج می‌کنند، این‌ها با این بی‌بند و باری جوان‌ها را بیمار می‌کنند و آن‌ها را به گناه می‌کشانند. جوان بدبختی که به گناه کشیده می‌شود و در

ص: 314

1- الغدير: ج 10 ص 287 و 286، احقاق الحق: ج 30 ص 43 و 233.

2- سبل الهدى والرشاد: ج 10 ص 135

پی آن، به گناه عادت پیدا می کند و به دنبال آن دیوانه می شود و برای همیشه ما اعصابش ضعیف می شود، این تقصیر یک زن بی بند و بار و بی حجاب است.

به صاحب این منبر سوگند! نه این زن خیر خواهد دید و نه فرزندان او خیر خواهند دید. ناله های این جوان های معصوم، زندگی او را آتش می زند، حال هر کاری که می خواهد بکند.

3- انجام کارهای خیر

سومین امتیازی که خداوند متعال به این خاندان علیهم السلام عنایت کرده «فعل الخیرات، انجام کارهای خیر» است. قرآن کریم می فرماید:

«وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَإِقَامَ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءَ الزَّكَاةِ وَكَانُوا لَنَا عَابِدِينَ» (1)

این آیه یک نکته ادبی دارد، ادبا و دانشمندان می گویند: هر گاه مصدر به

کلمه ای اضافه بشود نشانه تحقق آن امر است. در این جا مصدر به ما بعد خودش اضافه شده است، مفسرین این آیه را این گونه معنا کرده اند:

تمام کارهای ائمه اطهار علیهم السلام خیر است. خداوند متعال این امتیاز را به این ها داده که جز خیر از ساحت مقدس این خاندان صادر نشود. پس آیا کسی که تمام کارهایش خیر است باید ما را هدایت کند یا خانم پریسا؟! (2)

اف بر آن انسان کوتاه فکری که سخن پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم، علی مرتضی علیهم السلام و امام

ص: 315

1- سوره انبیاء آیه 73.

2- خانم پریسا چنان چه قبلا هم تذکر داده شد، کسی است که گفته: انسان با موسیقی به خدا می رسد.

زین العابدین علیه السلام را کنار می گذارد و حرف مزخرف و بیهوده یک زن را گوش می کند.

خانم پریسا می گوید: روزی که خدا حضرت آدم را می خواست بیافریند روح او در جسمش نمی رفت، خدا نوای موسیقی را ساز کرد، برای این که این روح توی این جسم برود و کم کم به واسطه موسیقی جذب بدن شد!!

بعد هم می گوید: در کتابی خواندم (!!)

می گویند: یک مسیحی علیه پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم چیزی نوشته بود، از او آدرس خواسته بودند که این حرفی که نسبت به پیامبر اسلام زدی کجاست؟

گفته بود: زمانی در یک کتاب خطی دیدم که در صفحه اول کتاب خطی را آتش سوزانده بود، دو صفحه آخرش را هم بز جویده بود، اسم کتاب و اسم نویسنده آن هم روشن نبود و تاریخ نداشت!!

بین چه قدر کتاب خوبی بوده، این سند مطلب ایشان بوده، حالا این آقای

مسیحی از کجا فهمیده بود که دو صفحه آخرش را بز جویده؟! من نمی دانم.

این خانم هم در کتابی خوانده است؛ حالا خواب بوده یا بیداری، به او پول

دادند که این کتاب را بخواند، خدا می داند.

آری، در یک مجله کثیرالتشعار سخنان گهربار پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم کنار گذاشته می شود و چنین سخنانی نوشته می شود. وای اگر از پس امروز بود فردایی.

وای به حال مردم و جوانان ما که بخواهند از این رسانه ها استفاده کنند. امروزه نسل جوان ما هزاران بدبختی دارد. چرا به فکر بدبختی های نسل جوان نیستند؟ اگر موسیقی حلال شد برای جوان کسب و کار، مدرک تحصیلی، سرمایه، کارخانه، پوشاک و وسایل زندگی می شود؟

بر فرض یک دختر خانم هم در خانه نشست و همیشه ترانه گوش کرد، آیا ای برای او جهیزیه، شوهر خوب، علم و کمال می شود؟!

این چه بدبختی است که ما گرفتار آن هستیم؟

چرا مغزهای ما باید این اندازه بی محتوا باشد که مصلحت خود را از مفسده تشخیص ندهیم و یک دختر یا یک پسر جوان مانشینند و فکر کنند که آخر، این کار چه نتیجه ای دارد؟! اگر نماز نمی خوانی و روزه نمی گیری خودت میدانی و خدا؛ اما عزیزم! آخر به فریاد خودت برس و فکری برای خودت بکن.

چرا همین طور خودت را نابود می کنی؟

چرا عمر و جوانی خودت را از بین میبری؟

ای پدر و مادرها! ای بزرگ خانه ها! چرا در فکر نیستید؟! شما را به

امیرالمؤمنین علیه السلام قسم! کمی بیدار شوید، دیگر بس است. چرا باید بزرگ یک خانواده در این ماه رمضان سفره قمار و پاسور پهن کند؟ با این فرزندان و جوانانتان چه کار می خواهید بکنید؟

خانم ها! لااقل شما دامن همت به کمر بزنید و نگذارید این کار در زندگی شما رخ دهد. اگر به خدا، پیامبر و قرآن رحم نمی کنید لااقل به فرزندانان رحم کنید.

چرا این جوان ها را وسط آتش می اندازید؟ قرآن چهارده قرن پیش به شما گفته است: «قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا»⁽¹⁾

فرزندان خود را با دست خود به آتش نیندازید و نابودشان نکنید، بی تفاوتی شما نسبت به ساز و آواز و رفت و آمد در این گونه مجالس، فرزندان شما را فاسد می کند. محیط جامعه فاسد است و محیط خانه فاسدتر و این خطر است. به

ص: 317

1- سوره تحریم آیه 6.

آری، همه کارهای ائمه اطهار علیهم السلام خیر است و مردم را جز به خیر به چیز دیگری دعوت نمی کنند. پس باید در پی اینان رفت.

4- ولایت تکوینی

امتیاز دیگری که خداوند متعال به این خاندان داده است، ولایت تکوینی

است. البته ولایت تکوینی بحث مفصلی دارد، اما به اختصار می گوئیم:

ولایت تکوینی، یعنی ائمه علیهم السلام نماینده خدا در این کاینات هستند.

یعنی اگر علی بن ابی طالب علیهما السلام با یک اشاره خواستند خورشید را برگردانند با تمام ثوابت و سیاراتی که پیرامون آن هستند، برای آن حضرت کاری ندارد.

اگر علی بن ابی طالب علیهما السلام به قنبر بگویند: خورشید را برگردان باید برگردد، دیگر چه برسد به خود مولا علی علیه السلام؟

اگر مرده ای را بخواهند زنده کنند، مانعی نیست، چنان چه کردند. به درخت خشکی بگویند: زنده بشو، باید زنده بشود، و شد و خداوند به آن بزرگواران قدرت داده که هر کاری بخواهند در این کاینات انجام بدهند و این کار در کف با کفایت آنهاست.

قنبرش را رسد که فرماید *** طرح افلاک دیگر اندازد

ما ائمه علیهم السلام را نشناخته ایم، ما علی علیه السلام نشناخته ایم، کتاب هایی که مسئله ولایت تکوینی را مطرح کرده اند مطالعه کنید، ببینید ایشان چه کرده اند.

اگر ماه دو نیم شود و نیمی بیاید به طرف پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم از طرف راست و نیمی از طرف چپ، مسئله ای نیست. فکر میکنید من یا شما می خواهیم چنین کاری انجام دهیم! آری در این صورت مشکل است و نمی شود، اما علی علیه السلام

انسانی است که در خانه کعبه با آن اعجاز متولد شده است. کسی این کار را انجام می دهد که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم درباره او فرمود:

در هر جای عرش رفتم صورت علی را در آن جا دیدم، به هر در بهشت که نگاه کردم نوشته بود: «لا إله إلا الله محمد رسول الله، علي ولي الله» (1).

قنبرش را رسد که فرماید *** طرح افلاک دیگر اندازد

ائمه دیگر نیز همین گونه اند، «کلهم نور واحد»، هر کاری از علی علیه السلام ساخته بود، از امام حسن عسکری علیه السلام نیز ساخته است. هر اعجازی که امام حسین علی انجام دهد، امام زمان علیه السلام نیز انجام می دهد؛ چرا که همه اینها یکی هستند؛ کلهم نور واحد».

امام حسن علیه السلام نسخه دوم علی علیه السلام، امام حسین علیه السلام نسخه سوم آن حضرت و امام زمان علیه السلام نسخه یازدهم آن بزرگوارند. خداوند متعال این قدرت را به همه آن بزرگواران داده است که هر کاری می خواستند در قدرشان بود و می توانستند. پس این ولایت تکوینی، امتیاز دیگری است که خدا به آنان داده است.

5 - ولایت تشریحی

پنجمین امتیاز ائمه علیهم السلام ولایت تشریحی است. ولایت تشریحی یعنی چه؟

یعنی ائمه علیهم السلام واسطه رساندن حکم خدا به ما هستند و در هر زمینه ای که به ما امری بکنند اطاعت از امرشان برای ما واجب است؛ چه در کارهای دینی و چه در کارهای عرفی

ص: 319

1- الخصال: ص 324، مستدرک الوسائل: ج 2 ص 228، مائة منقبة، محمد بن احمد قمی: ص 87.

یعنی اگر امام زمان علیه السلام فرمود: باید ما از این کار صرف نظر کنیم، باید از این خانه بیرون بروید، باید این جور نماز بخوانید، باید این گونه روزه بگیرید، باید بگوییم: چشم، این را ولایت تشریحی گویند. خداوند متعال این حق را به احدی نداده است، مگر به ائمه اطهار علیهم السلام. آنها چنین ولایتی دارند.

البته آن ها هم کارشان روی حساب است، به حق است، نه به ناحق، از روی علم است، نه از روی جهل، از روی دلسوزی است، نه از روی ریاست طلبی

6- علم و دانش

ششمین امتیازی که خداوند به ائمه علیهم السلام عنایت کرده است، علم و دانش آن هاست. البته انسان در علم و دانش ائمه علیهم السلام متحیر است؛ چرا که علم و دانش خاندان عصمت و طهارت عل حد و مرز و اندازه ندارد.

برترین جمله

این جمله را برای جوان های عزیز میگویم، می خواهم زمینه ذهن آنها باز

شود. عالی ترین جمله ای که درباره علم و دانش خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام ما می توانیم بگوییم این است که: «اذا شاؤوا أن یعلموا علموا»⁽¹⁾.

خدا این امتیاز را به این بزرگواران داده که هر چه را خواستند بفهمند خدا

فوری علم آن را به اینان می دهد.

یعنی امیر المؤمنین علیه السلام گوشه خانه نشسته اند و نمی خواهند بفهمند در بصره اما چه خبر است. خیلی خوب، خدا هم خبری به آن حضرت نمی دهد، اما اگر

ص: 320

علی بن ابی طالب علیهما السلام اراده کردند که بفهمند الآن در فلان گوشه دنیا چه کسی مستمند و بی چاره است، خداوند متعال فوری علم آن را به آن حضرت می دهد.

هم اکنون امام زمان علیه السلام در پس پرده غیبت هستند، مادامی که نخواهند چیزی را بفهمند برایشان مستور است؛ ولی همان لحظه ای که خواستند بفهمند فلان انسانی که در فلان مسجد می گوید: «أین الحسن و أین الحسین» کیست و درد دلش چیست، خداوند فوری به او یاد می دهد که درد دل این شخص این است، داروی او هم این است و این گونه باید به فریاد او برسید.

این، معنای علم خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام است که «اذا شأؤوا أن یعلموا علموا»؛ هر چه را خواستند بفهمند می دانند.

چرا خداوند به ائمه علیهم السلام امتیاز داده است؟

بخش اول سخن من تمام شد. اینک در این زمینه آیه ای می خوانم که چرا خدا ائمه علیهم السلام را فرستاده و برای چه آن بزرگواران را انتخاب کرده و امتیازاتی به آن ها داده است؟

6 امتیاز در این باره بیان شد، علت این که خداوند این بزرگواران را آفریده و

فرستاده، چیست؟ خدا در سوره قصص می فرماید:

«وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ» (1)

ما ائمه را کمک و یار و یاور مردم بیچاره روی زمین قرار دادیم.

یعنی اینان باید دست مردم را بگیرند و آنها را به رشد و تکامل برسانند، به ما

ص: 321

حاجت های مردم گوش فرا دهند، کمبودهای آنها و ناراحتی های خلق را جبران کنند و مردم روی زمین و بی چارگان را به اوج عالی زندگی برسانند.

اکنون مردم باید به دستورات آن ها گوش فرا دهند و از این راه استفاده کنند. بخش نخست بحث این بود که امام علیه السلام می فرمایند:

مردم باید در فکر امر ما باشند و هر نفسی که در این راه می کشند ثواب تسبیح دارد؛ یعنی بدانند که این خانواده چه کسانی هستند، برای چه کاری آمده اند.

بنا بر این، خداوند این افرادی را که با این امتیازات انتخاب کرده برای ارشاد و هدایت ما فرستاده است تا ما راه را گم نکنیم و خود و فرزندان مان را در آتش نیندازیم.

اندیشه در ستمی که روا شده

بحث دوم جالب است. امام علیه السلام می فرمایند:

المعتم لظلمنا؛(1)

کسی که نفس بکشد و از ظلمی که به ما خانواده شده غمگین باشد برای نفس او ثواب تسبیح می دهند.

این سخن یعنی چه؟

یعنی فکر کنید و ببینید چه قدر برای ارشاد و هدایت شما زحمت کشیده شده است و این رهبران الهی در دنیا چه کشیده اند که آنها را دیوانه، دروغگو و جادوگر خوانده اند و با اره دو نیم کرده اند. پیامبری مانند ابراهیم علیه السلام را به آتش

ص: 322

1- اصول کافی: ج 2 ص 226، امالی مفید: ص 338، امالی طوسی: ص 115، معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ج 3 ص 406، بحار الانوار: ج 72 ص 83، وسائل الشیعه: ج 16 ص 249.

کشاندند و در آتش انداختند، به عده ای دیگر زجر دادند و آن قدر بلا به سر آنها آوردند که حد نداشت.

شما ببینید با علی بن ابن طالب علیهما السلام چگونه رفتار کردند؟ خانه اش را آتش زدند، همسرش را کتک زدند و بین در و دیوار قرار دادند، فرزندانشان را ترساندند، ریسمان به گردن علی علیه السلام انداختند و به مسجد بردند، آقا ناچار شدند از مدینه به طرف کوفه بروند و به غربت گرفتار شوند و خاندانش در غربت به سر ببرند و از وطن محروم شوند.

آن گاه یکی پس از دیگری؛ امام مجتبی علیه السلام را مسموم می کنند، امام حسین علیه السلام را با آن وضع می کشند، موسی بن جعفر علیه السلام را در زندان حبس می نمایند، امام هشتم را مسموم می کنند و در نهایت، در مظلومیت امام زمان علیه السلام همین بس که سال ها و قرن ها باید در پس پرده غیبت بمانند تا روزی که باید برای نجات و اصلاح کلی جهان ظاهر بشوند.

به راستی آیا اکنون سزاوار نیست که ما برای این ناراحتی هایی که برای این خانواده به وجود آورده اند، غمگین باشیم؟ پس اگر گاهی شنیده اید که کسی بالای منبر می گوید:

من بکی للحسین أو أبکی أو تباکی وجبت له الجنة؛(1)

هر کس برای حسین گریه کند، یا مردم را بگریاند یا خودش را شبیه گریه کننده قرار بدهد برای او بهشت واجب می شود.

این مسئله مهمی نیست؛ چرا که امام صادق علیه السلام می فرمایند:

هر کس به مظلومیت ما غمگین شود به هر نفس او ثواب

ص: 323

1- بحار الانوار: ج 44 ص 288، خصائص الحسینیة: ص 16.

تسبیح می دهند.

آری، جایی که حیوانات برای این خانواده ناراحت باشند، ما شیعیان باید چه حالی داشته باشیم؟!

روایت های متعددی در کتابهای شیعه و سنی در این زمینه نقل شده است. اینک روایت جالبی را از اهل سنت نقل می کنم. آنها می گویند: شخصی به نام ابن کثیر از پدرش این گونه نقل می کند:

خرج علي لصلاة الفجر فاستقبله الإوز يصحن في وجهه.

آقا علی بن ابی طالب علیهما السلام برای نماز صبح از خانه بیرون آمدند تا به مسجد بروند، در این هنگام مرغابی ها دور آقا را گرفتند، همین طور به صورت آقا نگاه می کردند و صیحه می زدند. یعنی التماس می کردند که آقا! از خانه بیرون نرو، ما می دانیم بی آقا و بی مولا می شویم.

ما خواستیم این مرغابی ها را از آقا دور کنیم. آقا فرمودند:

دعوه فإنه نوائح و خرج فأصیب؛(1)

این ها را رها کنید، این ها می دانند بناست بلایی به سر من بیاید.

و همین طور شد، آقا از خانه بیرون رفتند و شمشیر ابن ملجم برفرق نازنین آن مظلوم فرود آمد.

آری، مرغابی ها برای امیرالمؤمنین علیه السلام گریه می کنند، نباید یک شیعه برای ظلمی که به علی علیه السلام شده است، غمگین باشد؟!

ص: 324

در این باره روایتی دیگر می خوانم که آن را علامه مجلسی رحمه الله نقل می کند و می گوید:

إنه لما استشهد الحسين عليه السلام بقي في كربلاء صريعا ودمه على الأرض مسفوحا...

وقتی امام حسین علیه السلام در کربلا شهید شدند و بدنشان در گودال قتلگاه افتاده بود لشکر ایستاده بودند و صحنه قتلگاه را نگاه می کردند.

وإذا بطائر أبيض قد أتى و تمسح بدمه وجاء والدم يقطر منه؛

ناگاه سربازهای عمر سعد دیدند پرنده سفیدی آمد و به قتلگاه رفت و خود را به خون ابی عبدالله؟ آغشته کرد و بیرون آمد و پرواز کرد که قطرات خون از بال و پر آن پرنده می ریخت.

فرأى طيوراً

در این هنگام پرنده‌گانی را دید که روی شاخه های درختان نشسته اند. فقال لهم ذلك الطير: يا ويلكم

این پرنده خون آلوده صدا زد: ای پرنندگان! وای بر شما! چرا این جا نشسته اید و چیزی نمیگویید و حسین عزیز در سرزمین کربلا افتاده و بدنش در خون دارد می غلتد؟

مذبوح و دمه مسفوح؛

سر از بدن حسین جدا کردند و خون او را ریخته اند.

نوشته اند:

فعدت الطيور كل منهم قاصدا كربلاء فأوا سيدنا الحسين لا ملقى في الأرض جثة بلا رأس ولا غسل ولا كفن؛

ص: 325

این پرندگان به قتلگاه آمدند و دیدند امام حسین علیه السلام در سرزمین کربلا بر زمین افتاده اند، این بدن را غسل نداده اند و کفن نکرده اند؛ بلکه عوض این کارها بدن را زیر سم اسب ها انداخته اند.

فلما رأته الطيور تصايحن و أعلن بالبكاء والشبور؛ (1)

جالب این که وقتی این پرندگان این منظره را دیدند، هر کدام خود را به خون امام حسین علیه السلام خون آلوده کردند و با همین حال پرواز کردند و هر کدام به طرفی رفتند تا خبر قتل امام حسین علیه السلام را به مردم دنیا برسانند.

توسل به دختر بیمار امام حسین علیه السلام

یکی از آن ها به مدینه آمد، آقا ابی عبدالله علیه السلام دختر کوچکی داشتند، این دختر مریض بود، لذا آقا او را به کربلا نیاوردند و او را به ام سلمه سپردند. ام سلمه دید این بچه خیلی ناراحت است. از این رو، روزها بستر این بچه را در حیات خانه قرار می داد. چون دلش گرفته و مریض است، نه پدر در کنار اوست و نه مادر.

ام سلمه می گوید: روزی این دختر در وسط حیات خانه خوابیده بود، یک

مرتبه دیدم شروع به گریه کرد، بالای سرش آمدم تا ببینم چرا گریه می کند.

صدا زد: ام سلمه! خبری بدی دارد به گوشم می رسد، نمی دانم چرا دل کنده شدم، ببین این پرنده لب دیوار خانه ما چه می گوید؟ ام سلمه! ببین پر و بالش پر از خون است، نکند بابای من طوری شده است؟!

گفتم: دختر جان! چرا فال بد میزنی؟ ما مسافر در سفر داریم - إن شاء الله -

ص: 326

1- بحار الانوار، ج 45 ص 191، العوالم، الإمام الحسين عليه السلام ص 493

طوری نیست.

ناگاه دیدم این پرنده صدا زد:

قتل الحسین بکربلاء مظلوما؛

ام سلمه! به خدا حسین را کشتند.

توسل به حضرت زهرا علیها السلام

ممکن است امروز، روز آخر رمضان و ختم مجلس باشد، توسلی هم به

حضرت زهرا علیها السلام داشته باشیم.

با دو جمله مختصر مرثیه زبان حال امیرالمؤمنین علیه السلام را بخوانیم و حضرت زهرا علیها السلام را خوشحال کنیم و مردم با حاجت
رواشده بیرون بروند.

گل نورسته من را چیدند *** و سفره زندگیم برچیدند

شب که تاریک بود محفل من *** عوض شمع بسوزد دل من

فاطمه جان!

حال بی مونس و یارم چه کنم *** گره افتاده به کارم چه کنم

آقا امیرالمؤمنین! بدن را به طرف قبرستان بردند و به دو چوبه خرما آتش زدند. یکی را دست حسن دادند و دیگری را دست حسین. آقا زاده
ها جلو جنازه می دویدند و مادر مادر می کردند. مولا دیدند عقب جنازه صدا و زمزمه ای است، وقتی برگشتند دیدند زینب چهارساله
است، چادر به سر کرده هی صدا می زند: مادر پهلوشکسته ام.

ای جوان های عزیز مجلس! با اشک چشمتان روز جمعه آخر ماه رمضان درهای رحمت الهی باز است کم کم از میهمانی خدا بیرون می
رویم، همراه من

ص: 327

دعای توبه را بخوانید:

أعوذ بالله السميع العليم من الشيطان الرجيم، استغفرالله الذي لا إله إلا هو الحي القيوم ذوالجلال والإكرام وأسئله أن يتوب علي توبة عبد ضعيف ذليل خاضع مسكين مستكين مستجير لايملك لنفسه نفعا ولاضرا ولا موتا ولا حياة ولانشورا؛

الهي به دختر دل شکسته ابي عبدالله عليه السلام و به قلب غصه دار امير المؤمنين عليه السلام الهي العفو..

خدایا! اگر ما روسیاهیم، این جوانان معصوم که یک ماه به خاطر تو روزه

گرفتند و از هر چیز خودداری کردند، آنها پیش تو آبرو دارند.

حالا حوائج خود را در نظر بیاورید و به همه حاجتمندان دعا کنید و برای

فرج حضرت ولی عصر علیه السلام دعا کنید.

خدایا! این جوان های ما و این خانم ها و آقایان یک ماه میهمان تو بودند حالا می خواهند دستشان را به سوی تو دراز کنند.

أمن يجيب المضطر إذا دعاه ويكشف السوء، أمن يجيب المضطر إذا دعاه ويكشف السوء، أمن يجيب المضطر إذا دعاه ويكشف السوء. نسئلك باسمك العظيم الأعظم الأعز الأجل الأكرم يا الله يا رحمان يا رحيم يا مقلب القلوب ثبت قلوبنا على دينك.

یک ماه شما را خسته کردم امروز بیشتر خسته کردم. شاید من سال آینده میان شما نباشم. خدا را قسم می دهم به حق مولا ابي عبدالله عليه السلام به فرزند من لیاقت بدهد - که لیاقت داده است - که این شاء الله خدمتگزار شما مردم باشد، یکی از دعاهاى شما این باشد که در خانه من با وجود این جوان متدین باز باشد.

ص: 328

إلهي يا حميد بحق محمد، يا عالي بحق علي، يا فاطر بحق فاطمة، يا محسن بحق الحسن، يا قديم الإحسان بحق الحسين.

خدایا! به اشک چشم یتیمان ابی عبدالله علیه السلام حاجت این مردم را

برآورده بفرما.

خدایا! به پهلوی شکسته حضرت زهرا علیها السلام مریض های اسلام را

شفا عنایت بفرما، مریض های منظور را شفا عنایت بفرما.

خدایا! تو درد دل مردم را می دانی به حق زین العابدین علیه السلام هر کس به ما التماس دعا گفته حوائج او را برآورده به خیر بفرما.

اللهم انصر إمام زماننا، وانصره وانتصر به، وانصره نصرا عزيزا وافتح له فتح وفرجا قريبا و عجل في فرجه وظهوره.

هرکس امروز دردی، مشکلی، مطلبی، مریضی، ناراحتی دارد، آبرومند است به او ترحم فرما.

خدایا! به دختر داران، پسر داران، بی خانه ها، بی کسب ها و بی سرمایه ها ترحم بفرما.

«اتَّقُوا اللَّهَ»... ج 1، 318

«أَجِيبْ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَا فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي»... ج 2، 240 «أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا»... ج 1، 190، 343

«ادْخُلُوا فِي السَّلْمِ كَافَّةً»... ج 2، 76

«وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ...»... ج 2، 234، 235

«إِذِ الْأَعْلَالُ فِي أَعْنَاقِهِمْ وَالسَّلَاسِلُ يُسْحَبُونَ* فِي الْحَمِيمِ ثُمَّ فِي...»... ج 2، 107

«اذْهَبْ إِلَى فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَى»... ج 1، 281

«اذْهَبُوا فَتَحَسَّسُوا مِنْ يُوسُفَ وَأَخِيهِ وَلَا تَيَاسُوا مِنْ رُوحِ اللَّهِ»... ج 1، 74

«أَرْهَطِي أَعْرُثَ عَلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ»... ج 1، 404

«أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ»... ج 1، 43 / ج 2، 67، 68

«أَعْيَبَاءَ مِنَ التَّعَفُّفِ»... ج 2، 22

«أَفَأَمِنَ أَهْلُ الْقُرَى أَنْ يَأْتِيَهُمْ بَأْسُنَا بَيَاتًا وَهُمْ نَائِمُونَ»... ج 1، 319

«أَفَأَمِنُوا مَكْرَ اللَّهِ فَلَا يَأْمَنُ مَكْرَ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْخَاسِرُونَ»... ج 1، 320

«أَفَمَنْ أَسَّسَ بُنْيَانَهُ عَلَى تَقْوَى مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانٍ...»... ج 1، 315

- «أَفَمَنْ شَرَحَ اللَّهُ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ فَهُوَ عَلَى نُورٍ مِنْ رَبِّهِ»... ج 1، 169
- «أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ لَا يَهْدِي...» ج 2، 309
- «اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ * خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ...» ج 1، 404
- «أَقِمِ الصَّلَاةَ لِدُلُوكِ الشَّمْسِ إِلَى غَسَقِ اللَّيْلِ وَ...» ج 2، 222
- «إِلَّا مَنْ أَكْرَهَ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ»... ج 1، 169
- «إِلَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَأُولَئِكَ يَدْخُلُونَ...» ج 2، 188
- «أَلَا يَعْلَمُ مَنْ خَلَقَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ»... ج 1، 120 / ج 1، 121
- «التَّائِبُونَ الْعَابِدُونَ الْحَامِدُونَ السَّائِحُونَ الرَّاكِعُونَ...» ج 2، 190
- «الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ طُوبَى لَهُمْ وَحُسْنُ مَآبٍ»... ج 1، 168
- «الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاغِبُونَ»... ج 2، 115
- «الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ...» ج 1، 189
- «أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً...» ج 1، 289، 305
- «أَلَمْ تَسْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ * وَوَضَعْنَا عَنكَ وَرِزْقَكَ...» ج 1، 69، 84، 267، 283
- «أَلَمْ يَعْلَمْ بِأَنَّ اللَّهَ يَرَى»... ج 1، 406
- «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي...» ج 1، 362
- «إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ...» ج 2، 201
- «إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا»... ج 1، 224
- «إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ»... ج 2، 190
- «أَنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ»... ج 2، 78
- «إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا»... ج 1، 390
- «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ»... ج 1، 231

«أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ»... ج 1، 327، 328

«إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ»... ج 1، 363

«إِنْ تَطِيعُوا الَّذِينَ كَفَرُوا يُرْذُوكُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ فَتَنْقَلِبُوا خَاسِرِينَ»... ج 1، 38

«إِنْ تَكْفُرُوا أَنْتُمْ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا فَإِنَّ اللَّهَ لَغَنِيٌّ حَمِيدٌ»... ج 1، 216

«إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ مَنْ يَضِلُّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ»... ج 1، 380

«إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا...»... ج 1، 325

«وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ»... ج 1، 325

«إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ مَفَازًا حَدَائِقَ وَأَعْنَابًا»... ج 1، 311، 329

«إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ»... ج 2، 142

«إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ فَلَا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ»... ج 1، 208

«إِنَّمَا النَّسِيءُ زِيَادَةٌ فِي الْكُفْرِ يُضَلُّ بِهِ الَّذِينَ كَفَرُوا...»... ج 1،

«إِنَّمَا أُوتِيتُ أَنْ أَعْبُدَ رَبَّ هَذِهِ الْبَلَدَةِ الَّذِي حَرَّمَهَا»... ج 1، 215

«إِنَّمَا تُجْرُونَ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ»... ج 2، 52

«إِنَّمَا نَطْعِمُكُمْ لَوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكْرًا»... ج 1، 348

«إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ...»... ج 1، 253

«إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا»... ج 1، 85

«إِنَّهُ لَا يَيْئَسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ»... ج 1، 73، 77

«إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ»... ج 2، 76

«أَنَّهُ مَنْ عَمِلَ مِنْكُمْ سُوءًا بِجَهَالَةٍ ثُمَّ تَابَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَصْلَحَ فَأَنَّهُ غَفُورٌ...»... ج 2، 189

«إِنِّي لَأَجِدُ رِيحَ يُوسُفَ لَوْلَا أَنْ تَفْتَنُونِ»... ج 1، 75

«إِنِّي مَعَكُمْ رَقِيبٌ»... ج 1، 400

«أُوَامِنَ أَهْلَ الْقُرَىٰ أَنْ يَأْتِيَهُمْ بَأْسُنَا ضُحًى وَهُمْ يُلْعَبُونَ»... ج 1، 319

«أُولَٰئِكَ الَّذِينَ هَدَىٰ اللَّهُ فَيُهَادُهُمْ أَقْتَدِهِ»... ج 2، 307

«أُولَٰئِكَ لَهُمْ رِزْقٌ مَّعْلُومٌ»... ج 1، 349

«أُولَٰئِكَ هُمُ الْوَارِثُونَ»... ج 1، 237

«إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ * اِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ »... ج 1، 338 / ج 2، 223

ب

«بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ»... ج 1، 228

«بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَّنَا أُولِي بَأْسٍ شَدِيدٍ»... ج 2، 140، 139

ت

«تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا»... ج 1، 255

«تُؤْتِي أَكْلَهَا كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا»... ج 1، 306

ث

«ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا...»... ج 2، 304

ج

«جَاءَ الْحَقُّ وَرَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا»... ج 2، 141

ص: 336

خ

«خَسِرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ...»... ج 1، 111 ج 2، 132، 296

ذ

«ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيْمُ»... ج 1، 326

«ذَلِكَ خَيْرٌ»... ج 1، 323، 324

«ذَلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ»... ج 2، 103

ر

«رَبِّ اجْعَلْنِي مُقِيمَ الصَّلَاةِ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي رَبَّنَا وَتَقَبَّلْ دُعَاءِ»... ج 2، 237

«رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي * وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي * وَاحْلُلْ عُقْدَةً...»... ج 2، 232

«رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بِوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ...»... ج 2، 239

«رَبَّنَا وَتَقَبَّلْ دُعَاءِ»... ج 2، 238

«رَبِّي لَسَمِيعُ الدُّعَاءِ»... ج 2، 238

ع

«عَسَى رَبُّكُمْ أَنْ يُكَفِّرَ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ»... ج 2، 59

«عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غِلَاظٌ شِدَادٌ لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَ...»... ج 2، 50

ف

«فَإِذَا جَاءَتِ الطَّامَّةُ الْكُبْرَى * يَوْمَ يَتَذَكَّرُ الْإِنْسَانُ...»... ج 2، 91، 110

ص: 337

«فَإِذَا فَرَغْتَ فَانصَبْ»... ج 1، 85

«فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْكَافِرِينَ»... ج 2، 165، 166

«فَإِنْ زَلَلْتُمْ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْكُمْ الْبَيِّنَاتُ...»... ج 2، 77، 78

«فَإِنَّ لَكَ فِي الْحَيَاةِ أَنْ تَقُولَ لَا مِسَاسَ»... ج 1، 40

«فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا* إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا* فَإِذَا فَرَغْتَ فَانصَبْ»... ج 1، 85

«فَأُووُوا إِلَى الْكَهْفِ»... ج 1، 148

«فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا...»... ج 1، 379

«فَتَرَبَّصُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ»... ج 2، 294

«فَخَرَجَ مِنْهَا خَائِفًا يَتَرَقَّبُ»... ج 1، 42

«فَلَا تَطْلُمُوا فِيهِنَّ أَنْفُسِكُمْ...»... ج 1، 326

«فَلَا تَقْعُدُوا بَعْدَ الذِّكْرِى»... ج 1، 106، 107

«فَلَمَّا اعْتَرَلَهُمْ وَمَا يَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ»... ج 1، 137، 141، 143

«فَلَمَّا قَضَى مُوسَى الْأَجَلَ وَسَارَ بِأَهْلِهِ آنَسَ مِنْ جَانِبِ الطُّورِ نَارًا»... ج 1، 280

«فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ»... ج 2، 310

«فَمَنْ اهْتَدَى فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ»... ج 1، 215

«فَمَنْ تَابَ مِنْ بَعْدِ ظُلْمِهِ وَأَصْلَحَ فَإِنَّ اللَّهَ يَتُوبُ عَلَيْهِ»... ج 2، 189

«فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ* وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ»... ج 1، 225

«فَوَاكِهُ وَهُمْ مُكْرَمُونَ»... ج 1، 349

«فِيهِ شِفَاءٌ لِلنَّاسِ»... ج 1، 164

«قَالَ رَبِّ إِنِّي وَهَنَ الْعَظْمُ مِنِّي وَاسْتَعَلَ الرَّأْسُ شَيْبًا...»... ج 2، 236
«قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ (1)»

«الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ»... ج 1، 221، 237 / ج 2، 214
«قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ...»... ج 1، 126

«قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْكَافِرِينَ»... ج 2، 165
«وَقُلْ أَعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ»... ج 1، 367، 393

«قُلْ إِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ...»... ج 2، 273، 294

«قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ...»... ج 2، 147، 164

«قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى»... ج 2، 82، 308

«فُوا أَنفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا»... ج 2، 50، 266، 317

ك

«كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَّاظٍ *أَنْ رَأَاهُ اسْتَعْنَى...»... ج 1، 405

«كُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا»... ج 2، 32

ل

«لَا تَخُونُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ وَتَخُونُوا أَمَانَاتِكُمْ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ»... ج 2، 213

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَارَى...»... ج 2، 52

«لَا يَتَّخِذِ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ»... ج 1، 253

«لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الْيَهُودَ»... ج 2، 138

«لِسَانَ صِدْقٍ عَلِيًّا»... ج 1، 144

«لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ...»... ج 1، 117، 126، 132 «لِنَفْتِنَهُمْ فِيهِ»... ج 1، 64 / ج 2، 84، 85

م

«مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ...»... ج 1، 243، 255

«مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا وَهُمْ مِنْ فَزَعٍ يَوْمَئِذٍ آمِنُونَ»... ج 1، 214

«مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْتَى وَهُوَ مُؤْمِنٌ...»... ج 2، 18

«مَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ مِنْ بَعْدِ إِيْمَانِهِ إِلَّا مَنْ أُكْرِهَ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيْمَانِ»... ج 1، 162

«مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ وَمَنْ تَوَلَّى فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا»... ج 1، 46

ن

«ن وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ * مَا أَنْتَ بِمَجْنُونٍ»... ج 1، 355، 379

و

«وَأَخْرَوْنَ اعْتَرَفُوا بِذُنُوبِهِمْ خَلَطُوا عَمَلًا صَالِحًا وَ...»... ج 2، 209

«وَإِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُمْ بِالْأُنْثَىٰ ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَهُوَ كَظِيمٌ»... ج 1، 102

«وَإِذَا رَأَيْتَ الَّذِينَ يَخُوضُونَ فِي آيَاتِنَا...»... ج 1، 105، 106

«وَإِذِ اعْتَرَلْتُمُوهُمْ وَمَا يُعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ»... ج 1، 147

«وَازْتَقِبُوا إِلَيَّ مَعَكُمْ رَقِيبٌ»... ج 1، 390

«وَازْرُقْهُمْ مِنَ الثَّمَرَاتِ»... ج 2، 240

«وَاسْتَفْتَحُوا وَخَابَ كُلُّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ»... ج 2، 112

ص: 340

«وَأَصْنَعِ الْفُلْكَ بِأَعْيُنِنَا وَوَحْيِنَا وَلَا تُخَاطِبْنِي فِي الَّذِينَ ظَلَمُوا إِنَّهُمْ مُعْرِضُونَ...»... ج 1، 280

«وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا آمَاكُمُ وَأَوْلَادُكُمْ فِئْتَةً...» ج 2، 104، 108

«وَأَقْصِدْ فِي مَشِيكَ وَاغْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ...» ج 2، 32، 33

«وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ...» ج 1، 111

«وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ...» ج 1، 168

«وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ...» ج 2، 214

«وَأَنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ...» ج 1، 328

«وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ...» ج 1، 254

«وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ...» ج 2، 110، 111

«وَأَمْرٌ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ...» ج 1، 215

«وَأَنْ أَتْلُو الْقُرْآنَ...» ج 1، 215

«وَإِنْ تُطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَا يَلِتْكُمْ مِنْ أَعْمَالِكُمْ شَيْئًا...» ج 1، 42

«وَإِنْ جَاهَدَاكَ لِتُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا...» ج 1، 41

«وَإِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ...» ج 1، 380

«وَأَنْ لَوْ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقَيْنَهُمْ...»... ج 1، 51، 61، 64 / ج 2، 65، 81، 84

«وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ...» ج 1، 227، 228، 230

«وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ...» ج 2، 190

«وَتِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ...» ج 2، 312

«وَجَعَلْنَا لَهُمْ لِسَانَ صِدْقٍ عَلِيًّا...» ج 1، 145

«وَجَعَلْنَا هُمْ أُمَّةً يَهْتَدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ...» ج 2، 315

«وَذَكَرْنَاكَ الذِّكْرَى تَنْفَعُ الْمُؤْمِنِينَ»... ج 2، 51

«وَرَفَعْنَا لَكَ ذِكْرَكَ»... ج 1، 84، 283

«وَقَالَ الرَّسُولُ يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا»... ج 1، 177

«وَقَالَ مُوسَى إِنَّ تَكْفُرُوا أَنْتُمْ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا...»... ج 1، 197

«وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ»... ج 1، 122

«وَقَضَيْنَا إِلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ فِي الْكِتَابِ لَتُفْسِدُنَّ...»... ج 2، 121، 139، 141

«وَقُودَهَا النَّاسَ وَالْحِجَارَةَ»... ج 1، 390

«وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ»... ج 2، 76

«وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَى عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ...»... ج 2، 32

«وَلَا تَقُولَنَّ لَشَيْءٍ إِنِّي فَاعِلٌ ذَلِكَ غَدًا»... ج 1، 293

«وَلَقَدْ وَصَّيْنَا الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ...»... ج 1، 318

«وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ»... ج 2، 128، 136، 296

«وَلَمْ أَكُنْ بِدُعَائِكَ رَبِّ شَقِيًّا * وَإِنِّي خِفْتُ الْمَوَالِيَ...»... ج 2، 219

«وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِنْ...»... ج 1، 227، 228، 230

«وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَى آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِمُ...»... ج 1، 318

«وَلَوْلَا رَهْطُكَ لَرَجَمْنَاكَ وَمَا أَنْتَ عَلَيْنَا بِعَزِيزٍ»... ج 1، 404

«وَلْيَضْرِبَنَّ بِخُمُرِهِنَّ عَلَى جُيُوبِهِنَّ»... ج 1، 191

«وَلْيَعْفُوا وَلْيَصْفَحُوا أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ»... ج 2، 178

«وَمَا تُجْرُونَ إِلَّا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ * إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلِصِينَ»... ج 1، 333، 349

«وَمَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَأَدْعُوا رَبِّي»... ج 1، 143

«وَمَا ظَلَمْنَاهُمْ وَلَكِنْ كَانُوا هُمُ الظَّالِمِينَ»... ج 2, 313

«وَمَا ظَلَمُونَا وَلَكِنْ كَانُوا أَنفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ»... ج 1، 326

«وَمَثَلُ كَلِمَةٍ خَبِيثَةٍ كَشَجَرَةٍ خَبِيثَةٍ اجْتُثَّتْ مِنْ فَوْقِ الْأَرْضِ...»... ج 1، 306

«وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي»... ج 1، 62

«وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ»... ج 2، 71، 74

«وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَعْْبُدُ اللَّهَ عَلَى حَرْفٍ»... ج 1، 91، 111 / ج 2، 103

«وَمَنْ تَوَلَّى فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا»... ج 1، 46

«وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَكُبَّتْ وَجُوهُهُمْ فِي النَّارِ هَلْ تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنتُمْ...»... ج 1، 214

«وَمَنْ ضَلَّ قُلُوبًا إِنَّمَا أَنَا مِنَ الْمُنذِرِينَ»... ج 1، 215

«وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا * وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ»... ج 2، 23

«وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ»... ج 2، 23

«وَمَنْ يُسَلِّمْ وَجْهَهُ إِلَى اللَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ»... ج 2، 114

«وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ...»... ج 1، 42

«وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ فَازَ فَوْزًا عَظِيمًا»... ج 1، 42

«وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَخْشِ اللَّهَ وَيَتَّقِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ...»... ج 1، 33، 42

«وَمَنْ يُعْرِضْ عَنْ ذِكْرِ رَبِّهِ يَسْلُكْهُ عَذَابًا صَعَدًا»... ج 2، 81، 84، 85

«وَمَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ مُضِلٍّ»... ج 2، 307

«وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ...»... ج 2، 301، 321

«وَوَضَعْنَا عَنكَ وَرُكَّ»... ج 1، 84

«وَوَهَبْنَا لَهُمْ مِنْ رَحْمَتِنَا...»... ج 1، 145، 151

«وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ...»... ج 1، 144

«وَهُوَ الْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ وَيُرْسِلُ عَلَيْكُمْ حَفَظَةً»... ج 1، 391

«وَيَجْعَلُونَ لِّهٖ مَا يَكْرَهُونَ وَتَصِفُ أَلْسِنَتُهُمُ الْكَذِبَ...»... ج 1، 293

«وَيَقْتُلُونَ الْأَنْبِيَاءَ بِغَيْرِ حَقِّ»... ج 2، 138

«وَيَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا»... ج 1، 329، 393

«وَيُؤْمِنُ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لَا انفِصَامَ لَهَا»... ج 1، 182

هـ-

«هُوَ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا»... ج 1، 79

ى

«يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ * ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً»... ج 1، 28

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السَّلَامِ كَافَّةً...»... ج 2، 70، 75

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قِيلَ لَكُمْ تَفَسَّحُوا»... ج 2، 245

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ...»... ج 2، 125

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا تَوْبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَّصُوحًا»... ج 2، 58

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا...»... ج 2، 48

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَخُونُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ...»... ج 2، 195

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَعْتَذِرُوا الْيَوْمَ إِنَّكُمْ تَجْرُونَ...»... ج 2، 51

«يَا بَنِي آدَمَ قَدْ أَنْزَلْنَا عَلَيْكُمْ لِبَاسًا يُورِي سَوَآتِكُمْ...»... ج 1، 322، 323

«يَا بَنِي آدَمَ لَا يَفْتِنَنَّكُمُ الشَّيْطَانُ كَمَا أَخْرَجَ أَبَوَيْكُمْ...»... ج 1، 324

«يَا لَيْتَ بَيْنِي وَبَيْنَكَ بُعْدَ الْمَشْرِقَيْنِ فَبِئْسَ الْقَرِينُ (38)»... ج 1، 401

«يَتَّبِعُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا»... ج 1، 255

«يَدْعُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُهُمْ وَمَا لَا يَضُرُّهُمْ»... ج 1، 111

«يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ»... ج 2، 268

«يَسْأَلُهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ»... ج 1، 368، 369

«يَسْتَخْفُونَ مِنَ النَّاسِ وَلَا يَسْتَخْفُونَ مِنَ اللَّهِ وَهُوَ مَعَهُمْ»... ج 1، 390

«وَيَعْفِرُ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ»... ج 2، 165

«يَنْشُرْ لَكُمْ رَبُّكُمْ مِنْ رَحْمَتِهِ وَيُهَيِّئْ لَكُمْ مِنْ أَمْرِكُمْ مِرفَقًا»... ج 1، 148

«يَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ»... ج 1، 96

«يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مِمَّا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُحْضَرًا»... ج 1، 393

«يَوْمَ لَا يُخْزِي اللَّهُ النَّبِيَّ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ نُورُهُمْ»... ج 2، 59

«يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ»... ج 2، 107، 251، 290

ص: 345

(اجتنب) الغيبة، (فإنها) أدام كلاب النار...ج2، 97

احذروا الشبهة، فإنها وضعت للفتنة...ج2، 100

أحسن المكارم عفو المقتدر و جود المفتقر...ج1، 373

إحفظ رأسك من عثرة لسانك...ج1، 294

أخبرني بدينك الذي تدين الله عزوجل به أنت وأهل بيتك...ج1، 246

أخي! إيتيني بثوب عتيق لا يرغب فيه أحد...ج2، 269

أدوا الأمانات إلى أهلها وإن كانوا مجوسيا، فإن ذلك لا يكون...ج2، 196

إذا شأؤوا أن يعلموا علموا...ج2، 320، 321

إذا مات المؤمن الفقيه ثلم في الإسلام ثلثة لا يسدها شيء...ج1، 28

اذكروا انقطاع اللذات وبقاء التبعات...ج1، 321

أربعة أنا لهم شفيع يوم القيامة...ج2، 230

أرضى الناس من كان أخلاقه رضية...ج1، 359

أستغفر الله ربي وأتوب إليه...ج2، 173

أشد من يتم اليتيم الذي انقطع من أمه وأبيه...ج2، 253

أشهد أن لا إله إلا الله... ج 1، 79، 169، 199، 223 / ج 2، 78

أظلم الناس من سن سنن الجور... ج 1، 130

اعتزلت الناس... ج 1، 151

اعرف الحق تعرف أهله... ج 1، 181

أعلمكم علي، أتقاكم علي، أعدلكم علي... ج 2، 84

اعلموا أن حوائج الناس إليكم من نعم الله عليكم... ج 1، 282

اعلموا عباد الله أن عليكم رصداً من أنفسكم... ج 1، 395

أفضل من أهل كل زمان... ج 1، 71

أني لكل مسلم لا يجعل في كل جمعة يوماً يتفقه في أمر دينه... ج 1، 98

اقتدوا بهدي نبيكم فإنه أصدق الهدى واستنوا بسنته... ج 1، 128

اكتب وبت علمك في إخوانك.. فإنه يأتي على الناس زمان هرج... ج 2، 249

أكرم نفسك عن كل دنية وإن ساقتك إلى الرغائب... ج 2، 284

أكرموا أولادكم وأحسنوا آدابهم... ج 2، 56

الذي ارتضيته ورضيت به من شئت من خلقك... ج 1، 193

اللهم العن أول ظالم ظلم حق محمد وآل محمد و آخر تابع له... ج 1، 244، 252

اللهم صل على علي بن موسى الذي ارتضيته ورضيت به من شئت... ج 1، 193

اللهم كن لوليک الحجة ابن الحسن المهدي صلواتك عليه و... ج 1، 34

إلهي رضی برضائك صبرة على بلائك لا معبود لي سواك... ج 2، 241

إلى متى هؤلاء يملكون؟ أو متى الراحة منهم؟... ج 2، 126

ألا إن أخوف الفتن عندي عليكم فتنة بني أمية... ج 2، 111

ألا إن رحى الإسلام دائرة فدوروا مع الكتاب حيث دار، ألا إن الكتاب... ج 1، 178

ألا أخبرك بملاك ذلك كله... ج 1، 298

ألا أخبركم بما لا يقبل الله عزوجل من العباد عملا إلا به؟ ... ج 1، 357

ألا تعلم أن من انتظر أمرنا وصبر على ما يري من الأذى والخوف... ج 2، 128

ألا تعلم أن من انتظر أمرنا وصبر على ما يرى من الأذى والخوف هو... ج 1، 386

ألا فمن كان من شيعتنا عالما بعلومنا... ج 2، 253

ألا كلكم راع و كلكم مسئول عن رعيته... ج 2، 53، 54

ألا وإن شيعتنا يقعون في فتنه وحيرة في غيبته... ج 1، 335

ألا وإنكم لا تقدرون على ذلك... ج 2، 36

ألزموا على بن أبي طالب... ج 2، 311

أليس تعلم أن لكل شيء مدة؟... ج 2، 126

امسك عن طريق إذا خفت ضلالة، فإن الكف عنه خير من ركوب... ج 2، 102

إننا نرجو ما يرجو الناس سيطول ذلك اليوم... ج 1، 269

أنا أبيت على فراشك... ج 2، 73

أنا وعلي أبو هذه الأمة... ج 2، 253

أنتم السبيل الأعظم والصراط الأقوم... ج 1، 347

إن إبني هو القائم من بعدي وهو الذي تجري فيه سنن الأنبياء... ج 1، 234

إن أحب الأعمال إلى الله عزوجل انتظار الفرج... ج 1، 72

إلى أدني ما يكون لهم من الثواب... ج 1، 291

إن أقرب الناس إلى الله عزوجل وأعلمهم به وأرأفهم بالناس... ج 1، 118، 244

إن الله يلقي في قلوب محبيننا الرعب من عدونا... ج 2، 140

إن أهل زمان غيبته... ج 1، 71

- إن حسن الخلق يذيب الخطيئة كما تذيب الجليد و... ج 1، 377
- إن الحسين مصباح الهدى وسفينة النجاة... ج 1، 284 / ج 2، 227
- إن العبد ليبلغ بحسن خلقه عظيم درجات الآخرة و... ج 1، 359
- إن العبد ليسئل يوم القيامة عن كحل عينيه... ج 1، 402
- إن علماء شيعتنا يحشرون فيخلع عليهم من خلع الكرامات... ج 1، 15 / ج 2؛ 255
- إن في مال الرجل فتنة وفي زوجته وولده... ج 2، 109
- إن قدام القائم علامات تكون من الله عزوجل... ج 1، 227
- إن لصاحب هذا الأمر غيبة المتمسك بها في دينه كالخارط للقتاد... ج 1؛ 312
- إن لصاحب هذا الأمر غيبة، فليثق الله عبد وليتمسك بدينه... ج 1، 313
- إن لكل أمة فتنة وفتنة أمتي المال... ج 2، 105
- إن لم يكن يراني فإني أراه... ج 1، 127
- إن لنا دولة يجيء بها إذا شاء الله... ج 1، 358
- إن لنا دولة يجيء بها إذا شاء... ج 1، 235
- إن لي أهل بيت وهم يسمعون مني أفأدعوهم إلى هذا الأمر؟... ج 2، 265
- إنما بدء وقوع الفتن أهواء تتبع، وأحكام تبتدع، يخالف فيها كتاب الله... ج 1، 132
- إن من فارق التقوى أعزى باللذات والشهوات ووقع في تيه السيئات... ج 1، 320
- إن المؤمن ليخشع له كل شيء... ج 1، 341
- إنكم لن تحملوا ما حملوا ولن تصبروا صبرهم... ج 2، 124
- إنها ستكون فتنة القاعد فيها خير من القائم... ج 2، 93
- إنه أنهي إلي ارتياب جماعة منكم في الدين وما دخلهم من الشك و... ج 2، 66

وإنه كان مخلصا... ج 1، 346

ص: 350

إنه لما استشهد الحسين عليه السلام بقي في كربلاء... ج 2، 325

إني تارك فيكم الثقلين : كتاب الله وعترتي أهل بيتي... ج 2، 71

إني لم أخرج أشرة ولا بطراً ولا مفسداً ولا ظالماً... ج 2، 295

انتظار الفرج من أعظم الفرج... ج 1، 71

أوحى الله تعالى إلى موسى... ج 2، 257

أورع الناس من وقف عند الشبيهة... ج 2، 96

أول ما يوضع في ميزان العبد يوم القيامة حسن خلقه... ج 1، 378

أوصيك يا حسن! وكفى بك وصياً بما أوصاني به رسول الله 9... ج 2، 97

اولئك المخلصون حقاً وشيعتنا صدقة والدعاة إلى دين الله عز وجل... ج 1، 71

اولئك هم الأفضلون عند الله عز وجل... ج 2، 264

أي المتفكر في أمرنا الطالب لفرجنا... ج 2، 303

أي رب! عذبتني بعذاب لم تعذب به شيئاً... ج 1، 351

أين عمي العباس؟... ج 1، 351

ب

البر و حسن الخلق يعمران الديار ويزيدان في الأعمار... ج 1، 377

... بعد غيبة وحيرة فلا يثبت فيها على دينه إلا المخلصون... ج 1، 65

بل خرجت للأمر بالمعروف والنهي عن المنكر... ج 1، 217

به يملأ الأرض قسطاً بعد ما ملئت ظلماً وجوراً... ج 1، 284

بيمينه رزق الورى و بوجوده ثبتت الأرض والسماء... ج 2، 149 / ج 2، 221

ص: 351

ت

تأمرهم بما أمر الله به وتنهاهم عما نهاهم الله عنه... ج 2، 53

تحت قبته استجابة الدعاء... ج 1، 277

ترك الحيلة... ج 2، 276

تصبح طهران قصورها كقصور الجنة ونسوانها كحور العين... ج 2، 42

التقوى دار حصن عزيز... ج 1، 313

تلين جانبك... ج 1، 365

ث

ثالثهما الشيطان... ج 1، 109

ثم انضجع ووضع يده تحت رأسه... ج 2، 17

ج

جاء أعرابيان عند رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم... ج 2، 86

جعلت فداك، إن الحسين عليه السلام، قد زاره الناس... ج 1، 276

جعلت فداك، إنما تخوفت الشهرة... ج 1، 282

ح

حب الشيء يعمي ويصم... ج 1، 109

حب النباهة رأس كل بلية... ج 1، 272

حبيل الله هو القرآن... ج 1، 182

ص: 352

حتى بقيت رغبة... ج 2، 35

حرمة مال المسلم كحرمة دمه... ج 2، 198

حسن الخلق بدر الأرزاق ويونس الرفاق... ج 1، 376

حفظ اللسان ولزوم البيت... ج 1، 139، 292

خ

خالطوا الناس بألسنتكم وأبدانكم... ج 1، 167، 163

خرج علي لصلاة الفجر فاستقبله الإوز يصحن في وجهه... ج 2، 324

الخلق الحسن نصف الدين... ج 1، 359

الخلق العظيم هو الإسلام... ج 1، 364

خلوا ابن عمي أولاً كشف بالدعاء رأسي... ج 1، 47

خيار أمتي القانع وشرارهم الطامع... ج 2، 24

خيرك إلينا نازل وشرنا إليك صاعد... ج 1، 369

د

الداعين إليه... ج 1، 200

دع ما يربيك إلى ما لا يربيك، فمن رعى حول الحمى... ج 2، 100

دعوه فإنهن نوائح وخرج فأصيب... ج 2، 324

ر

رأس الإسلام الأمانة... ج 2، 203

ص: 353

رجل من مواليك يستحل مال بني أمية ودمائهم... ج 2، 196

رحم الله امرء راقب ربه... ج 1، 401

رحم الله من حببنا إلى الناس ولم يكرهنا إليهم... ج 2، 163

ز

زايلوهم بقلوبكم وأعمالكم... ج 1، 163

س

سئلت أبا عبد الله لا عن حق المؤمن... ج 2، 157

ستكون بعدي فتنة فإذا كان ذلك فالزموا علي بن أبي طالب... ج 2، 310

السلام على المعذب في قعر السجون، وظلم المطامير... ج 2، 192

سلامة الإنسان في حفظ اللسان... ج 1، 294

سلامة الدين في اعتزال الناس... ج 1، 150

سلموا لنا... ج 1، 70

سمعت رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم يقول: أتاني جبرئيل فقال: يا محمد!... ج 1، 188

سيأتي على الناس زمان لا ينال الملك فيه إلا بالقتل والتجبر... ج 2، 130 سيأتي على الناس زمان يخير فيه الرجل بين العجز و الفجور...

... ج 2، 274 سيأتي قوم من بعدكم الرجل الواحد منهم له أجر... ج 2، 123 سيرحمهم الله... ج 1، 254

ص: 354

ش

شعار الرهبانية القناعة ... ج 2، 18، 37

شهادة أن لا إله إلا الله ... ج 1، 247

الشهرة خيرها وشرها في النار... ج 1، 273

ص

الصبر ظفر... ج 2، 137

صدقة السر تطفىء غضب الرب... ج 2، 158

صلاح الإنسان في حبس اللسان... ج 1، 299

الصمت عند الشبهة... ج 2، 97، 99

ط

طوبى لمن راقب ربه و خاف ذنبه... ج 1، 410

طوبى لمن عمل بسنة الدين... ج 1، 128

ع

العالم كمن معه شمعة تضئىء للناس ... ج 2، 258

عبادي وإمائي آمنتم بسري وصدقتم بغيبى... ج 1، 291

العجز سبب التضييع... ج 2، 279

العجز مهانة... ج 2، 279

العجز يثمر الهلكة... ج 2، 280

ص: 355

العجز يطمع الأعداء... ج 2، 279

العزلة أفضل شيم الأكياس... ج 1، 150

العزلة عبادة... ج 1، 149

العفو عمن ظلمك... ج 1، 372

علماء شيعتنا مرابطون بالثغر الذي يلي إبليس وعفاريته... ج 1، 210

علموا أنفسكم وأهليكم الخير وأدبهم... ج 2، 55

علي أعدلكم، أعلمكم، أقواكم... ج 1، 180

علي بن الحسين ويلقب بزین العابدين، محمد بن علي... ج 2، 68

علي مع القرآن و القرآن مع علي... ج 2، 314

علي مني وأنا من علي... ج 2، 74

عمتي هذا نعش من... ج 1، 87 / ج 2، 143

عند تحقق الإخلاص تستنير البصائر... ج 1، 345

عنوان صحيفة المؤمن حسن خلقه... ج 1، 359

عودوا قلوبكم الترقب... ج 1، 397

ف

فادخلوا أين دخلوا وفارقوا من فارقوا... ج 1، 118

فإذا فعلت ذلك بالإخلاص جعل لك على نفسه... ج 1، 341

فإذا فعلت ذلك وصلت ولايتك بولايتنا... ج 2، 159

فاعتزل تلك الفرق كلها و... ج 2، 92

فإن التقوى اليوم الحرز و... ج 1، 314

فإن الحق فيهم... فأينما رأيتموهم فاتبعوهم... ج... 1، 118

فإني عليك مشفق أخشى أن لا تحتمل... ج... 2، 157

فأبشروا بحسن الثواب مني... ج... 1، 291

فأسئلك بالقدرة التي قدرتها... ج... 1، 394

فأضربوا به عرض الحائط... ج... 1، 181

فألزموا الأرض ولا تحركوا يداً ولا رجلاً... ج... 1، 230

فأنتم عبادي وإمائي حقا... ج... 1، 291

فأيكم يمسك شوكة القتاد بيده؟!... ج... 1، 312

فجدوا وانتظروا هنيئاً أيتها العصابة المرحومة... ج... 1، 236

فجرى الدم عن جبهته الشريفة... ج... 1، 217

فذكر عطش الحسين عليه السلام... ج... 1، 134

فأرى مصارع أحبته... ج... 1، 285

فسد الزمان وتغير الإخوان فرأيت الإنفراد أسكن للفؤاد... ج... 1، 152

فسفك بها الدم الحرام، وانتهب بها المال الحرام... ج... 1، 302

فضل كافل يتيم آل محمد عليهم السلام المنقطع عن مواليه... ج... 2، 256

فعادت الطيور كل منهم قاصداً كربلاء... ج... 2، 325

فعتهم جمعياً بدعوتك وانصرهم جميعاً بنصرتك... ج... 2، 187

فقال: كتاب الله فيه بيان ما قبلكم من خير وخير ما بعدكم و... ج... 1، 188

فقال لهم ذلك الطير: يا ويلكم!... ج... 2، 325

فقد ملئت بطونكم من الحرام... ج... 1، 406

فقلت: فما المخرج منها؟... ج... 1، 188

فقيه واحد يتقد يتيما من أيتامنا المنقطعين عنا... ج 2، 260

فكن على حذر واطلب إلى الله عزوجل لنجاة... ج 1، 388

فكن مترقبا واجتهد ليرك الله عزوجل في خلاف... ج 1، 388، 403

فلا يستفزتك الشيطان... ج 2، 127

فلما رأته الطيور تصايحن وأعلن بالبكاء والشبور... ج 2، 326

فلم يجبه أحد إلا بالسيوف... ج 66، 1

فما يحبسنا عنهم إلا ما يتصل بنا مما نكرهه... ج 172، 2

فمن استطاع منكم أن يلقي الله سبحانه وهو نقي الراحة... ج 1، 303

فمن أدرك ذلك الزمان فصبر على الفقر وهو يقدر على الغنى... ج 2، 131

فمن أدرك منكم فليثق بالله وليحرز دينه... ج 1، 269

فمن... صبر على البغضة وهو يقدر على المحبة... ج 2، 133

فوالذي نفسي بيده، ماترون ما تحبون حتى يتفل بعضكم... ج 1، 166

فوالله ما أرزأكم من مالكم شيئا... ج 2، 35، 36

فهو من عتقائه من النار... ج 2، 258

في إخلاص النيات نجاح الأمور... ج 1، 343

في اعتزال أبناء الدنيا جماع الصلاح... ج 1، 150

في حلالها حساب وفي حرامها عقاب... ج 1، 403

فيقال له: خرجت منك كلمة فبلغت مشارق الأرض... ج 1، 302

في قلب من والاه قبره... ج 1، 278

القائلين بإمامته...ج1، 71

قتل الحسين بكر بلاء مظلوما...ج2، 327

كان عليه اللثام...ج2، 155

الكريم إذا وعد وفي...ج1، 171

كف عليك هذا...ج1، 298

كفى بالقناعة ملكا...ج2، 23

الكلام في وثاقتك ما لم تتكلم به، فإذا تكلمت به صرت في وثاقه...ج1، 299

كلكم مسئول...ج2، 55

كلما جاءني رجل منهم يطلبني قل: ليس هو هاهنا...ج1، 281

كلهم نور واحد...ج2، 319

كم من دم سفكه فم...ج1، 297

كنت عند الصادق عليه السلام إذ أتاه شيخ كبير قد انحنى متكئا على عصاه...ج1، 335

كونوا في الناس كالنحل في الطير...ج1، 163

كونوا لنا زينة ولا تكونوا علينا شينا...ج2، 162 / ج2، 164

لا اطلع على قلب عبد فأعلم منه حب الإخلاص...ج1، 340

لا إله إلا الله...ج1، 307

لا إله إلا الله، محمد رسول الله، علي ولي الله... ج2، 319

لا إله إلا أنت سبحانك إني كنت من الظالمين... ج1، 307

لا إيمان لمن لا أمانة له... ج2، 204

لا أخبرك إلا بسبعة... ج2، 157

لا تتجاوزوا ولا تطلبوا الهدى في غيره فتضلوا... ج1، 186

لا تشبع ويجوع... ج2، 157

لا تتقصدن ستة صالحة عمل بها واجتمعت الألفة لها... ج1، 131

لا زال ينتقل من سجن إلى سجن... ج2، 192

لا سلامة لمن كثر مخالطة الناس... ج1، 150

لأن الله تبارك وتعالى أعطاهم من العقول والأفهام... ج1، 71

لأنه ترك ولده يتكففون الناس... ج2، 33

لا، ولو أدركته لخدمته أيام حياتي... ج2، 148

لا يبقى من القرآن إلا رسمه و من الإسلام إلا اسمه... ج1، 36

لا يرى أحدكم إذا ادخل على مؤمن سرورا... ج2، 153

لا يظهر القائم حتى يكون... ج2، 16

لا ينجو من الهلكة... ج2، 229

لا يوم كيومك يا أبا عبد الله... ج2، 166

لزوم البيت... ج1، 143 ج1، 156

لقد سئمت من الحياة وضاق صدري... ج1، 112

لو أتيت بشاب من شباب الشيعة لا يتفقه في الدين لأدبته... ج1، 104

و لولا الحجة لساخت الأرض بأهلها... ج2، 148

لولا من يبقى بعد غيبة قائمنا عليه الصلاة والسلام من العلماء... ج 1، 200

لومات من بين المشرق والمغرب لما استوحشت... ج 1، 183

ليس شيء من الطير إلا وهو يستضعفها... ج 1، 164

م

ما إن تمسكتم بهما لن تضلوا بعدي أبد... ج 2، 114

ما أخلص عبد لله عزوجل أربعين صباحا إلا جرت... ج 1، 340

ما أفضل ما يستعمله المؤمن في ذلك الزمان؟... ج 1، 139

ما أنعم الله عزوجل على عبد أجل من أن لا يكون... ج 1، 336

ما بقي أحد إلا ارتد عن دينه... ج 1، 209

ما تقول في القرآن... ج 1، 186

ما حد حسن الخلق؟... ج 1، 365

ما يقدم المؤمن على الله عزوجل بعمل بعد الفرائض... ج 1، 360

مثل أهل بيتي كسفينة نوح من ركبها نجي... ج 2، 226

مذبوح ودمه مسفوح... ج 2، 325

مشغول وقته... ج 1، 82

المغتم لظلمنا... ج 2، 322

المكرم لذريتي... ج 2، 231

من استعمل رجلا من عصابة وفي تلك العصابة... ج 2، 205

من اعتزل سلم ورعه... ج 1، 151

من أخلص النية تنزهه عن الدنيا... ج 1، 342

ص: 361

من بكى للحسين أو أبكى أو تباكى وجبت له الجنة ... ج 2، 323

المنتظر لأمرنا كالمشحط بدمه في سبيل الله ... ج 1، 72

من ثبت على موالاتنا في غيبة قائمنا أعطاه الله أجر ألف شهيد... ج 1، 52

من سر أن يكون من أصحاب القائم فليتنظر... ج 1، 235، 358

من عز النفس لزوم القناعة... ج 2، 24

من كان له صبي فليتصاب له... ج 2، 56

من كان من شيعتنا عالم بشريعتنا فأخرج ضعفاء شيعتنا... ج 2، 254

من كفل لنا يتيما قطعته عنا محنتنا باستئارنا... ج 2، 256

من لم يقدر على صلتنا فليصل صالحنا... ج 2، 153

من لم يؤدبه الأبوان يؤدبه الزمان... ج 2، 205

من مات منكم على هذا الأمر منتظرا له... ج 1، 72

من يبيت على فراشي الليلة؟... ج 2، 72 / ج 2، 73

من يشتري مني هذا... ج 2، 34

ن

الندم على ما مضى... ج 2، 174

نعم، إن الله عز وجل يقول: «قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا»... ج 2، 266

نفس المهموم لنا المغتم لظلمنا تسييح... ج 1، 222 / ج 2، 302

و

وادفع عنهم البلاء... ج 1، 292

ص: 362

وإذا بطائر أبيض قد أتى و تمسح بدمه وجاء والدم يقطر منه ...ج 2، 325

واز ممه بالنهي والحزم والتقى والعقل..ج 1، 294

واستنوا بسنته (رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم) ...ج 1، 130

وإعطاء من حرمك ...ج 1، 373

والإقرار بما جاء به من عند الله... ج 1، 247

والتسليم لأمرنا...ج 1، 247

والتوسع على العيال ...ج 1، 370

والجوع بغلاء أسعارهم ... ج 1، 229

والذابين عن دينه بحجج الله ...ج 1، 202

والرجل راع على أهل بيته وهو مسئول عنهم... ج 2، 54

والرفق بمسيئهم و تألفهم ... ج 2، 183، 185

والساعي في أمورهم ... ج 2، 231

والقائم فيها خير من الماشي...ج 2، 93

والقاضي لهم حوائجهم ... ج 2، 231

والله، لأعطيتك ديني و دين آبائي...ج 1، 247

والله ليغيب غيبة لا ينجو فيها من الهلكة إلا من يشته... ج 2، 220

والمحب لهم بقلبه و لسانه ...ج 2، 232

والمرأة راعية على بيت بعلمها و ولده...ج 2، 54

والمنتظرين لظهوره ... ج 1، 71

والمنقذين لضعفاء عباد الله من شباك إبليس ومردته... ج 1، 204

والولاية لولينا والبراءة من عدونا ... ج 1، 247

وانتظار قائمنا... ج 1، 248

وأسرع فرسك شاردا إلى خيامك... ج 1، 330

وأكثرُوا الدعاء بتعجيل الفرج فإن ذلك فرجكم... ج 2، 225

وأما حق أهل ملتك عامة فإضمار السلامة... ج 2، 179

وبكم اسقي عبادي الغيث... ج 1، 292

وتحب له ما تحب لنفسك... ج 2، 158

وتسعي في حوائجه بالليل والنهار... ج 2، 158

وتطيب كلامك... ج 1، 365

وتكون دليله وقميصه الذي يلبسه ولسانه الذي يتكلم به... ج 2، 158

وتلقى أخاك ببشر حسن... ج 1، 365

وجعلتهم شهودا علي مع جوارحي... ج 1، 395

وجعلهم في ذلك الزمان بمنزلة المجاهدين... ج 1، 71

وحفاظ صدي يحفظون أعمالكم... ج 1، 396

وسأضرب لكم مثلا... ج 1، 166

وسلموا لنا... ولا تميلوا عن اليمين... ج 2، 69

وشد بالإخلاص و التوحيد حقوق المسلمين... ج 1، 344

وشكر محسنهم... ج 2، 186

وصبر على الذل وهو يقدر على العز... ج 2، 135

وصلة من قطعك... ج 1، 372

ووضعفة فيما ترى الأعين من حالاتهم... ج 2، 22

وعيوننا من جوارحكم... ج 1، 396

وفر منها إلى قلة الجبال ... كالثعلب بأشباله ... ج 2، 44

وقبل ذلك فتنة؛ شر فتنة، يمسي الرجل مؤمنا... ج 1، 92

وقول الحق ولو على نفسك ... ج 1، 373

وكل سيئة أمرت بإثباتها الكرام الكاتبين... ج 1، 394

ولا الغنى إلا بالغضب والبخل ... ج 2، 130

ولا المحبة إلا باستخراج الدين واتباع الهوى ... ج 2، 130

ولا تطلبوا الهدى في غيره فتضلوا ... ج 1، 187

ولا تكتسي ويعرى ... ج 2، 158

ولا تكفي (لاتقي) مكاسب الأزواج لهن ... ج 2، 43

ولا تلبسه الألسنة، ولا يخلق عن الرد ... ج 1، 189

ولا يتمكن لأزواجهن ... ج 2، 43

ولا يتنا أهل البيت ... ج 2، 213

ولا يقدر على الوصول إليه ... ج 2، 253

ولاية علي بن أبي طالب حصني... ج 2، 252

ولكن الله سبحانه جعل رسله ولي قوة في عزائمهم ... ج 2، 22

ولكنهم الذين يمسكون أزمة قلوب ضعفاء الشيعة... ج 1، 209

ولنبلونكم يعني المؤمنين قبل خروج القائم... ج 1، 228

ولو علمت الطير ما في أجوافها... ج 1، 164

ولولاكم لأنزلت عليهم عذابي ... ج 1، 292

وليكن من أحلاس بيته ... ج 1، 272

ومن التمس الهدى في غيره أضله الله... ج 1، 189

ومن قضى حاجة لأحد من أوليائنا فكأنما قضاها لجميعنا... ج 2، 160

ومن كان له غنم... ج 2، 94

ومن لم يقدر على زيارتنا فليزر صالحنا... ج 2، 153

ونشر جناح الرحمة... ج 2، 182

ونظم أمركم... ج 1، 345

«وَنَقْصٍ مِنَ الْأَمْوَالِ» قال: كساد التجارية وقلة الفضل... ج 1، 230

ووضع خده على خده... ج 2، 87

وهمه لأمرنا عبادة... ج 1، 222

ويدخل المهدي عليه السلام بيت المقدس ويصلي بالناس إماما... ج 2، 140

ويقال للفقير: يا أيها الكافل لأيتام آل محمد!... ج 2، 260

ويل لمن ساوى يومه... ج 1، 81

هـ-

هات حاجتك... ج 1، 246

هل من ناصر ينصرني؟ هل من معين يعينني؟... ج 1، 217، 407

هل ينفعك علمك؟... ج 2، 127

هناك يثبت الله على هداه المخلصين... ج 1، 336

هيهات منا الذلة... ج 1، 285 / ج 2، 295

ى

يا إسحاق! لاتل زيارة إخوانك... ج 1، 282

يا أبا ذر! إنك ضعيف، وإنها أمانة... ج 2، 206

ص: 366

يا أمير المؤمنين! أنا أبيعك و أنسيك إلى العطاء... ج 2، 34

يا بن رسول الله! فما أفضل ما يستعمله المؤمن في ذلك الزمان؟ ... ج 1، 292

يا بن رسول الله! هل ولد القائم؟ ... ج 2، 148

يا حسين! اخرج إلى العراق فإن الله شاء أن يراك قتيلًا... ج 1، 285

يا رب! إن قومي اتخذوا هذا القرآن مهجورا... ج 1، 192

يا رب! من لي غيرك... ج 1، 369

يا رسول الله! أخبرني بعمل يدخلني الجنة ويباعدني من النار... ج 1، 297

يا رسول الله! ألا تستعملني؟ ... ج 2، 206

يا رسول الله! أنا أبيت على فراشك... ج 2، 72

يا رسول الله! نحن كنا معك بيدر وأحد وحنين... ج 2، 124

يا رسول الله! وإنا لمؤاخذون بما نتكلم به؟ ... ج 1، 297

يا عراقي! إن شهروا أنفسهم فلا تشهر أنت نفسك... ج 1، 277

يا من يعلم أنين الوحوش في الفلوات... ج 2، 240

يا هؤلاء! ما لكم في الريب تترددون وفي الحيرة تعكسون؟ ... ج 2، 67

يأتي علماء شيعتنا القوامون بضعفاء محبيننا... ج 2، 264

يأتي على الناس زمان يغيب عنهم إمامهم... ج 1، 138 ج 1، 291

يأمرونكم بما تعرفون ويعملون ما تنكرون... ج 1، 37

يعذب الله اللسان بعذاب لا يعذب به شيئا من الجوارح... ج 1، 302

يقال للعباد يوم القيامة: نعم الرجل كنت همتك... ج 2، 260

يقوم بالدين في آخر الزمان، كما قمت به في أول الزمان... ج 1، 47

يلزم الوالدين من العقوق لولدهما ما يلزم الولد لهما من عقوقهما... ج 2، 57

ينبغي لمن عرف نفسه أن يلزم القناعة والعفة... ج 2، 24

ص: 367

إلا بقايا ماء وجه صنته...ج 1، 347

او چو خورشید فلک، من ماهم...ج 1، 337

ای دل بلا ای دل بلا ای دل بلا ای دل بلا...ج 1، 328

أحق الناس أن يبكي عليه...ج 1، 133

با چنین حسن و ملاحظت اگر اینان بشراند...ج 1، 260 / ج 2، 34

بارالها! این سرم این پیکرم...ج 1، 285

بارها گفت محمد که علی جان من است...ج 2، 75

بکاست آن که سبک بار شد زقیمت خویش...ج 1، 154

به چشم خویش دیدم در بیابان...ج 1، 274

به خضر کز پی آب بقا است سرگردان...ج 2، 214

ت

تا حب حسین بن علی علیها السلام در دلهاست ... ج 1، 256

تو گریه می کنی و خنده می کند گلزار ... ج 1، 154

تهددنی بجبار عنید؟! ... ج 2، 112

ج

جواب داد کز این گوشه گیری و پرهیز ... ج 1، 153

جوانان بنی هاشم بیاید ... ج 2، 87

چ

چندین چراغ دارد و بی راهه می رود ... ج 2، 312

ح

حافظ! وظیفه تو دعا گفتن است و بس ... ج 1، 216

حال بی مونس و یارم چه کنم ... ج 2، 327

د

دو روزه بود هوسرانی نظر بازان ... ج 1، 154

ذ

دره ها دیدم دهانشان جمله باز ... ج 1، 368

ص: 370

زبان بریده به کنجی نشسته صم بکم ... ج 2، 212

زدست برد حوادث وجود ایمن نیست ... ج 1، 153

زدست غیر نالم چرا که هم چو حباب ... ج 2، 160

ش

شکر نعمت، نعمت افزون کند ... ج 2، 228

ص

صبر و ظفر هر دو دوستان قدیم ... ج 2، 137

عاجلتنا فأتاك وابل برنا ... ج 1، 348

ف

فخذ القليل كأنك لم تبع ... ج 1، 348

فوالله ما أدري وإني لواقف ... ج 2، 295

ق

قنبرش را رسد که فرماید ... ج 2، 318، 319

ص: 371

گ

گر جمله کائنات کافر گردند ... ج 1، 216

گل نورسته من را چیدند ... ج 2، 327

ل

لم ببق لي شيء أبيع بدرهم ... ج 1، 347

م

مباش فتنه زیبایی و لطافت ما ... ج 1، 154

مجال بستن عهدی به ما نداد سپهر ... ج 1، 154

مزیدم مبریدم که در این دشت مرا کاری هست ... ج 1، 87 / ج 2، 143 مسوز ز آتش هجران هزار دستان را ... ج 1، 153

ن

ناد علیا مظهر العجائب ... ج 2، 269

نهفت چهره گلی زیر برگ و بلبل گفت ... ج 1، 153

و

والهاجمین علی البتول بیتهما ... ج 1، 48

وقیت بنفسي خیر من وطیء الثری ... ج 2، 74

ص: 372

هر جا که دری بود به شب در بندند... ج 1، 403

ی

یا أهل یثرب لا مقام لکم بها... ج 1، 381

ص: 373

1. قرآن كريم

الف

2. الإثني عشرية: شيخ حر عاملی رحمة الله.

3. الأحاديث الغيبة: مؤسسه معارف اسلاميه.

4. الاحتجاج: شيخ طبرسى رحمة الله.

5. احقاق الحق: قاضی نورالله تستری رحمة الله.

6. احكام القرآن: جصاص.

7. الأختصاص: شيخ مفيد رحمة الله.

8. اسد الغابة: ابن اثير.

9. اعيان الشيعة: سيد محسن أمين.

10. إكمال غررالحكم.

11. امالى: شيخ صدوق رحمة الله.

12. امالى: شيخ طوسى رحمة الله.

13. امالى: شيخ مفيد رحمة الله.

ص: 375

14. الإمام على عليه السلام صوت العدالة الإنسانية: جرج جرداق.

15. الإمامة والتبصرة: ابن بابويه قمى رحمة الله.

16. الإنتصار: سيد مرتضى رحمة الله.

17. الأنوار البهية: شيخ عباس قمى رحمة الله.

ب

18. بحار الأنوار: علامه مجلسى رحمة الله.

19. البداية والنهاية: ابن كثير.

20. بشارة الاسلام: سيد مصطفى كاظمى.

21. بشارة المصطفى صلى الله عليه وآله وسلم : محمد بن على طبرى.

22. بصائر الدرجات: محمد بن حسن صفار رحمة الله.

ت

23. تاريخ مدينة دمشق: ابن عساکر.

24. تأويل الآيات: شرف الدين حسينى رحمة الله.

25. التبيان: شيخ طوسى رحمة الله.

26. تحف العقول: ابن شعبه حرانى رحمة الله.

27. تفسير الإمام العسکرى عليه السلام.

28. تفسير الرازى: فخر رازى.

29. تفسير الصافى: فيض كاشانى رحمة الله.

30. تفسير العياشى: محمد بن مسعود عياشى رحمة الله.

31. تفسير القرآن: صنعانى.

32. تفسير نورالثقين: حويزى رحمة الله.

33. تنبيه الخواطر: ورام بن ابي فراس.

34. التوحيد: شيخ صدوق رحمة الله.

35. تهذيب الاحكام: شيخ طوسى رحمة الله.

ث

36. ثواب الأعمال: شيخ صدوق رحمة الله.

37. جامع الأخبار والآثار: سيد محمد باقر ابطحى.

38. جامع السعادات: محمد مهدي نراقى رحمة الله.

39. جامع أحاديث الشيعة: سيد محمد حسين طباطبايى بروجردى رحمة الله.

جواهر السنينة: شيخ حر عاملى رحمة الله.

ح

41. حلية الأبرار سيد هاشم بحراني رحمة الله.

42. حلية الأولياء: ابن أبى نعيم اصفهاني.

خ

43. الخرائج والجرائح: راوندى

ص: 377

44. خصائص الأئمة عليهم السلام : شريف رضى رحمة الله.

45. خصائص الحسينية: شيخ جعفر شوشترى رحمة الله

46. الخصال: شيخ صدوق رحمة الله.

47. خلاصة عبقات الأنوار: سيد حامد نقوى رحمة الله.

د

48. دستور معالم الحكم: ابن سلامة.

49. دعائم الاسلام: قاضى نعمان مغربى

50. الدعوات: راوندى رحمة الله.

51. دلائل الإمامة: محمد بن جرير طبرى رحمة الله.

ر

52. روضة الواعظين: فتال نيشابورى.

س

53. سبل الهدى والرشاد: صالحى شامى

54. سنن ابن ماجه: محمد بن زيد قروينى.

55. السنن الكبرى: بيهقى.

ش

56. شجره طوبى: حائرى مازندراني رحمة الله.

ص: 378

57. شرح اصول كافى: محمد صالح مازندراني رحمة الله

58. شرح الأخبار: قاضى نعمان مغربى

59. شرح رسالة الحقوق: حسن بن على قبانجى 60

60. شواهد التنزيل: حاكم حسانى.

61 شهداء الفضيلة: عبدالحسين امينى رحمة الله.

ص

الصراط المستقيم: على بن يونس عاملى رحمة الله.

ط

62 الطرائف: ابن طاووس رحمة الله.

ع

عدة الداعى: ابن فهد حلى رحمة الله.

علل الشرائع: شيخ صدوق رحمة الله.

عوامل العلوم: سيد عبدالله بحرانى رحمة الله.

عوالى اللاكى: ابن ابى جمهور احساى رحمة الله.

عيون الحكم والمواعظ: على بن محمد واسطى

عيون أخبار الرضاء عليه السلام: شيخ صدوق رحمة الله.

ص: 379

63. الغارات: تقفى اصفهاني.

64. غاية المرام: سيد هاشم بحراني رحمة الله.

65. الغدير: شيخ عبدالحسين اميني رحمة الله.

66. غررالحكم و دررالكلم: آمدى رحمة الله.

67. الغيبة: شيخ طوسى رحمة الله.

ف

68. الفصول المهمة في اصول الأئمة: شيخ حر عاملى رحمة الله

69. الفضائل، احمد بن حنبل.

70. فضائل الصحابة: نسائي.

ق

71. قادتنا كيف نعرفهم: سيد محمد هادى ميلانى رحمة الله

72. قرب الأسناد: حميرى قمى رحمة الله.

ك

73. كافي: محمد بن يعقوب كليني رحمة الله.

74. كامل الزيارات: ابن قولويه رحمة الله.

75. الكامل في تاريخ: ابن اثير.

76. كتاب الأربعين: محمد طاهر قمى رحمة الله.

ص: 380

77. كتاب الزهد: حسين بن سعيد كوفى رحمة الله.

78. كتاب الغيبة: نعمانى رحمة الله.

79. كتاب بخارى: محمد بن اسماعيل بخارى.

80 كتاب مسلم: مسلم نيشابورى.

81 كشف الغمة: ابن أبي الفتح اربلى رحمة الله.

82 كفاية الأثر: خزاز قمى رحمة الله.

83 كمال الدين و تمام النعمة: شيخ صدوق رحمة الله.

ل

84 لهوف: سيد بن طاووس رحمة الله.

م

85. مائة منقبة: محمد بن احمد قمى رحمة الله.

86. مجمع البيان: شيخ طبرسى رحمة الله.

87. مجمع النورين : شيخ ابوالحسن مرندى رحمة الله.

88. المحاسن: احمد بن محمد بن خالد برقى رحمة الله.

89. المحجة البيضاء: فيض كاشانى رحمة الله.

90. مختصر بصائر الدرجات: حسن بن سليمان حلى رحمة الله .

91. مدينة المعاجز: سيد هاشم بحرانى رحمة الله.

92. مستدرک الوسائل: محدث نورى رحمة الله.

93. مستدرک سفينة البحار: نمازى شاهرودى رحمة الله.

94. المستدرک علی الصحیحین: حاکم نیشابوری.
95. مسند احمد: احمد بن حنبل.
96. مشکاة الأنوار: علی طبرسی رحمة الله.
97. مصباح البلاغة: میرجهانی رحمة الله.
98. مطالب السنول: محمد بن طحه شافعی.
99. معالی السبطين: حائری مازندرانی رحمة الله.
100. معانی الأخبار: شیخ صدوق رحمة الله.
101. معجم أحادیث الإمام المهدي عليه السلام: شیخ علی کورانی.
102. المعیار والموازنة: ابو جعفر اسکافی.
103. مکارم الاخلاق: شیخ طبرسی رحمة الله.
104. مکيال المکارم: سید محمد تقی فقیه احمد آبادی رحمة الله.
105. ملحقات احقاق الحق: سید شهاب الدین مرعشی نجفی رحمة الله.
106. مناقب آل ابی طالب: ابن شهر آشوب رحمة الله.
107. مناقب امیر المؤمنین علیه السلام: محمد بن سلیمان کوفی.
108. المناقب: موفق بن احمد خوارزمی.
109. من لا یحضره الفقیه: شیخ صدوق رحمة الله.
110. منهاج الکرامة: علامه حلی رحمة الله.
111. منية المرید: شهید ثانی رحمة الله.
112. مودة القریبی: سید علی همدانی.
113. المیزان: محمد حسین طباطبائی

ن

114. نهج البلاغه: سيد رضی رحمة الله.

و

115. وسائل الشيعة: شيخ حر عاملی رحمة الله.

ى

116. يادواره آيت الله امامی: سيد حجت ابطحي رحمة الله.

117. ينابيع المعاجز: سيد هاشم بحرانی رحمة الله.

118. ينابيع المودة: قندوزی حنفی.

119، يوم الخلاص: كامل سليمان.

ص: 383

بسمه تعالی

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

با اموال و جان های خود، در راه خدا جهاد نمایید، این برای شما بهتر است اگر بدانید.

(توبه : 41)

چند سالی است که مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه موفق به تولید نرم افزارهای تلفن همراه، کتابخانه های دیجیتالی و عرضه آن به صورت رایگان شده است. این مرکز کاملاً مردمی بوده و با هدایا و نذورات و موقوفات و تخصیص سهم مبارك امام علیه السلام پشتیبانی می شود.

برای خدمت رسانی بیشتر شما هم می توانید در هر کجا که هستید به جمع افراد خیراندیش مرکز بپیوندید.

آیا می دانید هر پولی لایق خرج شدن در راه اهلبیت علیهم السلام نیست؟

و هر شخصی این توفیق را نخواهد داشت؟

به شما تبریک میگوئیم.

شماره کارت :

6104-3388-0008-7732

شماره حساب بانک ملت :

9586839652

شماره حساب شبا :

IR390120020000009586839652

به نام : (موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه)

مبالغ هدیه خود را واریز نمایید.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

